



کتابخانه عمومی دارالتبلیغ اسلامی - قم

کتاب : صحیفه کامله سجادیه
مؤلف :

موضوع :

شماره ثبت : ۱۰۰ قفسه : ۱ شماره : ۱

باسمہ تعالیٰ

صحیفہ سیادتہ (مترجم)

از: امام علی بن الحسن زین العابدین^(ع)

نسخہ شامل ۵۲ دعای معروف و

ملفوظات ۱۵ دعاء، مجموعاً ۶۹ دعای

منسوب بہ امام زین العابدین (ع)

۳۹۳ - ۳۹۲ صفحہ ۳۹۳ - ۳۹۲ مراجعہ شود

ترجمہ دعاہای فارسی و خط خوش

ترجمہ نستعلیق ۵۱ برگ

۱۷ X ۲۲ = سائے قرمز سطر

کتابخانہ شیخ خطی

سَنَةَ خَمْسٍ وَبِشْتَيْنِ وَمِائَتَيْنِ قَالَ

در سال و رویت شصت و پنج گفت

حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ الْيَعْنَانِ الْأَعْمَى

روایت کرد مرا خالوی بن علی بن یعنان لب با شکفته

قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبَلَدِيُّ

گفت رویت کرد مرا عمر بن متوکل الثقفی بلدی

عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ هُرُونَ قَالَ لَقِيتُ

از پدر خود متوکل بن هرون گفت متوکل ملکی

بَحْوَيْنَ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بخوانی زید بن علی علیه السلام

موتوم

هُوَ مُتَوَجِّهُ إِلَى خُرَاسَانَ فَلَمَّتْ عَلَيْهِ

و او متوجه شد به سوی خراسان پس سلام کرد بر او

فَقَالَ لِي مِنْ ابْنِ أَقْبَلَتُ قُلْتُ مِنْ

پرس گفت مرا از من کیستم از من کیست

أَجَحَّ فَسَأَلَنِي عَنْ أَهْلِهِ وَبَنِي عَمِّهِ بِالْمَدِينَةِ

پرس فقال کرد مرا از اهل خود و بنی عم خود کرد مرا

وَأَخْفِ السُّؤَالَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ

و پنهان کن سوال را از جعفر بن محمد علیه السلام

فَاخْبَرْتُهُ بِخَبْرِهِ وَخَبَرَهُمْ وَخَبَرْتُهُمْ

پرس و روایت دادم او را خبر حضرت و خبر خاندان و خبر اهل خانه

عَلَى أَيْمِهِ زَيْنُ مَرْغَلَةٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بر او بر سر می بردند و بر او بار سلام
فَقَالَ لِي قَدْ كَانَ عَنِّي مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ

پس گفت بحس از برای من محمد بن محمد بر سر می برد

أَشَارَ عَلَى آيَةٍ بِتَرْكِ الْخُرُوجِ وَعَوْنِهِ

او را بر آیه بترک کردن و اعوان
يَكُونُ

إِنْ هُوَ خَرَجَ وَفَارِقَ الْمَدِينَةَ مَا

که اگر او خروج کند و جدا شود از مدینه بچی خواهد بود

إِلَيْهِ مَصِيرًا مَرَّهً فَهَلْ لَقِيتُ ابْنَ عِمْرَةَ

مال کار او پس ای ملاقات کرد پس عی

جعفر بن

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

جعفر بر سر محمد بر او بار سلام

قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ سَمِعْتَهُ

گفتم بے گفت پس آیا شنیدی از او

يَذْكُرُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي قُلْتُ نَعَمْ

مذکور سازد چیزی از حال من گفتم بے گفت

قَالَ نِمَ ذَكَرَ نِي خَيْرٌ نِي قُلْتُ جَعَلْتُ

بچه چیز یاد کرد مرا خیر ده مرا گفتم بکردم فرای

فِدَاكَ مَا أَحَبُّ إِلَيَّ اسْتِقْبَالُكَ

و دوست منم دیدارم که بگویم بر روی تو

بِمَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ فَقَالَ أَبَا مَوْتٍ

اینکه شنیده ام از حضرت امام پس گفت ای امیر

تَخَوَّفَنِي هَاتَ مَا سَمِعْتَهُ فَقُلْتُ

میترس از من بیا این که شنیده ای گفتیم

سَمِعْتَهُ يَقُولُ إِنَّكَ تَقْتُلُ وَ

شنیده ام که حضرت که فرمود در سر کمر تو کشته میروی

تَصْلُبُ كَمَا قُتِلَ أَبُوكَ وَصَلَبَ

بردار کشیده میشود چنانکه کشته شد پدرت

فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَقَالَ يَحْيَى اللَّهُ

پس تغییر شد رویش و گفت عجز کند خدا

یا

مَا لَيْشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ

اینکه را میخواهد و اثبات میکند آنچه و میخواهد نزد او است

الْكِتَابِ يَا مَتَوَكِّلُ إِنَّ اللَّهَ

کتاب ای متوکل بدرستی که خدای عزوجل

عَزَّ وَجَلَّ أَيْدِ هَذَا الْأَمْرِ

عز و جلد تقویت کرده است این امر را

بِنَا وَجَعَلَ لَنَا الْعِلْمَ وَالسِّيفَ

بنا و گردانیده است برای ما و دانایی و شمشیر را

فَجَمَعَا لَنَا وَخَصَّنَا بِنُوعَيْنَا بَابُ

پس جمع شده است و از برای ما و مخصوص شده است پس باین علم و دانایی

وَحَدَّهٖ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ

تنهایس گفتیم بکردم فدای تو

إِنِّي رَأَيْتُ النَّاسَ إِلَى ابْنِ

بدست که دیدم من مردمان را بسوی پسر

عَمِّكَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عم تو جعفر بر او باد سلام

أَمِيلُ مِنْهُمْ إِلَيْكَ وَالْإِبْرَةِ

ما میرا از ایشان بسوی تو و بوی تو و بوی تو

فَقَالَ إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدًا

بگفت بدست که عم من امام محمد باقر و پسر

عنه

عَلَى وَابْنَهُ جَعْفَرًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

و پسر او جعفر بر ایشان باد سلام

دَعَا النَّاسَ إِلَى الْحَيَوَةِ وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ

خواندند مردمان را بسوی زندگی و ما خواندیم ایشان را

إِلَى الْمَوْتِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

بسوی مرگ پس گفتیم ای پسر رسول خدا

أَهْمُ أَعْلَمُ أَمْ أَنْتُمْ فَأَطْرَقَ إِلَى الْأَرْضِ

ایشان دانستند یا شما بداشت سر بسوی زمین

مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ كُنَّا

تازه ما شده را پس برداشت سر خود را و گفت هر یک

لَهُ عِلْمٌ غَيْرَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ كُلَّ شَيْءٍ

از این علمست جز آنکه ایشان دانند هر چه ما دانیم

وَلَا نَعْلَمُ كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ ثُمَّ قَالَ

وَمَا بَيْنَهُمْ هَرْجَ وَانْتِزَابُ نَاسٍ

بِأَكْبَرَتِ مِنْ ابْنِ عَمِّي شَيْئًا قُلْتُ

مَرَّ نَوَاسْتَهُ از پسر عم من چیزی

نَعَمْ قَالَ أَرِنِيهِ فَأَخْرَجَتْ إِلَيْهِ وَجْهًا

گفت بنما پس بیرون آوردم لبوی درو

مِنْ الْعِلْمِ وَأَخْرَجَتْ لَهُ دُعَاءَ أَمَلَاةٍ

از علم و بیرون آوردم مرا و دعا که املا کرده بود

عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ

بر من پدر عبد الله علیه السلام

حَدَّثَنِي أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا

وَقَعْدَهُمَا بَدْرُ سِتِّي كَقَدْرِ سِتِّي بِسِرِّهِمَا

السَّلَامُ أَمَلَاةً عَلَيْهِ وَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ

سلام املا کردیم بوی بر او و خبر داد که

مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

که از دعای پدر خود علی بن حسین

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ

بر ایشان باد سلام از دعای صحیفه

الْكاملَة فَتَظَرُّ فِيهِ يَحْيَى حَتَّى أَتَى

کامله پس در دوروی یحیی نامند

عَلَى الْخُرُوجِ وَقَالَ لِي أَنَا ذَنْ لِي فِي

بر آید که گفت مرا دستوری ده دور

نَسَخِهِ فَقُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ

بشمار آن پس گفتم ای پسر رسول خدا

أَتَسْنَأُ ذَنْ فِي مَا هُوَ عَنْكُمْ فَقَالَ

دستوری بنمایم در آنچه او بزرگوار است پس گفت

أَمَّا لَا أَخْرِجَنَّ إِلَيْكَ صَحِيفَةً مِنْ

که من مرا آنچه پدر آورد و ملبوسی تو صحیفه از

الدُّعَاءِ الْكاملِ مَا حَفِظَهُ أَبِي عَنْ

دعا کامل از آنچه پدر من حفظ کرده است

أَبِيهِ وَإِنَّ أَبِي أَوْصَانِي بِصَوْنِهَا وَ

پدر خود و بدست من وصیت کرد نگاه داشتن

مَنْعَهَا غَيْرَ أَهْلِهَا قَالَ عَمِيرُ قَالَ

و باز داشت آن از غیر ایشان گفت ع میر

أَبِي فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ

پدر من پس برخاستم بسوی او و بوسه دادم سر او

وَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ

و گفتم او را که خدای من ای پسر رسول خدا

إِنِّي لَأَدِينُ اللَّهَ بِحُبِّكُمْ وَطَاعَتِكُمْ

بیزستی کمن طاعت میدادم خدا را بدوستی شما و طاعت شما

وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُسْعِدَنِي فِي حَيَاتِي

و نه راست امید دارم که بکفایت دارم در زندگانی من

وَمَا تَنِي بَوْلًا لَيْتَكُمْ فَرَمَى صَحِيفَتِي

و مردن من بولایت شما و پنداشت صحیفه مرا

الَّتِي دَفَعْتُمَا إِلَيْهِ إِلَى غُلَامٍ كَانَ

پشتان که ترا دارم او را پسوی او بآن غلامی که بود

مَعَهُ وَقَالَ أَكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ

باو و گفت باو بنویس این دعا را

بِحَبْطِ بَيْنِ حَسَنِ وَأَعْرَضَهُ عَلَى كَعْلٍ

نقشه برایشان بنویسد و بر سر کعبه

أَحْفَظُهُ فَإِنِّي كُنْتُ أَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرٍ

یا دهرم او را پس بدوستی کمن بودم طلبکار از جعفر

حَفِظَهُ اللَّهُ فِيمَنْعُنِيهِ قَالَ مُتَوَكِّلْ

که نگاه دارد او را خدای و از من باز میداشت او را گفت متوکل

فَدِدْتُ عَلَى مَا فَعَلْتُ وَلَمْ أَدْرِ مَا

پشیمان شدم بر آنچه کردم و ندانم که

أَصْنَعُ وَلَمْ يَكُنْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

و بنویسد پدر عبد الله

عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقَدَّمُ إِلَى الْأَدَمَةِ

بر او باد سلام در پیش بر من که ندانم او را

إِلَى أَحَدٍ ثُمَّ دَعَا بَعِيْبَةً فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا

لبوی کسی پستی طلب کرد و صندوقچه پس بیرون آورد از آنجا

صَحِيفَةً مُقْفَلَةً مَخْنُومَةً فَنَظَرَ إِلَى

صحیفه قفل بر نهاده مهر کرده پس نظر کرد بوی

الْخَاتَمِ وَقَبْلَهُ وَبَكَى ثُمَّ فَضَّهَ وَفَتَحَ

مهر او و بوسه داد و گریست پس شکست و کشید

الْقُفْلَ ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ وَوَضَعَهَا

قفل پس باز کرد صحیفه را و برداشت آنرا

عَلَى عَيْنَيْهِ وَأَمَرَهَا عَلَى وَجْهِهِ وَقَالَ

بر چشم نهاد و او را بر روی خود گفت

وَاللَّهِ يَا مُتَوَكِّلُ لَوْلَا مَا ذَكَرْتَ

بخدای ای متوکل اگر نه چیزی یاد کردی تو

مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّي أَنَّنِي أَقْتُلُ وَأُصْلَبُ

از سخن پسر عم من که مرا بکشند و بیاویزند

لَمَّا دَفَعْتُمَا إِلَيْكَ وَلَكُنْتُ بِهِمَا

هر آینه نمیدانم اینها را بتو هر آینه بودم من

ضَائِبًا وَلَكِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ

با اینها بچشم و لیکن میدانم که گفتار او حقست

أَخَذَ عَنْ آبَائِهِ وَأَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخَفْتُ

وگفت اواز پدران خود و آنروز درست شد بپوشیدن

أَن يَقَعَ مِثْلُ هَذَا الْعِلْمِ إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ

که بفتند مانند این داین علم بسوی بنی امیه

فِيكُمْ وَيَخْرُجُ فِي خَزَائِنِهِمْ

و پوشیده کنند و ذخیره کنند او را در خزانه های ایشان

لَا تَقْسِمُ فَأَقْبِضْهَا وَاسْكُفْنِيهَا

از برای پوشیدن پس بگیر این را و کفایت کن بآن

وَتَرَبَّصْ بِهَا فَإِذَا قَضَى اللَّهُ مِنْ أَمْرِي

و چشم میدار بآن پس چون حکم کرده باشد خدا از امر مرا

وَأَمْرُهُمْ إِلَّا الْقَوْمَ مَا هُوَ قَاضٍ فِيهِ

و کار این قوم را از آنچه او خواهد کرد بپوشیدن

أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَقٌّ تَوْصِلُنِي إِلَى

امانت مرا نزد تو که برساند مرا

أَبْنَى عَمِّي مُحَمَّدٍ وَابْنِ هَيْسَمٍ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ

پسرهای عم من محمد و ابراهیم پسرهای عبدالله

بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا

پسر حسن پسر حسن پسر علی بر روی

السَّلَامُ فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ فِي هَذَا الْأَمْرِ

سلام گویند زیرا که این دو در این کار

بَعْدِي قَالَ الْمُتَوَكِّلُ فَقَبَضْتُ

پس از من گفت متوکل فرا کردم

الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ

صحیفه پس چون کشته شد یحیی بن زید

صَوْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقَيْتُ أَبَا

باز شدم رفتم بسوی مدینه پس دیدم پدر

عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثَنِي

سجده خدا را بر او باد سلام پس گفتم و مرا

الْحَدِيثَ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَيْدٍ وَأَشْنَدَ

حدیث از یحیی بن زید و سخت شد

و بسیار

وَجُنُّ بِهِ وَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ بْنَ عَبَّي

یافت او را بسبب او و گفت رحمت کند خدا پدر عم مرا

وَأَحَقُّهُ يَا أَبَانُ وَأَجْدَادَهُ وَاللَّهُ

و بر سر نهاد او را به پدران او و جد او و بخدا ای

يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ

ای متوکل که باز نداشتی بود مراد از دادن

الدُّعَاءِ إِلَيْهِ إِلَّا الَّذِي خَافَهُ عَلَى

دعا بخیر که همان معنی که میترسید از آن بر

صَحِيفَةِ أَبِيهِ وَأَيْنَ الصَّحِيفَةِ فَقُلْتُ

صحیفه پدرش و کجاست آن صحیفه پس گفتم

هَاهِي فَفَتْحَهَا وَقَالَ هَذَا وَاللَّهِ خَطُّ

ابنت آن پس گشود آنرا و گفت که این بخدا قسم که خط

عَبِي زَيْدٍ وَدُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ

عم بن زید است و دعای جد من حضرت علی بن

الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بِرَأْسَانِ بَادٍ سَلَامٌ پَسِ فرمود

لِابْنِهِ قُمْ يَا اسْمَاعِيلُ فَانْجِبْ بِالْدُعَاءِ

پسر من را که بخدا ای اسماعیل پس بپار آن دعا را

الَّذِي أَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَصَوْنِهِ

که امر کرده بودم ترا بحفظ آن و نگاه داشتن آن

فهام

فَقَامَ اسْمَاعِيلُ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً كَانَتْهَا

پس برخاست اسماعیل پس بیرون آورد و بگشود آنرا

الصَّحِيفَةَ الَّتِي دَفَعَهَا إِلَيَّ بِحَبِي بُن

صحیفه است که داده بود آنرا بمن بحبی بن

زَيْدٍ فَقَبَّلَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَوَضَعَهَا

زید پس بوسید آنرا حضرت ابو عبد الله و گذاشت آنرا

عَلَى عَيْنَيْهِ وَقَالَ هَذَا خَطُّ أَبِي

بر چشم مبارک خود و فرمود که این خط پدر است

وَأَمْلَأَ جَدِّي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و اطاعت چمن برایشان باد سلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

بمقدم من پس گفت ای پسر رسول خدا

إِنْ رَأَيْتَ أَنْ لَعَرَضَ مَا مَعَ صَحِيفَةٍ

اگر خست شما باشد مقابل که من این را صحیفه

زَيْدٍ وَبِحَبِيٍّ فَأَذِن لِي فِي ذَلِكَ وَ

زید و بختی پس خست داد مرا در این معنی و

قَالَ قَدْ رَأَيْتُكَ لِدَٰلِكَ أَهْلًا فَتَنَ

فرمود و گفت دیدم ترا برای امر اهل پس گفت و

وَإِذَا هُمَا أَمْرٌ وَاحِدٌ وَكَمْ أَحْذَرُ فَا

دیدم که دو صحیفه یک اند و چنانچه حرفی که

مِنْهَا يَخَالِفُ مَا فِي الصَّحِيفَةِ الْآخَرِ

از آنها که مخالف باشد با آنچه در صحیفه دیگر است

ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

پس رخصت طلبیدم از حضرت ابان عبد الله

السَّلَامُ فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ إِلَى ابْنِ

سلام در دادن صحیفه بر پسران

عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ مُحَمَّدٍ

عبد الله پسر حسن پسر حسن محمد

وَأَبِرْهِيمَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ

و بر ابراهیم پس فرمود که بدست نه ندی امر میکند شما را

أَنْ تُؤَدَّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا نَمَّ

که بر سپند ... انامهارا ... با امانت ... آری

فَادْفَعُوا إِلَيْهِمَا فَلَمَّا نَهَضَتْ لِلْقَائِمَا

پس بدین را بپشان پس چون برخاستم بای و بدین

قَالَ لِي مَكَانَكَ ثُمَّ وَجَّهَ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ

فرمود مرا که بجای خود بش پس بطلب پشان فرست

وَأَبْرَاهِيمَ فَجَاءُوا فَقَالَ هَذَا مِيرَاثُ

و ابراهیم پس آمدند پس فرمود که از میراث

ابْنِ عِمْرٍ كَمَا يَحْتَجِي مِنْ أَبِيهِ قَدْ

پسر عم مرد و شمارا بچی از پدر او بدستی که

حصصا

خَصَّ كُفَّاهُ دُونَ أَخَوَيْنِ وَخَنُ

که مخصوص داشته شمارا باین غیر مرد و برادران

مُشْتَرَطُونَ عَلَيْهِ كَمَا فِيهِ شَرْطًا

شرط کنندگان باین بر مرد و شمارا و

فَقَالَ أَرَحِمَكَ اللَّهُ قُلْ فَقَوْلُكَ الْمَقْبُولُ

پس گفت رحمت کند خدای ترا بگو پس گفتا تو مقبول

فَقَالَ لَا تَخْرُجْ أَبْهَذَا الصَّحِيفَةِ

پس گفت بیرون مبر باین صحیفه

مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَا لَوْلَا ذَلِكَ قَالَ

از مدینه گفتند و پیر این گفت

إِنَّ ابْنَ عَمِّكَ خَافَ عَلَيْهَا أَمْرًا خَافَهُ

بدستی که پسر عم شما مرد و ترسیدن بران کار که بدستی

أَنَا عَلَيْكُمْ مَا قَالَا إِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا

من او را بر شما مرد و گفتند بدستی که آنچه ترسید بران

حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

وَقَدْ رَأَيْتُ بَدَسْتِي كَأَوْشَنَةِ يَشُو دِيسَ كَفْتُ بِدَرِّ بَدَسْتِي

وَأَنْتُمْ أَفَلَا تَأْمَنُ أَفَوَ اللَّهِ إِنْ لِيَ لَأَعْلَمُ

و شما مرد و پس میباشید این پس بخدا قسم که من مرا آینه میدانم

أَنْكُمْ كَمَا سَخَّرَ جَانِ كَمَا خَرَجَ

بدستی زود باشد که بدون آینه بخاک بر آمد

وَسَخَّرَ لَنَا كَمَا قَتَلَ فَمَا وَهْمًا يَقُولُونَ

و زود باشد که کشته شوند چنانکه کشته شد پس بفرمودند

لِلْأَحْوَالِ وَلَا تَقْوَى إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

نیست که درین و نیست قوتی مگر بخدای کبر بزرگ

فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

پس چون بیرون رفتند گفت مرا پدر عبدالله بر او باد

السَّلَامُ يَا مُتَوَكِّلُ كَيْفَ قَالَ

سلام ای متوکل چون گفت

لَكَ مَجِيئِي إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَابْنَهُ

مرا می آید بدستی که عم من محمد پسر علی و پسر او

جَعَفَرُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْحَيَاةِ وَ

جعفر بخوانند مردم را بسوی زندگی و

نَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ قُلْتُ

بخوانیم ایشان را بسوی مردن گفتم

نَعَمْ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَدْ قَالَ لِي ابْنُ عِمَّاك

آری بصلح آورد ترا خدای بدستی که گفت مرا پسرم تو

يَحْيَى ذَلِكَ فَقَالَ يَرْحَمُ اللَّهُ يَحْيَى إِنَّ

یحیی آنکس گفت رحمت نهد بر یحیی

أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّ عَنِ

پدرم حدیث کرد با من از پدر خود از پدر خود از

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ

صلی که برایشان بود سلام که پیغمبر خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَتْهُ نَعْسَةٌ

درود خدای بر او باد و آلاء فرا گرفت او را خوابید

وَهُوَ عَلَى مَنبَرٍ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ

و او بر منبرش بود پس با نمودند در خواب

رِجَالًا يَنْزُونَ عَلَى مَنبَرٍ فَزَوَّ

که مردمان بر می بشند بر منبرش پدید آمدند

الْقِرَدَةُ يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ

بوزنه و باز پس میگردانند مردمان را بر عقب ایشان

الْقَهْقَرَى فَاسْتَوَى رَسُولُ اللَّهِ

می افتادند باز پس ایستادست پیغمبر خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا

درود خدا بر او باد و آل او نشست

وَالْحَزَنُ يُعْرِفُ فِي وَجْهِهِ قَاتَاهُ

بازده چنانچه شناخته شد در روی او پس باید

جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِدِي

جبرئیل که بر او بار سلام باین

الْآيَةِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي

آیه و نگذاشتیم آنرا چنانچه

اراد

أَرَيْنَاكَ الْإِفْتِنَةَ لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ

نمودیم تو کمرقنه مردمان و درخت

الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ فَمَا

لعنت در قرآن و پسترسانیم ایشانرا

يَزِيدُهُمُ الْإِطْغْيَا نَا كِبِيرًا يَعْنِي بَنِي

و بيشتر ایشانرا بزرگ کنایه بزرگ یعنی بنی

أُمِّيَّةٌ قَالَ يَا جِبْرِيلُ أَعْلَى عَمْدِي

امیه گفت ای جبرئیل آری بر عمد من

يَكُونُونَ وَفِي زَمَنِي قَالَ لَا وَلَكِنْ

خواهند بود و در زمان من گفت نه و این

تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ مِنْ مُهَاجِرِكَ

میکردد آسیای مسلمان از هجرت کردن تو

فَنَكَلْتُ بِذَلِكَ عَشْرًا ثُمَّ تَدُورُ رَحَى

و می ماند باین گردش ده سال پس بدوشش آید بهای

الْإِسْلَامِ عَلَى رَأْسِ خَمْسَةِ وَثَلَاثِينَ

اسلام بر سر سال سی و پنجم

مِنْ مُهَاجِرِكَ فَنَكَلْتُ بِذَلِكَ خَمْسًا

از هجرت تو و در آنکند باین گردش پنج سال

ثُمَّ لَا بُدَّ مِنْ رَحَى ضَلَالَةٍ هِيَ قَائِمَةٌ

پس چاره نباشد از آسیای گمراهی که در ایستاده باشد

عَلَى قُطْبِهَا ثُمَّ مُلْكُ الْفِرَاعِنَةِ قَالَ وَ

بر قطبش پس پادشاهی فرعونیان بشد گفت و

أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

فرودستارندای تعالی در آنکه ما فرستادیم

فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ

در شب قدر قرآن و چه را می تو که چیست شب

الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ

قدر شب قدر بهتر از هزار

شَهْرٍ يَمْلِكُهَا بَنُو أَمِيَّةَ لَيْسَ فِيهَا

ماه دپادشاهی امیه در آن بنو امیه نباشد در آن

لَيْلَةُ الْقَدْرِ قَالَ فَاطَلَعَ اللَّهُ نَبِيَّهُ

شب قدر گفت پس دیده در دروغه نبی

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ تَمْلِكُ

براه باد سلام اینک بنی امیه پادشاه شوند

سُلْطَانُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمُلْكُهَا

بر سلطان این امت و ملک آن

طَوَّلَ هَذِهِ الْمُدَّةَ فَلَوْ طَاوَلَتْهُمْ

درازی این مدت پس اگر بزرگوار شوند

أَجْبَالُ لَطَالُوا عَلَيْهِمْ أَحَقُّ يَا ذَنَّا اللَّهُ

اگرچه بران بزرگوار شوند بران تا فرمان دهد خدای

نوح

تَعَالَى بَزْوَالِ مُلْكِهِمْ وَهُمْ فِي ذَلِكَ

تعالی بزوایل ملک ایشان و ایشان در آن

يَسْتَشْعِرُونَ عَدَاوَتَنَا أَهْلَ

دل میدارند دشمنی ما را اهل

الْبَيْتِ وَبُغْضَنَا أَخْبَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ

البت بیت و بغض ما را خبر داد خدای نبی

بِمَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلُ

بآنچه بپسند اهل بیت محمد و اهل

مَوَدَّتِهِمْ وَشَيْعَتِهِمْ مِنْهُمْ فِي

دوستی ایشان و شیعیان ایشان از ایشان در

آيَاهُمْ وَمُلْكِهِمْ قَالَ وَاتَزَلَّ اللَّهُ

روزگار ایشان و ملک ایشان گفت که فرو فرستاد

تَعَالَى فِيهِمْ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا

تعالی در ایشان نه بیند از آنکه بدل کردند

نِعْمَ اللَّهُ كُفَرًا وَأَحْلَا قَوْمَهُمْ

نعمت خدا بر بنای سپاسی و فرود آورد از قوم خود را

دَاوَالْبَوَارِجَ حَتَّمْ يَصْلَوْنَهَا وَيَلْبَسُوا

دو سرای طاعت و دوزخ که می کنند از آنجا که

الْقَرَارُ وَنِعْمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَآهْلَ بَيْتِهِ

دو سجده و نعمت خدا بر محمد است و اهل بیت او

حُبَّهُمْ إِيْمَانٌ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ وَبَعْضُهُمْ

کودستی ایشان ایمان است که می برد در بهشت و بعضی ایشان

كُفْرًا وَنِفَاقٌ يُدْخِلُ النَّارَ فَاسْرَر

کفر و منافقت می برد در دوزخ پس نهان

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

گفت رسول خدا که درود خدای بر او و آل او

وَسَلَّمَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ وَآهْلِ بَيْتِهِ

و آن بسوی علی و اهل بیت است

قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

گفت پس گفت پدر عبدالله بر او باد

السَّلامُ مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلُ

سلام کبریاون نمرود و پیرون نمکد از این اهل

الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيَدْفَعَ

بیت تان بنجر از قائم ما یک تان باز دارد

ظُلْمًا أَوْ يَنْعَشَ حَقًّا إِلَّا صَاطَلَتْهُ

بداد را یا بالا دارد حق را که کآن پنج وین دور کند

الْبَلِيَّةُ وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي

بلا باشد بر خاستن با و زیادت در

مَكْرُوهِنَا وَشَبَّعْنَاهُ قَالَ التَّوَكَّلْ

برنج ایشان و شبهان گفت متوکل

بْنُ هُرُونٍ ثُمَّ أَمَلَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

پسر هرون را کپس امل کرد بر من ابو عبدالله که بر او بود

السَّلامُ الْأَدْعِيَّةُ وَهِيَ خَمْسَةٌ وَ

سلام دعاها و آن

سَبْعُونَ يَا أَبَا سَقَطٍ عَنِّي مِنْهَا أَحَدٌ

هفتاد پنج باب بود افتاد از من از اینها یا خدایم

عَشْرًا يَا وَحَفْظْتُ مِنْهَا نَيْفًا وَ

باب و باد که گرفتم از اینها اندک و

سِتِّينَ يَا أَبَا وَحَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ

شصت باب و حدیث کرد مرا ابو الفضل

قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ

كُفْتُ وَصِثْتُ كُودِمَا تَحْمَدُ پسر حسن پسر

رُوزِيه أَبُو بَكْرِ الْمَدَائِنِيُّ الْكَاتِبُ

روزبه ابوبکر مداین کاتب

نَزِيلُ الرَّحْبَةِ فِي دَارِهِ قَالَ حَدَّثَنِي

نِوَاهُ رَجَبِهِ وَرَخَاءُ أَوْ كُفْتُ حَدِيثُ كُودِمَا

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمِ الْمُطَهَّرِيِّ

تَحْمَدُ پسر احمد پسر مسلم مطهری

قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَمِيرِ بْنِ مُتَوَكِّلٍ

كُفْتُ حَدِيثُ كُودِمَا پسر عمید پسر متوکل

أَبُو الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ هُرُونٍ

بُخِي از پدر او متوکل پسر هرون

قَالَ لَقِيتُ بِبُخِيِّ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ

كُفْتُ دُو چارم بخی پسر زید پسر

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ ثُمَّ

كُودِمَا دُو چارم سلام پس یاد کرد و حدیث را تمام

إِلَى رُؤْيَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

خواب دیدند پیغمبر و درود خدا بر او و اهل او

الَّتِي ذَكَرَهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ

آنچه که یاد کرد آنرا جعفر پسر محمد

عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَفِي

از پدران او که درود خدا بر ایشان باد و در

روایتِ الْمُطَهَّرِيِّ ذِكْرُ الْأَبْوَابِ وَهُوَ

روایتِ مطهری یاد کرده بابها و آن است

التَّحْيِيدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةُ عَلَى

سپاس مخصوص بر عزیز و بزرگ درود بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الصَّلَاةُ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ

محمد و آل او درود بر دارنده کمان عرش

الصَّلَاةُ عَلَى مُصَدِّقِ الرُّسُلِ دُعَاؤُهُ

درود بر راست دارنده کمان پیغمبران

لِنَفْسِهِ وَخَاصَّةً دُعَاؤُهُ عِنْدَ الصَّبْحِ

برای تن او و خاصه او از وقت صبح و شام

دُعَاؤُهُ فِي الْمَهَمَّاتِ دُعَاؤُهُ فِي

در مهمات در

الِاسْتِعَاذَةِ دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِثْنَاءِ

پناه گرفتن در استثنای

دُعَاؤُهُ فِي الْجَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

در رجوعن بسوی الله تعالی

دُعَاؤُهُ بِنَحْوِ مَا تَمَّ الْخَيْرُ دُعَاؤُهُ فِي

بعاقبت بخیر در

وطلب التوبه
الاعتراف ^{بشيء} دعاؤه في طلب التوبه

قوار کردن ازبستن حاجتها

^{باب} دعاؤه في الظلمات دعاؤه

در شكوه ظلمات

^{يو} عند المرض دعاؤه في الاستقالة

در وقت بیماری در طلب عفو گناه

^{ين} دعاؤه على الشيطان

بر ديو بن نفرين

^{شي} دعاؤه في المخذورات دعاؤه

دفع بلاه

في الاستسقاء ^ط دعاؤه في مكارم

در طلب باران در خوشه های

الاخلاق دعاؤه في الاستكفاء

خفها

دعاؤه عند الشدة

نزو سختی

دعاؤه بالعافية دعاؤه

در طلب تانیت

لابوابه دعاؤه لولده

برای مادر و پدر برای فرزند

دُعَاوُهُ بِحَيْرَانِهِ وَأَوْلِيَانِهِ دُعَاوُهُ

برای هم پادشاه و دوستان او

لِأَهْلِ الشُّعُورِ دُعَاوُهُ فِي النَّفْعِ إِلَى

برای مردم سرحد و ترس الهی است

اللَّهِ تَعَالَى دُعَاوُهُ إِذَا اقْتَرَبَ عَلَيْهِ الرَّزَقُ

خدای تعالی هنگامی که روزی ملک بشمارد

دُعَاوُهُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدِّينِ

در پس دادن قرض

دُعَاوُهُ بِالتَّوْبَةِ دُعَاوُهُ فِي صَلَوةٍ

بیاوشتن در نماز

الکلیل

الْكَلِيلِ دُعَاوُهُ فِي الْإِسْتِخَارَةِ دُعَاوُهُ

در طلب خبر از خدا

إِذَا الْبُشَى أَوْ رَأَى مُبْتَلَى الْبُضِيحَةِ

هرگاه مبتلا شدی به بلیه یا برپند کردی شده بپند

بِذَنْبٍ دُعَاوُهُ فِي الرِّضَا بِالْقَضَاءِ

بگناه و خوشنود بودن بقضا هرگاه

دُعَاوُهُ عِنْدَ سَمَاعِ الرَّعْدِ دُعَاوُهُ

وقت شنیدن رعد

فِي الشُّكْرِ دُعَاوُهُ فِي الْإِعْتِذَارِ

در شکر کردن و در عذر آوردن

دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ دُعَاؤُهُ

در طلب نمودن عفو

عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ دُعَاؤُهُ

وقت یاد کردن مرگ

فِي طَلَبِ السِّرِّ وَالْوَقَايَةِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ

از پوشیدن قیاسها و نگاه داشتن از آنها تمام

خَتْمِ الْقُرْآنِ دُعَاؤُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَى

کردن قرآن بچهره چون دیدی

الْأَلَالِ دُعَاؤُهُ لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ

ماه نو برای دخول ماه رمضان

دُعَاؤُهُ لَوِذَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ دُعَاؤُهُ

برای وِذَاع ماه رمضان

لِلْعَبِيدِينَ وَالْجُمُعَةِ دُعَاؤُهُ لِعَرَفَةِ

برای هر دو جمعه و بعه عرفه

دُعَاؤُهُ فِي دَفْعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ

در دفع کید دشمنان

دُعَاؤُهُ فِي الرَّهْبَةِ دُعَاؤُهُ فِي

در عقوبت پروردگار در

النَّضَرِ وَالْإِسْتِكَانَةِ دُعَاؤُهُ

نگاه و استیکان برای پدر

فِي الْأَحْجَاجِ دُعَاؤُهُ فِي النَّذَلِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

در طلب رحمت حق و رفوتی نمودن در حاجتی

دُعَاؤُهُ فِي اسْتِكْشَافِ الصُّومِ

در طلب نمودن و بر طرف شدن غما

وَبَاقِي الْأَبْوَابِ بِلَفْظِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

و تتمه ابواب بلفظ پدر عبدالله

الْحَسَنِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ

حسنی است رحمت خدای بر او حدیث کرد ما را پدر عبد

اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ

ما جعفر بن محمد حسنی است

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ

گفت حدیث کرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب

الرَّيَّانُ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ

زبیر فروشن گفت حدیث کرد ما را خالوی من علی بن

النُّسَّانِ الْأَعْلَمُ قَالَ حَدَّثَنِي

نعمان دان گفت حدیث کرد ما را

عَمِيرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ

عمیر بن متوکل ثقفی

الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ

بلخی از پدر خود متوکل بن

هرون قال املی علی سیدی

هرون گفت امل کرد بر من سید من

الصادق ابو عبد الله جعفر بن

راست کوی پدر جعفر

محمد قال املی علی بن الحسن

محمد گفت امل کرد بر من

علی ابی محمد علی علیهم

بر پدر من محمد پیرم

اجمعین السلام بمشهد منی

همه سلام بحضور من

وكان فزعاً عليه السلام اذا ابتداء بالاد

و بوده از دعای او بر او باد سلام هرگاه ابتدا میفرمودند

بدا بالحمد لله عز وجل

ابتدا میدهند بپسند

الحمد لله الاول بلا اول اول کا

سپاس خدا را که اولیت پی اولای

قبله والاخر بلا اخر يكون بعد

پیش از او و آخرت بد آخری که باشد پس از او

الذي قصرت عن رؤيته اصاد

آنکه کوتاهی نمود دیدنش

الناظرين وعجرت عن نعتهم اوهام

نظران و عجز شد از صفتش و همای هفت

الواصفين ابتدع بقدرته الخلق

کنندگان بدید آورد بقدرت خویش خلق را

ابتداعا و اخترعهم على مشيئته

بدید آورد و از نو بدید کرد ایشان برخواست خود

اخترعا كما تيسر سلكهم طريقا زادا

از نو بدید کرد و تیسر پس راه داد ایشان راه نیکو است

و بعثهم في سبيل محبته لا يملكون

و بفرستاد ایشان در سبیل دوستی خویش را تا نتوانند

ناخبر عما قدمهم اليه ولا يستطعون

ناخبر شدن از آنچه پیش داشت ایشان را تا نتوانند

تفقد ما الى ما اخرهم عنه و جعل

بوی آنچه باز پس داشت از آن و کرد و چید

لكل روح زوج منهم قوتا

از برای هر جان از ایشان قوتی

معلوما مقسوما من رزق لا

دانسته قسمت کرده بخشیده است از روزی خود را

ينقص من زاده ناقص ولا يزيد

نقص در آن کسی از آن فرو نهد و کامل ندهد

لا تَعْلَمُ فِيهَا عِزَّتُ اللَّهِ مَعَكُمْ
عمل کن در آنچه عزم کرده خدا بیعت با تو است

مَنْ يَقْصِرْ مِنْهُمْ زَائِدًا لَمْ يَضْرِبْ لَهُ
اگر بکاست از ایشان افزودن پس نزد او بدکرد

فِي الْحَبَقِ لَجَلًا مَوْقُوتًا وَنَصَبًا
در زندگانی موقت و کوه شده و برپای کرد

لَهُ أَمَدًا مَحْدُودًا يَتَخَطَّاءُ إِلَيْهِ
او را فایت حد بر نهاده که کام میبرد بان

بِأَيَّامٍ عُمُرٍ وَبِرَهَقَةٍ بِأَعْوَامٍ
بروزگار عمر و برساند سالهای

دَهْرٍ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَقْصَىٰ شَيْءٍ وَاسْتَوَىٰ
روزگارش تا آنکه برسد بدترین نشان و تمام شد

حِسَابَ عُمْرٍ قَبْضُهُ إِلَىٰ مَا نَدَىٰ
شمار زندگانی او را فرا گرفت او را بدانچه خواستش بود

الْبُيُوتِ مِنْ مَوْتٍ ثَوَابٍ أَوْ مَحْذُورٍ عِقَابًا
بان از بهاری ثواب او یا ترسیدن عقوبت

لِيَخْرِيَ الَّذِينَ سَاءُوا لِمَا عَمِلُوا
تا پاداش دهد آنرا که بدی کردند بد آنچه کردند و

يَخْرِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنَىٰ
بخار دهد آنرا که نیکی کردند بخیر و این داد است

مِنْهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاءُهُ وَقَطَّاهَتْ
از او پاکست نامهای او و پیداست

لا تَجْعَلْ فِيهَا عَزْمًا فَإِنَّ الصَّبْرَ رَاحَةٌ
نجیل کن در آنچه قصد کرده پس برستی که صبر راحت است

الْأَوَّلُ لَا يَسْتَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَمِمَّنْ يَسْتَلُونَ

نقتهای او نمی پرسند او را از آنچه کند و ایشان را پرسند

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ

و سپاس خدا را که اگر بازداشتی از بندگان خود

مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِيهِ

شناختن سپاس خود بر آنچه آشکارا کرد ایشان را از منتهای خود

الْمُتَّبَاعَةِ وَاسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ

پیوسته و تمام و فراخ کرد برایشان از نعمتهای خود

الْمُظَاهَرَةِ لِنَصْرِهِ فِي مَنِيهِ فَلَمْ

پیدا و هویدا تا تصرف کند در منتهای او نمکنند

يَحْدُونَ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ

ستایش او را و فراخی یافتند در روزی او و نکرند شکر او

وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَجَّجُوا رَجُلًا

و اگر بودند آنکس همچنانکه بیرون آمدندی از حد

الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حِدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا

مردمی از حد انسانی سرحد چهارپایان پس بودند

كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنَّهُمْ

چنانکه وصف کرد در محکم کتاب خود که بنشینند

إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلَّاهُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَ

مگر مثل چهارپایان بگردانید که راه ندارند در راه و

إِنَّا تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا فَعَلَ فَإِنَّهُ يَعْجِزُكَ
چون توکل کرد بر خدا تعالی پس این که او بار و مدد کار است

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ وَ
و سپاس بر خدا را که بر آنچه شناسیم از خود و

الْحَمْدُ لِلَّهِ مِنْ شُكْرِهِ وَفَتْحَ لَنَا مِنْ آيَاتِهِ
درود ما افشا از تشکر و سپاس خود و نشاندن برای ما از دور

الْعِلْمُ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَذَلَّلَنَا عَلَيْهِ مِنْ
دانش بخداوندی خود و راه نمود ما را بر خود

الْإِخْلَاصَ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا
اخلاص را در پیکانیک خود و دور کرد ما را

مِنَ الْإِجْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِ حَمْدًا
از الحاد و شک در کار خود سپاس

نَعْمَرِهِ فَمِنْ حَمْدٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ
که بالاتر شویم بیاید از ان کن که سپاس داشته اند و

لَسَبَقُ بِهِ مِنْ سَبَقٍ إِلَى رِضَا
پیش گیریم بدان سپاس بر آنچه پیش گرفته بودی شنودی

وَعَفْوِهِ حَمْدًا يَضِي لَنَا بِهِ ظُلُمَاتُ
بخشش او سپاسی که روشن سازد ما را تاریکهای

الْبَرْزَخِ وَيُسَيِّرُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ
کور و آس کردد بر ما بدان راه

الْمَبْعُوثِ وَبَشَرَفٍ بِهِ مَنَازِلَنَا
بر این نشاندن از نور و بزرگ کند بآن منزلهای ما را

الصِّحْرُ جَدُّ الْعَوَاقِبِ لَا يَقُولُ بِجَدِّ خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى
سید که تبه نسبت در سراجی ده با شتاب من تا بانی نیلوی را از رخا بر تعالی خواهد

تُرَاجِمُ بِهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضْلُ

که پهلوز بنیم بدان با ملائکه نزدیکان و پیغمته شویم

بِهِ أَنْبِيَاءُهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ

بدان با پیغمبران فرستاده شده در دار اقامت او

الَّتِي لَا تَزُولُ وَحَجَلُ كَرَامَتِهِ

چنانکه بر طرف نشود و جای بخشش او

الَّتِي لَا يَحْتَوِلُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ

برگزید و سپاس مر خدا را که برگزید ما را

لَنَا مَخَاسِنَ الْخَلْقِ وَكُجْرَى عَلَيْنَا

ما را نیلوترین آفرینش و اجداد با

طِبَّاتِ الرِّزْقِ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ

پاکترین روز بهار و کردا بند ما را

بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ خَلْقٍ بَيْنَهُ

تجوا نماید بر همه خلایق پس هر آفرید

مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرُ الْعَالَمِ

کردن نهاد ما را بقدرت او و کردیدند بسوی

طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ

فرمان برداری ما بعزّت او و سپاس مر خداوندی را که در بخت

عَنَّا بِأَبْوَابِ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَهَ فَكَيْفَ

از ما هر گاه حاجات را مگر بسوی خود پس چگونه

اِذَا تَوَبَّتْ خَيْرًا فَاَجْزِمِ عَنْكَ فَإِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ يُعِينُكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ
مرا که زود توبه کنی از این گناه بدو ایستادگی کن و اگر توبه کنی خداوند تو را در این کار کمک کند

نُطْبِقُ حَمْدًا أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتَى

طابق داریم حمد را یا هرگاه چه وقت بپردازیم شکر او را

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِينَا الْآلَتِ

و سپاس خدا را که بر ما آلات الهی

الْبَسُوا وَجَعَلَ لَنَا آدَوَاتِ الْقَبْضِ

کنند و کردار ما را برای گرفتن

وَمَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَوَةِ وَاثْبَتَ فِينَا

و بر ما روحهای زندگانی و ثابت کرد ما

جَوَارِحِ الْأَعْمَالِ وَغَدَّنَا بِطِبَّاتِ

اندامهای کارکنندگان و پرورش داد ما را با طبیبان

الرِّزْقِ وَاعْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَقْنَانَا

روزیها و توانگر کرد ما را بفضل خود و بی نیاز کرد ما را

بِمَنْزِلِهِ ثُمَّ أَمَرْنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا

بمقام خود پس فرمود ما را تا بپایانید فرمان برداری ما را و نهان کرد ما را

لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا فَخَالَفْنَا عَنْ طَرَفِ

بر ملا تا بپایانید شکر کردن ما را پس خلاف کردیم از راه

أَمْرِهِ وَرَكَّبْنَا مُتَوَنِّجِينَ فَلَمْ

فرمان او و بر نشیتم بزمیان آنچه بدو گشته بود ما را پس

يَبْتَدِرُنَا بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَايِلُنَا

تو دیشی با عذاب خود و نکرد شاقن ما

الرضى في الأمور سعادته الدين وراحته البدن فيما أنت فيه
مشهور وکاره نیکبختی دین است و راحت بدن در چیز نیست که تو مشغول در او

يَنْقُصُهُ بَلْ تَأْتَانَا بِرَحْمَتِهِ تَكْرُمًا

بگمزدن خود بلکه ما را کرد بنا بر رحمت خود از کرمی

وَانْظُرْ مَرَّاجِعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ تَحْلُمًا

و مهربانی داد و باز آمدن ما بر رحمت خود از برده باری و

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ إِلَيْهِ

سپاس مر خدا را که راه نمونی کرده ما را بر توبه چنانچه

لَمْ نَقْدِرْهَا إِلَّا بِمِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ

ترسم بآن مگر از افزونی او مگر بآن بدستی

حَسَنَ بَلَاءٍ وَمِنْ عِنْدِنَا وَجَلَّ إِحْسَانُهُ

گویند بگشت از ما بشو و نزدیک و بزرگست بگویند

إِلَيْنَا وَجَسَمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا فَمَا هَكَذَا

ایسوی ما و بزرگست افزونی او بر ما پس بچنین نمود

كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ

سنت او در توبه آنرا که بودند

قَبْلَنَا لَقَدْ وَضَعَ عِنَّا مَا لَا طَاقَةَ

پیش از ما بدستی برداشت از ما آنچه نبود طاقت

لَنَا بِهِ وَلَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وَسْعًا

ما را بآن و نکرد تکلیف ما را مگر بقدر توانایی

وَلَمْ يُجَشِّمْنَا إِلَّا يَسْرًا وَلَمْ يُدْعِ

و نه نهاد دشواری ما را مگر بآسانی و نداشت

لا تفرغ في امر قصدت فالله يعطي حاجتك ان شاء الله
مترس در کار خود قصه کرده پس خدا بر حسب مورد حاجت ترا بفرستد خواهی

لَا حِدَ مِنْ حَاجَةٍ وَلَا عُدْرًا فَالْهَالِكُ

بهر ازما حجتی و نه عذری پس هلاک شود

مِنْ أَمِنْ هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ

ازما آنست که هلاک شد بر او و پیشت ازما

مِنْ أَمِنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

آنست که رغبت کردید بدو و سپاس پر خدا را

بِكُلِّ مَا أَحْمَدُ بِهِ أَدْنَى مَا لَكُمْ بِهِ

بهر چه سپاس داشت او را بان نزدیکترین فرشتگان

إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ خَلْقِهِ عَلَيْهِ وَأَرْضِي

بدو و گرامی ترین آفریدهای او باد و خوشنودترین

خلایقه

حَامِدِيهِ لَدَيْهِ حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ

سپاس گویندگان او تر بپای و سپاس که افزون تر در و بر دیگر

الْحَمْدُ كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَى جَمِيعِ ^{الخلق}

سپاس را چون فضل خدای ما بر همه آفرینش او

ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَنَا

پس در او را و سپاس بجای هر نعمتی که در او راست بر ما

وَعَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ

و بر همه بندگان او گذشته اند و بماندند

عَدَدُ مَا أَحَاطَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ جَمِيعِ

بشمار آنچه احاطه کرده است بسوی و بپای او از

جمع

مَنْ تَجَارَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ مَهْمَانَهُ لَا تَخَفْ فِيمَا نَوَيْتَ تَوَجَّحْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ
سوی چاه برسد نه اندک بیت میکند ممتحن و در مذهب و کلام آنچه را در کرد سود بانی که نه سو

الاشياء وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ

چیزها و جای هر یک ازان

مِنْهَا عِدَّةٌ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً

شماره چندین باره دوتا کرده

أَبَدًا سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ حَمْدًا

همیشه جاودان تا روز قیامت سپاس

لَا مُنْتَهَى لِحَمْدِهِ وَلَا حِسَابَ لِعَدِّهِ

و نه نهایت نه داشته باشد شمار او و نه حساب باشد مر شمار او

وَلَا مَبْلَغَ لِعَاقِبَتِهِ حَمْدًا يَكُونُ

و نه توان رسید بخزاو سپاس که باشد

وَصَلَّةً إِلَى طَاعَتِهِ وَعَفْوَ وَسَبِيًا

پیوندش بسوی فرمان برداری او و آمرزش او و سببی

إِلَى رِضْوَانِهِ وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ

بسوی خوشنودی او و شفاعت کننده بسوی آمرزش او

وَطَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ وَخَفِيرًا مِنْ

ورایر باشد بسوی بهشت او و نگاه دارنده از

نَقْمَتِهِ وَأَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ وَظَهْرًا

قرکینه او و ایمن از خشم او و پآوری

عَلَى طَاعَتِهِ وَخَاجِرًا عَنْ مَعْصِيَتِهِ

بر جرات او و باز دارندگی از فرمان او

لَا تَجْعَلْ فِي أَمْرِ نَفْسٍ لَعَلَّ مِنْ اللَّهِ رِضًا
شماره پنجم در کار قصد کرده شاید از جانب خدا خوش باشد و ناخیر او

وَعَوْنَا عَلَى تَادِيبِهِ حَقَّهُ وَوَضَّاعُهُ
و یاری بر گذاردن حق او و وظیفه های او

حَمْدًا نَسْعِدُ بِهِ فِي السَّعَاءِ مِنْ
سپاسی که نیکبخت باشم با او در میان نیکیها از

أَوْلِيَائِهِ وَفَضِيلِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ
دوستان او و یاری که دهم با او در سنگ گشندگان

يُسُوِّفُ أَحْدَاثَهُ إِنَّهُ وَلِيُّ حَمِيدٍ
بشیرهای دشمنان او بد رستی که یاری دهند و بسیار شود

وَكَانَ فِي عَمَلِهِ عَلَى الْمَرْغَدِ هَذَا
دوره از دعای او بر او باد سلام بعد از بن در

التَّحِيَّةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالصَّلَاةُ

تحییه خدای عز و جل در درود

عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بر رسول الله درود خدا بر او و بر آلاء

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ

و سپاس بر خدا بر ما که منت نهاد بر ما بر پیغمبر خود

نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْآلِ

خردمند است درود خدا بر او و آلاء بیرون از امت

الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ

گذشته و کردها پیش رفته بقدرت او

طالبا لا يسمع ومن قنع بالقليل شبع لا تحرك من مكانك
چونده بسیار میرنیشود و کسی که قانع شد باندک سیر میشود حرکت کن از جای خود

التي لا تعجز عن شيء وإن عظم ولا

چنانچه قدرت که عاجز نشود از چیزی و اگر چه بزرگ باشد

يفوتها شيء وإن لطف فحتم

و در گذرد از او چیزی و اگر چه لطیف باشد پس تمام کرد

بنا على جميع من ذرا برا وجعلنا

بنا بر همه آنکه آفریده است و گردانید ما را

شهداء على من محمد وكثرنا

گواهان بر آنکه انکار کرد و بسیار گردانید

بمنه على من قل اللهم فصل علي محمد

بمنه خود بر آنکه اندک بود بار خدا را درود بر محمد
والله

وال محمد أمينك على وحيك و

و بر آل محمد که امین تست بر وحی تو

نجيبك من خالقك وصفيك من

برگزیده تو از خلق تو و پسندیده است از

عبادك امام الرحمة وقائد الخبر

بندگان تو که پیش رو هست و پیشوای خبر

ومفتاح البركة كما نصب لامرئ

و کلید برکت چنانچه بر پای کرد و فرمان ترا

نفسه وعرض فيك للمكر و

بر تن خود و انداخت بر پای تو در مکر و دایه تن خود را

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ لَا تَخَفْ

کسی که توکل کرد بر خدای کفایت میکند مرقات او را منترس

وَكَاشَفَنِي الدُّعَاءُ إِلَيْكَ جَائِمَتَهُ

و آشکارا کرد بجهنمی در خواندن بسوی تو خون و گوشت

وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ وَقَطَعَ

و جنگ نمود در خشنودی تو با گروه خود و پیر به

فِي أَحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ وَأَقْصَى الْأَيَّامِ

در ژنده کردن دین خویش خود دور کرده نزد بندگان

عَلَى حُجُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْأَقْصَبِينَ عَلَى

بر انداختن بر سر و نزدیک کرد دوران را بر

اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَوَالِيَ فِيكَ الْأَبْقَدِينَ

اجابت کردن ایشان علم ترا و دوستی کو در راه تو با دورترین

و غاری

وَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ وَأَذَابَ

و دشمن داشت برای تو نزد بکارنا و بکار داشت

نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ وَاتَّبَعَهَا

نفس خود را در رسانیدن پیغامهای تو و پیخ آوردن خود

بِالدُّعَاءِ إِلَى مَلِكِكَ وَشَغَلَهَا بِالْإِشْغَاءِ

بخواندن بسوی دین تو و مشغول کردن خود به صحبت

لِلْأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِهِ

بر اهل دعوت تو و هجرت کردن بسوی شهری

الْغُرَبَاءَ وَمَحَلَّ النَّأْيِ عَنِ مَوْطِنِ

غریب و موضع دور از جای

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِذَا حَفَظَكَ اللَّهُ لَا غَيْبَ عَلَى ضَرْكِ أَحَدٍ
یعنی... را تو تا نماند تا آنگاه که غایت شدی و مرا تا نماند که غایت شدی و مرا تا نماند که غایت شدی

رَجُلِهِ وَمَوْضِعَ رَجُلِهِ وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ

ایشش و موضع پایش و بانه سرش

وَمَا لَيْسَ نَفْسُهُ إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ

و آرمگاهش نه تقاضا و خواست اذو برای عزیز کردن

دِينِكَ وَاسْتِنْصَارًا عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ

دین تو و پاری کردن به اهل کفر

بِكَ حَتَّى اسْتَتَبَ لَهُ مَا جَاوَلَ فِي

بتو تا است شد و او را آنچه خواست در

إِعْذَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي

و دشمنان تو یعنی آنچه تدبیر کرد و تمام شد و او را آنچه تدبیر کرد و تمام شد

أُولِيَائِكَ فَهَذَا إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِيًا

حق دوستان تو پس آنگاه که بپوی ایشان کشیده

بِعَوْنِكَ وَمُسْقَوِيًا عَلَى ضَعْفِهِ نَصْرًا

پاری تو و زور گرفتن بر ناتوان خود بهاری تو

فَغَزَاهُمْ فِي عَقْرِ دِرْزِمٍ وَهَجَمَهُمْ

پس جنب زد با ایشان در میان خانه های ایشان و هجوم آورد بر ایشان

فِي بَيْتِ بُوْحَةَ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ كُرْكُ

در وسط آرمگاه ایشان تا پیدا شود فرمان تو

وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

و بالا گرفت سخن تو و اگر چه بگراخت دشمنان

عَنْ بَيْتِ بُوْحَةَ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ كُرْكُ

خ ۱۰

۳۸۹

لا تَحْرُكْ لِأَجْلِ الرِّزْقِ وَلَا تَحْرُكْ يَقُولُ وَلَا يَفْعَلُ
حَكَتْ مَكْنَ اَزْجِبَتْ رَوَازِرُ وَحَكَتْ مَكْنَ نَبْلَفَنَارُ وَنَبْكَرُ دَارُ
الْأَنَاءُ

استفتح بالله واستعمل الصبر والقناعة تلقى بالسيرة الرضى
عن سید بن طاووس و دیگران که این دعا را در وقت ناله و زاری و در وقت
بیماری و در وقت غم و در وقت هر چه که باشد بخواند و بر او بسیار
خوب است

ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ

خداوند جاه نزدیک تو و جای بر بلند

مِنْ طَاعَتِكَ وَجَبْرُ بِلِ الْأَمِينِ

از فرمان برداری تو و جبر پهلای امین

عَلَى وَحْيِكَ الْمَطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَوَاتِكَ

بر وحی تو که فرمان او دارند در اهل آسمانهای تو

الْمَكِينُ لَدَيْكَ الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ وَ

که جای یافته اند نزد یک تو که نزد یک شد نزد تو و

الرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَأَتِكَ كَلِمَةُ الْحَيِّ

روحی که او مملکت بر ملائکه پوشیده است

وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ اللَّهُمَّ

و روحی که او از فرمان است از تو ای خدا

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ

پس درود ده بر ایشان و بر فرشتگان

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَوَاتِكَ

آنانکه از نزدیک ایشانست از سکنان آسمان تو

وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالِ لَانِكَ وَالَّذِينَ

و اهل امانت اند بر پیغمبران تو و آنانکه

لَا تَدْخُلُهُمْ سَامَةٌ مِنْ دُوبٍ وَلَا

داخل نشود در ایشان سیری از ملک دلو کردن و نه

حَرَكَاتٍ فِي الْحَرْكِ بِرَكَاةٍ إِذَا غَزِمْتَ فَأَفْعَلْ وَلَا تَحْلَعْ عَنْ ذَلِكَ
نیز در این سوره در بعضی حركات بر تاء غنیمت و غنیمت می آید و در بعضی حركات بر تاء غنیمت و غنیمت می آید و در بعضی حركات بر تاء غنیمت و غنیمت می آید

إِغْيَاءٌ مِّنْ غُوبٍ وَلَا فَتُورٌ وَلَا

فروماندگی از رنجها و نیستی و

تَشْغَلُ عَنْ نَسِيبِكَ الشَّهْوُ

مشغول کنی از نسیب تو شهوات

وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوٌ

و باز بر او پیش نرا از بزرگ داشتن تو سهو

الْغَفَلَاتِ الْخُسْعُ الْإِبْصَارِ فَلَا

غفلتها و آنکه از ترس چشمها و پریش دارند

يَرُومُونَ النَّظَرَ لِيَكِ النَّوَكِسُ الْأَدْقَا

پندارند نظر بسوی تو پاپین انداخته اند در دنیا

الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ دَعْبَتُهُمْ فِيهَا

آنکه و راز کوهست دعبت ایشان در آنچه

لَدَيْكَ الْمُسْتَمْتِرُونَ بِذِكْرِ الْأَثَمِ

زود بک تو حریفند پیاوردن نعمتهای تو

وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عِظَمَتِكَ هَـ

و فروتوان پیش بزرگ تو و

وَجَلَالِ كِبَرِيَّاتِكَ وَالَّذِينَ

بزرگ و بزرگواری تو و آنکسان

يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى الْجَحْمِ تَزْفَرُونَ

گویند چون بنگرند بسوی دوزخ ناله و زاری کنند

لا ترفع حاجتك إلا إلى الله ولا تبرح من مكانك
مهر حاجت خود را مگر بسوی خدای تعالی و از جای خود حرکت مکن

عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ مَا

بر اهل معصیت تو پاک خدا چه نه

عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ فَضَّلْ عَلَيْنَا

پرستیم ما ترا سزاوار پرستیدن تو پس درود و بر

وَعَلَى الرُّوحَانِيَّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ

و بر رُوحانیهان و بر فرشتگان تو

وَأَهْلَ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَحَمَالَ الْغِيَةِ

و اهل نزدیکی تو و بر دارنده غنیمت

إِلَى دُؤْلِكَ وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَى حَيْكَةِ

بسوی بنفیران تو و اطمینان بر روی تو
و قبال

وَقَبَائِلَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ

و کردمان فرشتگان که

اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَلَغْنَيْتَهُمْ

ایشان را از برای خود و بدینارشان کردی

عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ

از طعام و شراب بپاک خود

وَأَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقٍ

و جایشان داده در میان طباقها

سُؤْأَتِكَ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى أَرْجَائِهِمْ

آسمانهای خود و آنان که ایشان را بر کنارهای

یعنی آنچه در میان طعام و شراب است

توکل علی اللہ و توجه الی ای امر ارددت
توکل بر خدای تعالی و متوجه شو بهر کار که اراده دارد

إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامٍ وَعِدِكَ وَخَيْرًا

آسمانها چون فرود آید بتمامی کار و وعده و آنکه خازان

المَطَرِ وَذَوِ الْجِرِّ السَّحَابِ وَالَّذِي

باران اند و مانند کمان میزبانند و آنکه

بِصَوْتِ زَجْرِ يُسْمَعُ زَجْلُ الرَّعْدِ

مداوازد - راندن او شنوند آواز رعد

وَإِذَا سَبَّحَتْ بِهِ جَفِيفَةُ السَّحَابِ

و چون تسبیح کند با و روشن شود بسخ

الْتَمَعَتْ صَوَائِقُ الْبُرْقَانِ وَ شَبَعِي

بتا به صاعقه بر قوا و آنکه پس

السَّيْلِ وَالْبُرْدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ

برف و تگرز اند و آنکه فرود آید با قطره ای

الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْقَوَامِ عَلَى خِزَانِ

باران و قمر فرود آید و آنکه استوار اند بر خازنها

الرِّبَاحِ وَالْمُوكَلِّينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَرَوُ

باد و آنکه موکلند بکوهها تا از جای نشوند

وَالَّذِينَ عَرَفْتَهُمْ مُتَاقِلِ الْمَيَّاءِ وَ

و آنکه شناخته کرد نشانی بر وزنهای آبها و

كَيْلَ مَا يَنْبَغِي لَوَاعِجِ الْأَمْطَارِ وَ

چگونگی آنچه ببردان دراپد و درهم شدن بارانها و

لا تفعل من الطلب فان الله تعالى يحب من امر طوعه افعلا ما نويت برزق الخير
سكن طلب پس بدستی که ندای نغان دوست میدار کسی که بسیار با طمع و نفس نری که بخواهد کرد باو
ملکتش مباش که آنچه بهتر است روزی تو خواهد شد

عَوَّاجِبُهُا وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

و بهم زویش و پیغمبران تو از فرشتگان

إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُومٍ مَا يَنْزِلُ

تا اهل زمین بپای آنچه فرود آید

مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْجُوبِ الرَّخَاءِ وَالشَّقَقِ

از بلا و دوستی که از راحه دارند و سفره

الْكِرَامِ الْبَرِّقَ وَالْحَفَظَةَ الْكِرَامِ

بزرگ مردمان و نگهبانان کرام

الْكَاتِبِينَ وَمَلِكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ

نویسندگان و فرشته مرگ و یارانش

و

وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ قَنَانَ وَمِثْرَةَ

و دو فرشته خدایان و رومان که از بنده

الْقُبُورِ وَالطَّاغُتَيْنِ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ

کورمار و طواف کنندگان بخانه معمور

وَمَالِكٍ وَالْجَنَّةِ وَرِضْوَانَ وَسَدِّ

و مالک دوزخ و خازان آن و دربانان بهشت و نگهبانان

الْجَنَانِ وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا

بشماره و آنکه علی نشوند خدا را آنچه

أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ

فرما بدیشان را و آن که فرما بندگان و آنکه

در التلخیص

م

۱۳۸۳

لا تَقْرَأُوا الْقُرْآنَ حَتَّى يَخْرُجَ الْفَجْرُ مِنْكُمْ
وَالَّذِي يَنْتَظِرُكُمْ فِي الْمَقَابِلِ

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ

میگویند درود باد بر شما بدانچه صبر کردید

فَتَنِمَّ عَقِبَى الدَّارِ وَالزَّيَّاتَةِ الَّذِينَ

پس عرض عاقبتی است سزای آخرت و زبانه که انا نمک

إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوا فَعَلُوا ثُمَّ كُفِّجَ بِهِمْ

چون گویند مرا باینکه بپردازید و دروغ بگویند پس بجزایریند

صَلُّوا ابْتَدَرُوا سِرَاعًا وَلَمْ يُنْظَرُوا

پس دو رخ گرم کنند پیش رستی کنند شش نفر را و مهلت دهند

وَمَنْ أَوْهَمَ دِكْرُهُ وَلَمْ يَنْفَعْكُمْ

اورا و آنکس در دل آهنگد یاد کرد او را و نفع نماند

مَكَانَهُ مِنْكَ وَبِأَيِّ أَمْرٍ وَكَلَّمَتْهُ وَ

جای او را از تو و کدام کارشان گاشته و

سُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَ

آنانکه گشتن هوا و زمین و آب و

مَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ

آنکس که از ایشان بر خلق پس درود ده بر ایشان

بَوْمَ يَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا قَاتِلُهَا

روزی که می آید هر نفسی با او دشمنان استاده و

شَهِيدٌ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ثُمَّ صَلِّ عَلَى تَرْبَتِهِمْ

گواهی دهند و درود ده بر ایشان و درود ده بر سرزمین ایشان

سائقی

من راضیا بقسمه الله تعالى ولا شغب
راضی باش بداده خدای تعالی و تعب کن

كَرَامَةٍ عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَانٍ عَلَى

کرامتی بر کرامت ایشان و پاک کردن

طَهَانَتِهِمُ اللَّهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى

پاک داشتن ایشان بار خدا یا همچون درود دهی بر

مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلِّغْتَهُمْ

فرشتگان خود و پغمران خود و رسانیدی ایشان

عَلَيْكَ صَلَوَاتُنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِإِفْتَحِ

درود ما بر ایشان پس درود بر ایشان بپوش ده

لَنَا مِنْ حَسَنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ

برای ما از خوبی گفتار در ایشان بدستی که تو بخشنده و بزرگوار

و کان

وَكَانَتْ رِزْقًا غَائِبًا عَلَيْكَ يَا إِلَهَ الْوَسْطَى

و بود از دعای او بر او بود سلام در صلوة و ستودن

عَلَى اتِّبَاعِ الرُّسُلِ لَكَ وَمُصَدِّقِهِمُ

بر پیروان رسولان و صدیق کنندگان ایشان

اللَّهُمَّ وَاتِّبَاعِ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقِهِمْ

بار خدا یا و پیروان پغمران و نامکر راست گوی و صدیق

مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ يَا غَيْبِ عِنْدَكَ

از اهل زمین غیب نزدیک

مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالْكَذِبِ

معارضه صانع مرابانرا بدفع داشتن

سِرِّ فِيمَا تَوَجَّهْتَ وَلَا تَفْرَحْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
بره تحصیل آنچه متوجه شد و منترس و توکل بر خدای عز و جل کن

وَالْإِسْتِيقَاقَ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقِّقٍ

پیش باز شدن بسوی پیغمبران بدستی

الْإِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ هـ

ایمان در هر روزی و زمانه

أَرْسَلَتْ فِيهِ رَسُولًا وَاقَمَتْ

که فرستادی تو در آن زمان پیغمبر را و اقامت کردی

لِأَهْلِهِ ذَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى

براهل آن زمان را از نوک آرم آدم تا

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أُمَّ الْهَدَا

محمد درود خدای بر او باد و آل او را تا زمان راه هدایت

وَقَادَةَ أَهْلِ النَّقْيِ عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ

و پیش روان پر مهر کاران بر همه ایشان درود باد

وَأَذْكُرُهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ

پس یاد کن ایشان را از خود با مهربانی و خوشنودی

اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

بار خدایا و اصحاب محمد درود خدا بر ایشان

وَالْإِخْصَانَةَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ

و بر آل او خاصه آنکس که نیکو کردند مصاحبت را

وَالَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي فِئَةٍ

و آنکه محنت و بلا را نیک کشیدند در یاری داد

من عمل صالحا فلنفسه اذا نويت خيرا فافعل

وَكَاذِبُونَ وَسَارِعُوا إِلَىٰ وِفَاتِهِمْ وَسَارِعُوا إِلَىٰ جَنَّتِهِمْ

با پناهنش گرفتند و بشا فتنه بسوی پاری داد و پیش رفتی نمودند

حُجَّتْ رِسَالَتُهُ وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ

پنجمی او فدا شدند از زمان و

لَاَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَدْ تَلَوْا

زندان در آشکار کردن سخن او و قتل کرد

الْأَنْبَاءُ وَالْإِنْبَاءُ فِي تَشْتِيقِ نَبِيِّهِ

وَقَدْ كُنَّا مِنْ أَفْوَاجٍ

پیدا کردن و در این کتاب پدیدار

بر بودند باو و آنانکه بودند در نور و پند ن

18

عَلَىٰ مَجْبَيْتِهِۦ بُرْجُونَ بِأَنَّهُ لَنَتُبُوهُ

بر دوستی او امید میداشتند باز که در آنکه هرگز زبان نمید

مُؤَدِّتِهِ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُقَاتِلَاتٌ

دوستی او امانت مفارقت که دنداشتن خوش و نندان

اَفْسَكُنْ اَفْظَاقَاتَهُ فَلَا

چند روز پیش از این که در این شهر بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکن فراموش است ترا بار خدا ترا نبردند مرا ترا

وَقَبِكْ وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ وَ

اجولك في هذا الامر خيرا
اميد خير دارم از براسر تو در اين كار

يَا حَاشُوا الْخُلُقَ عَلَيْكَ وَكَانُوا مَعَ

يا پند كننده كه رفتند خلق را بر تو و بودند يا

رَسُولِكَ دُعَاةَ لَكَ إِلَيْكَ وَاشْكُرْهُمْ

پيغمبران تو خواننده بر تو بسوی تو و شكر بشان كن

عَلَى هَجْرِهِمْ فَبِكَ دَبَّارِ قَوْمِهِمْ وَجَرَوْا

بر مفارقت بشان آمدند و در راه تو از خانه هاي بشان و پيرون

مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضَيْقِهِ وَنُ

از فراخی معیشت بسوی تنگی او و آنکه

كَثُرَتْ فِي اعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومٍ

بسیار شدند در عزیز دین تو از مظلومی که

اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ

بار خدایا و برسان بسوی پیروان مرا بشان را

بِإِحْسَانٍ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

به نیکی آنکه میگویند پروردگار ما

اغْفِرْ لَنَا وَإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا

بپارمزداری ما و برادران ما آنکه پیشی گرفتند بر ما

بِإِيمَانٍ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا

با ایمان آوردن

غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ

از مدحی حادث به نفسک فان فی الزهد راحة و الفنا عزة عزت
ترک کن چیزی را که بخاطر کد ششم پس برستی که در ترک راحیلت و فانی شدن باعث عزت

وَحِيمٌ خَيْرٌ جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا

و بهیمن خیر جزای تو آنکه قصد کردند

سَمَتَهُمْ وَخَجَرُوا وَجْهَتَهُمْ وَمَضُوا

راه ایشان را و جاکار بستند تو به خود را و بگذشتند

عَلَى شَاكِلَتِهِمْ لَمْ يَتَيْنِهِمْ رَبُّ فِي

بر مانند ایشان . بر نکرد و ایندشان شک در

بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي

بینای ایشان و نر ایندشان کافی در

قَفُوا ثَارَهُمْ وَالْإِثْمَامُ بِهِدَابَتِ مَنَّا

پس ایشان را و افتد کردند بر راه رست روش ایشان

مُكَانِفِينَ وَمُؤَاذِرِينَ لَّهُمْ يَكْبِتُونَ

و با پناه بکد بکشدند و هم پستی در دوز ایشان پس و این

يُدِيرُهُمْ وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ

بر ایندشان و راه نمودند بر راه راست شان

يَتَفَقَّهُونَ عَلَيْهِمْ وَلَا يَتَمُونَهُمْ

و اتفاق نمودند بر ایشان و نداشتند متهمشان

فَبِمَا آذُوا إِلَيْهِمْ اللَّهُمَّ وَصَلِّ

در آنچه اذاک کردند ایشان بار خدا باد و درود ده

عَلَى التَّائِبِينَ مِنْ بَعْثِنَا هَذَا إِلَى

بر پیروان ایشان از امر و زما این تا

امیر الحاجزك على بركة الله وافتح عليك شئ لا يميد ناسد لا تخف غير الله
برو بسو حاجت خود بابرکت ای چون شوه شد بر تو بهر شئ میتواند کرد و بچکس منتر بخیزد

يَوْمَ الدِّينِ وَعَلَىٰ أُنُوجِهِمْ وَعَلَىٰ

روز قیامت و بر نوزدها ایشان و بر

ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَىٰ مَنْ أَطَاعَكَ هـ

فرزندان ایشان و بر آنکس که فرمان برداری کرد

مِنْهُمْ صَلَوَاتٌ تَعِصِمُهُمْ بِهَا مِنْ

از ایشان درودی که نگاه داریش از بآنها صلوة

مَعْصِيَتِكَ وَتَفْصَحُ لَهُمْ بِهَا فِي

نافرمانی کردن تو و فراخ کنی در ایشان و باز در

رِيَاضِ حَقِّكَ وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ

در مرغزارهای حقیقت خود و باز در ایشان بآنها درود و از

الشیطان

الشَّيْطَانِ وَتَعِصِمُهُمْ بِهَا عَلَىٰ مَا اسْتَعَاذُكَ

درو و پاری دیشان بآن درود و بر آنچه پاری خوا

عَلَيْهِ مِنْ بَرٍّ وَتَقِيهِمْ طَوَارِقَ

برایشان از بخت و نگاه داریش از حوادث

اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ

شب و روز مگر پیش آمدی که پیش آید

بِخَيْرٍ وَتَتَّبِعُهُمْ بِهَا عَلَىٰ اعْتِقَادِ هـ

بختی و بر آنکه برایشان بآن درود و بر اعتقاد ایشان

حَسَنِ الرَّجَاءِ لَكَ وَالطَّمَعِ فِيمَا عِنْدَكَ

بختی امید تو و طمع در آنچه نزد بخت

لَا تَكُنْ فِي عِزِّكَ خَائِفًا فَفِيهِ الْخَيْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْلِمُ بِعِبَادِهِ
مَنْ يَشَاءُ وَرَأَاهُ خَلْقُهُ وَنَزَلَ عَلَيْهِ الرُّوحُ الْقُدُّوسُ وَكَانَ مِنْ عِزِّهِ أَنْ يَخْتَارَ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَتَرَكِ الشُّكْرَ فَمَا تَحِبُّهُ أَيْدِيَ الْعِبَادِ

از نعم و آنچه که دوست و ستایندگان

لِتَرْدَهُمْ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ

تا بازگردان ایشان رغبت بسوی تو و ترس

مِنْكَ وَتَزْهَدْهُمْ فِي سَعَةِ الْعَالَمِ

از تو و زاهد گردان ایشان نزد در فراخی دنیا

وَتَحْيَبِ الْبَهْمُ الْعَمَلِ لِلْأَجَلِ

و دوست گردان بسوی ایشان بعمل کردن برای آخرت

وَالْأَسْتِعْدَادَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ

و طلب احتیاط کردن برای آنچه پس از مرگ است

و نهان

وَتَهَوَّنَ عَلَيْهِمْ كُلُّ كَرْبٍ يُحِلُّ

و آسان گشت بر ایشان هر سختی که فرو آید

يَوْمَ يَوْمٍ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَجْنَانِهَا

بر ایشان روزی پروان آید نفسها از بدنها

وَتُعَافِيهِمْ مِمَّا تَفْعُلُ فِي الْفِتْنَةِ مِنْ

و بخشاید ایشان از آنچه واقع شود بدان در فتنه از

تَحْذُورِهَا وَكِبَرِ النَّارِ وَطَوْلِ

پرهیز کردن آن و بختن در دوزخ و درازی

الْخُلُودِ فِيهَا وَتُصْبِرُهُمْ إِلَى آمِنٍ مِنْ

جاودا بودن در آن و بگردان ایشان بسوی امن از

اعلم ان الحرس والشرك لا يزيد في ذرفك والتسكون في هذا الامر خبير
بدان بدستی وچشم بدست وشرک وذن زیاد نمیکند ودر این کار بهتر است

مَقْبِلٌ وَكَانَتْ فِي جُحَاثِهِ الْمُتَّقِينَ

موضع و بود از دعای او ۷ پر بهیز کاران

عَلَيْكَ يَا لَمْ لِنَفْسِكَ وَأَهْلِكَ الْإِيْثِرُ

الغاسم
بر او سلام برای خود و اهل محبت و دوستدار

يَا مَنْ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ هـ

ای آنکه بیرون نباید عجایبها بزرگواری او

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْجِبْنَا عَنْ

درود بر محمد و آل او و باز دار ما را از

الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا تَنْقُضِي

کنه گرفتن و بزرگواری تو وای آنکه نزد با خرت
مُدَّة

مُدَّةٌ مُلْكُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

مدت پادشاهی او درود بر محمد و آل او

أَعْتَقُ رِقَابَنَا مِنْ نَقْمَتِكَ وَيَا مَنْ

و از اذن کردن نهی ما را از عذاب خود وای

لَا تَقْنِي خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

آنکه نیست گنجینه های رحمتش او درود بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنَا فَيْدًا فِي رَحْمَتِكَ

و آل او و بگردان ما را بهره در امرش خود

وَيَا مَنْ تَنْقُطُ دُونَ رُؤْيَاهِ إِلَّا بِضَائِهِ

وای آنکه باز برسد در پیش دیدن او چشمها را

استغفر فیما نوت محمد الخیر ان شاء الله تعالی
شد بکن در آنچه قصد کرده تا خیر بیای الکره ای تعالی خواهد

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْنِنَا إِلَى قَبْرِكَ

درود بر محمد و آل او و نزدیکی کردن ما را به نزدیکی خود

وَيَا مَنْ تَصَغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ الْإِخْطَا

وای آنکه خرد شود نزد خطا و خطا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَرِّمْنَا

درود بر محمد و آل او و گرامی ما را

عَلَيْكَ وَيَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَا

بر خود وای آنکه بیدار شود نزدیکی او پوشیده

الْأَخْبَارِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا

خبر درود ده بر محمد و آل او و مکن

تقصیر

تَقْضِنَا لَدَيْكَ اللَّهُمَّ ارْغِنَا

دستور ما را از نزدیکی خود یا خدا یا به نیاز کردن ما را

عَنْ هِبَةِ الْوَهَابِينَ مِهْنَتِكَ وَ

از بخشش بخشندهگان بخشش خود و

اَكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ ه

کفایت کن ما را از رعبه کن بر نهانگان

بِصِلَتِكَ حَتَّى لَا نَرْغَبَ إِلَى أَحَدٍ

به دوستی تو تا رغبت نکنیم بسوی احدی

مَعَ بَدِيٍّ وَلَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ

با بدی و نه استوحش از احدی

لَا تَغَيِّرْ حَالَكَ مِنْ مَكَانِكَ تَحَدُّ الْخَيْرِ أَنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى
تغییر دهد حال خود را از جای خود تا خیر بهائی اگر مدای تعالی خواهد

مَعَ فَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَضِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا

با بخشش فضل تو بار خدا یا پس درود بر محمد

وَالِإِلَهٍ وَكَدَلْنَا وَلَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا

وال او و کمر کن برای ما و مکن کفر بر ما

وَأَمْكُرْ لَنَا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَأَدِلْ لَنَا

و مکر کن برای ما و مکن کفر با ما و دولت دو ما را

وَلَا تُدِلْ مِنَّا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و ده دولت از ما بار خدا یا درود بر محمد

وَالِإِلَهٍ وَقِنَا مِنْكَ وَاحْفَظْنَا بِكَ وَ

وال او و نگاه دار ما را از تو و نگاه دار ما را بخود و

اهْدِنَا إِلَيْكَ وَلَا تَتَّبِعْنَا عَنْكَ

و راه راست نما ما را به سوی خود و در مکن ما را از خود

إِنْ مِنْ تَقَةٍ كَيْسَلٍ وَمَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمُ

بدستی که انیس که نگاه داری او سلامت شود و هر که راه نماید بداند

وَمَنْ تُقَرِّبُهُ إِلَيْكَ يَغْنَمْ اللَّهُمَّ

و هر که را نزد تو بگردد از بخود غنیمت یابد از تو بار خدا و در ده

عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِإِلَهٍ وَكَفِنَا حَاجَتَنَا

بر محمد و ال او و کفایت کن ما را کناره آفتهای

الزَّيْمَانِ وَشَرِّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ

روزگار و بدی گمراه کردن دهر

لَا يُبْطَلُ عَمَّا نَوَيْتَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى عَوْنٌ مَا دَامَ فِي عَوْنٍ آخِرٍ
چونکه مشغول و نایب من از آنچه قصد کرده بپرستی که خدای تعالی در بارش نهاده است و ادای که در بارش نهاده است

وَمَرَانِ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ اللَّهُمَّ

و تمنی جمله پادشاه بار خدا

إِنَّمَا بِكَ تَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِكَ

اكتفا نمکنند اکتفا کنندگان کمر بفضل

قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآكِفْنَا

توانایی تو پس درود بر محمد و آل او و کفایت کن ما را

وَأِنَّمَا يُعْطَى الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِكَ

بدرستی که عطا نمکنند عطا کنندگان از زبانه تو

جَدَّتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْظِنَا

عظای تو پس درود بر محمد و آل او و عظا کن ما را و اما

وَأِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِهِ

و بدرستی که راه نمی یابند راه نمابندگان کمر بنور

بِحَبْلِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

ذات تو پس درود بر محمد و آل او

اهْدِنَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْ وَالَيْتِ

راه نمای ما بار خدا با بدرستی که تو نگه داری که دوست داری

لَمْ يَضُرُّ خِذْلَانُ الْحِجَابِ لَيْلٍ وَ

نگه ضرر او را بهره گذاشتن بهره گذارندگان

مَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنَعَ الْمَنَافِعِ

و آنرا که چیزی دادی کم نگذاشتن باز داشتن باز دستان

الْمَوْضِعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ خَيْرٌ وَسُرُورٌ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى
بَلَدَنَ وَسُكُنَى دَرِيَنَ كَارِخِرَ وَخَوْشَايِلِيتَ اَكْرَخَايَ لَعَالِ خَوَاهِدَ

وَمَنْ هَدَيْتَ لَمْ يَغْوِ اِضْلَالٌ

وهر کوارا بنمودی تو کراه کنند اوارا کراهی

الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنَا

کراه کنندگان پس روده هر محمد و آل او و بازدار مارا

بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ وَاجْنُبْنَا عَنْ غَيْرِكَ

بجز خود از بندگان خود و پنهان کن مارا از غیر تو

يَا زُفَادَكَ وَاسْتَلِكْ بِنَاسِبِكَ

بعطای خود و بر مارا براه راست

الْحَقِّ يَا رِشَادَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

براه نمودن خود بار خدا درود ده بر محمد

وآله

وَالِهِ وَاجْعَلْ سَلَامَةً قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ

وآل او و بگردان سلامتی دلهای مارا در یاد کرد

عَظَمَتِكَ وَفَرَاغِ ابْدَانِنَا فِي شُكْرِ

بزرگی تو و پر دانی بدنههای مارا در شکر

نِعْمَتِكَ وَانْطِلَاقِ السِّتِنَانِ فِي وَ

نعمتهای خود و کشدن زبانههای مارا در و

صِفِ مِنْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

صف منست خود بار خدا بر محمد

وَالِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَائِكَ الدُّعَاءِ

وآل او و بگردان مارا از خوانندگان تو خوانندگان

لا تجعل في هذا الامر فان الامر موقوف بالوقت والله رحيم بالعباد
 متن کمن در این کار پس بر شکی کن موقوفست بوقت و خدای مهربانست بر بنده خود

إِلَيْكَ وَهَذَا نِكَاحُ الدَّائِمِ عَلَيْكَ

بسی تو و راه نایبندگان تو که دلیل کنند بر تو

وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَكَ دِيكَ

و از خاصان تو خاصین باشند نزد تو

يَا أَرْحَمَ رَحِمٍ وَكَانَتْ مِنْ دَعَائِهِ الرَّاحِمِينَ

ای بخشنده ترین و بود از دعا ای او بخشنده گان

عَلَيْكَ لَتَعْنِدَ الصُّبَّاحُ وَالْمَسَاءُ

بر او باد سلام نزد صبح و شام

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

سپاس خدا را که بپا فرستد شب را و روز را

بِقُوَّتِهِ

بِقُوَّتِهِ وَمَبْزَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ

بقوت خود و جدا کرد میان ایشان بقدرت خود و کرد آنرا

لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا جَدًّا مُحَدِّدًا

مهر یک از ایشان را جدی پدر کرده شد

وَأَمَدًا مَدُودًا بِوَجْهِ كُلِّ وَاحِدٍ

و غایت کشیده شد در می آرد هر یک

مِنْهُمْ لِمَا فِي صَاحِبِهِ وَبِوَجْهِ صَاحِبِهِ

از ایشان در هم کار او و در می آرد هم کارش را

فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِي مَا يَعْتَدُوهُ

در او بتقدیری از آن مرنبده گان را در آنچه می پروند

توکل علی اللہ فیما قضیت فارجو توفیقک فی هذا الامر ان شاء الله تعالی
تا بگویند بر خدای در آنچه قسم کرده پس امید دارم توفیق تو در این کار که خدای تعالی خواهد

بِهِ وَبَشِّرْهُمْ عَلَيْهِ فَاخْلُقْ لَهُمُ الْكَيْلَ

بیان و بشارت دادن بر او پس بپا فرید برای ایشان

لَيْسَ كُنُوفِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ

تا بپا را نهند درو از حرکتهای رنجوری پیشها

وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لَبًا

وگرزید های ماند که و گردانید شب را

لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ

تا در پوشند از آن راحت تو و خواب او

فَيَكُونُ ذَلِكَ لَهُمْ حِمَامًا وَقُوتًا وَلِينًا

پس باشد این برای او و جوری و دوری و آسودگی

۴۰

بِهِ لَكَ وَشَهْرًا وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ

بدو خوشی و از روز و بپا فرید برایشان روز

مُبَصَّرًا لِيَتَنَغَوَّافِيهِ مِنْ فَضْلِهِ

بیتوده تا بگویند درو از فضل او

وَلِيَتَسَبَّوْا إِلَى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِي

و تا سبب سازند بسوی روزی او و بگردند در

أَرْضِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَبْلُ الْعَاجِلِ

زمین او بگستن آنچه در دست از یافتن نقد

مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ الْأَجَلِ فِي

ازین جهان ایشان و در یافتن نسیه و را

تعودك عما نويت خبرك ارضي نظرك بالسعادة وان شاء الله تعالى
این که از آنچه نیت کرده باشی خبر تو صدق نماید و تو را به سعادت رساند و اگر خدا بخواهد

أُخْرِبَهُمْ بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحْ شَأْنَهُمْ

بجدا کردن همه اینها را به صلاح آورد کارش را

وَيَبْلُغُوا الْخَبَارَ هُمْ وَيَنْظُرُ كَيْفَ

و بهایار ما رسد خبرهای ایشان را و ببینند چون اند

هُمْ فِي أَوْقَاتٍ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ

ایشان در وقتهای فرمان برداری او و منزلهای

فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِخَيْرٍ

فروضه او و جایگاههای حکمهای او تا بخیر و

الَّذِينَ أَسَاءُوا أَيْمَانَهُمْ أَوْ نَجَسُوا

آنها را که بدی کردند بپایمانی کردند و نجس کردند

الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنِ اللَّهُمَّ فَلَهُ

آنها را که نیکویی کردند بپسند کردن با خدا پس

الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَاقَتْ لَنَا مِنَ الْإِحْسَانِ

پس بر آنچه بشکافت برای ما از بامداد تا

وَمَشَتْ عَيْنَاهُ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَ

و بر خود داری داد و ما را بآن از روشنایی روز و

بَصَرْتَنَا بِه مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَامِ

چشمان ما را بطلب کردنهای قومهای

وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْأَفَاتِ

و نگاه داشتی ما در او از آسیندگان آفتهای شب و روز



التموض في هذا الامر خير وسعادة
سليكون در اين كار بهتر و نفعي است

أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا

و با صبح برخاستیم و برخاست با ملا و چیزهای همه

يُجَلِّتُهَا لَكَ سَمَاءُهَا وَأَرْضُهَا

آنچه تمام مرتزست آسمانها ازین و زمین این

وَمَا بَثَّتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا

و آنچه پراکنده نشده در هر یک ^{و زمین} ازین آسمان

سَاكِنَةٍ وَمُتَجَرِّكٍ وَمُقِيمَةٍ وَ

بر قرار استاده و جنده و ایستاده و

شَاخِصٍ وَمَا عَالَا فِي الْهَوَاءِ وَمَا

رونده و آنچه بالا گرفته در هوا و آنچه

تَحْتَ الثَّرَى أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ

پنهان شده است در زیر خاک با ما و برخاستیم و قبضه تو

يُحَوِّنَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ

و در هم آورد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو

وَقَضْمًا مَشِيَّتِكَ وَنَصْرَفُ عَنْ

و با هم آورده است بازخواست تو و لغز میکنم از

أَمْرِكَ وَنَقْلُكَ فِي تَدْبِيرِكَ لَيْسَ

فرمان تو و میگردیم از تدبیر تو نیست

لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا

ما را از کار مگر آنچه رانده تو و نیست

امنع نفسك فيما شئت ان تغافلها سعادة وراحة في الدين
سنة نفس خود را آنچه خواهش دارى رستگارى و راحتى در امر دين

من الخير الا ما اعطيت الله من

از نيكي كه آنچه تو داده باشى خدا را

هذا يوم حادث جديد وهو علينا

اين روزيست بدید آمده نو تازه و او بر ما

شاهد عتيدي ان احسننا ودعنا

گواهيست حاضر اگر نيكي كنيم ما و او را كنند ما را

بمحمد وان اسانا فارقنا بزم الله

بمسلم و اگر بدى كنيم ما چدا شود از ما بگوش بار خدا

صل على محمد وآله وارزقنا حسن

درود بفرست بر محمد و آل او و روزى كن ما را بخوبى

مصابيته واعصمنا من سوء

مصاحبت او و نگاه دار ما را از بدى

مفارقته باز تكاب جريته او

جدا شدن او و بزيستن كنه بزرگى او

اكثر من صغيرة او كبريه و

اندر وقتى كنه خود بزرگى او

الجزل لنا فيه من الحسنات و

بسياره ما را در او از نيكيها

اخذنا فيه من السيئات و امكده

مضى كن ما را در او از بدىها و بركن

هذا الامر لا يجمع على ضلالة اذا شأ ودت جماعة فافعل ما امرت
این کار جمع نمیشود با کثر اسر مرکب مشهور کرده باشی با جماعتی بن این مأمور شو

لَنَا مَا بَيْنَ طَرْفَيْهِ جَمْدًا وَشُكْرًا

ما آنچه میان دو کناره است از سپاس و شکر

أَجْرًا وَذَخْرًا وَفَضْلًا وَإِحْسَانًا

و اجر و ذخیره و فضل و نیکوئی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَثِيرًا

یا رب درود ده بر محمد و آل او آن کن

عَلَى الْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ مُؤْتِنًا

بر فرشتگان نوپسندگان کرام باری مرا

وَأَمَّا لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا حَقَّاقُنَا

و بر کن برای ما از نیکوئیهای ما و قترای ما

وَلَا تُخْرِجْنَا عَنْهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا اللَّهُمَّ

و شر ما کن ما را از نوازشان بیدی کردارهای ما بخدا

اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ

بکن برای ما در هر ساعت از ساعتهای او

حَقًّا مِنْ عِبَادَتِكَ وَفَضِيلًا مِنْ شُكْرِكَ

بهره از بندگی تو و فضیلتی از شکر خود

و شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ

و گواهی راست از فرشتگان خود

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا

بخدا درود ده بر محمد و آل او و نگاه دار ما را

کادخلیم یکنون نبیا علیک بالعلم والصبر بناور من الله لرامة
نور کیهست برده با غیر خود بر تو باد برده بار و شکستنی می بانی از جانب نه گشت

من بین ایدینا ومن خلفنا وعن انما

از ما بین دستهای ما و از پس ما و از جانب است

وعن شمالنا ومن جميع نواحيننا

و از جانب چپ ما و از همه اطراف ما

حفظا عاصما من معصيتك هاديا

نگاه داشتنی باز دارنده از نافرمانی تو را منهدم

إلى طاعتك مستعملا لمحبتك كراما

بسوی طاعت تو بکار دارنده برای دوستی تو با خدایا

صل على محمد وآله ووفقنا

درود ده بر محمد و آل او و توفیق ده ما را

فی

فی يومنا هذا ولبلتنا هذه و

در روز ما این و شب ما این و در

جميع أيامنا لاستعمال الخير و

همه روزها بکار داشتن نیکی و

هجران الشر و شكر النعم و اتباع

بر پرهیز از بدی و شکر کردن نعمتها و پیروی کردن

السنن و مجانبة البدع و الامر

سننها و برکناره بودن بدعتها و فرمودن

بالمعروف والنهي عن المنكر و

بنیک و باز داشتن از بدی و

ان كان قصدت الدنيا فالترك اولى وان كان دينيا فالسرعة خيرا
كفر قصدت الدنيا فليس كدركه بغير است و اگر قصد امر دين دارى شتاب كردن و است

حَيَاةُ الْإِسْلَامِ وَانْقِصَاتِ

نگاه داشتن مسلمان و کاستن

الْبَاطِلِ وَإِذْ لَالَهُ وَنُصْرَةُ الْحَقِّ وَ

باطل و خوار کردن او و باری دادن حق

إِعْزَازُهُ وَإِرْشَادِ الضَّالِّ وَمُعَاوَةِ

و عزیز کردن او و راه راست نمودن گمراه و باری دادن

الضَّعِيفِ وَإِذْ رَأَى الْلَّهِيفَ الْكَلِمَ

ضعیف و دریا رفتن ستم رسیده یا رخدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ

درود ده بر محمد و آل او و بکن او را

أَيُّمَنَ يَوْمَ عَهْدِنَاهُ وَأَفْضَلَ صَاحِبِ

بخسته ترین روزی که عهد کردیم با او را و فاضلترین صاحب

صَحْبِنَاهُ وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلَلْنَا فِيهِ وَ

صاحباناه

که مصعبت کردیم با او را و بهترین وقت که بودیم با او و

أَجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ هـ

بگردان ما را از راضیترین کسی که بگذشت بر و

الْلَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ

شب و روز از همه آفرینش

أَشْكُرُهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ وَأَقْرَبُ

و شکرگزارترینم از آن که مرا آنچه داده تو از نعمت خود و ایستاده

استخرج بحالك ان الله مع الصابرين

سنة احسن من سنة غيره و الله مع الصابرين

بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَأَوْفَقْتَ

آنچه نهاده تو از شرایعهای خود و واقف تر ^{شان}

عَمَّا حَذَرْتَ مِنْ نَفْثِكَ اللَّهُمَّ

از آنچه حذر فرموده از منی خود یا رب بدرستی

أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا وَ

کدام گواه میگویم ترا و بس است بتو گواه گرفتن و

أَشْهَدُ سَمَائِكَ وَارْضَكَ وَمَنْ

گواه میگویم آسمان ترا و زمین ترا و آنکس

أَسْكَنْهُمْ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ

کندند و درین هر دو از فرشتگان خود و تمامی ^{خلق}

خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَسَاعِي هُنَا

آفرینش خود درین روز من و این ساعت من و این

وَكَيْلَتِي هُنَا وَمُسْتَقَرِّي هَذَا

شب من و این آ را مکاه من و این

أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي

بدرستی که من گواهی میدهم آنکه تویی خدای که هست

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ

خدا چه کمزور است ایستاده برادر دادگر

فِي الْحُكْمِ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ مَا لَكَ

در حکم مهربانی به بندهاں پادشاه

قل سیروا فی الارض فالسیر فی هذا الامر سرور ان شاء الله تعالی
بجوهرید در زمین پس رفتن در این کار خوشی نیست اگر خدای تعالی خود

لِلْمَلِكِ رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ وَإِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّی

بر ملک بخشنده مهربان بخلق و آنکه محمد درود خدا

عَلَيْهِ وَالْآلِ وَسَلَّمَ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

بر او و بر آل او و بر او بنده تو و رسول تو

وَجِئْتُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَلْتَهُ وَرَسُولُكَ

و بر گزیده تو از آفرینش تو بردارنده پیغامهای تو

فَإِذَا هِيَ أَمَرْتُ بِالنَّصْحِ لِأَمَّتِهِ

پس بگذار آنرا و فرمودی تو او را به نصیحت کردن مراست

فَيُصَحِّحُهَا اللَّهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

پس تصحیح کند آنرا خدا پس درود بر محمد و آل او

أَكْثَرُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

و بسیار آنچه صلوة داده بر یکی از خلق تو

وَأَيُّ عِنَّا أَفْضَلُ مَا آتَيْتَ أَحَدًا مِنْ

و بدو از ما فاضلتر آنچه دادی به یکی از

عِبَادِكَ وَاجْزِ عِنَّا أَفْضَلُ مَا آتَيْتَ

بندگان خود و پادشاهش داده او را از ما فاضلتر آنچه دادی

أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِ عِنَّا أَفْضَلُ

یکی از بندگان خود و پادشاهش داده او را از ما فاضلتر

وَأَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِكَ

و گرامی تر آنچه پادشاهش دادی به یکی از پیغمبران خود

اصبر وما صبرك الا بالله الصبر حسن وسرور ان شاء الله تعالى
سیرت نیست و سیرت تو سیرت من توئی و خواتم و اکرم ای تو

عَنْ أُمِّهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْحَسْبِ

از امت او بدستی که توانی منت نموده بعت بزرگ

الْغَافِرُ الْعَظِيمُ وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ

و آمرزنده گناه بزرگ را و تو مهربان تر از همه

وَحِيمٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ

بخشنده گانه پس درود بر محمد و آل او که پاکان

الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارُ الْأَحْيَاءُ الْأَحْيَاءُ

و پاکیزه گانند بهترین و برگزیده گان

و كَانَتْ دَعَاؤُهُ عَلَيْكَ يَا لِي إِذَا عَزَمْتُ

و بود از دعای او براو بدستگاه هرگاه عازم شد

لِزِمَّتِي أَنْ تَنْزِلَتْ بِهَلْمَةٍ وَعِنْدَ

مراد امقی یا نازل بشد باوحاشه و نزدیکی و اندوه

يَأْمَنُ تَحْلِيهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ وَيَا

ای آنکه بخت بند باو کرد و همتا خوشبها و ای آنکه

يُقْشَاهُ حَدْ الشَّدَائِدِ وَيَا مَنْ يُلْقِسُ

بشکنند باو کارهای سختها و ای آنکه جویند

مِنْهُ الْخَرْجُ إِلَى دُرُوحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ

ازو بیرون آمدن براهت فرج خوار گشت

لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ وَتَسَبَّتَ هـ

بقدرت تو دشواریها و سبب یافت

الاعمال بالتبایر اذ انوبت خبر اقالنا خبر لما ذا
کار با بقصد است چون قصه کرده خوبی پس تا خیر آن از چه جز است

بَلْطُفِكَ الْأَسْبَابُ وَجَرَى بِقُدْرِكَ

بطف تو سببها و روان شد بفرمان تو

الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَسْبَابُ

قضا و بگذشت برخواست تو چیزها

فِيهِ مَشِيئَتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ

پس این خواست ترا به گفتار تو فرمان بردار است

وَبَارَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْجِرَةٌ

و بخوابست تو به منع تو بار بردار است

الْمَدْعُو لِلْمُهْمَاتِ وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي

خواننده بسوی هارای سخت و توی در پناه بگریختن در

الْمُلْهَمَاتِ لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَادُ

بلا که نازل شود باز داشته نشود از آن مگر آنچه تو دفع کنی

وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ

و نه ده نشود از آن مگر آنچه بکشاید تو

وَقَدْ تَرَلَّ بِی يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَفُ

و بدرستی که فرود آمد بمن ای پروردگار آنچه برنج آورد مرا

ثِقْلُهُ وَالْأَمْرُ بِمَا قَدْ بَهَضَنِي حَمْلُهُ وَ

که از آن و فروزین آنچه تنه کرد مرا بگریختن او و

بِقُدْرَتِكَ أَوْ رَدَّتْهُ عَلَى وَبِإِسْلَاطِكَ

بقدرت خود و در آوردی آنرا بر من و بپادشاهی خود

وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلُوا إِنَّهُمْ مُؤْمِنِينَ وَمِنْ عِلَامِهِ تَتَوَكَّلُ عَلَى الْغُلَامِ الْغُلَامِ
وَبَرَكَةُ الْغُلَامِ الْغُلَامِ الْغُلَامِ الْغُلَامِ الْغُلَامِ الْغُلَامِ الْغُلَامِ الْغُلَامِ الْغُلَامِ

وَجَهَّتْهُ إِلَى فَلَا مُصْدِرَ لَهَا أَوْ رَدَّتْ

روی کرده او را بامن پس نیست بازگرداننده آنچه را تو ^{آوردی}

وَلَا صَارَفَ لَهَا وَجَهَّتْ وَلَا فَاتَحَ

و نیست بازگرداننده آنچه فرستاده باشد تو و نیست

لَهَا أَغْلَقَتْ وَلَا مُغْلِقَ لَهَا فَتَحَتْ وَلَا

آنچه را درستی تو و نیست در بند آنچه را بکش دی تو ^{و نیست}

مُيَسِّرَ لَهَا عَسَرَتْ وَلَا نَاصِرَ لَهَا خَلَّتْ

آن را آسان سازد دشوار کردی تو و نیست باری و صند ^{از کار باری باز کردی}

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ

پس درود بر محمد و آل او و بکشای مرا ای پروردگار من

بَابُ الْفَجِّ بِطَوْلِكَ وَاسْكِرْ عَنِّي

در راحت را بگذر خود و بشکن از من

سُلْطَانَ الْهَرَجِ بِمَجْلُوكِكَ وَأَنْتَ جُنَّ

پادشاه اندوه را بر در خود و بده مرا بملوک ^{نظر}

النَّظَرِ فِيمَا شَكُوتُ وَأَذِقْنِي جَلَاوَةَ

در آنچه بنا به دم من تو بچش مرا شیرینی

الْبُصْنَعِ فِيمَا سَأَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ

بنوکاری در آنچه سوال کردم و ^{از}

لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَيْبًا وَاجْعَلْ

زود بکن خود رحمتی و راحت و عافیت و بکن مرا

لَا تَكُنْ فِي أَمْرٍ مَّهْمُومًا فَإِنَّ اللَّهَ رَفِيعُ الصَّالِحِ الْعِبَادِ فَامِضْ يَا مَافُوتِ بَيْنَ خَيْرِ الْأَنْبَاءِ
مُبَاشَرَةً وَفَارَاجٍ وَدَلِيلٍ لِيَسْرَتِي أَمَّا مَنْ مَرَّ بِأَنْتَ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ خَيْرٌ مِنْكَ فَاسْرُودَ كَوْنِهِ

مِيعَدٌ مَخْرَجًا وَحَيًّا وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاَهْتِمَامِ

مزدیک خود را بجز زود از پس بلا و مکن مشغول باندوه

عَنْ تَعَاهُدِ فَرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ

از تقابله کردن فریضهای خود و بکار داشتن

سُتِّكَ فَقَدْ ضِغْتُ لِمَا نَزَلَ بِهِ

فرود آمدن
سنتهای خودی بدستی که دل شک بوده ام اینج

يَا رَبِّ ذُرْعًا وَامْتَلَأْتُ مِجْلًا مِائَةً

ای خداوند من بر آمدن و پیر شدن و بر گرفتن آنچه بدید

عَلَيْهِمَا وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَسْفِ مَا

بر من اندوه و تو توانای بر طرف شدن اینچه

مُنِيتُ بِهِ وَدَفَعْتُ مَا وَقَعْتُ فِيهِ

مبتلا گردانده آن و باز داشتن آنچه او قیام در

فَفَعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ كُنْتُ أَسْتَوْجِبُهُ

پس من بامن این و الرجہ پنجم سزاوار از تو

مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَكَانَتْ

ای خداوند عرش بزرگ و بپور

مَرْغَمًا عَلَيْكَ يَا لَهْرًا فِي الْأُمْتَعَانِ

از دعای او بر او باد سلام در پناه جنت

از مکر و دغا و غیبه های بد و کردار ناپسندیده

انما يوفي الصابرون اجرهم بغير حساب اجمع عليك بخير ان شاء
خداوند نام مرا بغير حساب و خود را بغير حساب و اگر چه خیر بسیار باقی اگر خدا خواهد

این است که در این
کتاب آمده است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانٍ الْحَرِصِ

ای رب بدرستی که من پناه می‌گیرم تو از پخته شدن در حرص

وَسُورَةِ الْغَضَبِ وَقَلْبَةِ الْحَسَدِ

و از تندخوی غضب و بیماری حسد و دشمنی

ضَعُفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَشُكَا

ضعیفی شکیب و از کمی قناعت و از سرکش

الْخُلُقِ وَالْحَاجِ الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ

خوی و بهالغی کردن خواهش نفس و پاوشایی

الْحَمِيَّةِ وَمُتَابِعَةِ الْهَوَىٰ وَمُخَالَفَةِ

حمیت و از پیروی کردن هوا و هوس و خلاف کردن
الهدی

الْهُدَىٰ وَسِنَّةِ الْعُقْلَةِ وَقَبَاطِ

راه راست و خواب غفلت و از نادانستن خود

الْكُلْفَةِ وَإِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى

در مشقت و از گزند بدن باطل بر

الْحَقِّ وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثِمِ وَاسْتِصْعَا

حق و سخت ایستادن بر گناهان و اندک داشتن

الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ وَ

معصیت و بسیار داشتن طاعت و

وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ وَالْإِزْرَارِ

برابری کردن بتوانمندی و عیب کردن

وَمَنْ هَاجَرَ إِلَى اللَّهِ فَاجْعَلْ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ وَلِيًّا وَبِأَمْرِهِ وَحَاطَهُ
وَكُنِيَ بِهِ حِمْلًا كَحِمْلِ سَيِّدٍ مَوْلَا دَاوُدَ وَبِأَمْرِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَلِيًّا وَبِأَمْرِهِ وَحَاطَهُ

بِالْمُقَلِّينَ وَسُوءَ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ

در ایشان و از بد و از سپیدن مری را که بزرگ است

أَيُّدِينَا وَتَرَكِ الشُّكْرَ لِمَنْ أَصْطَنَعَ الْعَا

فست و ترک شکر گذاری مرا که کرده باشد

عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعْصِدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذِلَ

ما با اینکه یاری کنیم ستم کننده را یا خوار گردانیم

مَلْهُوْفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ

ستم رسیده را یا قصد کنیم آنچه را که بنا شد برای ما نراو

نَقُولُ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَنَعُوذُ بِكَ

سخن گوئیم در علم ببدون علم و پناه میگیریم

أَنْ تَطْوِيَ عَلَى غَيْرِ أَحَدٍ وَأَنْ نَغِيبَ

از پنهان در خاطر داشته باشیم چنانست با کسی را که پنهان

بِأَعْمَالِنَا وَنَمُدُّ فِي أَمَالِنَا وَنَعُوذُ بِكَ

بگردارهای خود و در کارهایش امیدهای خود را و پناه میگیریم

مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاجْتِقَارِ الصَّغِيرِ

از بدی در پنهان و از حقیر دانستن کنه

وَأَنْ يَسْتَحِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ

و از اینکه مستول شود بر ما شیطان یا

يَنْكِبُنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمُنَا السُّلْطَانُ

بگسلد اندازد ما را روزگار یا اینکه ستم کند بر ما پادشاه

لا تعجل في الأمر فإن الله فاضل لما جاز يقضي حاجتك بغير حيلة
شباب لمن كانا پس هر گاه که خدای برآورده حاجتات بر میآورد حاجت نرانی غیب

وَنَعُوْذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْاِسْرَافِ

و پناه میگیرم تو از گرفتن اسراف

وَمِنْ فَقْدَانِ الْكَفَافِ وَنَعُوْذُ

از نیایافتن کفاف و پناه میگیرم

بِكَ مِنْ شِمَاتِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ الْفَقْرِ

تو از شتمت دشمنان و از احتیاج

إِلَى الْأَكْفَاءِ وَمِنْ مَعِيْشَةٍ فِشَقٍ

باشال خودم و از زیستن در سختی

وَمِيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عِدَّةٍ وَنَعُوْذُ بِكَ مِنْ

و از مردن بر بی تهمته و پناه میگیرم تو از

الْحَسَرَةِ الْعُظْمَى وَالْصَبِيَّةَ الْكَبْرَى

حسرتی که بزرگترین حسرتهاست و از صیبتی که بزرگترین صیبتهاست

وَأَشَقَى الشَّقَاءِ وَسَوْءِ الْمُنَاقَبِ

و از بدبخترین بر بخشنا و از بدی بازگشت

وَحِرْمَانِ الثَّوَابِ وَجُلُوْلِ الْعِقَابِ

و از نومید شدن ثواب و فرود آمدن عقاب

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعِزَّنِي

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و پناه ده مرا

مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعِ

از همه اینها بر رحمت خود و همه

فَهِذَا الْأَمْرَ جَبْرًا وَبِرَّةً وَلَكِنْ لَا يَذَلُّكَ مِنْ صِدْقِهِ قَبْلَ تَوْجِيهِكَ إِلَيْهِ
درین کار به قدرت و بخت و بخت ناپاک است نه برای تو صدقه کردن پیش از توبه و نه به سبوت

الْمَوْءِ مَنِينَ وَالْمَوْءِ مَنَاتِ يَا أَرْحَمَ

مؤمنین و مؤمنات ای مهربان تر

وَكَانَ مِنْ رَحْمَةِ الرَّاحِمِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و است از دعای حضرت مهربان برو باد سلام

الْأَشْتِياؤُ إِلَى طَلَبِ الْغَفْرِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
استیاق جلاله التاسع بطلب آمرزش از خدای عز و جل

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا

خداوند ما را بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را

إِلَى الْحُبُوبِ مِنَ التَّوْبَةِ وَاذِلْنَا عَنْ

بسوی دوست و دشمن خود که آن توبه است و دور گردان ما را از

منازعه

مَكْرُوهِكَ مِنَ الْأَصْرَارِ اللَّهُمَّ

ناخوش داشتند خود که از آزار است بر کنایه خود را

وَمَتَى وَقَفْنَا بِكَ نَقْصَيْنِ فِي دِينِ

و هرگاه بایستیم میان دو نقصان در دین

أَوْ دُنْيَا فَوَقِعَ النِّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا

یا در دنیا پس واقع ساز آن نقص را با بجز خود ترا

فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا

فانی شود و بگردان تو به را در دیرترین آنها

بَقَاءً وَإِذَا هَمَمْنَا بِمَنْ بَرَضِكَ

از روی بقاء و هرگاه قصد کنیم با بد و چیز که دشمنی سازد

التَّاجِرُ فِي هَذَا الْأَمْرِ خَيْرٌ وَرَاحَةٌ

تاجیر درین کار خیر و راحتست

أَجِدْهُمَا عَنَا وَيُخِطُّكَ الْآخِرُ عَلَيْنَا

یکی از آنها از ما و پنجم از تو را و دیگری بر ما

فَقُلْنَا إِلَىٰ مَا بَرَّضَبِكَ عَنَا وَآوَهُنَّ

پس بگو به ما برضبت خود و پناه بده ما را بسوی آنچه خشنود پس از تو را و آوایند

قُوْتَنَا عَمَّا يُخِطُّكَ عَلَيْنَا وَلَا لِحُلِّ

کردان قوت ما را از آنچه بخشتم می آرد تو را بر ما و نگذار

فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفُوسِنَا وَاخْتِبَارِهَا

در این صورت میان نفسهای ما و میان آنچه را

فَانْهَاجُ حُنَانَهُ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَقَعَتْ

پس بدرستی که ایشان را اختیار کنند اندر باطل را مگر آنچه تو بنی بر تو

أَمَانَةً بِالسَّوَاءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ أَلَيْسَ

امری که نهند اندر بدی مگر آنچه رحم فرما به تو خداوند

وَأَنَّكَ مِنَ الضَّعِيفِ خَلَقْتَنَا وَكَأَنَّكَ

و بدرستی که تو از ما توانا تر آفریده ما را و بر

الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ مَلَأَ مَهْمِنٍ

بسترنده ما را و از آن که خوار بهم مقدار

أَبْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ

ابتدا کرده ما را پس نیست حرکت ما مگر بقوت تو

وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ بِعِزَّتِكَ

و نه قوت ما مگر بمدد کاری تو و بزرگی خود

اذا غرمت على امرئ فافعل ولا تحمل هما يحصل لك خبر ان شاء الله تعالى
چون قسم کرده بر کسی پس بکن و غلبه بسیار که حاصل میشود از برای تو چه خیرست اگر خدا بخواهد

فَايْدُنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّ دُنَايَتِنَا

داود

پس توفیق ده ما را بتوفیق خود و توفیق مواب ده ما را بتوفیق

وَاعْمِ ابْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ

و ما بینا کردن دیدهای ما را از آنچه مخالف است

مَحَبَّتِكَ وَلَا تَجْعَلْ شَيْءً مِنْ جَوَارِحِنَا

دوستی ترا و مگردان مهر چیزی از اعضای ما را

نُفُودًا فِي مَعْصِيَتِكَ اللَّهُمَّ فَضِّلْ

از روی فروزیدن در نمازهای تو بار خدا یا ایا پسر

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هِمَامَتِ

بر محمد و آل او و بگردان آرزوهای نهانی

قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَلِحَاجَتِ

دلهای ما و جنبشهای عضوهای ما را و کمالات

أَعْيُنِنَا وَلِحَاجَتِ السَّيِّئِينَ فِي مَوْجِبَاتِ

چشمهای ما و کمالات زبان ما را در چیزی چند که با

ثَوَابِكَ حَتَّى لَا نَفُوتَ نَاحِسَةً

تو باشند تا فوت نشود از ما کار نیک که

نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَلَا تَبْقَى لَنَا

نزد او رشویم بآن جزای نیک ترا و باقی نماند برای ما

سَيِّئَةٍ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ

کنایه که مستوجب شویم بآن عقوبت ترا

اجلس علی لیل الطیفة و الفساعة فان الودق معسوم و الامر مقدر
بشخص هر سعادتی که بدستی که در وقت کرده شده بود بقدرت

وَكَانَ مَرْغَبًا عَلَيْكَ فِي الْبَلَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

العاشر
و است از دعا، آنحضرت علیه السلام در التجا بجا بنما صبر فرما

اللَّهُمَّ صَلِّ إِنَّ تَشَاءَ تَعْفُ عَنَّا

بار خدایا اگر خواهی در میگذری از ما

فِي فَضْلِكَ وَإِنْ تَشَاءَ تَعْدِبْنَا فَعَدِّ لَكَ

پس این بفضل تست و اگر خواهی عذاب میکنی ما را پس تعدیل

فِيهِ هَلْ لَنَا عَفْوُكَ يَمْنِيكَ وَاجِرْنَا

پس آن کردان برای ما عفو خود را بمنت خود و در تابد و ما را

مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَإِنَّهُ لَا طَائِفَةَ

از عذاب خود بزرگداشتن خود پس بدستی که بخت

لَنَا بَعْدَ ذَلِكَ وَلَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِنَّا

ما بعد از این تو نیست رهایی برای کسی از ما

دُونَ عَفْوِكَ يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ مَا

بدون عفو تو ای غنی بی نیازان

يَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَآنَا أَفْقَرُ

بندهگان تو ای بین پیش تو استاده و من محتاج تر

الْفُقَرَاءُ إِلَيْكَ فَاجْبِرْ فَاغْنِنَا بِوَسْعِكَ

محتاجانم بسوی تو پس میرکن احتیاج ما را بقدرت

وَلَا تَقْطَعْ رَجَاءَ نَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونَ

و بر هر امید ما ببارداشتن خود پس بزار

اخْلَصْ نِيَّتَكَ لِلَّهِ وَأَحْسِنْ مَعَامِلَكَ مَعَ النَّاسِ لِيَأْذَنَ الْعَزَّ وَالْخَلَّاصُ
در هر روز نیت خود را برای خدا میگویم و با او دوست خود را با مردم که را دوست و دوستی دارد

قَدْ أَشْقَيْتَ مَنْ اسْتَعْدَبَكَ وَ

تجھت که بد بخت کرده باشی کسی را طلب کنی که بخت کرده باشد تو

حَرَمْتَ مَنْ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ فَإِ

محروم کرده باشی کسی را طلب کرده باشد فضل ترا پس بسوی

مَنْ جِئْتَهُ مُنْقَلِبًا عَنْكَ وَإِلَى

کسی که خواهد بود این هنگام بازگشت ما از جانب تو و بگردد

أَبْنٍ مَذْهَبًا عَنْ بَابِكَ سُبْحَانَكَ

خواهد بود رفتن ما از درگاه تو بپایه یاد میکنم ترا

نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجَبَتْ أَعْيُنُنَا

ما آن فروماندگانیم که واجب گردانیده تو اجابت بنمای

والم

وَأَهْلُ السَّوَاءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ

و اهل بے تفاوتی که وعده فرموده رفع بپوشی

عَنْهُمْ وَأَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمِثْلَيْتِكَ

از ایشان و شبیه ترین چیزها بخجسته تو

وَأُولَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ

و نه اولی ترین امور ما بتو در بزرگواری تو

رَحْمَةٍ مِنْ أَسْتَرْحَمَكَ وَغَوَتْ مِنْ

رحمت کردن کسیت که طلب رحمت کرده از تو و فراموش گردید

اِسْتِغَاثَ بَكَ فَأَرْحَمْ تَضَرَّعْنَا

فریاد و رسی کرده از تو پس رحم کن زاری کردن ما

لا تخرج من مكانك فان طلبك لا كثر محمان والقانع غني
راي مشايخ خود را بدستی که جوینده بسیار خوار است و فتنه کننده عزیز است

إِلَيْكَ وَاغْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا

بسوی تو و بینماز کردن ما را چون انداختیم خود را

بَيْنَ يَدَيْكَ اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ

پیش تو خداوند بدستی که شیطان

مَدَّ شِمَتَ بِنَا إِذْ شَايَعَنَاهُ عَلَى

بختیاری شامت کرد بر ما چون همراهی نمودیم او را

مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

نافذانی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَلَا تُثْمِثْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ

و نهامت مفر اول بما پس از اینکه و گذاشتن ما او را

لله

لَكَ وَرَغِبْنَا عَنْهُ إِلَيْكَ بِحِمَتِكَ

برای تو و رغبت ما از او بسوی تو بر حمت خود

يَا أَرْحَمَ وَكَانَ مَرْدُ عَائِشَةَ الرَّاحِمِينَ

ای رحیم ترین هست از دعای آنحضرت رحم کننده گان

عَلَيْكَ أَلَيْسَ بِمُخَوِّاتٍ مِمَّنْ خَيْرٌ

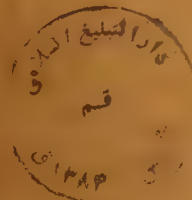
المادی عشر
بر او باد سلام بجایستی خیر

يَا مَنْ ذِكْرُكَ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ

ای آنکه یادآوری او شرفست از برای یاد آورندگان

و يَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَيَا

وای آنکه شکر گذاری او رستگاریست از برای شکر کننده گان وای



ان اردت الظم بقلی الحبيب فاروق العجز نذرك الامر الكائن
که زود رفتن دارم بسور دست بید و دست از چمنه عجز و نالوانی تا بیایان این نوبت

طَاعَتُهُ بِنَاءً لِلطَّيْعِينَ صَلَّ عَلَى

فرمانبرداری او را بنیست از برای فرمانبرداران حق تعالی

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ

محمد و برآل او و مشغول بکارهای ما را بیا خود

عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَالسَّنَاءُ بِشُكْرِكَ

از هر چیزی و ستایش با شکر خود

عَنْ كُلِّ شُكْرِ وَجَوَارِحِنَا

از هر شکر و عضوهای ما را

بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ فَإِنْ قَدَرْتَ

بطاعت خود از هر طاعتی پس اگر مقدور کردی

نما

لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغًا

برای ما بازپردختی از کار ما پس بگردان آن فراغ را فراغ

سَلَامَةً لَا نَذْرُكَ كَسَائِفِهِ تَبِعَهُ

سستی که بنماید ما را در پیش آن فراغ مظهر

وَلَا تَلْقُنَا فِيهِ سَامَةً حَتَّى نَصْرَفَ

و نه برسد ما را در آن فراغ طاعتی که برنگرداند

عَنْ كِتَابِ السَّيِّئَاتِ بِصِحْفَةٍ

از پیش ما نویسنده گان بدیهای ما با صفحه

خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَتَبَوَّأَ

تبی از یاد بدیهای ما و برکردند

ان اردت النصر والظفر عليك يا حليم والصبر
اكراده نصرت وفيه ومنه دار بر تو باد بپرده باز و شکیبایی

کتاب الحسنات عتاسرورین

نویسنده حسنات از نزد ما شدن کان

بماکتبوا من حسناتنا و اذا انقضت

بچه نوشته اند از اعمال نیکو بد ما و هرگاه بگذرد

ایام جہوتنا و تضرعت مدد اعمالنا

روزهای زندگانی ما و بر پده شود و مددتهای عمرهای ما

و استحضرتنا دعوتك التي لا بد

و حاضر کردن ما خواندن تو که نه چاره است

منها ومن اجابتنا الفصل على محمد وآله

از و قوت این و از اجابت کردن آن پس بحث بفرست بر خدای

واجعل ختام ما تخصی علينا کتبه

و بگردان آخر آنچه بشمارند بر ما نویسنده

اعمالنا توبة مقبولة لا توفقنا بعد

اعمال ما توبه پسندیده که باز نمانداری ما را بعد از آن

على ذنب اجترحناه ولا معصية

بر کنه ای که کردیم آنرا و نه بر معصیتی که

اقرقناها ولا تكشف عنا

از گناهان نموده ایم آنرا و بر مدار

ستر استریت على رؤس الاشهاد

پرده که پوشانده آنرا بر حضور حاضران

ان قصدت في هذا الامر الله فلا تخف غيره
اكر مقصودته در اين كار خدايست پس مترس از غير او

يَوْمَ تَبْلُوْا اٰخِبَارَ عِبَادِكَ اِنَّكَ اَرْحَمُ

تورحم كنده
روزي كه از پاش بگوي خبرهاي بندهگان خود را بد رستي كه

رَمَنْ دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ لِّمَنْ نَادَاكَ

بهر كه خواند ترا و اجابت كنده مرا ترا كه ندا كرد و كرا

وَكَاذِبٌ زُجَّاجٌ اَلَا اَعْرَفْتَ طَلِبَةَ النَّبِيِّ ﷺ

از بنا بكارشده بسوي نبي
و ست از دعائي كه خفت طلبه را و اعتراف كردن بنابه و طلبه كند و ن تو

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ يَحْجِبْنِىْ عَنْ مَسْأَلَتِكَ

خداوند منرا بد رستي كه بار نميدار و مولا از سوال كردن از تو
عجاب تو

خِلَالِ ثَلَاثٍ وَتَحْدُوْنِىْ عَلَيْهَا خَلَّةٌ

و مېكش نه در سه سوال كردن
فصلت
لا فتره

يَحْجِبْنِىْ اَمْرًا مَرَّتْ بِهِ فَاَبْطَأَتْ عَنْهُ

از افتشالان
باز مېدارد مرا كه امر كرده تو بآن پس درنگ و درنگيدم

وَنَهَى نَهْيَتْنِىْ عَنْهُ فَاسْرَعَتْ اِلَيْهِ

و منى كه منى فرموده مرا از آن پس شافتم ام بسوي

وَنِعْمَ اَنْعَمْتَ بِهَا عَلٰى فَقَصَّرْتُ فِيْ

و نعمتى كه انعام فرموده بآن بر من پس تقصير كردم

شُكْرِهَا وَتَجَدُّوْنِىْ عَلٰى

شكر گذارى آن و مېكش نه مرا

مَسْئَلَتِكَ تَفْضَلُكَ عَلٰى مَنْ اَقْبَلَ

سوال كردن از تو تفصيل تو بر كسى كه آورد

اَحْسَنِي اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ
کافی و پسندیداشتم را خدای و نیکی و میلست و نیکی و موالی و نیکی و یار و مددگار است

بَوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَوَفَدَ بِحَسَنِ ظَنِّهِ

روی خود را بسوی تو و پیام بجان نیکی خود

عَلَيْكَ س إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفْضُلُ

چند نزد تو چو همه احسان تو تفضل است

وَإِذْ كُلُّ نَفْسٍ أَتَتْكَ ابْتِدَاءً فَمَا أَتَا

و چو همه نعمتهای تو ابتداست پس اینک گفتم

يَا إِلَهِي وَاقِفْ بِنَابِ عِرْكَ وَوَقِفْ

ای خدای من ایستاده ام بدرگاه عزت تو ایستادن

الْمُسْتَسْلِمِ الذَّكِيلِ وَسَائِلِكَ عَلَى الْحَيَا

فرمان برداران و خوار و سست کننده ام ترا باشم پند

افق

مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ مُقَرَّرُ

از خود سوال کردن محتاج فقیر اقرار کننده

لَكَ يَا نَبِيَّ لَمْ أَسْتَغْلِمْ وَقْتُ إِحْسَانِكَ

برای تو یا نبی من فرمانبرداری نکردم هنگام احسان تو

إِلَّا بِالْإِفْلَاحِ عَنْ عَصِيَانِكَ وَلَمْ

مگر بپایان بردادن از عصیان تو و خلاص

أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ أَمْنِكَ

نبودم در حالها همه از نعمت دادن تو

فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ

پس آیا بهدیده ای خداوند من اقرار کردن نزد تو

قَالَ نَصَبْنَا إِلَهًُا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا وَغَيْرَ اللَّهِ لَا يَضُرُّكَ وَلَا يَنْفَعُكَ
بیکر خود رسید با کمالی مقرر کرده است خدای را برای و غیر خدا در نیست بر دفع ضرر و جلب نفع

بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ وَهَلْ يَجِبُنِي

بیدی آنچه کسب کرده ام و آیا بر من واجب است

اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ

اعتراف کردن من برای برشتی آنچه از کتاب نموده ام

أَمْ أَوْجِبْتَ لِي فِي مَقَامِي هَذَا

یا اینکه واجب کرده اندی برای من در این مقام من

سَخَطَكَ أَمْ لِي مَبْنِي فِي وَقْتِ دَعَا

خشم خود را یا لازم شده است مرا در وقت دعا

لَا أَيْسَرَ مَقْتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ سِوَاكَ

کینه تو پاک تو تو هیچ ندانم از تو جز تو

وَقَدْ فَتَحَتْ لِي بَابَ التَّوَكُّلِ إِلَيْكَ

تجفتی گشاده برای من در توبه را بسوی خود

بَلْ أَقُولُ مُقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ

بلکه میگویم گفتن بنده خوار

الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُتَخَفِّفِ بِحُرْمَةِ

شمار بر خود استخفاف کننده بحرمت

رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَخَلَّتْ

پروردگار خود که بزرگ شده گناهان او پس بزرگ شد

وَأَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ قَوْلْتُ حَتَّى إِذَا

و بر گشت روزگار او پس بر گشت تا اینکه جوان

اِذَا كَانَ الضَّرُّ وَالتَّغَمُّ مِنَ اللَّهِ كُنْ مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ
مرکاد بودیش دفع ضرر و جلب نفع از جانب خدای پس توکل بر خدای تعالی کن

مَتَّ الْعَمَلُ قَدْ انْقَضَتْ وَغَايَةُ الْعَمْرِ

مَت عمل را که تحقیق منقض شد و غایت عمر که

قَدِ انْتَهَتْ وَاقْنِ أَنَّهُ لَا مَحْصَ لَهُ

تحقیق منت شد و یقین دهنست اینکه نیست کناره

مِنْكَ وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ نَلْقَا

از تو و نیست که پزگاهی مروا از تو روی آوزو

بِإِلَانَابَةٍ وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةُ فَقَامَ

پسب بازگشت و خالص گردانید برای تو توبه را پس بر

إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ

و توبه کرد بسوی تو با دل پاک پاکیزه پس خواند ترا

بِصَوْتِ حَائِلٍ خَفِيَ قَدْ تَطَا طَا لَكَ

باواز فروخته آسته تحقیق که فروشی کرد برای تو

فَانْخَنِي وَنَكَسَ رَأْسَهُ فَأَنْتَنِي

پس منحنی شد پیش افکند سر خود را تا دور تر شد

قَدَارَعَشْتُ خَشْيَتَهُ رَجَلَهُ وَ

تحقیق که بر عرش انداخت ترس او مرد و پای او را و

غَرَقْتُ دُمُوعَهُ خَدَّيْهِ بِدُعَاكِ يَا

غرق کردم است اشکهای او صحفه روی او را بمخواند ترا ای

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا أَرْحَمَ مَنْ أُنَابَهُ

بخش دهنده ترین بخش دهنده ای بخش دهنده تر از هر مکرر

يَاكَ وَالْخِصَّ فِي الْأُمُورِ فَإِنَّهُ مَذْمُومٌ وَصَاحِبُهُ مَذْمُومٌ
نهاده پس در کاره پس بدستی که عرص مذموم و صاحب عرص مذموم است

الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا أَعْطِفَ مَنْ لَطِيفٌ

رحمت طلب کنندگان وای مهربان تر از هر که نزر

بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَيَا مَنْ عَفْوُهُ

شده اند آمرزش خواهان وای آنکه عفو او

أَكْثَرُ مِنْ نَقْمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَا

بیشتر است از انتقام او وای آنکه خشنودی او

أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ وَيَا مَنْ تَجَدَّدَ الْخَلْقُ

زیاده است از خشم او وای آنکه سنت نهاد بر حق

يُحِبُّ الْجَاهُوزَ وَيَا مَنْ عَوْدَ عِبَادِهِ

به نیکی پس در گذشتن وای آنکه عادت فرموده است پندار

قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنْ اسْتَصْلَحَ فَإِنَّهُ

پندار حق بازگشت وای آنکه اصلاح کرد دست کار تائبان

بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ

بتوبه وای آنکه راضی شده است از کردار ایشان

بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِمْ

بازنده وای آنکه بخاوا ده است کار گذشت ایشان

بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ أَجَابَةً

بپاداش بسیار وای آنکه ضامن شده از برای ایشان

الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ

و وعده وای آنکه وعده فرموده است بر نفس خود

فَوَضَّاهُ إِلَى اللَّهِ فَإِنَّهُ مَدَّ يَدَهُ لِيَرْكَبَهُ فَيَا قُصْدَتِ
وَأَكْذَارَكَ خُودًا بِرَأْيِ نَزِيرِكَ وَبِاصْلَاحِ أَوْرَعْدُكَ كَارِهَتِ اصْلَاحِ كَارِتُونِ خَوَالِدِ كَرْدِ دَرِ خُودِ

بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا بِكَ

بِسَبَبِ تَفَضُّلِ خُودِ نِيَكُوْبِي جَزَاءِ بَنِي مَن كَنَاهِ كَارِتِر

مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا

اَزْ كَنَاهِ نَافِرْمَانِه كُودِتِرَ پَسِ اَمْرِ زِيْدِي مَرُو اَرَاوِ بَنِي مَن

بِالْيَوْمِ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ

فَلَا مَتَّ زِدِه تَرَا اَزْ كَنَاهِ عَزْ خَوَاسْتِ اَزْ تُو پَسِ پِزِرْفَتِ

مِنْهُ وَمَا أَنَا بِأَظْلَمَ مَنْ تَابَ

اَزْ اَوْدِ عَزْ اَوْرَاوِ بَنِي مَن سَمَكَ تَرَا اَزْ اَكْنَه بَارِ كَشْتِ كُودِ

إِلَيْكَ فَعُدْتُ عَلَيْهِ أَتُوبُ إِلَيْكَ

بِسُيُوتِ پَسِ اَمْرِ كُودِي بَرُو بَارِ كَشْتِ بَرُو بَرُو

فِي مَقَامِي هَذَا قُوَّةٌ نَادِمٌ عَلَيَّ

دُرِ بِنِ مَقَامِ خُودِ كُودِ سَتَمِ بَارِ كَشْتِ پَشْمَانِ بَرِ اَزْ كَشْتِ صَادِرِ

مِنْهُ مُشْفِقٌ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصٌ

اَزْ اَوْدِ تَرَسَنْدِه اَزْ كَشْتِ مَجْمُوعِ شُدِه اَسْتِ بَرُو سَمِ بَرُو

أَحْيَاءٌ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ عَالِمٌ بِأَنَّ الْعَفْوَ

خَالِصٌ اَزْ كَشْتِ وَاقِعِ شُدِه دُرُو دَانَا بِاَنِي كَنَاهِ عَفْوِ كُودِ

عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَغَاظَمُكَ

اَزْ كَنَاهِ بَرْكَ نَمِي نَهَا بَرِ بَرْكَ نَزْدُودِ

وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ

وَبِاَنِي كَنَاهِ دُرْ كَشْتِ اَزْ كَنَاهِ بَرْكَ

اذا توجعت الى امر فيه رضاه الله ولا تخف ولا تزعجه الله اضع اليك يدي
مركه توبه در بسوی کار کرد و رضای خداست منس و امید و بر شو از غیر خدای فاع باش یا نه تا پایان

لَا يَسْتَصْعِبُكَ وَأَنْ أَجْتَمَالَ

دشوار نیست بر تو و اینکه بر داشتی

أَلْجُنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ

جر مهمای از حد در گذشته کران نیست بر تو

وَأَنْ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مِنْ تَرِكُ

و اینکه دوست تر بنده کان تو بسوی تو گیت کردی

إِلَّا سَتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَجَانِبَ الْأَصْرَ

س که کند بر تو و دوری کرده است از ایتنا

وَلَزِمَ إِلَّا سَتِغْفَارَ وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ

و ملازم شده است طلب از من پس بر تو

مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ

از اینکه س که نمایم و پناه میجویم تو از

أَنْ أَصْرَ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصُرْتُ

آنکه اصرار ورزم و طلب آمرزش کنم ترا برای آنچه قصور

فِيهِ وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ

در آن و یاری میطلبم از تو بر آنچه عاجز شدم

عَنْهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

از آن بار خدا رحمت بفرست بر محمد و آل او

بِإِذَا مَا يَجِبُ عَلَيْكَ وَفِيهِ عَمَّا

بر آنچه واجبست بر من برای تو و عافیت ده مرا از آنچه

لا یکن فی امرک مترفدا مثل مرادک ان شاء الله تعالی
مسافر و کار خود را متعاش جوینده از غیر خدا نایابی را در خود را اگر خدای تعالی خواهد

أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَأَجْرُنِي مِمَّا يَخَافُ

استوجبیم آنرا از جانب تو و پناه ده مرا از آنچه ترسیدم

أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلِكٌ بِالْعَفْوِ

اهل بدکرداران پس بدستی که تو کمال قدرت داری

مَرْجُوٌّ لِلْغَفْرِ مَعْرُوفٌ بِالْجَاوِزِ

و امید داشته شده برای آمرزش و مشهوری به گذشتن از گناه

لَيْسَ لِي حَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَلَا

نیست برای حاجت من محل طلبی سواي تو نیست

لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ وَلَا

برای گناه من آمرزنده غیر از تو حاشا که

أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا يَاكَ أَنْتَ أَهْلُ

ترسم بر نفس خود مگر از تو بدستی بر تو اهل

النُّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى

تقوی و اهل آمرزشی رحمت بفرست

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ حَاجَتِي

محمد و آل محمد در و اكن حاجت مرا

وَأَبْخُحْ طَلِبَتِي وَاعْفُ ذَنْبِي وَامْنُ

برآور مطلب مرا و بپامرز گناه مرا و آمنده

خَوْفَ نَفْسِي أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

ترس نفس مرا بدستی که تو بر همه چیز

مَنْ فُتِحَ عَزْرُهُ وَمِنْ طَعْمِ ذَلِكَ أَتَرَكَ الطَّعْمَ مِنَ الْخَلْقِ
کسی که فتحت مدد عززشده و کسی که طعم کرده ایست و کذا رضع خورد از خلق

قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ بِسَبْرٍ أَمِينٌ

دعای مرا
کمال قدرت داری و آن بر تو آسانست اجابت کن

رَبِّ الْعَالَمِينَ وَكَانَ فَرْدٌ عَلَاءٌ عَلَيْهِ

ای پروردگار عالمیان دست از دعای آنحضرت علیه

السَّلَامِ وَطَلَبَ الْحَوَائِجَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

الثلث عشر
در طلب حاجتها بسوی خدای تعالی

اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى طَلَبِ الْحَاجَاتِ

خدایاندا ای منتهی مطلب حاجتها

وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَبْلُ الطَّلِبَاتِ وَ

وای آنکه نزد اوست رسیدن بمطلبها و

يَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِأَشْثَانٍ وَلَا مَن

ای آنکه نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها وای آنکه

لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْإِمْنَانِ

پتو نمپازد عطایای خود را بمنیت نهادن

وَيَا مَنْ يُسْتَعْنَى بِهِ وَلَا يُسْتَعْنَى

وای آنکه نیازمند میشوند باو و بپناهشوند

عَنْهُ وَيَا مَنْ بِرَغْبِ الْبَهْ وَلَا

از او وای آنکه رغبت میشود بسوی او و رغبت

يُرْغَبُ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا تُفْنَى خَائِنَةُ

واقع نمیشود از او وای آنکه فانی نمیشود خائنه

اذهب فيما تريد تجد من الله خيرا كثيرا
برو در آنچه اراده داری تا بیانی از جانب خدای خیر بسیار

الْمَسَائِلُ وَبِأَمْنٍ لَا يَنْبَدِلُ حِكْمَتُهُ

سؤالها و ای آنکه مبدل نمیشود حکمت او را

الْوَسَائِلُ وَبِأَمْنٍ لَا يَتَقَطَّعُ عَنْهُ

وسایلهای و ای آنکه بریده نمیشود از او

حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ وَبِأَمْنٍ لَا يَغَيِّبُهُ

حاجتهای محتاجان و ای آنکه پنهان نمیشود او را

دُعَاءُ الْغَنَى بِالْغِنَى

دعای دعا کنندگان استوده خود را بپایه نیازی

عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى

از خلق خود و تو پایه نیاز را بی نیازی از ایشان

وَكُنْتُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ

و نیست واده ایشان را با احتیاج و ایشان اهل

الْفَقْرِ إِلَيْكَ فَمَنْ جَاوَلَ سَدَّهُ

احتیاجمند بسوی تو پس هر که قصد کرد بستن

خَلَّتْهُ مِنْ عِنْدِكَ وَرَامَ صَرْفَ

رخنه احتیاجش را از جانب تو و خواست کرد اندیدن

الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ

فقر را از خود بپایه تو پس تحقیق کرد طلب کرده

حَاجَتَهُ فِي مَضَاهِهَا وَأَنْتَ طَلِبَتُهُ

حاجت خود را در جایگاه آن و آمده است بسوی طلب خود

در عرض دنیا و طلب زیاده و لا ندریم ما ینفعك التداية
والذا عرض دینارا و طلب زیادتی را و پشیمان مباش که بشیما سود ندارد

مِنْ فَحْمِهَا وَمِنْ تَوَجُّعِهِ بِحَاجَتِهِ إِلَى

از پیش روی آن و هر که بگرداند روی حاجت خود را

أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ

بسوی کسی از آفریده کان تو یا بگرداند آفریده را سبب

نُحْمِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحَرَمَانِ

بر آمدن آن حاجت غیر تو پس تحقیق که در معرض حرمان در آمد

وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قَوْتَ الْإِحْسَانِ

و سزاوار شده است از نزد تو پناهنی احب ترا

اللَّهُمَّ وَلِيَّ إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصُرَ

خداوند من و مراست بسوی تو حاجتی که تحقق قاصرات

عَنْهَا جَهْدِي وَتَقَطَّعَتْ دُونُهَا

از او طاقت من و بریده شده است نزد آن طاقت

حِيلِي وَسَوَّلْتِ لِي نَفْسِي وَرَفَعَهَا حِيلَتِي

چاره من و زینت داده است برای من نفس من و بردن

إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجِي إِلَيْكَ وَلَا

بسوی کسی که می آورد حاجتهای خود را بسوی تو و بس

يَسْتَغْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَهِيَ

نیاز منست در طلبهای خود از تو و بمنشی

وَكَلَّمْتَنِي زَكَاةً لِي الْخَاطِئِينَ وَعَشْرَةً مِنْ

تغزینت از لغزشهای خطاکاران و بس در آید من از

عَشْرَاتِ الْمَذْنِبِينَ ثُمَّ انْتَبَهَتْ هـ

سرور آمدن گناه کاران پس آگاه شدم بسبب ک

بِتَذَكُّرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي وَ

پایندن تو را از غفلت خود و

نَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَنَكَصْتُ وَجَعْتُ هـ

بر خواستم بتوفیق تو از لغزش خود و برگشتم

بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَشْرَةٍ وَقُلْتُ سُبْحَانَ

بسبب راست گردانیدن تو از سرور آمدن خود و گفتم منزه است

رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا

ای پروردگار من چگونه سوال کند محتاجی را محتاجی را و

وَأَنِّي بَرَغْبٍ مُعْدِمٍ إِلَى مُعْدِمٍ

و من ب رغبت غایب فقیری بسوی فقیری

فَقَصَدْتُكَ يَا إِلَهِي بِالرَّغْبَةِ الْبُغْبِ

پس قصد کردم ترا ای خدای من از روی رغبت

وَأَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ

و وارد ساختم بر تو امید خود را از روی اعتماد

بِكَ وَعِلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ

تو و دانستم بدستی بسیار آنچه سوال کنم ترا

يَسِيرٌ فِي وَجْدِكَ وَأَنَّ خَطْبَ مَا

آسانست در جنب تو آن گوی تو و اینکه غنیمت آنچه

أَسْأَلُكَ حَقِيرَةً وَسُئَالَ

خواستن ناهم ترا حقیرست در خورد و سعت تو

وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ

و اینکه ساحت کرم تو تنگ نپوشد از سوال

أَحَدٍ وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَا يَا أَعْلَىٰ مِنْ

کسی و اینکه دست تو بعطای بالاترست از

كُلِّ دِرْءٍ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ

هر دستی خداوند پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وَأَحِلَّنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا

و بار کن مرا بسبب کرم خود بر تفضل و بار کن

تَحِلَّنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْإِسْتِحْقَاقِ

کن مرا بعدل خود بر استحقاق

فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ وَرَغْبِ الْبَيْتِ

پس منم نه اول رغبته کننده که رغبت کرده باشم

فَاعْطِيَتْهُ وَهُوَ يَسْتَحِجُّ الْمَنْعَ وَلَا

پس عطا کرده باشم او را و حال آنکه او میخواست منع را و نه

بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ

من اول سوال کننده که سوال کرده باشم ترا پس احسان کردی

عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِمْلَ مَا

بر او و حال آنکه او میخواست بار برداشتن را و نه

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ

بر خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد و باش

لَدُعَاكَ بِمُحِبًّا وَمِنْ نَدَاكَ قَرِيبًا

مرد عای مرا اجابت کننده و بمن ندا کردن من نزدیک ^{شونده}

وَلِنَضْرُبِیْ رَاِحًا وَلِصَوْتِیْ سَامِعًا

و برای نزدی من رحم کننده و مرا آواز مرا شنونده

وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِیْ عَنْكَ وَلَا تَنْتِ

و مبر امید مرا از خود قطع کن

سَبِّیْ مِنْكَ وَلَا تُوجِّهْنِیْ فِی حَاجَتِیْ

و سب بد مرا از خود و مگردان روی مرا درین حاجت

هٰذِهِ وَغَیْرَهَا اِلٰی سَوَالٍ وَتَوَلَّیْ

من و غیر اینها را به سوال و متوجه شود

بِخُحِّ طَلِبَتِیْ وَقَضَاءِ حَاجَتِیْ وَنَبِلْ

بر بر آوردن مطلب من و روا کردن حاجت من و رسیدن

سُوْلی قَبْلَ زَوَالِیْ عَنِ مَوْقِفِیْ هٰذَا

خواستن من پیش از زوال این از جایگاه من

بِتَسْبِیْرٍ اِلٰی الْعَسِیْرِ وَحَسَنٍ تَقْدِیْرٍ

با سب برداشتن تو برای من دشوار را و به حسن تقدیر کردن

فِیْ جَمِیْعِ الْأُمُوْر وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

در همه کارها پس رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد

صَلُّوا دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ

رسمی بپوشیده فرازش کننده که انقطاعی نباشد

لَا يَدِّهَا وَلَا مَتْنٰى لَا مَدِّهَا وَلَا

مرزبان آنرا و نه انتها بی مرز و بگردان

ذَلِكَ عَوْنًا لِّسَبِّ الْخَاطِيَةِ

این را مددکاری برای من و سببی از برای برادر من

إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَمِنْ جَاجَتِي يَاز

بدرستی که تو واسع کریمی و از جمله حاجت من ای پروردگار

كَذَٰوِكَ ذَاوَتَكَ جَاجَتَكَ ثُمَّ

چنین چنین و باد کن حاجت خود را

تَسْجُدٌ وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ فَضْلَكَ

سجده و بگو در سجدت خود فضل تو

النَّبِيِّ وَاحْسَانُكَ دَلَّيْكَ فَاسْئَلْكَ

اگر چه داده است مرا احسان تو و اینها را کرده مرا پس بپرس

بِكَ وَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلُّوا إِنَّكَ عَلَىٰ بَيْنِ

بتو و محمد و آل او که رحمتی تو بر ایشان باد

أَنْ لَا تَرُدَّ فِي خَائِبًا إِنَّكَ سَمِيعٌ

اینکه بر گمراهی مرا نوبند

الدُّعَاءِ قَرِيبٌ مَّجِيبٌ وَكَانَ مِنْ عَمَلِ

و است از دعا گفتن

عَ إِذَا اَعْتَدَ عَلَيْهِ لَمْ يَكُنْ مِنَ الظَّالِمِينَ

ای آنکه اگر عیش و عشرت را بپنداشتند
علیه السلام هرگاه تمنا و خواهش باشد برو با پندار شکران و پند دوست

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُنْظَمِينَ

ای آنکه پنهان نیست برو خبرهای شکوه کنندگان

وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى

وای آنکه محتاج نیست در حکایتهای ایشان بخواهی

شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ وَيَا مَنْ

دادن گواهان وای آنکه

قَرِيبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَ

نزدیک است یاری دادن او بستم رسیدگان و

يَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ

ای آنکه دور است مددکاری و از ستم کنندگان

قَدْ عَلِمْتَ يَا اِلٰهِي مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانٍ

تجربتی کردی ای خدای من آنچه رسیده است مرا از فلان

بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَأَنْتَ كَعَلِيهِ

بن فلان از آنچه حرام کرده و دوستی آنچه را عیب کرده

مِنِّي مِمَّا حَزَنَّتْ عَلَيْهِ بَطْرًا فَنَعَيْتُكَ

از من از آنچه منع فرموده برو از روی پنهان و نیت تو

عَنْدُكَ وَاغْتَرَارَ ابْنِ كَبْرٍ عَلَيْهِ

تو را و غفلت او با بزرگوار تو برو

اَللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهٖ وَخُذْ

خداوند! پس جنت بفرست بر محمد و بر آل محمد و بگیر

ظالمی و عِدُوِّی عَنْ ظُلْمِیْ بِقُوَّتِكَ

ستم کننده مرا و دشمن مرا ازستم کردن بمن بقوت خود

وَافْلَحَ جَدُّیْ بِقُدْرَتِكَ وَ

و بشکن تنزی او را از من بقدرت خود و

اجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فَمَا بَلْبُهُ وَعَجْزًا

بگردان از برای او شغلی و نرزد خودش و عجزی

عَمَّا يَنَاوِبُهُ اَللّٰهُمَّ وَصِّلْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

از آنچه دشمنش میکند باو خداوند! و رحمت بفرست بر محمد و

اِلٰهِ وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِیْ وَاحْسِنْ

آل محمد و رحمت ده مرا و راستم کردن من و بپوشیده و

عَلَيْهِ عَوْنِیْ وَاعْصِمْنِیْ مِنْ مِثْلِ اَمِّ

برو مددکاری مرا و نگاه دار مرا از مانند کاری

وَلَا تَجْعَلْنِیْ فِیْ مِثْلِ جَالِهٖ اَللّٰهُمَّ

و گردان مرا در مثل حال او خداوند!

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهٖ وَاَعِدْ نِیْ عَلَیْهِ

رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و باری ده مرا برو

عِدُوِّیْ حَاضِرَةً تَكُوْنُ مِنْ غِیْظِیْهِ

باری دادن حاضری که بوده باشد از خشم من باو

شَفَاءٌ وَمِنْ خَفَى عَلَيْهِ وَفَاءٌ اللَّهُ

حَقِّ

شفا دهن و از کینه من برو و فای خداوند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَوِّضْنِي مِنْ

دست برفت بر محمد و آل او و عوض بده مرا از

ظُلْمِهِ لِي عَفْوِكَ وَأَبْدِلْنِي بِسُوءِ

ستم کردن او بر من عفو خود را و بدل کن بدی

صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتِكَ فَكُلُّكَ

کردار او را با من بر رحمت خود پس هر کردی

جَلَلٌ دُونَ سُخْطِكَ وَكُلُّ مَرْزِقَةٍ

اندک تر از قدر تو و هر پستی

سَوَاءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ اللَّهُمَّ فَمَا كَرِهْتَ

شَوَّكَ

هموارست با وجود غضب تو بار خدایا پس خدایا آنچه را که نخواستی

إِلَى أَنْ أَظْلِمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أَظْلِمَ اللَّهُمَّ

بسوی من اینده بستم کرده شوم پس نگاه دار مرا از اینده بستم

لَا أَشْكُو إِلَّا إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ وَلَا

شکوه نمیکنم بسوی کسی سواي تو و پاری

أَسْتَعِينُ بِحُجَّتِكَ غَيْرَكَ حَاشَاكَ

پنجویم نگاه کنی غیر از تو حاشا که چنین باشد

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَلِّ لِمَا

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پیوند کن دعا را

بِالْإِجَابَةِ وَاقْرَأْ شِكَايَتِي بِالتَّعْيِيرِ

باجات و مقارن ساز شکایت مرا به تعییر

اللَّهُمَّ لَا تَغْنَبْنِي بِالْفُتُوحِ مِنْ أَيْمَانِي

بار خدایا میاز ما را بنویسد شدن از ايمان

وَلَا تَغْنَبْنِي بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ قَبْصَرٍ

و از بپاش گمن آن ظالم را با من شدن از انکار خود پس

عَلَى ظُلْمِي وَبِحَاضِرَتِي بِحَقِّي وَعَرَفَهُ

برستم من و غلبه کند بر من بحق من و بشناسان او را

عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ وَ

از اندک آنچه وعده کرده هستم کندگان و

عَرَفَنِي مَا وَعَدْتَ فِي إِجَابَةِ

بشناسان مرا آنچه وعده کرده در اجابت

الْمُضْطَرِّينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

پس ببار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَوَفَّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَ

و تو وفق ده مرا برای پذیرفتن آنچه حکم کرده در ازل

عَلَيَّ وَرَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِنْهُ

بر من و راضی گردان مرا آنچه گرفته از برای من و از من

وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمَلْنِي نَهَا

و راهنمای کن مرا آن را بهر که راسته است و بکار دار مرا با کار کرد

اَسْلَمُ اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي

سالم ترست خداوند و اگر چنانچه بوده باشد خیر من

عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ

مزد تو از تاخیر گرفتن ظالم برای من و ترک

الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْقَضَاءِ

انتقام از آن کسی کهستم کرده است بر من تا روز فضل

وَجَمْعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

و جمع اعدای دشمن پس رحمت کن بر محمد و بر آل او و

أَيِّدْنِي مِنْكَ بِذِبَّةٍ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ

تو ده مرا از جانب خود به پند راستی و پیکان پایداری و صبر

وَإِعْذِنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ

و پناه ده مرا از بدی خواهش و از حرص

أَهْلِ الْحِرْصِ وَصُورٍ فِي قَلْبِي مِثْلَ مَا

اهل حرص و نگاشته کن در دل من صورتی که

الْآخِرَتِ لِي مِنْ ثَوَائِكَ وَاجْدُدْتَ

ذخیره کرده برای من از ثواب خود و آماره رخصه

مُخَصَّصِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَ

برای دشمن من از جزا و عقاب خود و

اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا

بگردان این معجزه سبب از برای قناعت من بآنچه

قَضَيْتَ وَثَقَيْتَ بِهَا نَجَّتْ أَمِينٌ
مطم کرده و برای اعتماد من آنچه اختیار کرده اجابت کن دعای

رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ

ای پروردگار عالمیان بدستی که تو صاحب فضل

الْعَظِيمِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
ووصلی الله علی محمد و آلہ الطاهین
بزرگ و تو بر هر چیز توانا

وَكَانَ مِنْ عَائِدَةٍ عَلَيْكَ إِلِيلَ الْأَمْرِ

الخامس عشر
وست از دعای آنحضرت علیهم السلام هرگاه چهار پیشند

أَكْتَرَكَ بِكَ كَرْتَبًا وَبَلِيَّةً

یا نازل باشد بر ایشان اندوهی یا بلیه
اللهم

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَصْنُ

بار خدایا مرتبست پس بر آنچه همیشه میشت

فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بِدِينِي وَلَكَ الْحَمْدُ

دران از سلامتی بدن من و مرتبست پس

عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فَجَسَدُ

بر آنچه بد بد آورده و من از غلظت در تن من

فَمَا أَدْرِي يَا إِلَهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحْوَجُ

پس نمیدانم ای خدای من کدام یک از این دو حالت سزاوارتر

بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَكْوَنُ

بشکر گذرند برای تو و کدام یک از این دو وقت بهتر

بِأَجْمَدِكَ أَوْ قَدْ الصَّحَّةَ الَّتِي هُنَا

بسیاس کردن مر ترا با وقت صحت که کو ارا منته برای

فِيهَا طِبْيَاتٌ رِزْقُكَ وَنَشْطَتُنِي بِهَا

دران روز بهای پاکیزه خود را وقت و نشاط بدین

لَا بُتْغَاءَ مَرْضَانِكَ وَفَضْلِكَ وَ

برای طلب کردن مرض خود تو و فضل ترا و

قُوَّتِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ

قوت او را با من صحت بر آنچه توفیق داده مرا برای آنچه از

طَاعَتِكَ أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي

طاعت خود یا وقت بیماری که خالص

و کسب است

دران روز بهای پاکیزه خود را وقت و نشاط بدین

مَحْصَتَنِي بِهَا وَالنِّعَمَ الَّتِي أَخَفَّنِي

مناحت مرا بسبب آن دو وقت نعمت های که تخفیه فرستادی

بِهَا تَخَفُّفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَى ظَهْرِي

با آن بجهت سبک کردن مرا بچیز برای که گران شد با من بر پشت من

مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَقَطْعًا لِمَا

از گناهان من و بجهت پاک کردن این

أَفْغَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ

فرو رفته ام در آن از گناهان یا بدیها

وَتَبْنِي بِالسَّائِلِ التَّوَكُّلَ وَتَذَكُّرًا

و بجهت آگاه کردن و بپندن برای فرو گرفتن تو به در بجهت یاد آوردن

یعنی آن که گران و آسان و آن که آسان و گران است

یعنی آن که تخفیه و گران شدن با تخفیف و آن که گناه و تقصیر و بپندن و بپندن

لِحُجْوَةِ الْحَيَاةِ بِقَدْرِ النِّعْمَةِ وَفِي خِلَالِهَا

برای جو کردن گناه بسبب نعمتهای قدیم تو دور اثنای

ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ

آن پیمای آنچه نوشته اند برای من نویسندگان

مِنْ زِكِّي الْأَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ

از اعمال پاکیزه آنچه ز کینه دله فکر کرده است

فِيهِ وَلَا لِسَانَ نَطْقَ بِهِ وَلَا جَانًا حَتَّى

در آن و نه زبانی گویشده بان و نه حصوی

تَكَلَّفَتْهُ بَلْ أَفْضَا لَامِنَكَ

مشقت آن کشیده بلکه از روی ضلالت از تو

عَلَى وَاحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ

بر من و حسن از کرامت تو بسوی من

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجِبِّ

بار خدا یا پس جمت بفرست بر محمد و بر آل او دوست

إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَبَسِّرْ لِي مَا

بسوی من آنچه پسندیده برای من و آسان گردان برای من

أَحَلَّلْتَ بِي وَطَهَّرْ بِي مِنْ دَنَسٍ مَا

فردا آورده بمن و پاک گردان مرا از چرک آنچه کرده ام

أَسْلَفْتُ وَأَخِ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ

پیش زین و جو نهی از من بدی آنچه پیشتر کرده ام

وَأَوْجِدْنِي جَلَاءَ الْإِيفَةِ وَأَذْ قَنِي

و پیروزی ده مرا بشیرتی عافیت و پختن مرا

بِرَدِّ السَّلَامَةِ وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ

سودی سلامت و بگردان محل بیرون شدن مرا

عَلَيَّ إِلَى عَفْوِكَ وَمُخَوَّلِي عَنْ صِرْعَتِي

علمن بسوی خود و محل کردن مرا اذین امانت

إِلَى تَجَاوُزِكَ وَخَلِّصْ مِنْ كُرْبِي

اندرودن بسوی در گذشتن خود از گناه و محل خلاص دادن من از این

إِلَى رَوْحِكَ وَسَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ

بسوی راحت خود و محل سلامتی مرا از این

السَّكَةِ إِلَى فَرْجِكَ إِنَّكَ الْمُنْفَضُّ

نخی بسوی شادمانی خود بدستی که تو فضل کنده

بِإِلْحْسَانِ الْمُتَطَوَّلُ بِالْإِمْتِنَانِ

با احسان و عطا کننده به نعمت

الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَ

بسیار بخشنده کرمی صاحب بزرگی و

وَكَانَ مِنْ وَالْإِكْرَامِ دُعَاءُ عَلَيَّ بِسَلَامٍ

و است از ندای کرام می استخیرت علیه السلام و

إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ فَنَاءِ قَتَصَعٍ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ

برگاه طلب کردن در گذشتن از گناه خود را باز رسید و در طلب عفو

ببین شادمانی از جانب تو

مکنست از حال صفت تو را
باشد در کرم صفت
رحمت

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَعِيْثُ

بار خدا یا ای آنکه از رحمت او طلب فریاد میکنند

الْمُذْنِبُونَ وَيَا مَنْ اِلَى ذِكْرِ احْسَنَ

کننده کاران و ای آنکه بسوی یاد احسان او

يَفْرَعُ الْمُضْطَرُّونَ وَيَا مَنْ يُخَفِّفُ

پناه میرند پیچارگان و ای آنکه از ترس و آواز بلند

يُنْتَجِبُ الْخَاطِئُونَ يَا اَنْسَ كُلِّ

گناهگر پشیمان خطاکاران ای ناس هر

مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَيَا فَارِحَ كُلِّ

رسیده شده غریب و ای شادای هر

مَكْرُوبٍ كَيْبٍ وَيَا غَوْثَ كُلِّ

مغزون ویشکسته و ای فریادرس هر

مُخْذُولٍ فَرِيدٍ وَيَا عِضْدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ

خوارشده شایسته و ای مددکار هر محتاج

طَرِيدٍ اَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ

رانده شد قوی آنکه گنجایش داری هر چیزی

وَحْمَةٍ وَعِلْمًا وَاَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ

از روی رحمت و علم و قوی آنکه گرداننده

لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْمًا وَاَنْتَ

از برای هر آفریده در نعمتهای خود بهره و

یعنی همه چیز در رحمت و علم تو
گنجینه است

أَنْتَ الَّذِي عَفَوْتَ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ

تویی آنکه عفو او بلندترست از عقاب او

وَأَنْتَ الَّذِي كَسَعَتْ حِمَّتُهُ أَمَامَ

او قوی آنکه هرود رحمت او پیش پش

غَضَبِهِ وَأَنْتَ الَّذِي عَظَّمَ أَكْثَرُ

عقب او و قوی آنکه عطاء او بیشتر

مِنْ مَنَعِهِ وَأَنْتَ الَّذِي أَتَسَعَ الْخَلَاءُ

از منع او و قوی آنکه گنجده اند آفریدگان

كُلُّهُمْ فِي وَسْعِهِ وَأَنْتَ الَّذِي لَا

هیچ در توانگری و طاقت او و قوی آنکه خواش

يَرْغَبُ فِي جَزَاءٍ مِنْ إِعْطَاهُ وَأَنْتَ

ندارد در مکافات کسی که عطا کرده است او و قوی

الَّذِي لَا يَفْرِطُ فِي عِقَابِ مَنْ

آنکه در نمیگذرد در عقاب کردن کسی که

عَصَاهُ وَأَنَا يَا أَلْهِ عِبْدِكَ الَّذِي

نافرمانی او و زبده و منم ای خدای من بنده تو که

أَمَرْتَهُ بِالذُّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَ

امر کردی او را بدعا کردن پس گفت لبیک و

سَعَدَيْكَ هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُحٌ

سعدیگ هاینک منم این ای پروردگار من انداخته

یعنی تو کسی که بخواهی
و قدرت تو همه
است

لبیک یعنی ای خداوند
و سعادتی که در دعا کردن
خداوند را عبادت است
و منم این ای خداوند
سعادتی که در دعا کردن
خداوند را عبادت است

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا اَمْرَ الْمُشْكِكِ ۚ وَذِكْرُكُمْ اَلَا تَتَّقُوْنَ

پیش تو منم انفس کہ کران کرده است خطا

ظَهَرُ وَأَنَا الَّذِي أَفْتَنَ الذُّنُوبُ

پشت اورا ومنم اُلسی کہ فانی کردہ است کائنات

عَمَّ وَأَنَا الَّذِي يَجْهَلُهُ عَصَا

عمر اوزا و منم انکسی که حبیب نادانے خود نافرمانے دردا

وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لَذَا هَلْ

و حال اینکه بنوری منراوار اینمغنی ازو آیا

أَنْتَ يَا إِلَهِي وَالْحَمْدُ مِنْ دَعَائِكَ أَفْئَلُغَ

تو ای خداوند من رحم کنده ای که بخواند ترا پس مبالغه کنم

فِي الدُّعَاءِ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ يَكْفُرُ

ورخواندن ایا تو
امر زنده مرا زاله بفرمیش تو

فَاسْرِعْ فِي الْبُكَاءِ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ

پس شباب کنم در کمره کردن آیا تو در گذرانند

عَنْ عَفْرَاكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلًا

از کسر که مالد بهر خاک برای تو روی خود را از روی خار پاشا

أَنْتَ مُغْنٍ مِّنْ شُكَايِكَ فَقُمْ

تو توای که دانه کسم را که شکوه که بسوی تو از فقر

تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ لَا يَتَخَبَّ مِنْ لَاحِدَةٍ

از روی توکل ای خدای من نو مید کردان کسرا که چنپایا

مُعْطِيَا غَيْرِكَ وَلَا يَتَّخِذُ لَكَ

عطا کننده غیر تو و خوار کردن کسی را که

يَسْتَعِينُ عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ إِلَهِي

مستغنی شود از تو بکسی دیگر سواي تو ای خدای من

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَعْرِضْ عَنْهُ

پس بخت بفرست بر محمد و بر آل او و رو کردن از من

وَقَدْ أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ ^{عَلَيْكَ} وَلَا تَخْرِمْ مِنْهُ

و حال اینکه تحقیق روی آوردم بسوی تو و محروم کردن مرا و

قَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْهَنْ بِي

حال اینکه تحقیق رغبت کردم بسوی تو و پرهیز نه من از من

بِالرَّدِّ وَقَدْ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ

دست رو و حال اینکه تحقیق ایستاده ام پیش تو

أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ

تویی آنکه وصف کردی نفس خود را

بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْ

ببرکت پس رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و رحمت کن مرا

وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ هـ

و تویی آنکه نام نهادی نفس خود را

بِالْعَفْوِ عَفُفْتُ عَنْكَ قَدْ تَرَى بِاللَّهِ

ببخش کردن پس عفو کن از من تحقیق ایستاده ام پیش تو

دُمُوعِي فَبَضْ دُمُوعِي مِنْ خِيفَتِكَ وَوَجِيبِ

روان شدی انگه مرا از ترس تو و اضطراب

قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَانْقِضَ جَاوِجُ

دل مرا از بیم تو و لرزیدن اعضا مرا

مِنْ هَيْبَتِكَ كُلُّ ذَلِكَ حَيًّا

از هیبت تو همه اینها از روی شرمی

مِنْكَ لِسُوءٍ مَنِ لِسُوءٍ عَلَيَّ وَلِذَاكَ خَدَصْتُ

آواز من است بسبب بد کرداری من و از این جهت فرو نشانی

عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ وَكُلُّ لِسَانٍ

از داری کردن بسوی تو و کند شده زبان من

لَنْ

عَنْ مُنَاجَاةِكَ يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَمِنْ

از مناجات تو ای خدای من پس مرتضی است پس

مِنْ عَائِجَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي

از عیبی که پوشاندی از من پس رسوا نکردی مرا

كَمُ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تُشْهِرْنِي

و ب از گناهی که پوشاندی از من پس مشهور نکردی مرا

وَكَمْ مِنْ شَائِئَةٍ أَلْمَمْتُ بِهَا فَلَمْ

و ب از چندی زشتی که بجا آوردم آنرا پس

تَهَنِّكَ عَنِّي سَتَرَهَا وَلَمْ تُفْلِدْنِي فَمَكَرُوا

نزد پندی بر من پرده آنرا و در کردن پند از من ناخوش

مناجات از گفتن است

شَنَارَهَا وَلَمْ تَبْدِ سَوَاتِرَهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ

عیب آنرا. و ظاهر نشانتراید بهای آنرا برای کسی که بخواهد

مَعَايِشِ مِنْ جِبْرِاتٍ وَحَسَدِ نَعْمَةٍ

چهارم از میان بخت و حسد نعمتی

عِنْدِي ثُمَّ لَمْ يَنْهَيْهِ ذَلِكَ عَنْ أَنْ

ترود پس باز نداشت مرا این لطیفها از پنجه

جَرَيْتُ إِلَى سُوءِ مَا عَمِدْتُ بِهِ

روان شوم من بسوی بدی آنچه در پافته بودی از من

يَا إِلَهِي بَرِّشْكَ وَمَنْ أَعْقَلَ مُبَيَّنْ

ای خدای من بجز و صلاح خود و کیست غافلتر از من

حَظُّهُ وَمَنْ أَبْعَدُ مِنْهُ مِنْ اسْتِصْلَاحٍ

نصیب خود و کیست دورتر از من از بصلاح آوردن

نَفْسِهِ حِينَ انْفِقُ مَا اجْرَبْتَ عَلَى مَنْ

نفس خود هنگامی که صرف میکنم آنچه جاری نموده بر من

رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ

از روزی خود در آنچه نمی کرده مرا از آن از مصیبت خود

وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَاشْدُ

و کیست دورتر از روی فرو روندگی در باطل و سخت تر از روی

إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنْ حِينَ أَقِفُ

جرات کردن بر بدی از من وقتی که می ایستم

بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ

میان خواندن تو را و خواندن شیطان را

فَاتَّبِعْ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمِيٍّ مِنِّي فِي

پس پیروی کن خواندن او را بر عدم نابینا من در

مَعْرِفَتِهِ وَلَا نَسِيَانٍ مِنْ حِفْظِهِ لَهُ

شناخت او و نه فراموشی از یاد داشتن من او را

وَإِنَّا جِئْنَاكَ مُوقِنٌ بِأَن مِّنْهُ هـ

و من در این هنگام یقین دارنده ام که مانند منتی

دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَمِنْهُ دَعْوَتُهُ

خواندن تو بسوی بهشت و انتهای خواندن او

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

إِلَى النَّارِ سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا

بوی آتش منم پاک خداوند چه عجب دارم آنچه

أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَأَعِدُّهُ مِنْ

کواهی میدهم آن بر نفس خود و هشدارم آنرا از

مَكْتُومِ أَمْرِي وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ

پوشیده کار خود و عجب تر از این

أَنَا نَاثِقٌ بِعَنِّي وَإِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَا جَلَنِي

بر و باری تست از من و درنگ نمودن تست از زود گرفتن من

وَلَبَسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلَدًا نَبِيًّا

و نیت اینم از کرامی بودن من بر تو بلکه از نیت

مِنْكَ لِي وَتَقْضُ لِمِنْكَ عَلَيَّ لِأَن

مداری نیست بمن و تقضی ازت بر من برای آنکه

أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ السُّخْطَةَ

باز بستم از نافرمانی تو که غضب آورنده است

وَأَقْلَعَ عَن سَيِّئَاتِي الْخُلُقَةَ وَلِأَن

و دادم خود را از گناهانم که گناه کننده است و برای آنکه

عَفْوِكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عِقَابِي

عفو کردن تو از من دوست تر است بسوی تو از عقوبت کردن من

بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوبًا وَأَقْبَحُ

بلکه من ای خدا من بسیار گناهکار ترم و زشت تر

أَثَارًا وَأَشْنَعُ أَعْمَالًا وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ

آثار ترم و بدتر کردار ترم و سخت تر در باطل

تَهَوُّرًا وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ

و ضعیف تر در طاعت تو

تَيَقُّظًا وَأَقْلَلُ لِعِبَادِكَ انْتِبَاهًا

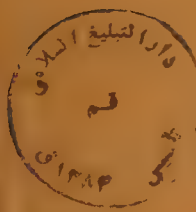
و کم آگاه تر و کم بیدار تر

وَارْتِفَاعًا بِأَمْنٍ أَنَّ أَحْصَى لَكَ عِبُودِي

و عید ترا از من آنکه بشمارم برای تو عیبهای خود را

أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي وَإِنَّمَا أَوْجِبُ

یا قادر باشم بر یاد کردن گناهان خود و بدستی که بر من است



بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَافِقِكَ الَّتِي بَهَا

باين نفس خود را از روی طمع در مهربانی تو که با نیت

صَاحِبِ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ وَرَجَاءِ جَنَّتِكَ

صاحب کار کارگناه کاران و از روی امید بر رحمت تو

الَّتِي بَهَا فَكَأَنَّكَ رُقَابِ الْخَاطِئِينَ

که با نیت رها بی گونهای خطا کاران

اللَّهُمَّ وَهَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا

خداوند و این گردن منست که بار بار گریخته است

الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

گناهان پس رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و بر کرمی تو

بمعن

بِعَفْوِكَ وَهَذَا ظَهَرِي قَدْ أَثْلَقْتُهُ

بمعفو خود و این پشت منست که تحقیق که گران کرده است

الْخَطَا يَا فَصَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خُفِّفْ

خطا یا پس رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و سبک کن پشت

عَنْهُ يَمْنَكَ يَا إِلَهِي لَوْ كَيْتُ لَيْدٌ

ازان با نعام خود ای خدای من اگر که هر گاه بسوی تو

حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَاؤُ عَيْنِي وَانْتَجَبْتُ

تا اینکه بهفتند پلکهای چشم من و باز از بلند بگویم

حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَقَمْتُ لَكَ حَتَّى

تا اینکه منقطع شود آواز من و ایستادم برای تو تا اینکه

تَنْشُرُ قَدْ مَآیَ وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى

کنم کند قدمهای من و رکوع کنم برای تو تا اینکه

يَخْلُجَ صَلَی وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى

از جای برآیم و سجده کنم برای تو تا اینکه

تَنْفَقَ أَحَدُ قَنَائِیَ وَاکَلْتُ تُرَابَ

بدرآید هر دو سیاهی چشم من و بخورم خاک

الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِی وَشَرِبْتُ

زمین را در درازی عمر خود و پاشتم

مَاءَ الرِّیَاذِ أَخِرَ دَهْرِی وَذَكَرْتُكَ

آب خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم ترا

فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَ لَنَا

در اثنای این تا آنکه کند شود ز باری

ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفَی إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ

پس بالا نگفتم چشم خود را بطراف آسمان

اسْتَحْيَاءَ مِنْكَ مَا اسْتَوْجِبْتُ

از روی شرمی از تو سزاوار نپوشوم

بِذَلِكَ مَحْزُونَةً وَاحِدَةً مِنْ سَبَائِلِ

بآنها محو کردن یک گناه از گناهان خود

وَأَنْ كُنْتُ تَغْفِرُ لِي جِبْنَائِی

و اگر تو بپاریزی مرا به گناهی که سزاوار باشم

مَغْفِرَتِكَ وَتَقْوَعَنِي حِينَ اسْتَحِقُّ

امروز ترا و عفو کن از من کنایه اینک می که مستحق شوم

عَفْوٌ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ بَلْ

عفو ترا پس بدستی که آن واجب شد است بر من

بِاسْتِحْقَاقٍ وَلَا أَنَا أَهْلُ لَهُ بِإِشْرَافٍ

بیب استحقاق و پستم من ابل آن از روی ایتیاب

إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا

زیراکه باشد جای من از تو در اول اینکه کردم

عَصَبُكَ النَّارُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ

حصان ترا آتش بود پس اگر عذاب کن مرا پس تو

غَيْرُ ظَالِمٍ لِّیْهِ فَاذْقَدْ تَعَمَّدَتْ

نیستی ظالم بر من ای خدای من پس چون تحقیق پوش پندی

بِسْتَرِكَ فَلَمْ تُفَضِّحْنِي وَتَانِثْتَنِي كَرَمًا

پیرده خود پس رسوا کردی مرا و بعد از آن کردی بامن بکفرم

لَمْ تُعَاجِلْنِي وَحَلَمْتُ عَنِّي تَفَضَّلْ

بشناب نکردی در عقاب من و علم و رزیدنی بهمن بتفضل خود

لَمْ تَغْبِرْ غَمَّتَكَ عَلَى وَلَمْ تُكَدِّدْ

تغییر ندای نعمت خود را بر من و پره فخر

مَرْوُفٌ عِنْدِي فَأَرْحَمُ طَوْلَ النَّصْرِ

نزد من پس رحم کن درازی زادی نر

وَسِدَّةً مَسْكَنَتِي وَسَوْءَ مُوَقِفِي

وَسِدَّتِ مَسْکَنَتِی وِسْوَاءِ مُوَقِفِی
وَسِدَّتِ مَسْکَنَتِی وِسْوَاءِ مُوَقِفِی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنِي

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنِی
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنِی

مِنَ الْمَعَاصِي وَاسْتَعْمِلْنِي بِالْطَّاعَةِ

مِنَ الْمَعَاصِي وَاسْتَعْمِلْنِي بِالْطَّاعَةِ
مِنَ الْمَعَاصِي وَاسْتَعْمِلْنِي بِالْطَّاعَةِ

وَارْزُقْنِي حَسَنَ الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي

وَارْزُقْنِي حَسَنَ الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي
وَارْزُقْنِي حَسَنَ الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي

بِالتَّوْبَةِ وَأَبْدِنِي بِالْعَصَةِ وَتَهْلِكُنِي

بِالتَّوْبَةِ وَأَبْدِنِي بِالْعَصَةِ وَتَهْلِكُنِي
بِالتَّوْبَةِ وَأَبْدِنِي بِالْعَصَةِ وَتَهْلِكُنِي

بِالْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ

بِالْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ
بِالْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ

وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ حَمِيدِكَ

وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ حَمِيدِكَ
وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ حَمِيدِكَ

وَاسْكُتْ لِي أَمَا نَا مِنْ سُخْطِكَ وَ

وَاسْكُتْ لِي أَمَا نَا مِنْ سُخْطِكَ وَ
وَاسْكُتْ لِي أَمَا نَا مِنْ سُخْطِكَ وَ

بِشَرِّنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ

بِشَرِّنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ
بِشَرِّنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ

الْأَجَلِ شَرِّ أَعْرِفْهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ

الْأَجَلِ شَرِّ أَعْرِفْهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ
الْأَجَلِ شَرِّ أَعْرِفْهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ

عَلَامَةُ انْبِيَاءِهَا اِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِقُوه

علامتی که ظاهر سازم آنرا بدستی که بهم فرستد نیست

وَجَدِكَ عَلَيْكَ فِي وَسْعِكَ وَلَا يَتَكَادَاكَ

بر تو در جنب قدرت تو و دشواری نیست ترا

فِي قُدْرَتِكَ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

در پیش قدرت تو بدستی بر هر چیزی توانایی

وَكَانَ مِنْ دُعَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا ذَكَرَ اَنَّكَ بَطْنُكَ

و است از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه مذکور باشد شیطان لعین

فَاَسْتَعَاذَ مِنْهُ وَنَعَاذَ وَفِي كِبَرِهِ

پس پناه بهجت از او از دشمنی او و کبر او

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَرَاغَاةِ الشَّيْطَانِ

ای خداوند ما بدستی که پناه بچویم تو از فسادهای شیطان

بِاسْمِكَ وَكَيْدِهِ وَمَكَائِدِهِ وَ

شده و کمرهای او و کیدهای او

مِنَ الْيَقِيْنَةِ بِاَمَانِيْنِهِ وَمَوَاعِدِهِ وَعَمَلِهِ

و از اعتماد بامیدهای او و وعدههای او و فریبهای او

وَمَصَائِدِهِ وَاَنْ يُّطْبِعَ نَفْسُهُ فِي

و در مهای او و از آنکه بطبع اندازد خود را در

اِضْلَالٍ لِّنَا عَنِ طَاعَتِكَ وَاَمْتِنَا

گمراه کردن ما از طاعت تو و غوار حق را بلبیب

حَسَنٌ بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ يُحْسِنَ عُنْدَنَا مَا

یا فرمائی تو یا اینکه بیکو شود نزد ما آنچه

حَسَنٌ لَنَا أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا

یا آنچه برای ما یا اینکه بر ما گران شود بر ما آنچه او را

إِلَيْنَا اللَّهُمَّ احْصَاهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ

بسوی ما یا خدا یا بران او را از پیش باب پرستش خود

وَ اكْتَبَتْهُ بِدُؤْبَانِي فِي مَحَبَّتِكَ وَ لَجَلَا

و بگردنش از ما بباب صبر ما در دوستی تو و بگردان

بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَمْتَنِعُكَ وَ رَدَّا

میان ما و میان او پرده که نه در تو او را و نه

مُصَمَّتًا لِيَنْقُذَهُ اللَّهُ مِنْ دَلِيلٍ عَلَى

و نجات کردن از گناه از راه یا خدا یا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ

محمد و آل او و مشغول سازش با بعضی

إِعْدَائِكَ وَ اعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ

از دشمنان خود و نگاه دار ما از او بخوبی

رِعَايَتِكَ وَ اكْفِنَا خَشَمَهُ وَ وَلِنَا حَظَّهُ

رعایت کردن خود و نگاهت کن از ما کمر او را و بگردان بوی

ظَهْرَهُ وَ اقْطَعْ عَنَّا شَرَّ اللَّهُمَّ

پشت او را و برانداز یا خدا یا

المرئ ان قدم و بریدن آن
که است از آنکه او را
پیش ما

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْتِنْعْنَا مِنَ الْهَدَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بهر مندس زمار از هدایت

بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَزِدْنَا مِنَ التَّقْوَى

بمثل گمراهی او و توشه ده مرا از پرهیزکاری

ضِدَّ غَوَايَتِهِ وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ النُّفُوسِ

خلاف گمراهی او و بهر مارا براه پرهیزکاری

خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى أَلْهَمْ

خلاف راه او که راه هلاکت خداوند

لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَلَا

کردان از برای او در دلهای ما محل داخل شدن و

توطئه

تَوَظُّنَ كَرَفِيمَا لَدَيْنَا مُنْزِلَا أَلْهَمْ

کردان از برای او در نزد ما منزل را خداوند

وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَفْنَاهُ

و آنچه آسانتر داد به ما از باطل پس بشناسان

إِذَا عَرَفْنَاهُ فَقَنَاهُ وَبَصَّرْنَا

و هرگاه بشناسانیدی ما او را پس نگاه دار ما از آن و بینا کردان ما

مَا نَكَايَتُهُ بِهِ وَأَلْهَمْنَا مَا نَعَى لَهُ

آنچه کینه کنیم او را با او و در دل انداز ما آنچه آما ده کنیم از برای دفع او

أَيُّقِظُنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ

بیدار ساز ما از خواب غفلت بسبب پل

إِلَيْهِ وَأَحْسِنْ تَوْفِيقَكَ عَوْناً عَلَيْنَا

بسوی او و بگو کن بسبب توفیق خود یاری دادن ما را برو

اللَّهُمَّ وَاشْرِبْ قُلُوبَنَا انْكَارَ عَمَلِهِ

بار خدایا و آب ده دلهای ما را از انکار کردار او

وَالطُّفْ كُنَّا فِي نَقْضِ حَبْلِهِ اللَّهُمَّ

و لطف فرما برای ما در شکستن چلهای او بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوْلِ سُلْطَانٍ

رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و بگردان تسلط او را

عَنَا وَقَطِّعْ رِجَاءَهُ مِنَّا وَادْرَأْهُنَّ

از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن او را از

الودیه

الْوُلُوعِ بِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

حوصله بودن با بار خدا با رحمت بفرست بر محمد و بر آل او

وَأَجْعَلْ آبَاءَنَا وَآوَامَنَا نِئَامًا

و بگردان پدران ما و مادران ما و فرزندان ما را

وَأَهْلَانَا وَذُرِّيَّاتَنَا وَرَحَامَنَا وَقُرَابَانَا

و اهلهای ما و خویشان ما و فرزندان ما و نزدیکان ما

وَجَبْرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و هم بندگان ما از مؤمنین و مؤمنات را

مِنْهُمْ فِي حَرْزِ حَارِزٍ وَحِصْنِ حَافِظٍ

از ایشان در محفل حارز و حصن محافظ

وَكَيْفَ مَانِعٍ وَالْبَسْمُ مِنْهُ جِنًا

و پناه منع کننده و پیش از آنکه از برای دفع او

وَاقِبَةً وَأَعْطَاهُمْ عَلَيْهِ أَسْلَحَةً مَّا

نگاه دارنده و بخشش آن را برای زود برود سلاحهای برنده

اللَّهُمَّ وَاعِظْهُمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ

بار خدا یا فراگیر باین هر کس را که گواهی داده

لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأَخْلَصَ لَكَ بِكُلِّ

برای تو پیر و ردکاری و اخلاص ورزیده برای تو بجهاندا

وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِّقَةِ الْعِبَادَةِ وَ

و دشمنی کرده است با او برای تو بسبب حق بندگی آوردن

أَسْطَهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعَالَمِ

و پدید آورستی بتو در شناختن عالمهای دنیاست

الرَّائِيَّةِ اللَّهُمَّ اجْلَلْ مَا عَقَدُوا

بپروردگار خدایت را در کن آنچه کرده زده است

أَفْتَقُوا مَا دَقُّوا وَافْخِ مَا دَبَّرُوا وَشَبَّهْهُ

و یکش ای آنچه او بسته و بشکن آنچه را تدبیر کرده و بازدار

إِذَا عَزَمَ وَانْقَضَ مَا أَبْرَمَ اللَّهُمَّ

هرگاه عزم کند و بشکن هر چه محکم کرده بار خدا یا

وَاهْزَمْ جُنْدَهُ وَأَبْطِلْ كَيْدَهُ وَأَهْدَمْ

شکست ده لشکر او را و باطل کن کید او را و خراب کن

این است که در این دعا آمده است که خداوند را در شناختن عالمهای دنیاست و پدید آورستی بتو در شناختن عالمهای دنیاست و پدید آورستی بتو در شناختن عالمهای دنیاست

این دعا را در هر روز بخواند و در هر وقت که بخواهد بخواند

كَهْفَهُ وَارْغَمِ أَنْفَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا

پناه او را و بخاک مال بینی او را خداوند بگردان ما را

فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ وَاعْزِلْنَا عَنِ عِدَادِ

درسلک دشمنان او و برکنار کن ما را از شمار

أَوْلِيَاءِهِ لَا يُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا

دوستان او که اطاعت بکنند او را هرگاه فریب دهیم ما را

وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا نَاثِرِينَ

و اجابت نکنیم مرا و او را هرگاه بخواند ما را امر کنیم بشنیدن

وَأَنَّهُ مَنِ اطَاعَ أَمْرَنَا وَغَضِبَ عَنِ مَنَّا

او کسی را که اطاعت کند امر ما را و خشم از پروردگار ما

مِنْ اتَّبَعَ زَجَرْنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

کسی را که پیروی کند منع ما را بار خدایا رحمت بفرست بر محمد

خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ

که آخر پیغمبران و بهترین رسولانست

وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزدگانند

وَاعِدْنَا وَاهْلِبْنَا وَخَرَانَا وَجَمِيعَ

و پناه ده ما و الهامی ما را و برادران ما و همه

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ تَمَّا اسْتَعَدْنَا

مؤمنین و مؤمنات را از آنچه پناه بطلبیم ما را

مِنْهُ وَكَرَّهْنَا مَا اسْتَجَرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ

اِذَا آن درائی ده مارا از آنچه ز پنهانها هستیم بتو از ترس آن

وَأَسْتَعِينُ لَنَا مَا دَعَوْنَاهُ وَأَعْطَانَا مَا

ویشنو برای ما آنچه دعا کردیم ما بآن و عطا کن مارا آنچه

أَخْفَيْنَاهُ وَاحْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ

ترک کرد ایم او را و حفظ کن از برای ما آنچه فراموش کردیم

وَصَبِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّابِرِينَ

و بگردان مارا بسبب آن در درجهای صابران

وَمَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ

در تہمای مؤمنان اجابت کن دعای ما را ای پروردگار

وَمَا تَزِدُّهُمْ عَلَيْهَا إِلَهًا تَزِدُّهُ عَنِ مَا

و ست از دعاء آنحضرت علیه السلام هرگاه دفعه درود بشمارد پیش از آن

يُحْذِرُكَ عَجَلُ الْمَطْلَبِ

که از و خذر داشتند بازودی برآورده شود برای ایشان مطلب ایشان

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ

بار خدایا همه است پس بر بنکو قضای تو

وَمِمَّا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَاءِكَ فَلَا

و بسبب آنچه گردانیدی از من از بلاهای خود پس

تَجْعَلُ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَلْتُ إِلَيْهِ

گردان بهره مرا از رحمت خود آنچه اکنون بخشد به من

مِنْ عَافِيَتِكَ فَاصْبِرْ قَدْ شَقِيتُ

از عافیت خود پس بوده باشم تحقیق بدبخت

بِمَا أَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ

بسبب آنچه دوست داشتم باشم و نیلغبت باشد غیر من شیب

وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلَمْتُ فِيهِ أَوْيْتُ

و اگر بوده باشد آنچه روزی شب آورده ام در آن پناهنده ام

فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيَّ

در آن از این عافیتی که بافته ام پیش پیش

بَلَاءٍ لَا يَنْقُطُ وَوَزِيرٌ لَا يَرْتَفِعُ فَقَدْ

بلای که منقطع نشود و وزیری که برطرف نشود پیش انداز

بِمَا أَخْرَجْتَ وَأَخْرَجْنِي مَقْدَمَتُ

برای من آنچه را باز پس داشته و باز پس دارم آنچه را پیش انداخته

فَعَبْرُ كَثِيرٍ مِمَّا عَاقَبْتَهُ الْفَنَاءُ

پس بسیار است آنچه عاقبتش فنا شد

غَيْرُ قَلِيلٍ مِمَّا عَاقَبْتَهُ الْبَقَاءُ وَصَلَّى

و اندک نیست آنچه عاقبتش بقا است و رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَكَانَ فِي عَائِمٍ عَلَيْهِ وَالْه

بر محمد و است از دعا و تحقیرت

أَلَمْ يَعْنِدِ الْأَمْسَ تَسْقَاءُ بِمَا أَخَذَ

آیا نگذاشت که امس را تسقاه به آنچه از آن

اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا

خداوند آب ده مارا باران و پهن کن بر ما

رَحْمَتِكَ بِغَيْثِكَ الْمَغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ

رحمت خود را بسبب باران خود که بسیار باشد از ابری

الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمَوْقِ

که رانده شده باشد از برای گیاه زمین تو خوش آئنده است

فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ وَأَمِنْ عَلَى عِبَادِكَ

در همه اطراف و انعام کن بر بندهگان خود

بِإِنْبَاءِ الثَّمَرِ وَاجْزِ بِالْأَذْكَاءِ بِلُغِ الْوَهْجِ

برسیدن میوه و زنده کردن شهرت خود را بر پست شدگان

یعنی باران که از ابرها میبارد و گیاهان را ساقط میکند و زمین را سبز میکند

یعنی خبر دادن میوه و خبر دادن شهرت خود را

وَاشْرَهْذِمَا لَتَكُنَّكَ الْكَرَامُ السَّفَرَةَ

و نواهد که فرستگان خود را که کریم من تو پسندند

بِسَقْيِكَ مِنْكَ نَافِعِ دَائِمِ غَزْنٍ وَاسِعِ دَر

بسیار دادنی از جانب تو دفعه دهنده باشد و دایم باشد بسیاری دفعه

وَابِلِ سَرِيعِ عِلَاجٍ يُجْبِي بِهِ مَا قَدَّمَ

سخت و شتابنده و زود زنده کردانی بآن آنچه تحقیق مرده است

وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدَّمَ فَا تَوُجِّحُ بِهِ مَا

و باز کردانی بآن آنچه تحقیق فوت شده باشد و پیران آوری بآن

هُوَآتٍ وَتَوْسِعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ

او آید نیست و فراخ داری بآن و در روز پناه

طَبَقًا سَجَا بَامْتَرَا كَمَا هِنِيئًا مَرِيًا طَبَقًا

ابری بروی هم در نشسته لذت بردن کوارا فرو کمر نه

مَجْلَمًا لَغَيْرِ مِلَّتٍ وَذَقَهُ وَلاِخْلَبٍ

که آواز بعد از او دایمی نباشد باران او و فریب دهندند شد

بَرْقُهُ اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِجًا

برق او خاوضا بده مارا باران را رواننده کنه

مُرْعَا غَرِضًا وَاسِعًا غَيْرَ ارْتَدِيهِ

بغشت علف پس و فراخ و بسیار که باز گردد آن

الْتَهِيضُ وَتَجْبِرُهُ الْمَهِيضُ اللَّهُمَّ

استاده را و جبر کن آن شکست شده را خواه نند استغفار

اسْقِنَا سَقِيًا تَسْبِلُ مِنْهُ الظَّرَابُ

بده مارا آبی که روان سازی ازان کوهها را

وَتَمْلَأْ مِنْهُ الْجَبَابِ وَتَجْرِ بِهِ الْأَنْهَارُ

پر سازی ازان چاهها را و کشاید بان نهرا را

وَنَنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ وَتُرْخَصُ بِهِ

و بر دینان بان درختها را و ازان کنی بان

الْأَسْعَارُ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ

نرخها را در همه شهرها و انعاش فریاد

بِهِ الْبَهَائِمُ وَالْخَلْقُ وَتَكْمِلُ لَنَا بِطَيْبَاتِ

بان چهارپایان و خلق را و کامل گردان برای بان روزنها

الرِّزْقِ وَتُبِتْ لَنَا بِهِ الرِّزْقَ وَتَكْذُرْ

پاکیزه را و پروانه از برای بآین زراعت را و پرست

لَنَا بِهِ الضَّرْعَ وَتَرْبِدْ نَابَهُ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا

از برای بآین پستان را و بفرای ما را بان قوت بر قوت

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سُمْوًا

خداوند! مگردان سایه او را بر ما سُموم

وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا وَلَا

و مگردان سردی او را بر ما شوم و کمر

تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا وَلَا تَجْعَلْ

دان آمدن او را بر ما رجم و مگردان

مَاءَهُ عَلَيْنَا إِبْجَالًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

آب آنرا بر آتش و شور خداوند! رحمت بفرست

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ

محمد و آل محمد و روزی کن ما را از برکت های

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ

آسمانها و زمین بدستی که تو بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

چنین است و آنرا دعا است علیه السلام

فِي مَكَاتِرِ الْأَخْلَاقِ وَتَقْوَى الْأَفْعَالِ

در طب اخلاق ستودم و افعال پند پرور

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ

ویرسان با ایمان من کاملترین ایمان و بگردان

يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَأَنْتَ بِنِعْمَتِي

یقین مرا فاضلترین یقین و منستی سزنیبت مرا

إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى خَيْرِ

بهترین نیتها و عمل مرا به بهترین

الْأَعْمَالِ اللَّهُمَّ وَفَرِّطُطْفِكَ نَبْتَهُ وَ

علما بار خدا پا بسپار کن بطرف خود نیت مرا و

صَحِّحْ بِنِعْمَتِكَ يَقِينِي وَأَسْتَبْلِقْ

درست کن با نعمت تو یقین مرا و بصلاح آر بقدرت خود

مَا سَدَمَنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

آنچه تنهاده است از من بار خدا پا بخت بفرست بر محمد و

إِلَى مُحَمَّدٍ وَاللَّهُ وَكَفَنِي مَا يَشْغَلُنِي هـ

برال محمد برال محمد و کفایت کن از من آنچه مشغول بنماید

الْإِهْتِمَامُ بِهِ وَأَسْتَعْمِلْنِي مَا سَأَلْتَنِي

با تمام آن و بکار دار مرا با آنچه سوال پرسیدم مرا

غَدَّاعَهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي

فردا از آن و صرف کن روزگار مرا در آنچه آفرید مرا

لَهُ وَأَعِزَّنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ

آن و توانگر گردان مرا و فراخ کن بر من روزی خود را

وَلَا تَقْتَبِنِي وَاعِزَّنِي وَلَا تَنْبَلِّغُنِي

و مبتلا مکردن مرا و عزیز کردن مرا و مبتلا مکردن مرا

بِالْكِبَرِ وَعَبَّدْنِي لَكَ وَلَا

تنبه و بندگی بفرمای مرا برای خود و تباه مکردن

عِبَادَتِي بِالْعَجَبِ وَاجْرِلْ لِنَاسٍ عَلَيَّ

بندگی کردن مرا بخود پستی و روان کردن برای

يَدِي الْخَيْرَ وَلَا تَحْقُقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي

دست من خیر را و باطل کردن انرا بجهت نهادن و بخش

مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَأَعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ

اخلاق شریف و نگاه دار مرا از تفاخر کردن آن

بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا

بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا
بنا کردن مرا

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفِئَنِي

بار خدا یا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و بلند کردن مرا

فِي النَّاسِ دَرَجَةً اِلَّا حَطَّ طَبَّتِي

در میان مردمان پایه مگردان که پست کنی

عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تَحْدُثْ لِي

تزد نفس خودم مثل آن پایه و بدید میاور بپای من

عِزًّا ظَاهِرًا اِلَّا اَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً

عزت ظاهری مگردان که پدید آوری برای من خاری

بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا اَللّهُمَّ

پنهانی تزد نفس خودم بقدرت آن عزت بار خدا یا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَعْنِي هُجْدٌ

راست
حجت بفرست بر محمد و پیال او و بر مندر زمر ابراه

صَالِحٌ لَا اسْتَبْدَلَ بِهِ وَطَرِيقَةٌ

شسته که بدل نکند انرا بفران و راه

حَقٌّ لَا اَزْيِغُ عَنْهَا وَنَبْئَةٌ رُشْدٌ لَا

حق که نکندم از ان طریقه و نبئت صوابی که

أَشْكُ فِيهَا وَعَمْرٌ فِي مَا كَانَ عَمْرٌ

شک کنم در ان و زنده دار مرا مادام که زندگانی

بَذَلَةٌ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عَمْرٌ

که بخار دارد در طاعت تو پس اگر بوده بشم زنده گانم

مُرَقَّعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ

چراگاه از برای شیطان پس بکش مرا بسوی خود

قَبْلَ أَنْ يُسَبِّقَ مَقْنَكَ إِلَى أَوْشَجِّهِمْ

پیش از آنکه پیشی ببرد دشمنی تو بسوی مخ باقوی و ثابت

غَضَبُكَ عَلَى اللَّهِ لَا تَدْعُ خَصْلَةً

غضب تو بر من بار خدا خود مگذار که

تَعْيَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَلَا عِلَافَةً

عیب کرده شود از من مگر اینکه اصلاح کنی انرا و نه عیبی را که

أَوْتَبُّ بِهَا الْأَحْسَنَتَهَا وَلَا أَلْزَمُهُ

سرزنش کرده شوم بسبب مگر که خوب کنی انرا و نه طفت بفرستم

که ناقص باشد مگر اینک تمام کنه را بار خدا قیمت

پر محمد و برال محمد و بدل کن برای من

شدت دشمنی! اهل عداوت را بجهت و

اہل لغی را بدستی و تہمت نہاد

صلح را ۲۰ و غنیمت و دشمنی

نزد و پیکارا بدوستی و حقوق ذوی

ارحام را به نیوکاری و خاری کردن به

اقربا را بهاری دادن و دوستی مدارا کنندگان را

بدرست کردن و دست ورد کردن مصاحبه

بسم الله الرحمن الرحيم

فہرست کتب و خطبات

یعنی پیوستگی
پول کن پیوستگی درست و واقعی
که از باب مداراست

یعنی سلوک بد با مصاحبان کردن و اینست
و اینست از پیش خود بدل کن بسلوک خوب
بالینان کردن و معاشرت
نیکی کردن ۵

الظَّالِمِينَ جَلَاءَ الْأَمْنَةِ اللَّهُمَّ

تمکاترا بشیرین است خداوند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ

رحمت بفرست بر محمد و بر آل او که محمد و بگردان

لِي بِدَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِإِسَائِنَا عَلَى

برای من وستی بر آنکهستم کرده است مرا و زبانی بر

مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَرَائِمِنْ جَانِدِي

آنکه خصومت ورزیده مرا و پیروزی بر آنکه دشمنی کرده مرا

وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَانَدِي

و بخش مرا مکاری بر آنکه که کینه کرده است

قرآن

وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي وَتَكْنِيسًا

و قدرتی بر آنکه کینه کرده است مرا و تمکذیب

لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي

بیت شریف

مرا آنکه را کینه کرده است مرا و سلامتی از کسی که وعده داده است

وَوَفْقِي إِيَّاهُ مَنْ سَدَّدَنِي وَ

و توفیق ده مرا بر او فرما بنزداری آنکه بر او صواب آورد مرا

مُتَابِعَةً مَنْ أَرْشَدَنِي اللَّهُمَّ

پیروی آنکه راه خیر نموده مرا خداوند رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدَنِي لِأَنْ أَعِضَ

بر محمد و بر آل او و توفیق ده مرا با پیروی بر آنکه

مَنْ غَشَى بِالْبَيْضِ وَاجْرَى مِنْ هَجْرِي

دوستی کرده از من

و قال کرده باش مرا بخاطر بودن و پاداش دهم کسی را که د

بِالْبَزِ وَأَثْبَسَ مِنْ حَرَمِي بِالْبَذَلِ

به بنگو و عوض دهم کسی را که محروم ساخته مرا به بخش و

أَكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالِضَلَّةِ وَ

مکافات دهم کسی را که بریده از منم به پیوند باد

أَخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ

و مخالفت کنم کسی را که بدی پاد کرده مرا به بنگو پاد کرد

الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَ

یاد کردن و تشکر کنم

چون کسی را که بدی پاد کرده مرا به بنگو پاد کرد

أَغْضَى عَنِ السَّيِّئَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

چشم پوشم از بدی خداوند رحمت بفرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّبْنِي حِلْبَةَ الصَّالِحِينَ

محمد و آل او و آراسته کن مرا بزبور صالحان

وَالْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي كِسْطٍ

و بپوشن مرا زینت پرهیزکاران در کتودن

الْعَدْلِ وَكُظْمِ الْغَيْظِ وَاطْفَاءِ

عدل و فرو خوردن خشم و فروختن نندن

النَّارِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَاصْلَاحِ

آتش عداوت و جمع کردن مردم متفرق و اصلاح کردن

پس از صفت صالحان در زینت

یعنی با دشمنان با کینه و با هم الفت داشته باشند

ذَاتِ الْبَيْنِ وَافْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَ

میان مردمان و آش کردن احسان و

سِتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِبَنِ الْعَرِيكَ وَ

پوشانیدن عیب و زرع غو

خَفَضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السَّبْرِ وَ

پست کردن بال و نیکوئی سبوت

وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِبِّ الْخَالِفِ وَ

و ساکن بودن باد و خوش خلقی بدرم

وَالسَّيْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَابْتِثَارِ الْفَضْلِ وَ

و پستی گرفتن بفضیلت و اجتناب کردن تفصل

وَتَرْكِ التَّعْبِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ

و ترک نه زش کردن مردم و افضال ۲ بر غیر

الْمُسْتَحَقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ وَ

مستحق و گفتن حق و اگر چه عز باشد

اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ

و کم شمردن خیر و اگر چه بسیار باشد از

قَوْلِي وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ

و گفتار من و کردار من و بسیار شمردن شر

وَإِنْ قَلَّ مِنْ فِعْلِي وَاكْتِمَالِ ذَلِكَ

و اگر چه اندک باشد از گفتار من و کردار من و کامل گردان اینها

ظاهر است که افضال هم در کم و بیش است

یعنی در خیر و شر و در کم و بیش

قوله

لِي بَدْوَامِ الطَّاعَةِ وَلِزُومِ الْجَمَاعَةِ

بودن
برای من بدوای طاعت کردن و همیشه با جماعت بودن

وَرَفِضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَمُسْتَعْمَلِ الزَّوْجِ

و مرکن اهل بدعت و آنکسی که بکار میبرد را

الْمُخْرِجِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

اخراج کرده شهادت بخدا یا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او

وَأَجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ

و بگردان فراخ ترین روزی خود را بر من هرگاه بپرستم

وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِي إِذَا انْصَبْتُ وَلَا

و قوی ترین قوت خود را در من هرگاه به بزم افتم و مبتلا

و اگر در آن روز بزم افتم

تَبْنِي لِي بِإِلْكَ كَسَلٍ عَنْ عِبَادَتِكَ

مساز مرا بکاهی کردن از عبادت سر برد خود

وَلَا أَلْعَبُ عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِيَا

و نه بازی بکنم از راه خود و نه تفرغ شدن

مُخْلَافٍ مَحَبَّتِكَ وَلَا جَمَاعَةٍ مِّنْ

مخالفت دوستی ترا و نه جمعی شدن دکن که

تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مَفَارِقَةٍ مِّنْ لِّجَمْعٍ

چرا باشد از تو و نه مفارقت کسی که فراهم آمده باشد

إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي أَصُولُ بِكَ هـ

بسوی تو یا خدا بگردان مرا چنانکه حلقه منم بر خشم تو

یعنی قوت و قدرت تو

عِنْدَ الصُّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ

تزد ضرورت و سؤال کنم از تو نزد حاجت

وَأَقْضِعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكِنَةِ وَ

وزاری کنم بسوی نزد فقر و

لَا تَقْنِي بِلَا سِتْعَانَةٍ بِغَيْرِكَ إِذَا

امتحان مغرما بهاری جستن بغير تو هرگاه

اضْطُرَرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ

مضطرب شوم و نه بفرود کردن برای سؤال

غَيْرِكَ إِذَا افْقَرْتُ رُبَّمَا لَتَضَرَّعَ إِلَيَّ

از غیر تو هرگاه محتاج شوم و نه برای کردن بسوی کسی

مَنْ دُونَكَ إِذَا رُهِيبَتْ فَاسْتَحْوِذْكَ

که سواي تو باشد و ترسیده ترسم پس سزاوار شوم به تو

خُذْ لَانَكَ وَمَنْعَكَ وَأَعْرَاضَكَ يَا

خار کردن ایندن ترا و منو کردن ترا و روی کردن ایندن ترا

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يَلْقَى

بخشیده ترین بخشنده گان بار خدا یا بگردان آنچه می آید

الشَّيْطَانُ فِي رُوحِي مِنَ التَّمَنَّى وَ

شیطان در دل من از آرزو و

النَّظَنِيِّ وَالْجَسَدِ ذِكْرَ الْعِظَمَةِ

و گمان در شک یاد کردن بزرگی تو را

یعنی آنکه شیطان در دل من آرزو
می کند یا بخواهد

فکر کردن در قدرت تو و تدبیر کردن

بر دشمن تو - و آنچه جاری میسازد بر زبان من

از سخن فحش با بد پان یادش تمام بعرض

یا کو اسی باطل یا بیدی باد کردن مومن

غائب اوسب حاضر وما شبہ
غایب یادشنام حاضری و آنچه باشد باشد

فَلَا

بازن سخن گفتن بی سرتو و مبالغه کردن در شناسی

و فرورفتن در تعظیم تو و شکر کردن

بر نعمت ترا و اعتراف کردن با حق تو و

مردن مرغمتهای تو را بار خدا با رحمت بفرست بر محمد

وَالِإِيَّاهُ لَا تُظْلَمُونَ وَأَنْتَ مُطِيقٌ
وَالِدُكُمْ وَتَقْدِيرُكُمْ مِنْكُمْ وَحَالُكُمْ تَوَانِي

یعنی انجمن سلطان عباس خاں وزیران
از علما و علما و ارباب کتب
مجموعه

مجلس که این قدر متوطن و ادا با تسبیح و خدا و کلام
عزیزم و حال باشد یعنی خدا و کلام
فقرای بعد از این «الله»
این و ذوال
دارد

لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا أَظْلِمَنَّ وَأَنْتَ الْكَافِرُ

در دفع ستم از من و ستم نکنم و حال آنکه قدرت داری

عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا أَطْلُبَنَّ وَتَد

بر نگاه داشتن من و کمره نشوم و حال آنکه

اَنَّكَ تَكُنُّ هَذَا يَتِي وَلَا أَفْقِرَنَّ

تجقق کنستی ترا را بنمای من و فقیر نکردم

وَمِنْ عِنْدِكَ وَسُئِي وَلَا أَطْغِبَنَّ

و حال آنکه از نزدت مالداری من و طغیان نورزم و حال

وَمِنْ عِنْدِكَ وَجِدِي اللَّهُمَّ إِنِّي

آنکه از نزدت توانگری من بار خدا یا بسوی

مغفرت

مَغْفِرَتِكَ وَقَدْتُ إِلَى عَفْوِكَ

آمرزش تو آمده ام و بسوی عفو تو قصد کرده ام

وَأِلَى تَجَاوُزِكَ اسْتَنْقْتُ وَتَفَضَّلَا

و بسوی در گذشتن تو از گناه مشتاق شده ام و بفضل تو

وَنَقْتُ وَلَكِنْ عِنْدِي مَا يَوْجِبُ

اقتضای کرده ام و نیست نزد من آنچه واجب گرداند

إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَلَا فِي عَمَلِي مَا اسْتَحِقُّ

برای من آمرزش ترا و نیست در کردار من آنچه استحقاق

بِعَفْوِكَ وَمَا لِي بَعْدَ ذَلِكَ حَكَمْتُ

بسیب آن عفو ترا و نیست مرا بعد از این که حکم کردم

عَلَى نَفْسِي الْإِفْضَالَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بر نفس خود کمر بفضل تو پس رخت بفرست بر محمد

وَالِإِلهِ وَتَفَضَّلْ عَلَى اللَّهِ هَمَّ وَأَنْطِقْ بِي

و برال او و تفصل کن بر من خداوند را و گو با کن مرا

بِالْهُدَى وَالْهِنَى التَّقْوَى وَ-

بر انما بی و در دل انداز مرا پر بهر کاری و

وَفَقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمَلْنِي

تو رفیق ده مرا برای طریقه که پاکیزه تر باشد و بکار دار مرا

بِمَا هُوَ أَرْضَى اللَّهُمَّ اسْلُكْنِي

با آنچه او پسندد بر تر باشد خداوند بر مرا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد و آله الطيبين
الطاهرين

الطَّرِيقَةَ الْمَثْلَى وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّةِ

براه بهتر و بگردان مرا بر ملت خود

أَمُوتْ وَاجْعَلْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

چنانچه بجزان ملت میهمم و زنده باشم بار خدا را رخت بفرست بر محمد

وَالِإِلهِ وَتَشْعِنِي بِالْإِفْضَادِ وَاجْعَلْنِي

و برال او و بهر مند گردان مرا بمپا نه روی و بگردان مرا

مِنْ أَهْلِ السَّادَةِ وَمِنْ أَدَلَّةِ الرَّشَا

از اهل صواب و از رانما پان خیر

وَمِنْ صَالِحِي الْعِبَادِ وَارْزُقْنِي فَوْزَ

و از بندگان شایسته و روزی که مرا نیکای

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد و آله الطيبين
الطاهرين

المَعَادِ وَسَلَامَةُ الْمِرْصَادِ اللَّهُمَّ خُذْ

قیامت و سلامتی مراحل با خدا یا بکبر

لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلَصُهَا وَأَبْقِ

از برای خود از نفس من آنچه خالص بپسازد نفس مرا و با

لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصِلُّهَا فَإِنْ نَفْسِي

از برای نفس من از نفس من ای کج با صلاحی آورد اورا پس بدر

هَالِكَةٌ أَوْ تَقْصُصُهَا اللَّهُ إِنَّتَ

در معرض بلاکت کمرانیده نگاهداری استرا خداوند اتقو

عَدَّيْنِ إِنْ حَرَنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجِعِي

عده ۲۸ نفر بر کار دشواری پیشماید و تو بجمع

إِنْ حُرِّمْتُ وَبِكَ اسْتَغَاثْتَنِي إِنْ

هرگاه محروم شوم و تبت طلب فریاد سر من برگاه

كَرِثْتُ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفُ

سخت بر آن غمها و نزدت از هر چه فوت شده چون

وَلِيَا فُسَدِّ صَالِحٍ وَفِيهَا أَنْكَرَتْ

و برای هر چه بجا داشته صلاح و در آنچه بد داشته ^{۲۹}

تَعْبُهُ ۖ فَاَمِنْ عَلَى قَبْلِ الْبَلَاءِ يَا

تغییر آن پس انعام کن بر من پیش از
بل

لِعَافِيَةٍ وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِأَجْدَقِ

بہاؤت و پیراز طلب بتو انگری

معنی نویسی که بخدا ابراز شد
تعبیر فرمای و بکنی با آنچه خوب
میدانی آنرا

قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَكَفَنِي مَوْتِي

پیش از گمراهی براه راست و کفایت کن مرا

مَعْرَةَ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي مِنْ يَوْمِ لِقَائِي

ناخسته بندگان و بخش مرا از منبت روز جزا

وَأَمِّنْجَنِي حُسْنَ الْإِسْتِثْنَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ

و عطا کن مرا بگونه ایستداده ای خداوند

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ

بر محمد و آل او و دفع کن از من بلطفت خود

وَاغْلِبْنِي بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْ لِي بِكَرَمِكَ

و برورشده مرا بنعمت خود و باصلاح ارادت بکرم خود

وَدُلُوْنِي بِصُنْعِكَ وَاطْلُبْنِي فِي ذُرِّيَّتِي

و درمان کن بصنع خود و فرود آور مرا در پناه خود

وَجَلِّبْنِي رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي إِشْرَافَكَ وَأَخْلَافَكَ

و درپوشش بر صافی خود و توفیق ده مرا چون شرف کرد

عَلَى الْأُمُورِ لِأَهْدَاهَا وَإِشْرَافَكَ

بر من کارها مرا راه راست ترین امر او چون

الْأَعْمَالِ لِأَزْكَاهَا وَإِشْرَافَكَ

کردارها مرا پاکترین آن و چون غفلت کردو

الْمَلِكِ لِأَزْهَاهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و پادشاهها بآزادهای آنها ای خداوند بر محمد و آل او

وَتَوَجِّنِي بِالْكَفَايَةِ وَسَمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ

و پوشتن مرا بواجب کفایت و شن کردن مرا بکفو پند ولایت

وَهَبْ لِي صَدَقَ الْهَدَايَةِ وَلَا

و بخش مرا راستی راهموردن و به

يَقْتِنِي بِالسَّعَةِ وَالْمَخِي حُسْنَ الدِّعَةِ

فشنه مننداز مرا بفرخی و بدر مرا بپیکر گذاشتن

وَلَا جَعَلْ عَيْشِي كَذَاكَ وَلَا تَزِدْ

و نکردان عیش مرا دشوار و دشوار ۲ و رودکن

دُعَايِي عَلَى رَدِّهَا فَنِي لَا أَجْعَلُكَ

و دعا مرا بر من رد کردن پس بدستی نمیکردانم مرا ترا

و توجن کن مرا بکفایت و سمن کن مرا بحسن ولایت
و هب بخش مرا صدق هدایت و لا
و یقتن من بلسعة و المخی حسن الدعة
و لا جعل عیشی کذاک و لا تزد

و نکردان عیش مرا دشوار و دشوار ۲ و رودکن
دعای من را بر من رد کردن پس بدستی نمیکردانم مرا ترا

ضَدًّا وَلَا أَدْعُوا مَعَكَ نِدَا الْلَمَمِ

شک به و منی خوانم با تو بپنازی بار خدا یا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ الشَّرِّ

دروود ده بر محمد و آل او و باز دار مرا از اشراف

وَحْشَنِّي دِقَّةً مِنَ الشَّلَفِ وَوَفِّرْ

و نگاه دار روزی مرا از ملاکت و بسیار کن

مَلَكَتِي بِالْبِرِّ كَفَيْهِ وَأَصْبِنِي بِهِ

مال مرا بمرکت کردن درو و بر من بن

سَبِيلَ الْهَدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ

راه راست ۲ به بنویس کردن در آنچه نفقه میکنم ازو

و ضدا و لا ادعوا معک ندای اللم
و صل علی محمد و آلہ و امنع منی من الشر
و وحشني دقة من الشلاف و وافر

و مَلَكَتِي بِالْبِرِّ كَفَيْهِ وَأَصْبِنِي بِهِ
و سَبِيلَ الْهَدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

بار خدا یا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او

اَكْفِنِي مَوْنَةَ الْاِكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي

کفایت کن مرا مشقت کسب کردن و روزی ده مرا

مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا اَشْغَلْ عَنِّ

از غیر از حساب ۲ تا مشغول نگردم از

عِبَادَتِكَ بِالْاِطْلَبِ وَلَا اَحْتِمِلْ اَصْرَ

بندگی تو و محبتن روزی و بر بدم کوان باری

تَبْعَاتِ الْمَكْسَبِ اللَّهُمَّ وَطَلِبِي

نظمه محاسب کردن بار خدا یا پس بده مرا

بِقُدْرَتِكَ مَا اُطْلَبُ وَاجِرْنِي بِعِزِّكَ

بقدرت خود آنچه بچویم و زینهار ده مرا بعزت خود

مِنَّا اَرْهَبُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

از آنچه بترسم بار خدا یا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا

و بر آل او و نگاه دار روی مرا بتوانگری و نه

تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْاِفْثَارِ فَاسْتَرْزُقْنِي

افکنده و غوار کن منزل مرا بدویشی پس روزی

اَهْلَ رِزْقِكَ وَاسْتَعْطِي شِرَارَ

از اهل روزی تو و عطا بچویم از بدان

خَلَقَكَ فَاقْنَتَنِ بِحَمْدٍ مَنْ أَعْطَاهُ

خلق تو پس بخت افکند ما پس اس کن که چندی دارد

وَأَبْتَلِيْ بِدَمٍ مَنْ مَنَعَنِيْ وَأَنْتَ

و امتلا کرد ما بگوشش اس کن که باز داشت مرا و تو

مَنْ دُوْنَهُمْ وَلِيَّ الْإِعْظَاءِ وَ

از غیر ایشان و خداوند و ایوان و

الْمَنْعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

باز دوشی بار خدا پا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او

ارْزُقْنِيْ صِحَّةً فِيْ عِبَادَةِ وَفِرَاغًا

روزی کن مرا تندرستی در عبادت کردن و دستگیری

در فراغ

فِيْ زَهَادَةٍ وَعِلْمًا فِيْ اسْتِعْمَالِ

در زاهدی کردن و دانشی در بکار داشتن

وَوَرَعًا فِيْ إِجْمَالِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ

و پارسایی در بگویند کردن بار خدا ختم کن

بِعَفْوِكَ أَجَلِيْ وَحَقِّقْ فِيْ رَجَائِكَ

بغفور خود اجل مرا و درست کن در امید رحمت خود

أَمَلِيْ وَسِمِّلْ لِيْ بِلَوْعِ رِضَاكَ بِسَبِيحِ

امید مرا و آسان کن بر سپیدن رضای خود را بهامی

وَحَسِّنْ فِيْ جَمِيعِ أحوَالِيْ عَمَلِيْ اللَّهُمَّ

و بگویند کن در همه احوال من عملی اللهم

یعنی زاهدی از احادیث که میجو
به عبادت و شوقی که کرده

یعنی امید که بر دست و پا می شود

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي

دروود بر محمد وال او و بیدار کن

لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ

برای یاد کردن در وقتهای غفلت

وَأَسْتَعِظُنِي بِكَ فِي أَيَّامِ

و بکار دار مرا بطاعت خود در روزگار

الْمُهَلَةِ وَأَنْهَجْنِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا

مصلحت من روشن کن مرا بسوی دوستی خود را می

سَهْلَةً أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا

آسان تمام کن مرا با آن نیکی دنیا

و اجتمع

وَالْآخِرَةُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و عقبر بار خدا یا رحمت بفرست بر محمد و آل او

كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

همچنانکه فاضلتر از آنچه درود دادی بر یکی از آفرینش خود

قَبْلَهُ وَأَنْتَ مُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ

پیش از او و تو درود خواهی داد بر یکی پس از او

وَأَيْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ

و ما را در دنیا نیکی و در عقبی

حَسَنَةً وَقِنِي عَذَابَ النَّارِ

نیکی و نگاه دار مرا از عذاب آتش

و رحمتك ص

وَكَاذِبٌ عِندَهُ إِذَا جَاءَهُ لَمَّا جَاءَهُ الْخَطِيَا

دست از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه اندوه کین میبرد او را امری و

اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَكَافِيَ

بار خدا یا ای کفایت کننده شمای ضعیف و نگاه دارنده

الْأَمْرِ الْخَوْفِ أَفْرِدْتَنِي الْخَطِيَا يَا فَلَا

کار ترسان شما کرده است مرا کفایتان و نیست

صَاحِبِ مَعِي وَضَعْتُ عَنْ غَضَبِكَ

یاری با من وضع شد ام من از خشم تو

فَلَا مُؤَبِّدِي وَاشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ

و نیست قوت دهنده مرا و دیده در بنودم بر ترس

بسم الله الرحمن الرحيم

این دعا را هرگاه که در اندوه کین میبرد او را امری و

این دعا را هرگاه که در اندوه کین میبرد او را امری و

لِقَائِكَ فَلَا مَسْكَانَ لِرَوْعَتِي وَمَنْ يُؤَدِّ

و بدارتو ۲ پس نیست مسکن کننده ترس مرا و که ایمن کند

مِنْكَ وَأَنْتَ أَخَفَّتَنِي وَمَنْ يُسَاعِدُنِي

از تو و تو ترس پندی مرا و که یاری کند مرا

وَأَنْتَ أَفْرَدْتَنِي وَمَنْ يَقُوبُنِي وَأَنْتَ

و تو تنها کرده مرا و که زور دهد مرا و تو

أَضَعَفْتَنِي لِابْتِجَارِ بِاللَّهِ الْأَرَبِ

ضعیف کرده مرا ز بهمارندید ای خدای مرا که پروردگار

عَلَى مَرْبُوبٍ وَلَا يَوْمُومُنِ الْأَغَالِبِ

بر پرورده و ایمن نمکند مگر غالب

یعنی هرگاه که در اندوه کین میبرد او را امری و

عَلَى مَغْلُوبٍ وَلَا يَجِبُ إِلَّا طَالِبُ

بر مغلوب و یاری ندهد مگر جو پنده

عَلَى طَلُوبٍ وَيَبْدَكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ

بر جست و بدستت ای خدای من همه

ذَلِكَ السَّبَبُ وَالْبِكَ الْمَفْرُوعُ

سبب و بسوی تست جای گرفتن

الْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْزِهِ

و گزیده گاه پس رحمت بفرست بر محمد و آل او در واکن

وَأَنْجِ مُطْلَبِي اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْ صَرَفْتَ عَنْهُ

روان جستن مرا بار خدا باید رستی که اگر بگردان از من

وَجَعَلَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ

روی کریم خود را یا باز داری از من فضل

الْجَسِيمَ أَوْ خَطَرْتَ عَلَى رِزْقِكَ أَوْ خَطَرْتَ

بزرگ خود را یا حرام کنی بر من روزی خود یا

قَطَعْتَ عَنِّي سَبِيلَكَ لَمْ لِحْدِ السَّبِيلِ

بازبری از من عطای خود نیابم راه

إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى

بسوی چیزی از امید خود سواي تو و نتوانم بر آنچه

مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةٍ سِوَاكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ

بزد و بگست بیاری جز تو پس بدستی دشمن

وَفِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيدِكَ لَا أَمَلُ

وَمِنْ قِبْضَتِكَ قُدْرَتُكَ كَرَمٌ مِنْ أَيْدِيكَ تَنْتَبِهُنَّ

مَعَ أَمْرِكَ مَاضٍ فَحُكْمُكَ عَدْلٌ

بِأَمْرِكَ تَوَاضَعْتُ دَرَمَنْ حُكْمُكَ تَوَدَّادٌ

فِي أَمْرِكَ وَلَا فُتُورَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ

وَمِنْ قَضَائِكَ تَوَاضَعْتُ زُورًا بَرِّدُونَ أَمْرًا

سُلْطَانِكَ وَلَا اسْتَطِيعُ جُأْوَزَةَ

پادشاهی تو و نیست استطاعت مرا برانده

قُدْرَتِكَ وَلَا اسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَلَا

قدرت تو و نمی آیم هوا تو و نه

أَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنَا لِمَا عِنْدَكَ

رسم برضای تو و نیایم آنچه نزد یک تست

الْإِبْطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ

مکر بطاعت تو و بفضل رحمت تو

رَأَيْتُ أَمْسَيْتُ عَبْدًا

ای خدای من بامداد کردم و شبانگاه کردم بنده

دَاخِرًا لَكَ لَا أَمَلُكَ لِنَفْسِي نَفْعًا

خوار ترا نیستم پادشاه من تن خود زیاده

وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى

و نه زیانی مگر بتو گواهی دهم بدان بر

نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ لَكَ بِضَعْفِ قُوَّتِي

تن خویش و معترفم من ضعف قوت خود

وَقَلَّةِ حِيلَتِي فَأَبْخَرْنِي مَا وَعَدْتَنِي وَ

وکی چلت خود پس روان آنچه وعده داده مرا و

تَمَمَّ لِي مَا ابْتَدَيْتَنِي فَأَجْعِدْكَ

تمام کن مرا آنچه داده مرا پس بدرستی که من بنده تو

الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ

مسکین کردن نهاده ضعیف

الدَّيْلُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِنُ الْفَقِيرُ

زبان رسیده خوار ناتوان درویش حقیر

الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

ترسنده زبهار خواهنده بار خدا یا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِدُكْرِكَ

محمد و آل او و مگردان مرا فراموش کننده یاد کردن

فِيهَا أَوْ لَيْتَنِي وَلَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ

در آنچه داده مرا و نه غافل کن مرا حسن خود

فِيهَا أَبْلَيْتَنِي وَلَا إِيسَاءَ مِنْ أَجَابَتِكَ

از آنچه بنموده کرده بامن و کن نا امید از اجابت خود

لِي وَإِنْ أَبْطَأْتُ عَنِّي فَيَسْرَأْ كُنْتُ

مرا و اگر چه دیر کرده از من در غمی باشم یا در غمی

بسیار از آنرا می فرستد
و در میان آنرا می فرستد

أَوْضَاءُ أَوْشَقَ أَوْ دَخَاءُ أَوْ عَافِيَةٍ

بادرنی یا سختی یا آسانی یا عافیت

أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ فِعَاءٍ أَوْ جِقَةٍ أَوْ

یا بلائی یا سختی یا نفعتی یا توانگری

لَا وَاءُ أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى اللَّهُمَّ صَلِّ

یا سختی یا درویشی یا توانگری بار خدا یا درود

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ شَأْنِي

بر محمد و آل او و بگردان شئ مرا

عَلَيْكَ وَمَدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ

بر تو و مدح مرا بخود و سپاس مرا بسوی خود

فِكُلِّ خَالٍ لِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِنَا

در هر حالت من تا آنکه خورم بهایم با کج

أَنْتَبَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا وَلَا أَحْزَنَ عَلَيَّ

داود تو مرا از دنیا و نباشم اندر کینه

مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا وَأَشْعِرْ قَلْبِي تَفَوَّكَ

آنچه باز گرفته مرا دران و بگردان دل من ترس خود را

وَأَسْتَعِجْ بَدَنِي فَيَسَّاتِقَبَلُهُ مِنِّي

و بکار دار تن مرا در آنچه پذیرفته از من

وَأَشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ

و مشغول بطاعت خود تن مرا از هر

منی است شغل بکار طاعت
که بکار خود را در این کار
از هر چیزی که در این کار
بوده باشد

یعنی خود را با من ساز از برای من

مَا يَرُدُّ عَلَى حَتَّى لَا أَحِبَّ شَيْئًا مِنْ

چه آید بر من تا بگویم دوست چیزی را از

رِضَاكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

رضای تو یا خدا یا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او

فَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ وَاشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ

فارغ کن دل مرا بدوستی خود و مشغول کن او را ب یاد کردن خود

وَانْعِشْهُ بِخَوْفِكَ وَبِالْوَجَلِ مِنْكَ

و برادر او را بدترس خود و بترس از خود

وَقَوِّهِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَامْلُهُ إِلَى

دقوی کن او را بد رغبت بسوی خود و باز کردن او را بسوی

طاعت

و لا احب شیئی را از
تا بگویم دوست چیزی را از

طَاعَتِكَ وَاجْزِهِ فِي أَحَبِّ السَّبِيلِ وَخُذْ بِي

طاعت خود در روان او را در دوستی من را بهی

إِلَيْكَ وَذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِي مَا عِنْدَكَ

بسوی خود و خوار کن او را بد رغبت کردن در آنچه نزد توست خود

أَيَّامَ حَيَاتِي كُلِّهَا وَاجْعَلْ تَقْوَاكَ

روزگار روز ندگان مرا از بیمه کن و بگردان تقوی خود

مِنَ الدُّنْيَا زَادِي وَإِلَى رِجْمَتِكَ

از دنیا زاد مرا و بسوی رحمت خود

وَجَلِّتِي فِي مَرْضَانِكَ مُدْخِلِي وَ

شدن مرا در خشنودی خود امان مراد

بسی در روزگار
نشین

اجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَسَافِرًا وَهَيْبًا

وگردان از بهشت خود جای مرا دیده مرا

قُوَّةَ احْتِمَالٍ بِهَا جَمِيعَ طَاعَتِكَ وَاعْلَمْ

قوت که بر کرم با همه

بِهَذَا اِلَى جَمِيعِ مَرْضَانِكَ وَاجْعَلْ فِرَاقًا

خشنودی ترا و گردان که رفتن مرا

اِلَيْكَ وَرَغْبَتِي فِيْهَا عِنْدَكَ وَلَيْسَ

بسوی خود و رغبت کن مرا در آنچه نزد توست و دوری من

قَلْبِي الْوَحْشَةُ مِنْ شَرِّ اَوْ خَلْقِكَ وَهَيْبًا

دل مرا وحشت از بدیها خلق تو و بخت مرا

الذی

اَلْاِنْسَانُ بِكَ وَيَا وَلِيَّائِكَ وَاَهْلَ طَاعَتِكَ

شادمانی بخود و بدوستان از خود و اهل طاعت خود

وَلَا تَجْعَلْ لِّمُفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِثَّةً

و نگردان مرفاجرا و نه کافرا بر من مِثت نهند

وَلَا لَكَ عِنْدِي يَدًا وَلَا لِيْ اِلَیْكَ حِجَابٌ

و نه او را به نزد یک من دستی و نه مرا با یشان حاجی

بَلْ اجْعَلْ سَكُونًا قَلْبِي وَالْاِنْسَانَ نَفْسًا

بلکه گردان آرام دل مرا و غرضی تن مرا و

اَسْتِغْنَانِيْ وَكَفَايَتِيْ بِكَ وَنَجَاتِيْ

و به نیازی مرا و کفایت مرا بخود و به نجات

خَلَقَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

خلق خود بار خدا با حق بفرست بر محمد و بر آل او

وَجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِيبًا وَاجْعَلْنِي لَهُمْ

و بگردان مرا بایشان پیوسته و بگردان مرا بایشان

نَصِيرًا وَامْنًا عَلَى شَوْقِ إِلَيْكَ وَ

دفعه دهمت از بر من بآشپاق بسوی خود و

بِالْعَمَلِ لَكَ مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى إِلَيْكَ

بگردار دار بسوی خود آنچه دوست داری و خوشنود باش بر من

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ

بر هر چیز توانا و این بر تو

وَكَانَ مِنْ دُونِ كَيْسَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَهُ

و است از دین کسری است عیسی نزد کسری

الَّتِي وَالْجَنَّةُ وَشَجَرُ الْأُمُورِ

در شقی و در شواری

اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ

بار خدا من بر منستی که تو تکلیف کرده مرا از من آنچه

أَمَلْتُ بِهَمِّي وَقَدَّرْتَكَ عَلَيْهِ وَ

توانا به بان از منی و قدرت تو بر او و

عَلَى أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ

بر من غالب تر است از قدرت من پس بده مرا



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاریخ ثبت کتاب: ۱۳۰۴
شماره ثبت کتاب: ۱۳۰۴

نَفْسِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ نَفْسِيكَ

از تن من آنچه خوشنودستی از من و بگیر بسوی خود

رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةِ اللَّهِ

رضای او را از تن من در عافیت بدار

لَا طَاقَةَ لِي بِالْحَمْدِ وَلَا صَبْرًا عَلَى

نیست طاقت مرا بسختی و نیست صبر مرا بر

الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ وَالْحُظَرِ

بلا و نیست قوه مرا بر درویشی پس چرا کم

عَلَى رِزْقِي وَلَا تَكْلِبْنِي إِلَى خَلْقِكَ

بر من روزی مرا و نگذار مرا بسوی خلق خود

نفس من را بپذیرد و خود را ببرد
از تن من آنچه بخواهی بپذیر
رضای او را از تن من بپذیر
نیست طاقت مرا بر حمد و نیست صبر مرا بر بلا

بَلْ تَفَرَّدَ بِحَاجَتِي وَقَوْلُكَ كَفَايَتِي

بلکه شومایست ب حاجت من و بخود پیر کفایت مرا

وَأَنْظُرْ إِلَيَّ وَأَنْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي

و بنگر مرا و بنگر بسوی من در همه کارهای من

فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجِزْتُ

پس بدستی که اگر تو باز گذاری مرا بمن عاجز آیم

عَنْهَا وَلَمْ أَقْمِ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا وَإِنْ

از او و نتوانم ایستادن ب آنچه دروست مصلحت او و اگر

وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ بَجَّهْتُ أُمُورِي وَإِنْ

گذاری مرا بسوی خلق خود ترش روی بکنند مرا و اگر

أَجْبَانِي إِلَى قَرَابَتِي حَرْمُونِي وَإِنْ

کداری مرا باخوشت و ندامت محروم کند مرا و اگر

أَعْطُوا أَعْطُوا أَقْبِلَا كَكَ دَاوَمُوا

دهند و دهند اندک بخشند و منت نهند

عَلَى طَوِيلًا وَذَمُّوا كَثِيرًا فَيُفْضَلُكَ

بر من بسیار و مذمت بسیار پس بفضل خود

اللَّهُ فَأَغْنِنِي وَبِعَظَمَتِكَ فَأَغْنِنِي

پاد خدا یا پس بے نیاز کن مرا و بپربزرگی خود و بزرگوار مرا

وَيَسِّعَتِكَ فَأَبْسُطْ يَدِي وَمِمَّا عِنْدَكَ

و بفرخی خود و بکثرت مرا و بآنچه نزدیکی است

فَاكْفِنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

پس کفایت کن مرا با خدا پادشاه و دود بر محمد و آل او

خَلِّصْنِي مِنَ الْجَدِّ وَاجْصُرْنِي عَنِ

خلاصی ده مرا از جد و بازدار مرا از

الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ الْحَارِمِ

گناهان و پارس کن مرا از حرامها

وَلَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ

و دگر نگذار مرا بر نافرمانیها و بگردان

هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ فِيمَا بِيَدِكَ

هواهای مرا که نزد تو است و ریشودی تو در آنچه آید

عَلَيْكَ مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِي مَا رَزَقْتَنِي وَ

بر من از تو و برکت کن مرا در آنچه روزی دادی مرا

فِي مَا خَوَّلْتَنِي وَفِي مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ

در آنچه دادی مرا و در آنچه نعمت دادی بآن من

وَأَجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالٍ لَاحِقًا بِمَحْفُوظًا

و کن مرا در همه حالت های من نگاه داشته شده

مَكْلُومًا مَسْتُورًا مَمْنُوعًا مِعَاذًا

و پابنده پوشیده شده باز داشته پنا داده

مُجَارًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافِضْ

زینهار داده بار خدا یا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و بپندار

عَنِّي كُلَّمَا أَلَزَمْتَنِيهِ وَفَضَّنَهُ

از من همه آنچه الزام کرده و فربهر کرده مرا

عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهِهِ مِنْ وَجْهِ طَائِعِكَ

بر من بسوی خود و در وجهی از وجه های طاعت خود

أَوْ خَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَأَنْ ضَعُفَ

یا بسوی خلق از خلق خود و اگر چه ضعیف شده است

عَنْ ذَلِكَ بَدَنِي وَوَهْنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي

از آن تن من و سست شده است ارکان قوه من

وَلَمْ تَنْلَهُ مُقَدَّرَنِي وَلَمْ تُسَبِّحْهُ مَالِي

و در پناه قدرت است او را تا توانا من و گوی پیش نه شده باشد مال من

وَلَا ذَاتُ بَدَىٰ ذَكَرْتَهُ أَوْ نَسِيتُهُ هُوَ

اورا آن

و نه آنچه در دست نیت یاد کرده ام اورا با فراموش

يَا رَبِّ نَمَا قَدْ احْصَيْتُهُ عَلَيَّ وَ غَفَلْتُهُ

داشتام

یا رب آنست که شمرده تو او را بر من و دست باز

أَنَا مِنْ نَفْسِي فَادِّهِ عَنِّي مِنْ جَزَائِلِ

از ان من از تن خود پس بگذار آنرا از من از سپاری

عَطِيَّتِكَ وَ كَثِيرٌ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ

عطیه خود و بسیاری آنچه نزدست پس بدستی که تو

وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْهُ

بسیار عطا و بزرگوار تا نماند بر من چیزی از او

تو

تُرِيدُ أَنْ تُقَاتِنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ

یعنی خواهی که من را با حسنات من

يَا

تَضَاعَفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ الْقَاكَ تَضَاعَفَ

مضاعف کنی بآن از بدیهام آنروز که بهنم ترا

يَا رَبِّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

یا رب یا خدا درود ده بر محمد و آل او و

ارْزُقْنِي الرِّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ

روزی کن مرا رغبت کردن در عمل مرا ترا

لَا خَيْرَ لِي حَتَّىٰ أَعْرِفَ صَدَقَ ذَلِكَ

بسی خیر نیست من تا بشناسم راسته آنرا

یعنی از خود میگویم که رغبت صادقی دارم بکاران با محمد و آل او و در آنست از برای فرستادن

مِنْ قَلْبِي وَحَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ

از دل خود و تا باشد غالب بر من

الزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ وَحَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ

زاهدی در دنیای من و تا بکنم نیکی‌ها را

شَوْقًا وَأَمِّنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَخَوْفًا

شوقاً و ایمن باشم از بدیها جدا به ترس

وَهَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ

و بده مرا نوری که بروم بآن در میان مردم

وَأَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَنُضْجِي

و راه یابم بآن در تاریکیها و روشنایم

بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَالشَّيْءَاتِ اللَّامِ

بآن نور از شک و شیئی پنهان

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي خَوْفَ

درود ده بر محمد و آل او و روزی کن مرا ترس

غَمِّ الْوَعْدِ وَشَوْقِ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ

اندوه بهم کنه از وعده و شوق پاداش وعده

حَتَّى إِجِدَ لَكَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ وَكَاتِبَ

تا بجایم لذتی آنچه بخوانم ترا بسوی آن و اندوه

مَا اسْتَجَبْتُكَ مِنْهُ اللَّهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ

آنچه زینهار میخواهم بتو ازان پادشاه بدستی که بدانی

یعنی شوق و اندوه

لذت آنچه بخوانم ترا بسوی آن و اندوه

مَا يُصْلِحُنِي مِنْ لَمَرٍ دُنْيَايَ وَالْآخِرَةِ فَكُنْ

آنچه مصلحت منست از کار دنیای من و آخرت من پیش

بِحَوْلِ الْحَيِّ حَفِيًّا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بجای تو ای زنده بپایان ای خداوند صلوات بر محمد

وَالْحَمْدُ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِ

و بر او حمد و روزی کن مرا آنچه حقست نزد تقصیر کردن

فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

در شکر کردن مرا ترا بآنچه نعمت کرده بر من

فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصَّحَّةِ وَالسَّقَمِ

در آسودگی و دشواری و صحت و بیماری

و در روزی که حقست نزد تقصیر کردن

و در روزی که حقست نزد تقصیر کردن

حَتَّى اتَّعَرَفَ مِنْ نَفْسِي رُوحَ الرِّضَا

تا بشناسم از تن خود راحت خشنودی

و طُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنْهَا يَجِبُ

و آرامش قلبن نفس از من بآنچه واجب شد

لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ

ترا در آنچه بدید آمد مرا در حالت ترس

و الْأَمْنِ وَالرِّضَا وَالسَّخَطِ وَالضَّرِّ

و ایمنی و خشنودی و خشم و زبان

و النَّفْعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و سود ای خداوند صلوات بر محمد و بر آل او

وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْجَدِّ

دروزی کن سلامتی سپه از من صد

حَتَّى لَا أَحْصِدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ

تا بزم صد احدى را از آفرینش تو

عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى

بر چیزی از فضل تو و تا نه بینم

نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

نعمتی از نعمتهای تو بر کسی از خلق تو

فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى

در دین یا در دنیا یا عافیتی یا پرهیزکاری

و ارزونی من سلامتی سپه از من صد
تا بزم صد احدى را از آفرینش تو
بر چیزی از فضل تو و تا نه بینم
نعمتی از نعمتهای تو بر کسی از خلق تو
در دین یا در دنیا یا عافیتی یا پرهیزکاری

أَوْ سَعَةٍ أَوْ رِجَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي

یا فراخی یا آسائی که امید دارم بسوی تو خود

أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ

فاصله از آن تو و از تو و تویی که

لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

شریک نیست ترا یا خدا یا درود ده بر محمد

وَالِإِلَهٍ وَارْزُقْنِي التَّحَقُّظَ مِنَ الْخَطَايَا

و بر الاله و دروزی کن مرا نگاه داشتن از خطا

وَالْإِحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا

و کمبهرانی از جای شدن آرد و پناه

یعنی از اشتباهی که موجب آسودگی است
یا از احتیاطی که موجب پرهیز است
از گناه و خطا

تا این باشد دشمنی من از پیدای من و جوهر من

و بود از دین او بر او باد گندم بر تاج و سول میگردند از خدی که یکتا است

الكتاب والمسير

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْبَسْنِي

بار خدا یا رحمت بفرست بر محمد و آل او و در پوشش

عَافِيَتِكَ وَجَلِّلْنِي عَافِيَتِكَ وَخَصَّنِي

عافیت خود و بزرگ گردان مرا بعافیت خود و نگاه دار مرا

بِعَافِيَتِكَ وَاکْرِمْ نِي بِعَافِيَتِكَ وَغَنَّنِي

بعافیت خود و گرامی کن مرا بعافیت خود و بچهارپای

بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ

بعافیت خود و صدق کن بر من بعافیت خود

وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَأَفْرِغْ نِي عَافِيَتَكَ

و بده مرا عافیت خود و بپاش بر من عافیت خود

وَأَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنِي

و شایسته کن برای من عافیت خود و جدا کن میان من

وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

و میان عافیت خود در دنیا و آخرت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَافِنِي

بار خدا یا رحمت بفرست بر محمد و آل او و عافیت ده مرا

عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً طَالِبَةً نَاصِيَةً

عافیتی کفایت کننده شفا دهنده بزرگ افزاینده

عَافِيَةً تَوَلَّدَ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةُ عَافِيَةً

عافیتی که بزاید در بدن من عافیت را عافیت

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَآمِنُ عَلَى بَارِئَةِ

دنيا و آخرت ومنت نه بر من بتن در

وَالْآمِنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَبَدِ

و امني و سلامت در دين من و تن من

وَالْبَصِيَّةِ فِي قَلْبِي وَالتَّفَاضِ فِي مَوِي

و بشارت در دل من و رواني در كارائي من

وَالْخَشْيَةِ لَكَ وَالْخَوْفِ مِنْكَ وَ

و ترسيدن از تو و وهم كردن از تو و

الْفُوقِ عَلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ

توانا تو بر آنچه فرموده مرا بدان از طاعت خود

وَالْاجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ

و پرهيز كردن از آنچه باز داشته مرا از آن از

مَعْصِيَتِكَ اللَّهُمَّ وَآمِنُ عَلَى بَارِئِ

نارمانا تو يا رب ومنت نه بر من بچ كردن

وَالْعَمَةِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ

و عمه و زيارت كور پيغمبر تو درودهاي تو

عَلَيْهِ وَرَحْمَتِكَ وَبِرَّكَ كَانَتْ عَلَيْهِ

بر او و رحمت تو و برکت تو بر او

وَعَلَى إِلَهٍ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و بر ايله و بر ايشان با سلام

أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ

همیشه چندانکه بایستی داری مرا در این سال و در هر

عَامٍ وَاجْعَلْ ذَلِكَ مَقْبُولًا مَشْكُورًا

سال و گردان این را ^{آنچه در بایستی} پذیرفته شکر کرده

مَذْكُورًا لَدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ

یاد کرده شده در پیش تو ذخیره نهادن نزد یک تو

وَأَفْطَحْ مُحَمَّدًا وَشَكَرَكَ وَذَكَرَكَ

و بخی او را زبان مرا بپاس خود و شکر کردن تو و یاد کردن تو

وَحَسِّنِ الشَّأْنَ عَلَيْكَ لِسَانِي وَاشْرَحْ

و نیکو بدار و شگفتن بر تو زبان مرا و فراخ کن

و بختی او را زبان مرا بپاس خود و شکر کردن تو و یاد کردن تو

لِمُرَاشِدٍ دِينِكَ قَلْبِي وَأَعِزَّنِي وَادِّرْ

براه راستی راه دین تو دل مرا و باز داشت ده مرا و در

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ شَرِّ

از ^{دو} رانده ^{از بدی} جانوران

السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَالْعَامَةِ وَاللَّامَةِ

ز هر دار و جنبه کان و عایمان و هر بدی

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ

و از بدی هر ^{دو} سرشته و از

شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ

بدی هر ^{جبار} ستم زن ^{از بدی}

و بختی او را زبان مرا بپاس خود و شکر کردن تو و یاد کردن تو

و بختی او را زبان مرا بپاس خود و شکر کردن تو و یاد کردن تو

و بختی او را زبان مرا بپاس خود و شکر کردن تو و یاد کردن تو

و بختی او را زبان مرا بپاس خود و شکر کردن تو و یاد کردن تو

و بختی او را زبان مرا بپاس خود و شکر کردن تو و یاد کردن تو

كُلُّ مُتَرَفٍّ حَقِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ

هر مترفی بکنش از بدی هر

هر مترفی بکنش از بدی هر

ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِّ

ضعیف و سختی کننده و از بدی هر بزرگی

وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ

و پستی و از بدی هر خردی و

كَبِيرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ

بزرگی و از بدی هر نزدیکی و دوری

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ فَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ

و از بدی هر که بر پای کرد برای رسول تو

لَا أَهْلَ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ

و از بدی او هر که از بدی او و از بدی او

مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ اخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا

و از بدی هر جنبانده که تو فرا گرفته گردانی

صِيَّتُهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

برستی که تو بر راه راستی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ رَآدُ

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و بر آل او و هر که خواهد بمن

بِسْمِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَادْجِرْ عَنِّيْ مَكْرَهُ

بدی پس بگردان او را از من و دور کن از من مکر او را

بسیار بدی او را

مکر او را

وَأَذْلَعَتْ شَرَّهُ وَرَدَّ كَيْدَهُ

و من گن از من بدی اورا و باز کردان بدی اورا در

خَيْرُهُ وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سُدَّاحِي

سینا و و کردان در پیش او سد

تَمْنَى عَنِّي بَصَرٌ وَقَصَمَ عَن ذِكْرِي

کور کنی از من چشم اورا و کر کنی از یاد کردن من

سَمْعَهُ وَتَقْفِلْ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ

گوشش اورا و غفلت کن نزدیک در خطر افکندن من دل اورا

و تَخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمِيعَ رَأْسَهُ وَ

و دل کن از من زبان اورا و بوج سر اورا و

تَمْنَى

و من گن از من بدی اورا و باز کردان بدی اورا در

نُذِلَ عَزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبْرُوتَهُ وَتُذِلَّ

و خوار کنی عزیزی اورا و بشکنی بزرگوار اورا و پست کنی

وَقَبَّتْهُ وَتَفْسَحَ كِبَرُهُ وَتُؤْمِنَ وَتَضَعُ

کردن اورا و فرو نهدی کبر اورا و ایمن کنی مرا

مِنْ جَمِيعِ ضُرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمِّهِ وَهَمِّهِ

از همه زیان و بدی او و غمزا و و پس او

وَلَمِنْ وَجَسَدِهِ وَعِذَاوَتِهِ وَحَبَائِكِهِ

و پیش او و صدا و دشمنی او و دامهای او

وَمَصَائِكِهِ وَرَجْلِهِ وَخَبْلِهِ اِنَّكَ عَزِيزٌ

و صیدگاههای او و پیاده او و سواره او بدستی و توانا

و من گن از من بدی اورا و باز کردان بدی اورا در

وَكَاذِبٌ عَلَيْهِ قَدِيرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ

برایشان باسلام

و بود از دغای او و توانای بر او با دسلام از برای او

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ

بار خدا یا درود ده بر محمد بنده خود و پیغمبر خود

وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَاخْصُصْهُمْ

و اهل بیت او که پاکانند و خاص کنایشان را

بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَ

بفضلترین درود خود و با آمرزش خود و

بِرَّكَاتِكَ وَسَلَامِكَ وَاخْصُصْهُمْ

بر بركاتی خود و سلام خود و خاص کن بار خدا

والله

وَالَّذِي بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَ

پرو و مآد مرا که است از نزد تو خود و

الصَّلَوةَ مِنْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ

درود ده از خود ای بخشنده ترین بخشنندگان خدا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْبِئْنِي عِلْمَ مَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپندار در دل من علم باینده

يَحِبُّ لَهُمَا عَلَى الْهَامَا وَاجْعَلْ لِي عِلْمَ

و بپسندد برای پدر و مادر بر من در دل انداختی و جمع کن بر این دانستن

ذَلِكَ كُلَّهُ تَمَامًا ثُمَّ اسْتَغْفِرْ بِنِهَا

همه آنها با تمام پس بکار ببرد مرا باینده

اَللّٰهُمَّ مَنِّ مَنَّهُ وَوَقَّعْنِي لِلْفُؤْدِ فِيْهَا

خدایا من را از آنجا که تو بوقوع در آن برای فوعدن در آنچه

يَهْ وَصَلْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اَوْجَبْتَ

یا خدایا بر محمد و آل او چنانکه واجب است

تَبَصَّرْنِي مِنْ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي

بینای من را از او آنقدر که تا فوت نشود بر

لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ سَبَبُهُ اَللّٰهُمَّ

بر ما حق را بر خلق سبب او خدایا

اسْتَعْمَالَ شَيْءٍ عَلِمْتَنِيْهِ وَلَا تَقْلُ

کردن چیزی که مرا علم بان داده و گران مساز

اجْعَلْنِيْ اَهاِبُهُما هَيْبَةَ السُّلْطَانِ

بگردان مرا چنانکه بفرساید از پدر و مادر ترسیدن از پادشاه

اَنْ كَا بِيْ عَنِ الْحَقُوْقِ فِيْهَا اَلْهَسْبِيْهِ

اعضای مرا از خدمت کردن و آنچه ملهم ساخته مرا

اَلْعَسُوْفِ وَابْرَهُما بَرَّ الْاُمِّ الرَّؤُوْفِ

ستار و مهربانی که بایشان مهربانی کردن مادر مهربان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَفْتَهُ

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانکه شرف داده مرا

وَاجْعَلْ طَاعَتِيْ لَوَالِدَيَّ وَبِرِّيْ بَهْمَا

و بگردان طاعت مرا برای پدر و مادر و بیگونی بن بایشان

أَقْرَبَ عَيْنِي مِنْ رَقَدَةِ الْوَسَّانِ وَ

سرگشته فر چشم مرا از خواب ^{وسنان} و
وسنان کسی که در پیشانی فرشته

این شعر در کتاب
تفسیر قرآن آمده است

أَتَجِدُكَ صَدْرِي مِنْ شَرِكَةِ الظَّامِ حَتَّى

ایام و منده فرسینده مرا از آب آشامیدن تشنه تا آنکه

أَوْثَرُ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأَقْدَمَ عَلَى

برگزیده هم بر آرزوی خود آرزوی ایشانرا و مقدم سازم بر

رِضَايَ رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْرِهُمَا

رضای خود رضای ایشانرا و بسپارم شمارم به کوی ایشانرا

بِي وَإِنْ قَلَّ وَاسْتَقِلَّ بِرِي بِهِمَا

بخود و اگر چه اندک باشد و کم دانم نیکی خود را بایشان
وان

وَأِنْ كَثُرَ اللَّهُمَّ خَفَضَ هَمَّ صَوْتِي

و اگر چه بسیار باشد خداوندایا پست کن برای ایشان آواز مرا

وَأَلْطَبَ لَهَا كَلَامِي وَالْأَيْنَ لَهَا

و خوش گردان برای ایشان کلام مرا و نرم کن برای ایشان

عَرَبِيَّ كَتِي وَأَعْطِفْ عَلَيْهَا فَلَئِي

خوبی مرا و مهربان کن برای ایشان دل مرا

وَصَبِّرْ نِي بِهِمَا وَفِقًا وَعَلَيْهَا شَفِيقًا

و بگردان مرا بایشان دایم کن و در ایشان شرمساز

اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهَا تَرْبِيَّتِي وَإِيَّاهُمَا

خداوندایا بگو ده مرا ایشانرا در تربیت کردن من و ثوابه ایشانرا

عَلَى تَكْرِيمِي وَاحْفَظْ لَهْمَا مَا

بر کرامت داشتن من و نگاه دار بر ایشان آنچه

وَعَلُوا فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةٍ فِي

و بلندى در درجات ایشان و زيادتى در

حَفَظَاهُ مِنِّي فِي صَغَرِي اللَّهُمَّ وَمَا

نگاه داشته اند از من در خردى ۲ خداوند آنچه

حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ

حسنات ایشان ای مبدل کننده بدیها

مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَذَى أَوْ خَلَصَ لِيَّ مِمَّا

رسیده است ایشان از من از آزارى یا رسیده است بسوى ایشان

بِأَضْعَافٍ مِمَّا مِنْ الْحَسَنَاتِ اللَّهُمَّ

برابر آن از نیکوئیها خداوند

عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ أَوْ ضَاعَ قَبْلِي

از من از مکروه یا ضایع شده است نزد من

وَمَا تَعَدَّ يَا عَلَى فِيهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ سَفَا

و آنچه تعدی کرده اند بر من در آنچه از گفتارى یا از حد در گذشت

لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْ حِطَّةً لَدُنِّي وَمَا

برای ایشان از حق پس بگردان آنرا از سبب تقصیر و گناه ایشان

عَلَى فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَعَاهُ لِي مِنْ

بر من در آنچه از کردارى یا ضایع کرده اند آنرا برای من از

یعنی گفتن کردن گزینست
مبدل کننده بدیها

ضیاع

حَقِّ اَوْ قَصْرًا بِي عَنْهُ مِنْ وَاِجِبْ فَقَدْ

حق یا کوتاهی کرده اند بمن از آنچه از واجب بجز

وَهَبْتُهُ لهما وَجَدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا

که بخشیدم بمن از ایشان و احسان کردم بن بایشان

وَدَغَيْبْتُ اِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبَعْتِهِ

و در غیبت کردم بسوی تو در انداختن روال آن

عَنْهُمَا فَاِنْ لَّا اَتَتْهُمَا عَلٰى نَفْسِهِ

از ایشان پس بر سر آنکه من نمانم غیبت از ایشان بر نفس خود

وَلَا اَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بَرِّي وَلَا اَكْمُرُ

و درنگ نکنم از ایشان در میان بری خود و انترش نمیدهم

مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ اَمْرِي يَا رَبِّ فَهَمَا

آنچه متوجه شده اند از امر من ای پروردگار من پس ایشان

اَوْجِبُ حَقًّا عَلٰى وَاَقْدَمُ اِحْسَانًا

واجب تراست حقیقتاً از امر من و قدر تراست احسان ایشان

اِلٰى وَاَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ اَنْ اَقَا

بسوی من و عظیم است نعمتشان نزد من از آنکه

صَهْمًا يَبْدِلُ اَوْ اُجَازِبَهُمَا عَلٰى

که ویران کنم سهم را یا اجازت دهم ایشانرا

مِثْلُ ابْنِ اِذَا يَا اِلٰهِي طَوَّلْتُ سَغْلِيْهَا

مانند پسر است درین مقام ای خدای من درازی شده ای ایشان

یعنی حق ایشان بر من از آن جهت است
که اگر بخواهم حق را از ایشان بستانم
بمن صادر شده و من بزرگوارم از آن جهت
که اگر بخواهم حق را از ایشان بستانم
بمن صادر شده و من بزرگوارم از آن جهت

یعنی آنکه آنرا بستانم از ایشان
و اگر بستانم از ایشان
و اگر بستانم از ایشان
و اگر بستانم از ایشان
و اگر بستانم از ایشان

بِتَرْبِيَّتِي وَأَبْنِ شِدَّةِ تَعَبِهِمَا فِي حَرْ

بهر تربیت من و بجا بست سختی تعب ایشان در بار داشتن من

وَأَبْنِ اقْتَارُهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ

و بجا بست تنگ گرفتن ایشان بر قسمهای خود برای توسعه

عَلَى هِمَمَاتٍ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنْ

بر من دوراست در نمیتوانند اسلیفا کرد از من

حَقَّهُمَا وَلَا أَدْرُكُ مَا يَحِبُّ عَلَيَّ

حق خود را و نمیتواند در بازات آنچه واجبست بر من

لَهُمَا وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةِ خَدِّ

برای ایشان و نیست من بجا آورنده شرط خدمت آنها

در این دو بیت هر دو بیت را در این بیت جمع کرده اند

مِنْهُمَا فَصَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ وَاعِنِي

ایشان را پس رخصت نمود بر محمد و خدا را یاری ده مرا

يَا خَبْرَ مَنْ اسْتَعَيْنَ بِهِ وَوَفَّقَنِي يَا

ایا خبر ز کس که یاری گرفته میشود باز و توفیق ده مرا ای

أَهْدِي مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْ

نماینده تر از هر که رغبت کرده میشود بسوی او و مگردان مرا

فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْإِبَاءِ وَالْأُمَّتِ

در جلد انما که پری میکنند با پدران و مادران

بَوْمَ بَحْرِي كُلِّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ

روزی که جز داده میشود هر نفسی از آنچه کرده است

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

وایشان ستم کرده نیستند خداوند رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ أَبْنَى

عزیز و اولاد او و مخصوص ساز پدر و مادر مرا

بِأَفْضَلِ مَا خَصَّصْتَ بِهِ آلَ بَاءِ عِبَادِكَ

به بهترین آنچه مخصوص ساخته بآن پدران بندگان

الْمُؤْمِنِينَ وَأُمَّهَاتِهِمْ يَا أَرْحَمَ

مؤمنان خود را و مادران ایشان را ای بخشنده ترین

الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا

بخشاینده گان خداوند فراموش نکردان مرا یا دایشان

فی

فِي آدْبَارِ صَلَوَاتِي وَفِي إِيَّائِي مِنْ آثَاءِ

در عقبهای نمازهای من و در وفتق از او فایده

لَيْلِي وَفِي سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي

در ساعتهای شب من و در ساعتهای روز من

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْفُ عَنِّي

خداوند رحمت بفرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا بسبب دعا کردن

لَهُمَا وَاعْفُ عَنِّي بِرَّهِمَا فِي مَغْفِرَتِكَ جَمًّا

برای پدر و مادر و بیامرز ایشان را بهر باره ای ایشان بامن امرزش لازمی

وَارْضَ عَنِّي مَا شَفَاعَتِي لَهُمَا رِضَى

و خشنود شو را ایشان بسبب شفاعت من برای ایشان خوشنودی

عَزِّمْنَا وَبَلِّغْنَا بِإِلَهِكَ كَرَامَةً مَوْأَدِنَا

شما را بفرست و رسان بپیش نظر بکرامت خود بچای
بسیب کرامت ایشان

السَّلَامَةَ اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْكَ

سلامت خداوند و اگر چنانچه پیشی گرفته اند ازین تو

لَهَا فَشَفِّعْهُمْ لِي وَإِنْ سَبَقَتْ

مرا ایشان را پیش شفیع ساز ایشان را درین و اگر پیشی گرفته باشد

مَغْفِرَتِكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهَا أَخْتِجُكَ

ازین تو مرا پیش شفیع ساز مرا در حق ایشان ناچار شوم

بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ مَحَلِّ

بسیب رحمت تو در سرای کرامت تو محل
چیز را بهشت هم مقوله

مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ

ازین تو و رحمت تو بدستی تو صاحب فضل
بزرگوارین من

الْعَظِيمِ وَالْمَنَّ الْقَدِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ

عظیم و نعمت قدیمی و تو بخشنیدترین

وَكَانَ مِنْ عَمَلِ الزَّاهِقِينَ عَلَيْكَ الْمَوْلَدُ

و بود از دعای او بخشنیدگانی که برویا سلام بفرست اولاد خود

اللَّهُمَّ وَمِنْ عَلَى بَقَاءِ وَلَدِي بِإِصْلَاحِهِ

خداوند و انعام کن ببقای اولاد من و باصلاح در او

لِي وَيَا مُتَاعِي بِرَحْمَةِ الْهِمَامِ دُفْلِي فِي

برای من و متاع من برحمت الهی امید داری من در

أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ لِي فِي أَجَالِهِمْ وَزِدْ

عمرای ایشان و زهداتی بخش برای من در دهنهای جهان ایشان و نزد ایشان

لِي صَغِيرَهُمْ وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ وَ

برای من خرد و ایشانرا و قوت ده برای من ضعیف ایشانرا

اصحح لي أبدانَهُمْ وَأَدْيَانَهُمْ وَ

صحت ده برای من بدنهای ایشانرا و دینهای ایشانرا و

اخْلَافَهُمْ وَخَافِزَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ

خلفهای ایشانرا و خافیت ده ایشانرا در نفسهای ایشان

وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ عُلَانِيَةٍ

و در اعضای ایشان و در هر چه اهلش نام دارند

عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ اخْلُ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْإِ

بر مستندان خداوند خال کن دلهاشانرا از امانیت

وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَأَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ

و باستانشانرا از قوت و غافل ساز دلهاشانرا

عَنِ الْإِخْتِبَالِ وَأَوْهِنِ أَرْكَانَهُمْ عَنِ

از حیل کردن و سست کن اعضاشانرا از

مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ وَجَبِّنَهُمْ عَنْ مُقَارَاةِ

جنگ کردن با مردمان و پست کن ایشانرا از کرفتن

الْأَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ

دوستان و بفرست بر ایشان لشکری از

مَلَأْتُكَ كَيْتِكَ بِنَاسٍ مِنْ بَاسِكَ

دشمنان خود باعد بی از عذاب است

بسیار از ایشان را که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند

كَفَعْتُكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقَطَّعَ بِهِ ذَابِرُهُمْ

چنان نیک کردی در روز بدر ۲ پستی بان باغ ایشانرا

و ایشان را که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند

وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَتَفَرِّقُ بِهِ

و بشکنی بان شوکت ایشانرا و پراکنده کنی بان

عَدَدَهُمُ اللَّهُمَّ وَامْرُجْ مِيبَاهَهُمْ

شمار ایشانرا خدوند و امیخته کنی ابراهایشانرا

بِالْوَبَاءِ وَأَطْعَمْتَهُمْ بِالْأَدْوَامِ وَأَرَمَ

بطاعون و خوردنهایشانرا بدرده و پینداز

بَلَدَهُمْ بِالْحُسُوفِ وَالْجَعَلَهَا بِالْقَذِ

بسیاری از ایشانرا خسوف ۲ و بهیخته کنی بریزدشان بانه خنث

وَأَفْرِغْهَا بِالْحَوْلِ وَاجْعَلْ مَبْرَهُمْ

و مشغول ساز ایشانرا خشک شدن و قحطی و بگردان زو قنای ایشانرا

فِي حَصْرِ أَرْضِكَ وَأَبْعِدْهَا عَنْهُمْ

در خالی ترین ۲ زمین تو و دورترین زمین را ایشانرا

وَأَمْنِجْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ أَصْبَهُمْ

و ممنوع ساز قلعههای زمین را از ایشان برسان بایشان

بِالْجُوعِ الْمَقْبِمِ وَالسَّقَمِ الْآلِيمِ

کرستی ثابت و بیماری دردناک

بسیاری از ایشانرا که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند

بسیاری از ایشانرا که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند

بسیاری از ایشانرا که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند

بسیاری از ایشانرا که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند و ایشان را که در میان ایشان بودند

اللَّهُمَّ وَأَبْنَاءُ غَزَا غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ

خداوند! و هرگز کننده که غزا کنند با ایشان از اهل مکه تو

أَوْجَاهِهِدْ جَاهِدْهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ نَزْدِ

یا جهاد کننده که جهاد کند با ایشان از پیروان طریقه تو

لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَحَرْبُكَ

تا بوده باشد دین تو بلندتر و طایفه تو

الْأَقْوَى وَحَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقِيَهُ الْبُسْرُ

قوی تر و نصیب تو غنایم تر پس پیش او را و اسباب را
یعنی نصیب و وسعت تو

وَهَيَّ لَهُ الْأَمْرَ وَتَوَكَّلْ بِالْخَيْخِ وَتَخَبَّرْ لَهُ

و مهیا ساز برای او کار را و متوکل شو او را بفرموده و برآین برای او
یعنی کار ساز را و کن بفرموده

الاهل

الْأَصْحَابَ وَاسْتَقُولَهُ الظَّهَرُ وَ

یعنی پشت او را بپوشان

يَارَانِ قَوِي كِرْدَانِ بَرَايِ اَوِشْتِ رَا و

أَسْبَغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ

تمام کن بر او در نفقه و بدهد مندم سازد

بِالنِّشَاطِ وَأَطْفِ عِنْدَ حِرَاقَةٍ

یعنی نفقه تمام نکند با او

بجزمی و فرو نشاند از او گرمی

الشَّوْقِ وَاجْعَلْ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَ

شوق و برون شو از اندوه دشمنی و

أَسْبَغْ ذِكْرَ الْأَهْلِ لَدُنَّ

فرستادن یاد اهل و فرزندان و طایفه

حَسَنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّاهُ بِالْإِغَاثَةِ وَصَحْبُهُ

خوبی نیت و متولی شواری بجاییت و رفیق سازاوری

بِالسَّلَامَةِ وَاعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَطِفِهِ

سلامت و نگاه داراوری از ترسناکی و در دل اونداز

الْجَرَاءَةِ وَارْزُقْهُ الشَّدَّةَ وَابْتَدُبَا

دلیری و روزی کن اورا سختی و تقویت کن اورا

لَتُصْرَقَ وَعَلِمَهُ السَّبْرَ وَالسُّنَنَ وَ

بنصرت و بهما موزاوان طریقهم و روشها و
بیندیشی

سَوْدُهُ بِالْحُكْمِ وَاعْزِلْ عَنْهُ الرِّبَاةَ

راه نما اورا بصوب کردن مهربانی از و
و

وَخَلَّصَهُ مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ

وخلص سازاوری از سمعه و بگردان فکر اورا و

ذِكْرَهُ وَطْعِنَهُ وَأَقَامَتْهُ فَيْدَكَ

ذکر اورا و رفتن اورا و ایستادن اورا در راه تو

وَلَكَ فَإِذَا صَافَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّ

و برای تو پس هرگاه برابر شود دشمن تو و دشمن خود را

فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنَيْهِ وَصَغِّرْ شَأْنَهُمْ فِي

پس کم کن دشمن ترا در نظر او و کوچک ساز نشان ایشان ترا در

قَلْبِهِ وَادِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُنْذِرْهُمْ

و غلبه ده اورا بر ایشان و مدد غلبه ایشان ترا

معدنست که گاه است
برای یکدیگر در دشمنی گاه

و در چهره دشمنان
چهره را بزرگ سازد

و در پیشانی دشمنان
پیشانی را بزرگ سازد

حَقَّتْ مِنْهُ فَإِنْ حَقَّتْ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ

بر او پس گرفته کنی کار او را بسعدت و

قَضَيْتَ لَهُ بِالسَّهَادَةِ فَبَعْدَانِ نَجَا

حکم کنی باو بشهدت پس بعد از آن باشد که نجات

عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ وَبَعْدَانِ يَحْمِلُكُمْ

دشمن ترا بسبب کشتن و بعد از آن باشد که شما را

الْأَسْرُ وَبَعْدَانِ تَأْمَنُ أَطْرَافُ هـ

آسیران و بعد از آن که امن شود اطراف

الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَانِ يُولَى عَدُوَّكَ

مسلمانان و بعد از آن باشد که دوست

مُدِيرِينَ أَلَلَهُمَّ وَأَيُّهَا مُسْلِمُ خَلَفَ

پشت گردانیده خداوند و هر مسلمانی که جانشین شود

غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِ وَأَوْ تَمُتْ

غزاکند یا مرابطی را در خانه او یا فاعل کند

خَالِغِيهِ فِي عَيْبَتِهِ أَوْ عَائِنُهُ بِطَائِفَةٍ

بهازند کان او در غیبت او یا یاری کند او را بهاره

مِنْ مَالِهِ أَوْ أَمَدًا يَبْتَادِ وَشَحْنُ

ز مال خود یا امداد او نماید بساز راه با نیز کند او را

عَلَى جِهَادٍ أَوْ اتَّبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةٌ

بر جهاد او یا در راه او پیروی کرد و دعوت

و یک کسیت که در سبب او برای
قاتل کردن هر چه جزای آن را بخواهد
کند و جزای آن را بخواهد

و هر کس که در سبب او برای
یک امداد او را بخواهد
بفرستد

أَوْ عَنِ لَهْمٍ مِنْ ذَرَانِهِ حُرْمَةً فَأَجْرُهُ

یا رعیت کند برای او از عقب او حرمی را پس اجر بده آن سنان

در این حدیث از حدیث دیگر آمده است

مِثْلُ أَجْرٍ وَزَنًا بوزنٍ وَمِثْلُ مِثْلٍ

مانند اجر او همسک بهسک و مانند به مانند

وَعَوَضُهُ مِنْ فَعْلِهِ حَاضِرًا يَتَجَلَّى بِهِ

و عوضه او را از کردار او حاضری که بزودی پدید آید

در این حدیث آمده است که هر کس از کار خود عفو کند...

نَفَعَ مَا قَدَّمَ وَسُرَّوَمَا اتَى إِلَى أَنْ

نفع آنچه پیش کرده است و شد مانی آنچه این نکرده بآن تا اینکه

يَنْتَهَى بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أُجْرِيَتْ

منتهی شود وقت او بسوی آنچه جاریست

لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَأَعَدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ

برای تو از فضل خود و آماده کرده برای او از کرامت خود

اللَّهُمَّ وَأَيُّهَا مُسْلِمٌ مُؤْمِنٌ أَهْمُهُ

خداوند و ای مسلمان و ایمان کننده

أَمْرُ الْإِسْلَامِ وَأَخْرَجَتْهُ تَحْرِيْبُ أَهْلِ

کار اسلام و برون راندن اهل

الشَّرْكَ عَلَيْهِمْ قَتَوِي غَزَا وَأَوْهَمَ

شمار بر مسلمانان بر شمشیر غزاه و یا بهنگ

یعنی آنکه شمشیر را از غزاه قرار بدهند

بِجِهَادٍ فَقَعَدِيْهُ ضَعْفًا وَأَبْطَاتُ

جهد تو را پس نشاند او را سست و یا درنگ فرمود

بِهِ فَاَقَّةً اَوْ اَحْسَنُ مِنْهُ جَادَتْ اَوْ عَمْرٍ

اورا فقیرتر یا پس از او باشد و اگر از او باشد حادثه یا ماضی شود

لَهُ دُونَ اِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاَكْتَسَبَ

اورا نزد اراده او مانعی پس بخواهد

اسْمُهُ فِي الْعَابِدِينَ وَاجِبٌ لَهُ تَوَاتُّ

اسم او در زمره عبادت کنندگان و واجب گردان برای او شود

الْجَاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهُدَاءِ

جماه کنندگان و بگردان او را در سلسله شده

وَالصَّالِحِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَبْدِكَ

و صالحان خداوند رحمت بفرست بر محمد بنده تو

۱۱۵۹

وَرَسُولِكَ وَالْمُحَمَّدَ صَلَوَةً عَالِيَةً

و رسول تو و آل محمد رحمتی که بلند باشد

عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ الْحَيَاتِ

بر رحمتها مشرف باشد بالای درودها

صَلَوَةٌ لَا يَنْتَهِي أَمْدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ مَدْدُهَا

رحمتی که منتهی نشود مدد آن و منقطع نکرد

عَدَدُهَا كَأَنَّمَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ

شمار آن همچو نامنظیر آنکه گشته است از رحمتهای تو

عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ

بر یکی از دوستان تو بهر کسی که تو بخواند و بگوید

الْحَمْدُ الْمَبْدِيُّ الْعِيدُ الْفَعَالُ لِمَا

ایستاده شده ابتدا کنند اعاده فرایند کنند هر چه

وَلَا تُخَيِّرْ عَائِدَةً مُتَقَرِّعًا إِلَى اللَّهِ جَلَّ

و نبود از دعای او که خواهی بر او باز تمام در حالیکه چنانچه برود بسوی خداوند جل

اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ

بار خدا یا بدستی که من خالص کرده ام خود را بسبب بریدن بسوی تو

وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّ عِلِّيَّكَ وَصَرَفْتُ وَ

دروی باز کرده ام همه خود بر تو و برگردانیدم

جَهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَى زَيْدِكَ وَقَلْبُهُ

دوی خود را از آنکه محتاج باشد بجانبت و دلیله

الثامن
والعشرون

مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَعِنْ بِعَنْ فَضْلِكَ

سوال کردن خود را از آنکس که بی نیاز نیست از فضل تو

وَدَايْتُ أَنْ تَطْلُبَ الْحَاجَّ سَفَهُ مِنْ

و دیدم که آنکه طلب کردن حاجتی بخودی از

رَأْيِهِ وَضَلَّاهُ مِنْ عَقْلِهِ فَمَا قَدْ رَأَيْتُ

رای او و پیراهن باشد از عطا و پسندی بدستی که دیدم من

يَا إِلَهِي مَنْ أَنَا سِ طَلَبُوا الْعَزَّيْبُكَ

ای خدای من از مردن که طلب کردند عزیزی را بجز از تو

فَذَلُّوا وَدَامُوا الشُّرُوقَ مِنْ سُؤَالِ

پس خوار شدند و پشیمان شدند توانگری را از غیبت تو

إِلَى الْحَاجَّ

و به نیاز

بغیر از حق

فَافْتَقَرُوا وَاجْأَوْا لَوْلَا الْإِقْتِصَاعُ فَاتَّضَعُوا

پس درویش شدند و اراده کردند بپنداری را برضا کنند

فَضَحَّ بِمُعَايِنَةِ امْتِثَالِهِمْ خَازِمٌ وَقَفَّهٗ

پس در شد بعیان دیدن - مانند ایشان مشیاری بوظیفه کردن

اعْتَبَانُ وَأَوْشَدَ إِلَى طَرَفِ صَوَابٍ

اعتبار او و راه نمود او را بسوی راه صواب او

اخْتِيَانُ فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ

از مایل او پس تو ای خداوند من و رای هر کسی

مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْئَلَتِي وَدُونَ كُلِّ

مراز سوال کننده در جای سوال من و بیرون هر کسی

مطلوب

مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِي حَاجَتِي أَنْتَ

که بپسند و منتهای من و ولد و نه سزا من و تو

الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ يَدْعُونِي لَا

نه مخصوص بوده پیش از هر خوانده بخواند ای منزه است

يَشْرَكَكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي وَلَا يَفِيقُ

انهار ترا هیچکس در امید من و متفق نباشد

أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي وَلَا يَنْظُرُ إِلَيَّ

آخدی با تو در دعای من و با هم نمیکنند انگار او را

يُنَادِي لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةَ الْعَدَدِ

نوازش ترا ای خدای من یکاگر

وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَفَضِيلَةِ

و پادشاهی قدرت که بر است و صفت کالی که آن

الْحَمُولِ وَالْقُوَّةِ دَرَجَةِ الْعُلُوِّ وَالرَّفْعَةِ

قدرت و قوت و پائندی و رفعت

وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عَمْرِهِ مَغْلُوبٌ

و هر که سواي است در مرده شده است در زندگی او غلبه کرده شده است

عَلَى أَمْرٍ مَقْمُورٍ وَعَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفٌ

بر امر او فخر کرده شده است بر حال او مختلف است

الْحَالَاتِ مُسْتَقِلٌّ فِي الصِّفَاتِ فَعَالٌ

حالات او در صفات او مستقل است در

فعال

عَنِ الْأَشْبَاءِ وَالْأَضْدَادِ وَتَكَبَّرَتْ

از مانند ها و ضدها و عظمتی

عَنِ الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ فَبِحَاجَتِكَ

از مانند ها و وند ها پس باکی تو

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تَعَالَيْتَ عُلُوًّا كَبِيرًا

نیست الهی الا تو

أَنْتَ أَوْحَمُ وَكَأَنَّكَ زَيْدٌ عَائِدٌ إِلَى الدَّارِ حِينِ

بود از دعای او که بر و باد سلام

أَذْأَقْنِي عَلَيْكَ الرَّزْقَ فَبِقَوْلِكَ

چون گرفته میشد برو روزی

یعنی هرگز از تو جدا نمیشوی و در روز قیامت
و در روز قیامت معنی است بر و باد سلام

یعنی عظیم از این که مثل و ند و کمتر
باشی و منعم به معنی مثال و تاکید
نوست هیچ

الاشهاد علی

اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي آزِقَانَا سُوءَ

خداوند بدستی که تو آزمایش نمودی ما را در روزهای ما

الظَّنِّ وَفِي جَائِلِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى

تا بی ۲ و در غریب ما بدستی تا

الْتَمَسْنَا آزِقَاكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ

طلب کردیم روزهای ترا از نزد روزی داده شدگان

وَطَعْنَا بِأَمْوَالِنَا فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ ه

و طع کردیم بسبب می نمودن در عمرای

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لَنَا يَقِينًا

پس رحمت بر محمد و آل او و بخش ما را یقینی

صَادِقًا تَكْفِينَا بِهِ مِنْ مَوْنِ الطَّلَبِ

راستی که باز را فی ما بان از مشقت طلب

وَالْهِنَا ثِقَةً خَاصَةً تَكْفِينَا لَهَا

و در او ماندا از اعتماد خاصی که عافیت دهی ما را بان

مِنْ سِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ

از سختی تعب و بگردان آنچه تصریح کرده

بِهِ مِنْ عِدَّتِكَ فِي وَحْبِكَ وَاتَّبَعْتَهُ

بان از وعده خود در وحی خود و از پی کرده

مِنْ قِسْمِكَ فِي كِتَابِكَ لِأَهْتِمَامِنَا

قسم نمودن در کتاب تو بر اهتمام ما را

یعنی و طع کردیم بسبب می نمودن در عمرای
و طع کردیم بسبب می نمودن در عمرای
و طع کردیم بسبب می نمودن در عمرای
و طع کردیم بسبب می نمودن در عمرای

بِالتَّوْزِقِ الَّذِي تَكْفَلْتَبِهِ وَجِسْمًا

بروزی که تو ضامن آن شده بان قطع کننده

لِلْإِسْتِعْمَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَالَةَ

بمشعل بودن تا آنچه تو ضامن شده کارگذاری آن

لَهُ قُلْتُ وَقَوْلِكَ الْأَصْدَقُ وَالْحَقُّ

برای آن پس گفتی و گفته تو خواست و راست تر از همه گفته ها و

أَقْسَمْتُ وَقَسَمُكَ الْأَبْرَأُ الْأَوْفَى

قسم خورده و قسم تو راست تر و بوفای سیده تر

فِي السَّمَاءِ رِزْقَكُمْ وَمَا تَوَعَّدُونَ ثُمَّ

در آسمان رزق شما و آنچه وعده کرده شده بان و پس

قُلْتُ فَوَدَّ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ أَنَّهُ

گفتم پس آید بود که زمین و آسمان که میباید

يُحَقِّقُ مِثْلَ مَا أَفْكُمُ تَطْقُونُ

حقیقت مانند آنکه حرف میبازد

وَكَا نَزِدْ عَلَیْكَ إِلَهِكَ بِالْحَقِّ قَبْلُ

و بود از دعای او که بر و باد سلام و یاری بر گذاردن دین

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي الْقَا

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بخش مرا رستگاری

مِنْ دِينٍ تَخْلُقُ بِهِ وَجْهِي وَجَارُفِي

از قرضی که میساختی بان روی مرا و چهره مرا

و این قسم است که بر آسمان و زمین
و این که در کتاب خدا
و این که بر تو و بر خداست
و این که بر خودی و بر خلق است
و این که بر خودی و بر خلق است

ذَهْنِي وَتَشْعَبُ لَهُ فُكْرِي وَبَطُولُ

زیرکی من و پراکنده میشود برای آن فکر من و دراز میکند

بِمَا رَسَتْهُ شُغْلِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ

بسیب بمالجه آن کار من و پناه میکنم به تو ای پروردگار من

مِنْ هِمِّ الدِّينِ وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدِّينِ وَ

از اندوه دین و فکرش و از شغل دین و

سَهَرِ فَصَّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِزَّنِي

بمخوابان من پس بر محمد و آل او و پناه ده مرا

مِنْهُ وَاسْتَجِبْ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِكْنِهِ

از آن و پندارم به تو ای پروردگار من از خوارگی و

فِي الْحَيَاةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاتِ

در زندگانی و از وصال آن بعد از مرگ

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ بَوَّ

پس بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن بگوئی

فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلِ اللَّهُمَّ

زیادی یا کفایت رساننده خداوند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِبْنِي عَنِ الشَّرِّ

بر محمد و آل او و بازدار مرا از اسراف

وَالْإِفْسَادِ وَقَوِّمْنِي بِالْبَدَلِ وَالْإِ

و زیاده را قی نمودن و تسلیم ساز مرا به جانشین کردن و مساوی کردن

کفایت یا کفایت آن که در کمال است
یکسان و از او در طلب است

و بیاموزم را نیکی و اندازه در خرج و بازکش مرا بلطف خود

از کذب کاری و روان سازد و سببهای حلال
یعنی اندازه خرج کردن

روزهای مرا و بگردان در ابواب خیر نفقه کردن مرا

و باز کش از من از مال آنچه بدید آورد^۲ برای من

نکته کردن یا رسیدن بقصد یا پیام در عاقبتش

ان سر کشی خداوند دوست گردان بسوی من بنیشتی

درویشانرا وپاری ده مرا بر صحبت ایشان به نیکوئی صبر

وانچه باز کشیده از من از منافع دنیای

فانی پس که در این افسانه برای من در خزانهای باقی خود

و بگردان آنچه از انی داشته بمن از حمصم آریا و پیش از خنیه

دانشتن با ایشان
دینی صبر خوبی است کن مرا بر جبین

یعنی چه در زبان من و او و چه با من و او
از بی من در خواست من نیست تو
که در خدمت به هر که
شدی که

خطام یعنی خود و کتابست و نیز
از کتابش اسامی را احاطه میکند اعتبار یک
دو دهائی میشود و ضمیمه آن
شده باشد از کتاب و باب
چهار و فانی

إِلَى مَنْ تَتَّاعِبُهَا بُلُغَةً إِلَى جُورِكَ وَوَصَلَةً

برای من از متاعها ببلوغت به جوارک تو و پیوستن

إِلَى قُرْبِكَ وَذَرْبَةً إِلَى جَنَّتِكَ إِنَّكَ

بقریب تو و وسیله بسوی بهشت تو برستی تو

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ

صاحب احسان بزرگ و تو بخشنده

وَكَاغُرِي عَالِمِ الْكَرَمِ فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ طَلِبًا

و بود از غای او که بر باد عالم کرمی در ذکر توبه و طلبان

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاضِعِ

خدایا ای که نمیتواند وصف کرد او را وصف و صف تشبیه

وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُ بَحَاةَ الزَّاهِبِ وَبَيَّا

و ای آنکه در نمیگذرد از آوازه امید واران و ای آنکه

لَا يَضِيعُ لَدَبُهُ أَجْرُ الْحَسْبِ وَبَيَّا

ضایع نمیشود نزد او پیرایه نیکو کاران و ای آنکه

مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ وَيَا مَنْ غَلِيَّةٌ

منتهای ترس عبادت کنندگان و ای آنکه نهایت

خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ هَذَا مَقَامٌ مِنْ تَدَاوُلِ

ترس پرهیزکاران این جایگاه کسی که بجنبش و رفتن

أَبْدَى الذُّنُوبِ وَقَادَتُهُ أَرْمَةُ الْخَطَايَا

دشمنی که گدازان و کشیده است او را مبارای خطایا

یعنی شایسته امیدواران و بیا
آنکه در نمیگذرد از آوازه امید واران و ای آنکه
لَا يَضِيعُ لَدَبُهُ أَجْرُ الْحَسْبِ وَبَيَّا

یعنی منتهای ترس عبادت کنندگان و ای آنکه
مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ وَيَا مَنْ غَلِيَّةٌ
منتهای ترس عبادت کنندگان و ای آنکه نهایت

یعنی دشمنی که گدازان و کشیده است او را مبارای خطایا
أَبْدَى الذُّنُوبِ وَقَادَتُهُ أَرْمَةُ الْخَطَايَا

الحمد لله

وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ السَّيْطَانُ فَقَصَرَ عَمَّا

و غلبه کرده است بر او شیطان پس نصیر کرده از آنچه

أَمَرَتْ بِهِ تَفَرِّطًا وَقَعَاطِي مَا هَمَّيْتُ

امر کرده بان نصیر کردن و فرافتنه است آنچه نمی کرده

عَنْهُ تَغْيِيرًا كَأَلْجَاهِلٍ يَقْدِرُ نِكَ

از آن از اهل فریفتن مانند نادان ب قدرت تو

عَلَيْهِ أَوْ كَأَلَمَنْ كَرَفَضْلٍ أَحْسَنَ

بر او یا همچو کسی که منکر باشد زیاده حق حسنه از

إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بُصْرُ الْمَهْدَى وَ

بسوی او تا چون گشوده شد مراورا دیده بدی نقیض

تَفَشَّتْ عَنْهُ سَحَابٌ الْعَيْنِ ظَلَمَ

پاشید از او ابرو و ابروی عین پس پدید آمده

بِهِ نَفْسَهُ وَفَضَلَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ

بان بوجه خود و اندیشه کرد و آنچه مخالف کرده بسبب آن

فَرَأَى كَثِيرَ عَصِيَانَةٍ كَثِيرًا وَجَلِيلَ

پس دید بزرگ کنش را بزرگ و عظیم

خَالَفَنَّهُ جَلِيلًا فَأَقْبَلَ مَخْرُكٌ مُؤَلَّكٌ

مخالفش را عظیم پس روی آورد بجانب تو امید دارنده از برای تو

مُسْتَجِيبًا مِنْكَ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ

شرمند از تو و متوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو

لَكَ
تَوْبُ

یعنی دولت بزرگ کنش
و غلبه غلبه کنش

ثِقَّةً بِكَ فَأَمَّاكَ بِطَعْمِهِ يَقِينًا وَقَدْ

از روی علم او بنویس قصه کرد ترا بطعم خود از روی یقین و توجه کرد

اینجا در حدیث آمده که هر که از روی یقین و توجه بخورد از طعام او لذت ببرد

بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا قَدْ خَلَا طَعْمُهُ مِنْ

با ترس خود از روی اخلاص که خالی شده است طعم او از

كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرُكَ وَأَفْرَحَ رَوْعُهُ مِنْ

هر کسی که طعم کرده شود در او غیر از تو و زایل شده است ترس او از

اینجا در حدیث آمده که هر که از روی ترس بخورد از طعام او لذت نبرد

كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَلُ بَنِي بَدَأَ

هر چه حذر کرده شود از او سواي تو پس ناپسند و در برابر تو

مَنْضَرًا وَغَمَضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ

ناری کنند و انداخت پدهاش را به سوی زمین متعجب

مُتَخَشِّعًا وَطَاطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا

فروغنی کند و پیرامون کند سرش را بر عزت تو پست کند

وَأَبْشَكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ

و آشکارا کرد به تو از سر خود آنچه تو داناتر از آن از او

خُضُوعًا وَعَدَدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ

از روی فروغنی و شمرد از گناهان خود آنچه تو

أَحْصَى لَهَا خُشُوعًا وَاسْتِغَاثَ بِكَ

شمار را به پند داری از روی ترس گناهی و طلب فریاد کرد از تو

مِنْ عَظِيمٍ مَا وَقَعَ فِيهِ فِي عِلْمِكَ وَ

از بزرگی آنچه واقع شده است بر او در علم تو و از

اینجا در حدیث آمده که هر که از روی ترس بخورد از طعام او لذت ببرد

لَكَ
تُغْرِبُ

قَبِيحٌ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ

رشتنی آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهان

أَذِيرَتْ لَذَاتِهَا فَذَهَبَتْ وَأَقَامَتْ

ولایت کرده لذت های آن پس رفته و ایستاده

تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ لَا يَنْتَكِرُ لِيَا إِلَهَ

و باسماهای آن پس لازم شده انکار نمی کند ای خدای من

عَدْلُكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ وَلَا يَسْتَعْظِمُ

عدل ترا ان عقوبت کنی او را و عظیم نیسازد

عَفْوُكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحْمَتُهُ

عفو ترا اگر عفو کنی از او و رحمت کنی او را

لَا تَنْكَرُ الرَّبُّ الْكَبِيرُ الَّذِي لَا

برای آنکه تو پروردگار بزرگبری که
لَا يَتَعَاظِمُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ

نمی پندارد او را پشیمانی گناه بزرگ

أَلَمْ يَخْلُقْنَا أَنَا ذَا قَدْ جُنُنُكَ طَبِيعًا

خداوند ما پس اینک منم این تحقیق که آمده ام بدرگاه تو فرمان برنده

لَا أَمْرُكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ

مرام ترا در آنچه فرموده بان

مُسْتَجِرًا وَعَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنْ

طلب و پناهنده و عهد ترا در آنچه وعده فرموده بان از

الْجَابَةِ اِذَا تَقُولُ اُدْعُوْنِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ

جواب ده زیرا که میگویم بی بخوانید مرا این باشد میگوید مشایخ

در این دعا
در هر روز بخواند
در هر روز بخواند

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَالْقَفِي

خدایا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ملاقات کن مرا

در هر روز بخواند
در هر روز بخواند

بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقَيْتَكَ بِأَقْرَارِي وَأَذَا

باز من خود چنانچه ملاقات کردم ترا باقرار خود و کمیند ساز مرا

در هر روز بخواند
در هر روز بخواند

عَنِ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتَ لَكَ

از جاهای افتادن او در گناهان چنانچه پست کرده ام برای تو

در هر روز بخواند
در هر روز بخواند

نَفْسِي وَاسْتَرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا نَايَتْنِي عَنْ

نفس خود را و پنهان کن مرا به پرده خود چنانچه درنگ کرده ام

الْإِنْتِقَامِ مِنِّي اللَّهُمَّ وَثَبْتَ فِي

الانتقام کشیدن از من خدایا و ثابت ساز در

طَاعَتِكَ نَبِيَّتِي وَلِحُكْمِكَ فِي عِبَادَتِكَ

طاعت نمود نبی مرا و استوار کن در پیرایش خود

بَصِيرَتِي وَوَقْفَتِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِيَا

بینایی مرا و توقف ده مرا از کارها برای آنچه

تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَا يَا عَنِّي وَتَوْفِي

بشوی با آن چهره کن از آلودگی و بمیدان مرا

عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ

بر مذهب خود و مذهب نبی خود محمد بر باد درود

یعنی در میان کارها و احوال
برای کار چنانچه

در هر روز بخواند
در هر روز بخواند

اِذَا تَوَفَّيْتَنِي اللَّهُمَّ اِنِّي اَتُوبُ اِلَيْكَ

چون بمیرانی مرا خداوند پرستی کن من بازگشت میکنم بسوی تو

فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ كِبَائِرِ ذُنُوبِي وَصَغَائِرِهَا

در مقام خود این مقام از بزرگسای گناهان خود و از خردگی گناهان

وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ

و پوشیده های گناهان خود و آشکاره های آن و گذشته های

زَلَّاتِي وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةً مِّنْ لَا يَجْدُثُ

لغزشهای خود و فواید اینها بازگشت کسی که گفتگو نکند

نَفْسُهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا يَضْمُرُ اَنْ يَّعُودَ فِي

نفس خود را از نافرمانی و در دل نگذراند آنکه عود کند

خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا اَلَهِي فِي مُحْكَمٍ

کنایه و تحقیق که گفته ای خدای من در حکم

كِتَابِكَ اِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ

کتاب خود بدستی که توبه می پذیری توبه را از بنده های خود

وَتَقْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوْبَةَ

و عفو میکنی از گناهان و دوست میداری توبه کنندگان

فَاَقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ وَلَا عَفْوَ عَنِ

پس بپذیر توبه مرا چنانچه وعده فرموده و در گذر از

سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمَنْتَ وَاجِبٌ

گناهان من چنانچه ضمانت شده واجب گردان بر من

این توبه خدای خدای نیست
عفو توبه است

مَحَبَّتِكَ كَمَا شَرَطْتَ وَلَكَ يَا رَبِّ شَرَطِي

محببت خود را چنانچه شرط کرده و مرا تراست ای پروردگار این شرط مرا

أَلَا أَعُوذُ فِي مَكْرُوهِكَ وَضَمَانِي أَلَا

که بر نکردم در آنچه ناخوش داری و ضمان من که

أَرْجِعُ فِي مَذْمُومِكَ وَعِمْهُدِي أَنْتَ

رجوع نکنم در نکویش کرده تو و عهد من که

أَهْجُرْ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ

از دوری تمام از همه نافرمانیهای تو خداوند بیدارتری تو دانایتری

بِمَا عَمِلْتُ فَأَغْفِرْ لِي مَا عَمِلْتُ وَأَصْرِحْ

بانچه کرده ام پس بپا مرز برای من آنچه دانسته و باز کردن مرا

بِقُدْرَتِكَ إِلَيَّ مَا أَحْبَبْتَ اللَّهُمَّ

بقدرت خود بسوی آنچه دوست داشته خداوند

وَعَلَى تَبِعَاتٍ قَدْ حَفِظْتَهُنَّ وَتَبِعَاتٍ

و بر پشت خط و وبال چندی که یاد دارم اینها را و حق و وبالی چندی

قَدْ نَسِيتُهُنَّ وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ إِلَهِي

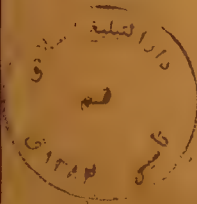
که فراموش کرده ام آنرا و همه اینها را پیش چشم ثبت است که

لَا تَنَامُ وَعِلْمُكَ الَّذِي لَا يَنْسِي

نخواب نمیدود و در علمت است که فراموش نمیکند

فَعَوِّضْ مِنَهَا أَهْلَهَا وَأَحْطِطْ عَنِّي وَفِيهَا

پس عیب و در آن حقوق اهل اینها را و بپندار از این گنایان مرا



وَحَفِيفٌ عَنِّي ثِقَلُهَا وَأَعْصَنِي مَنْ أَنْ
وسبک ساز از من سنگینی آنها را و نگاه دار مرا از آنکه

أُفَارِقَ مِثْلَهَا اللَّهُمَّ وَإِنَّهُ لَأَوْفَاءُ بِي
تو یک شوم مثلاً و با آنها خداوند و هر سستی که نیست و فاکردنی را

بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَلَا اسْتِمْسَا
توبه مگر بنگاه داشتن تو و نیست چنگ زدن چیزی

بِي عَنِ الْخَطَايَا إِلَّا عَنِ قُوَّتِكَ فَقُوْنِي
مرا از گناهان مگر از قوت تو پس قوی گردان

بِقُوَّةِ كَافِيَةٍ وَتَوَلَّيْنِي عِصْمَتِ مَا بَعْدَهُ
بقوتی که به باشد و بگردان بنگاه داشتن که باز داشته باشد
اللهم

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدٌ ثَابِرٌ إِلَيْكَ وَهُوَ
خداوند من بر این که بازگشت کرد بسوی تو و دارا آنکه

فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَأَسْأَلُكَ لِقَائَهُ
در علم غیب که نزد تست شکسته است مرئوبه خود را

وَعَائِدَتِي فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ فَإِنِّي
و عید کننده است در گناه خود و خطای خود پس برستی من

أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ جَعَلَ
پناه میبرم به تو که بوده باشم چنین پس گردان

بِي بَعْدَ هَذِهِ تَوْبَةٍ لَا الْحِجَابَ بَعْدَهَا
توبه مرا این چنان توبه که حجاب نشوم بعد از آن

بنوبه دیگر توبه که موجب بزی محو کردن آنچه گذشته است

و برای ملائمت مانند در آنچه باقیست آخواند برستی که من غرض میخواهم

بسوی تو از نادانی خود و در مینخواهم از تو بدی

کردار خود پس ضم کن مرا به پناه رحمت خود

از روی احسان و بیپوشش مرا به پرده عافیت خود تقصداً

از روی تقدیر و نفع و بهرستی بنابر اشت میگذرد بسوی تو

چه خطاف کرده است! اراده ترا یازا بل کرده است

از محبت تو از اندیشه های دل من و از فکر کشنیت

چشم من و از گفتگوهای زبان من بازگشتی که سلامت

سبب نهر مثنوی هر از محمود از معقولات برای تو

حلف روز
یعنی تو میخوری که
تست نشستی از کوه و دیوار و قفسه ها

وَأَمِنْ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمٍ

وایمن کرد از آنچه بیمند میدوگران از دردناک

سَطَوَانِكَ اللَّهُمَّ فَارْحَمْ وَحْدَةً

قهرهای تو خداوند پس رحم کن به تنهایی من

بَيْنَ يَدَيْكَ وَوَجِبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ

در برابر تو و جنبیدن دل من از ترس تو

اضْطْرَابِ أَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ

واضطراب اعضای من از بیم تو

فَقَدْ أَقَامَتْنِي يَا رَبِّ ذُنُوبِي مُقَامَ الْحَزَنِ

پس جفت کرد مرا برپا داشته مرا اس پروردگار کن مان من در مقام حزن
بغضت

بَيْنَا نِكَ فَإِنْ سَكَتُ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي

در ساحت کبریا ی تو پس اگر فراموش شوم سخن نمیگوید از من

أَحَدٌ وَإِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلٍ

کسی و اگر شفاعت کنم پس نیستم از اهل

الشَّفَاعَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

شفاعت خداوند رحمت بفرست بر محمد و آل او و

شَقَّعَ فِي خَطَايَاكَ مَكَ وَعَدَّ عَلَى سَبِيلِ

شقیع ساز در گناهان من کردم خود را و نفعی کن بر کن مان

بِعَفْوِكَ وَلَا تَجْزِي جَزَائِي مِنْ عِقَابِكَ

بعفو خود و پاداش نده مرا آنچه پاداش هست از عقوبت خود

وَأَبْسُطْ عَلَى طَوْلِكَ وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ وَ

و بکشد آن بر من احسان خود را و بپوشد مرا بر پرد خود

أَفْعَلْ بِي فَعِلْ عَنِّي تَضَرَّعِ إِلَيْهِ عَبْدٌ

کین بامن کردار غریزی که زاری کرد بسوی او بنده

ذِكْلٍ مُرَحِمٍ أَوْ غَنِيٍّ تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ

نواری پس محرم کرد او را یا تو که می گزید او را بنده

فَقِيرٌ قَعَسَهُ اللَّهُ هَمٌّ لَا خَفِيرَ لِي مِنْكَ

فقیری پس بکن ساخت او را خداوند اینده دهنده نیست مرا از تو

فَلْيَخَفْنِي عَزَّكَ وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ

پس باید که بنده دهد مرا عزت تو و شفیعی نیست مرا بسوی تو

فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلُكَ وَقَدْ أَوْجَلْتَنِي

پس باید که شفاعت برای من کنی فضل تو و بپوشد مرا بر پرد تو

خَطَايَايَ فَلْيُوْثِقْ مِنِّي عَفْوُكَ فَمَا كَلَّمَا

گناهان من پس باید من را بپوشد مرا عفو تو پس نه گفت

نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلِ مَنِّي بِسُوءِ أَثَرِي

گویشدم بان از نادانی از من بدی برداشتم

وَلَا نَسِيَانٍ لِّمَا سَبَقَتْ مِنْ ذَمِّهِ

و نه فراموشی من از آنچه گذشتست از نکوهش تو

فَعَلَى الْكَفِّ لَيْسَ لِي سَمَاعُكَ وَمِنْ فَيْهَا

کار من بکند برای من بشنود آسمان تو و آنچه در اوست

وَأَنْصُكَ وَمَنْ عَلَيْهِمَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ

و این تو و پند برایت انچه شکم کردم

مَنْ النَّدَمِ وَجَلَّتْ إِلَيْكَ فِيهِ مِنْ

از پشیمانی و پناه اوردم بسوی تو در آنچه از

التَّوْبَةِ فَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ بِرَحْمَتِكَ يُجْنَى

توبه پس شاید بهره آنها بسبب رحمت تو رحم کند مرا

لِسَوْءِ مَوْقِفِي أَوْ تَذَرِكُهُ الرِّقَّةُ

از برای بدی جایگاه من یا در یابد او را رقت

عَلَى لِسَوْءِ حَالِي فَيُنَا لِنِي مِنْهُ بِدَعْوِي

بر من از برای بدی حال من پس برسد مرا از تو دعا می

هِيَ اسْمُكَ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي أَوْ شَفَاعَتِي

که ان شنیدی تر باشد نزد تو از دعای من یا شفاعتی

أَوْ كَدِّ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ

یا استوار تر باشد پیش تو از شفاعت من بوده باشد

بِمَا نَجَّيْتَنِي مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزَتَنِي ه

بسبب آن که نجاتی من از غضب تو و فزونی یافتن من

بِرِضَاكَ اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً

بخشنودی تو خداوند اگر اینکه بوده باشد پشیمانی توبه

إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ وَإِنْ يَكُنِ

بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم و اگر بوده باشد

پیش تو من شفاعت می

و فزونی من

التَّوَكَّلْ لِعَصِيَّتِكَ إِنَابَةً فَإِنَّا أَوَّلُ

ترک معصیت تہ بازگشت پس من اول

الْمُنِيبِينَ وَإِنْ يَكُنِ الْأَسْتِغْفَارُ

بازگشتگانم و اگر بوده باشد طلب آمرزش

حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنَّكَ مِنْ

فروغنده گناهان پس بدستی که من مرترا از

الْمُسْتَغْفِرِينَ اللَّهُمَّ فَمَا أَمَرْتُ

طلب آمرزش کنندگانم خداوند! پس چنانچه امر کرده

بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَدَّثْتَ

بتوبہ و ضمان شده پذیرفتن را و سخن برده

عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ..

بر دعا و وعده فرموده اجابت را

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپذیر توبه مرا و

تَرْجِعْنِي مَرَجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ

بازگردان مرا بازگشتن نومیدی از رحمت خود

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُنِيبِينَ

بدستی که توی تو پذیرنده توبہ بر کنده کاران

وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ اللَّهُمَّ

و بسیار رحم کننده بر خط کاران بازگشتگانرا خداوند!

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَاهُ وَ

رحمت بفرست بر محمد و آل او همچون که او نموده و ما را بیست

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَقْدَرْنَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او همچون که در توان داشتیم

بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً تَشْفَعُ

بسیان و رحمت بفرست بر محمد و آل او و رخصتی که شفاعت کنند

لَنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ

از برای ما روز قیامت و روز احتیاج بسوی تو

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ كَيْسَرٌ

بدستی که تو بر همه چیزها هست توانائی و آن بر تو آسانست

و کلاه

وَكَانَ مِنْ عَائِدَةٍ عَلَيْكَ يَا مَعْزُومَ الْفَرَاغِ

و بود از دقای او که بر و باد سلام بعد از فراغ شدن از

استغفار و التماس

صَلِّ عَلَى النَّفْسِ فِي الْغُرَفِ يَا رَبِّ

نماز شب در اعتراف بکنید

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَلِكِ الْمُتَابِدِ بِالْخُلُودِ

خداوند ای صاحب پادشاهی باقی بدوام

وَالسُّلْطَانِ الْمُتَمَنِّعِ بِغَيْرِ جُودٍ وَلَا عَوَانٍ

و سلطان قوی غالب بی لشکر و نه مددکار

وَالْعِزِّ الْبَائِقِ عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِ

و عزت پاینده بر مرور روزها و سالهای

الْأَعْوَامَ وَمَوَاضِيَ الْأَوْفَانِ وَالْأَبْهَامِ

رفته و گذشت های زمانها و روزها

عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا أَحَدَكَ بِأَوْلِيَّةٍ

غلبت سلطنت تو غلبه که نیست حتی مراورا با ولایت

وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِأَخْرِيَّةٍ وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ

و نه منتهایی راورا با خربت و بلند است پاوشی تو

عُلُوًّا اسْقَطْتَ الْأَشْيَاءَ دُونَ بُلُوغِ

بلندی که افتد دند چیزها بی آنکه برسند

أَمَدٌ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ

به نهایت آن و نمیرسند به پایین ترین آنچه منفردی تو

عز و بزرگواری

بلندی که افتد دند چیزها بی آنکه برسند

بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ التَّائِعِينَ

بان از رفعت نهایت وصف و صف کنندگان

ضَلَّتْ فِيكَ الْإِصْفَاتُ وَتَقَشَّحَتْ

گم شده است دتو صفها و باطل شده است

دُونِكَ النُّعُوتُ وَخَارَتْ فِي كِبَرِيَاكَ

نزد تو نغها و حیران شده است در بزرگواری تو

لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ

نازکیها و بار بگیهای اندیشهها و همچنین تو خدایی

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ

اولی در اولیت خود

یعنی بالاتر همه صفات و نعوت
همه صفاتی تو را و تو را بزرگواری
با وجود عظمی تو گم شده است و تقشحات
باطل است چیران کبریا
تو را تو را بزرگواری تو را تو را
تو را تو را بزرگواری تو را تو را
تو را تو را بزرگواری تو را تو را

وَعَلَىٰ ذَٰلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا

وهر این نحو تو همیشه زایل نیستی و منم

الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ

بنده ضعیف در عمل بزرگ

أَمَّا أَخْرَجْتَ مِنْ يَدَيَّ سَبَابُ

در امید بیرون رفته است از دست من اسباب

الْوَصْلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ

پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است رحمت تو

وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عَصَمُ الْأَمْثَالِ إِلَّا مَا نَكَرَ

و بریده شده است از من رشتنهای امیدها مگر آنچه معصوم

مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي

دست در زده ام بان از عفو تو کم است نزد من

مَا أَعْتَدْتُ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ

آنچه بشمارم از طاعت تو و بسیار است

عَلَىٰ مَا أَبَوْتُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ

بر من آنچه اقرار کنم بان از معصیت تو و نیت

يُضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوُكَ عَنْ عَبْدِكَ وَلَنْ أَسْأَلَ

دشوار بر تو عفو کردن از بنده خود و اگر چه بگویم

فَاعْفُ عَنِّي اللَّهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَىٰ

پس عفو کن از من خداوند و تحقیق که مظلوم شده است بر

خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ

پنهانهای کردار را علم تو آشکارا شد

كُلُّ سُتُورٍ دُونَ خَبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي

هر پوشیده نزد آگاه تو و در نور دیده نمیشود

عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَغْرُبُ

از تو بارگیهای امور و غایب نمیکرد

عَنْكَ غِيَابَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدْ اسْتَحْذَرْتُ

از تو پنهانهای رازها و بجزوق که مستول شده است

عَلَى عِدْوِكَ الَّذِي اسْتَنْظَرْتُ لِعَوَائِي

بر من دشمن تو را که مملکت طلبید از تو برای مرا من ناظر

فَانْظَرْتَهُ وَاسْتَمْتَمْتَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

پس ممنت داد او را و ممنت پیبید است از تو تا روز قیامت

لَا ضَلَالِي فَأَمَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ

از برای مرا گمراهی ممنت داد او را پس انداخته بود مرا در مملکت و تحقیق

هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغِيرٍ ذُنُوبٍ

که گریختم به سوی تو از گناهان خورد

مُؤَيَّةٍ وَكِبَارِ الْأَعْمَالِ مُرْدِيَةٍ

که بزرگ کننده اند و از عملهای بزرگ مملکت

حَتَّى إِذَا فَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوَيْتُ

تا چون تو را گریختم بمعصیت تو و سزاوار شدم

این قدر که بزرگ گناهان خورد

این قدر که بزرگ گناهان خورد

سَمَاعَاتُ
بِسْمِ سَعْيِ سَخَطِكَ فَتَلَّ عَنِّي عَذَارُ

بسبب سعی خود غضب ترا بپیمید از من عذرا

عَذْرَةٌ وَتَلْقَانِي بِكَلِمَةٍ كَفَرَةٍ وَتَوَلَّى

عذر خود را و پیش از مرا کلمه کفرش را و جفت

الْبَرَاءَةِ مِنِّي وَادْبَر مَوْلَا عَنِّي فَحَجَّرَ

بهراری از من و برگشت پشت کننده از من پس بر در

لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَآخِرَ حَبْنٍ إِلَى فَنَاءٍ

غضب تو تنها و بیرون کرد مرا بسوی ساحت

نَقْمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعَ يَشْفَعُ لِي

انقام تو را نه شده نه شفیع است که شفاعت کند مرا بسوی تو

وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ

و نه زینهار و هیست که ایمن کرد اند مرا بر تو و نه جای محکمت

يَحْبِبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَأَ دَاخِلُ الْجَا إِلَيْهِ

که مانع شود مرا از تو و نه پناهیست که پناه برم بسوی او

مِنْكَ فَهَذَا مَقَامُ الْإِعْذَابِ وَ

از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو و

مَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقُنَّ عَنِّي

جای اعتراف کننده است بکنده از برای تو پس باید که مشکلی نماند از من

فَضْلُكَ وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ

فضل تو و کوتاهی نماند نزد من عفو تو

وَلَا اَكُنْ اَخِيْبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَلَا

و نهاشتم من بی بهره ترین بندگان تو توبه کنندگان و نه

اَقْطُ وَفُودِكَ الْاَسْلَافِينَ وَاعْفُ لِي اَنْتَ

نویسنده ترین که تو که میباید نزد تو امید دارندگان و بیامرز ما بدستی که تو

خَيْرُ الْغَافِرِينَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَمَرْتَنِيْ فَرَكْتُ

بهترین آمرزندگان ای خداوند! بدستی که تو امر کردی مرا پس ترک کردم

وَكُنَيْتَنِيْ فَرَكْتُ وَسَوَّلَ لِي الْخَطَا

و نهی کردی مرا پس از کتاب کردم و آراست بهر من خطا

خَاطِرُ السَّوِّ فَقَطَّتْ وَلَا اسْتَشْهَدُ

اندیشه بد پس تفصیر کردم و گواه نمیکیرم

عَلَى صِيَامِيْ نَهَارًا وَلَا اسْتَجِبْتَ لِحُجَّتِيْ

بر روزه داشتن تو را و نهاده نمیدهم بهشت تعدد داشتن تو را

لَيْدًا وَلَا تَنْتَنِيْ عَلَى اِحْيَاءِ نَهَائِكَ حَتَّى

شبی را و نه میکنی بر من بسبب شب زنده داشتن سنتی که مرا

فَرَضْتَ اَلَيْتِيْ مِنْ ضَيَعِهَا هَلَكٌ وَ

فرضای تو ۲ که هر که ضایع ندارد آنها را هلاک است و

لَسْتُ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ

نیستم من که وسیله بگویم بهی تو بوسیله فضل نافع

مَعَ كَثْرَتِهَا اَغْفَلْتُ مِنْ وَطْائِفِ فُرُوعِ

با وجود بسیاری از آنچه غافل شده ام از شرایط فروعهای تو

یعنی در هر روز که میباید روزه بگیری و نهاده نمیدهم بهشت تعدد داشتن تو را

یعنی من که میباید روزه بگیری و نهاده نمیدهم بهشت تعدد داشتن تو را

یعنی من که میباید روزه بگیری و نهاده نمیدهم بهشت تعدد داشتن تو را

وَأَمْنِي مَا حَذَرْتُ وَعِذْ عَلَى بَعَائِدَةٍ

وایمن کردن مرا آنچه حذر میکنم از آن و منفعت رسان برین بمنفعت

رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ اللَّهُمَّ

رحمت خود بدرستی که تو کریمترین است از آن که پرسیده شد ای خداوند

وَإِذْ سَتَرْتُكَ بَعْفُوكَ وَتَعَدَّتْ رِجْلُكَ

وچون پنهان کنی مرا بپوشاندی و پنهان کردی پند

بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَتِكَ الْكَفَاءِ

بفضل خود در سرای فنا بحضور امتثال

فَاجِرِي مِنْ فِضَائِكَ دَارِ الْبَقَاءِ

پس رهایی ده مرا از رسواییهای سرای بقا

عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

تَرَدُّدِ ایستادگان حاضران از فرشتگان

الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمَكْرُومِينَ وَتُسَلِّمُ

مقربین و رسولان برای داشته شده و تسلیمت

وَالْعَالَمِينَ مِنْ جَارِ كُنْتَ كَأَنَّ

وطلسمان از همسایه که نمی پوشانم از د

سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحْمٍ كُنْتَ وَخَشَمُ

کن من خود را از غواشی که شرم میدهد شرم

مِنْهُ فِي سِرِّ بَرَاتِي لَمْ أَتَقِ بِهِمْ رَبِّ

از او در کارهای نهانی خود اعظم داشته باشم ایشان ی پروردگار

فِي السِّرِّ عَلَيَّ وَوَقَّعْتُ بِكَ رَجَبِي

در پوشیدن بر من و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار من

الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَىٰ مَنْ وَثِقَ

امروزیدان مرا و تو بهترین کسی که اعتماد باشد

بِهِ وَأَعْطَىٰ مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَلَهُ

داد و بخشیده ترین کسی که رغبت شده باشد به او: و هر آن که

مِنْ اسْتَرْجَمَ فَأَرْحَمَنِي اللَّهُ وَأَنْتَ

کسی که طلب کند از او پس رحم کن مرا خداوند و تو

أَحَدْتُ نَبِيَّ مَاءٍ مِّمَّيْنَا مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ

پایین آورده مرا آب خور حقیر از پشت تنک در سمیت

مطابق

الْعِظَامِ حَرَجَ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمِي

استخوانهایش تنگ راههای بسوی رحم تنک

سَتَرْتَهَا بِالْحَجْرِ قَصْرَفُنِي حَالًا

که پنهان کرده اند مرا به پرده میگردانی مرا از حال

عَنِّي أَنْهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورِ

باجای نماند که رساندی مرا بسوی تمام شدن صورت

وَأَثَبْتَ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعْتَ فِي

و ثابت کردی در من اعضا را چنانکه وصف کرده

كِتَابِكَ نَظْفَةً ثُمَّ عُلِقَتْ ثُمَّ مَضْغَةً

کتاب خود اول نظف شد پس از آن پارچه خورد پس از آن پاره شد

ثُمَّ عَظَّمْنَا ثُمَّ كَسَّوْتَ الْعِظَامَ كِجَا

پس از آن استخوان پس پوشیدی استخوانها را گوشت

ثُمَّ أَشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتِ

پس آفریدی مرا خلق دیگر چنانچه خواستی

حَتَّى إِذَا حِجَّتْ إِلَى رِزْقِكَ وَلَدًا ^{سُتَغْنِي}

تا چون محتاج شوم بروزی تو و نبودم سغنی

عَنْ غِيَابٍ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي قُوًّا

از فریاد و غیبت تو فضل تو کردانیدی برای من قوتی

مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرِيتهُ

از زیاده و خورده و آشامیدی که جاری ساخته بودی

لایزال

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا مَمْنَنَ لِيَ بِكَ الْبَتَى أَتَسْكِنْتَنِي جَوْفَهَا وَ

برای من کنیز خود که ساکن ساخته بودی مرا در شکم او

أَوْ دَعَيْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ قَطَعْنِي بِأَرْبَعِ

اما که گذاشته بودی مرا در رحم او و اگر و اینک من را بر چهار

فِي تِلْكَ الْحَالِ لَا تِلْكَ إِلَى حَوْلِي أَوْ

در این حال تو مرا دور از من بقدرت من یا

قَضَطْتَنِي إِلَى قُوَّتِي لَكَ إِنْ كَانَ الْكُلُّ

مضطرب می هستی مرا بقوت من هرآنچه بودی قدرت

عَنِّي مُعْتَمِرًا وَلَوْ كَانَتْ الْقُوَّةُ مَعِي

از من کناره کننده و هرآنچه بودی قوت از من دور

فَعَدَّوَتَنِي بِفَضْلِكَ غَدَاءَ الْبَرِّ الْطَّيِّفِ

پس غذا دای مرا بفضل خود غذا دادن مهربان لطیف کنده

تَفْعَلْ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ إِلَى غَلِيَّةٍ

میکنی اینها را با من از روی فضل بر من ناپسندیدگی کنی

هَذِهِ لَا أَعْدِمُ بَرَكَتَكَ وَلَا يَبْطِئُ بِي

نمیکنم هرگز مهربانی ترا و درنگ نمیکنم نسبت به من

حَسْبُ صَنِيعِكَ وَلَا تَشَاكُذُ مَعْ ذَلِكَ

نیکی تو احسان تو و حکم نیست با وجود این

ثَقْنِي فَاتَقَرَّعْ لِي مَا هُوَ أَحْظَىٰ لِي عِنْدَكَ

اعتماد من را تکیه بپردازم بآنچه او برده واده تراست برای من نزد تو

قد

قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءٍ

بجستجو گم شده است شبعت عین من در بد

الظَّنِّ وَضَعَفِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو

کافی و سستی یقین پس من شکوه میکنم

سُوءِ مَجَاوِرَتِهِ لِي وَطَاعَةِ نَفْسِي لَهُ

از بدی مجاورتی من برای و فرمان بردن نفس من او را

وَأَسْتَعِصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَقْضِرُّ

و دست میزنم بنوی از تسلط او و زاری میکنم

إِلَيْكَ فِي كَيْدِهِ عَنِّي وَأَسْأَلُكَ أَنْ

بسوی تو در آید



تَسَهَّلْ إِلَى رُفْقَةٍ سَبِيلًا فَلَا فَكْه

آسان سازی بسوی روزی من راهی پس مرتزست

أَلْحَدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجَسَامِ

سپاس بر ابتداء کردن تو بنعمتهای بزرگ

وَالْهَامِكُ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ

وودودل انداختن تو شکر بر احسان

وَالْإِنْعَامُ فَصَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَمَلَّ

و انعام پس حمت بفرست بر محمد و او و اسان روان

عَلَى رُفْقَةٍ وَأَنْ تَقْنَعَنِي بِتَقْدِيرِكَ

بر من روزی مرا و اینکه قانع گردانی مرا با اندازه کردن تو

لی

و الله اعلم بالصواب

لِي وَأَنْ تَرْضِيَنِي بِحَقَّتِي فَمَا قَسَمْتُ

برای من و مرا بیکند خشنود و سزا می دهی بحق من و چه قسمت کرده

لِي وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جَسَمِي وَ

برای من و در اینکه گردانی آنچه رفته است از بدن من و

عُمُرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ

عمر من ۲ در راه طاعت تو بدستی که تو بهترین

الرَّاظِقِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ

روزی دهنده کافی خداوند بدستی من پی دهیم بنو از

فَارْتَقَلَّظَتْ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَ

التشکی که غلیظ کرده انرا بر کسی که عصیان کرده است مرا و

بسم الله الرحمن الرحيم
و بعد از این دعا را بخواند
طاعت نماز و طاعت روزه و طاعت
که طاعت نماز و طاعت روزه و طاعت
بسم الله الرحمن الرحيم

تَوَعَّدَتْ بِهِمَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ

و وعده فرموده بان کسی را که برگشته است از رضای تو

وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلُمَةٌ وَهَبْنَاهَا

و از آتشی که نور آن تاریکیست و از آتشی

الْبُحْرُومُ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ

در دناست و دور آن نزدیکست و از آتشی

يَا كُلُّ بَعْضُهَا بَعْضٌ وَبَصُولُهُ

که میخورد بعضی از آن را بعضی و حمل میکند

بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذْذُلُ الْعِظَامَ

بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که و میگذارد و استخوانها را

وَبِهِمَا وَتَسْقَى أَهْلَهَا جَمِيبًا وَمِنْ نَارٍ

پوشیده و آب میدهد به اهلش آب گرمی و از آتشی

لَا يَبْقَى عَلَى مَنْ تَصْرَعُ إِلَيْهَا وَلَا تَنْجِمُ

که بماند بر کسی که زاری کند بسوی آن و رحم نمیکند

مِنْ أَسْتِ عَطْفِهَا وَلَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ

کسی را که طلب مهربانی کند و قادر نیست بر سبک کردن

عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا نَالِقِي

ز کسی که فروتنی کند بر او و فرمان برداری کند از او پیش میآورد

سُكَّانُهَا بِأَحْرَمٍ مَا لَدَيْهَا مِنْ آبِ السَّكَّالِ

ساکنانش را بکرمتین آنچه نزد اوست از عذاب دردناک

یعنی او را میگذارد از آتش و از آتشی که بماند بر کسی که زاری کند بسوی آن و رحم نمیکند

در دناست و دور آن نزدیکست و از آتشی که میخورد بعضی از آن را بعضی و حمل میکند

وَشَدِيدُ الْوَيْالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَابِهَا

و مصیبت سخت و پناه میگیرم بنواز عقرهای آن

الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا وَحَيَاتُهَا الصَّالِقَةِ

که واکرده اند دهنها را و از مارهای آن که میزنند

بِأَنْبِيَائِهَا وَشَرَابِهَا الَّذِي يَقْطَعُ أَمْعًا

نیشها را و شراب آن که پاره میکند روده

وَأَفْئِدَ سُكَّانِهَا وَبَرْعُ قُلُوبِهِمْ وَ

و دلهای ساکنانش را و میکنند دلهای ایشان را

اسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَآخِرُهَا أَلَمٌ

راه بجهنم از تو بسوی آنچه دور داند از آن آتش و آخر سازد از آن ناله

عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ وَاجِرٌ مِنْهَا بِفَضْلٍ

بر محمد و الا و پناه ده مرا از آن آتش بفضل

رَحْمَتِكَ وَأَقْلَبْ عَمَّا لِي بِحَسَنٍ إِنْ لَكَ

رحمت خود و در گذران از من لغرضهای مرا برگردان که شایسته خود

وَلَا تَخْذُلْنِي بِأَخْبَرِ الْجَبْرِ إِنَّكَ تَقِي

و خوار گردان مرا ای بهترین پناه و دهنده کان بدستی که نوازش میدی

الْكَبِيرَةِ وَتُقِطِ الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ

ناخوشی را و عطا میکنی نیکی را و میکنی

مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَللَّهُمَّ

آنچه میخواهی و تو بر همه چیز بسیار توانایی خداوند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا فُكِرَ الْأَبْرَارُ

رحمت بفرست بر محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ

و رحمت بفرست بر محمد و آل او مادام که نرود کند

الليل والنهار صلوا لا ينقطع مدد

شب و روز رحمتی که بریده نشود مدد آن

ولا يحصى عدد هاصلوا تشعروا طهوا

و شمرده نشود عدد آن و رحمتی که پر کند هوارا

وتلاء الأرض والسماء صلى الله

و مملو سازد زمین را و آسمان را رحمت کند خدای

علا

عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

بر او تا اینکه خشنود شود و رحمت کند خدای بر او

إِلَهُ بَعْدَ الرضا صلوا لاحد هاء و

آل او بعد از خشنودی رحمتی که حدی نباشد بر او و

لَا مُنْهَى يَا أَرْحَمَ رَحِيمٍ الرَّاحِمِينَ

نه انحصاری ای رحمت کننده ترین و بود از دعای او رحمت کنندگان

عَلَيْكَ يَا لِمَنْ فِي الْأَسْتِخَارَةِ ه

که بر و باد درود در استخاره

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ

خدایم من را بطلب خیر میکنم از تو بسبب علم تو پس رحمت بفرست بر

تَحْمَدُ وَالِاهُ وَقَضَىٰ بِالْخَيْرِ وَالْهَمْنَا

محمد وال او وحکم کن برای من بخر و در دل انداز ما را

مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ وَاجْعَلْ ذَلِكَ ذَرْيَةً

دانشستن خیار و بگردان این دانشستن را وسیله

اِلَى الرِّضَا مَا قَضَيْتَ لَنَا وَلِلسَّلَامِ

بسوی رضای ما آنچه فرموده برای ما و کردن نهادن

لِمَا حَكَمْتَ فَارْزُقْ عَنَّا رَبِّا لَا رَيْبَ

برای آنچه حکم کرده پس زبل ساز از ما نعمت آ شک

وَابْدِنَا بِقَبْلِ الْخُلَصِينَ وَلَا تَسْمُنَا

و تقویت کن ما بقبیل اخلاص مندان و وارد مساز بر ما

عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخْتَرْتُ فَتَغَيِّطْ

عجز داشتن از معرفت آنچه خیار کرده پس بیگانه شوم

قَدْرَكَ وَنَكَرُ مَوْضِعِ رِضَاكَ وَ

قدر نرا و خشنودنداریم جای خشنودی ترا و

بُخِّحْ اِلَى الْبَقِيَّةِ اَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ

میل میکنم بسوی آنچه او در تراست از نیکی عاقبت

وَاقْرَبُ اِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ حَبِيبُ

و نزدیکتر است بضد عافیت دوست کردن

اَلَيْنَا مَا ذَكَرَ مِنْ قَضَائِكَ وَ

بسوی ما آنچه ناموش داریم ترا از قضای تو

سَهِّلْ عَلَيْنَا مَا سَنَصْعَبُ مِنْ حُكْمِكَ

و آسان گردان بر ما آنچه را دشوار می شماریم از حکم تو

وَالْهِنَا الْإِقْبَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ

و در دل انداز کردن نهادن برای آنچه وارد ساختی

عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا يُخْبِتَ

بر ما از خواست خود تا دوست نداریم

تَاخِبَرِ مَا عَجَلْتَ وَلَا تَعْجِلْ مَا أَجَّرْتَ

پس آفت نده از آنچه تعجیل کرده و نه زود آمدن آنچه تاخیر فرموده

وَلَا تَكُنْ مَا أَحْبَبْتَ وَلَا تَخْجِرْ

و ناخوش نداریم آنچه دوست داشته و اختیار نکنیم

مَا كَرِهْتَ وَلَخَيْتُمْ لَنَا بِالَّتِي هِيَ أَحَدُ

آنچه ناخوش داشتی و خستیم برای ما با آنچه که یکی است

عَاقِبَةٍ وَأَكْرَمُ مُصِيرًا إِنَّكَ تَقْبِدُ

از روی عاقبت آردی باز گشتن کرامتی تر برستی تو می گیری

الْكَرِيمَةَ وَتَعْطِي الْجَبِيْةَ وَتَفْعَلُ مَا

کرامتی را و عطا میکنی نفعتی عظیم را و میکنی آنچه

تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَمَا

می خواهی و تو بر همه چیز بنیست توانایی و بود

مِنْ عَائِدَةٍ أَذَابَتْ لِي أَوْ مَتَلِي بِفَضِيحَةٍ

از روی آید بر و با سلام هرگاه از مرده میشد یا دیدی بر منوایی را بر منوایی گناه

منی عاقبت پسندیده و از کشتن سر و دستش

و از کشتن

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰی سِرِّكَ بَعْدَ عِلْمِكَ

خداوند مراست سپاس بر پوشانیدن تو بعد از دانستن تو

وَمُعَافَانِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ فَكُنَّا قَدِرٌ

و بر عافیت دادن تو بعد از آگاهی تو پس هر که هست از ما بختیق

اَقْرَفَ الْعَاثِبَةِ فَلَمْ تَشْهَرْهُ وَاَرْكَبُ

که کتک بکرد عیب را پس مشهور نکردی او را و ارتکاب کرد

الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تُقْضِهَا وَتَسْتَرِبَّ اَمْسَاوِی

کار بد را پس رسوائی خفی او را و پاشاندی عیبها را

فَلَمْ تَدُلْ عَلَيْهِ كَمَنْهِيَ لَكَ اَللّٰهُمَّ

پس راه نمودی براو بسا نهی مرا

قد

قَدْ اَتَيْنَاهُ وَاَمَرَقَدْ وَقَفْنَا عَلَيْهِ

که تحقیق آید بان که دریم و بسا امری که تحقیق مطلق شده ایم براو

فَقَدَّيْنَاهُ وَسَيِّئَةً اَكْسَبْنَا هَاوِی

پس تقدی کردیم از آن و بسا کنی که کتساب کرده ایم از او

وَحَظِيئَةً اَرْكَبْنَا هَاكُنَّا الْمَطْلَعِ

بسا خطایی که ارتکاب نمودیم انرا بود فی آگاه

عَلَيْهَا دُونَ النَّاطِرِينَ وَالْقَادِرِ

بر آنها نه نگاه کنندگان دیگر و توانا

عَلٰی اَعْلَافِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ

بر اشکارا کردن آنها بالا تر از توانا بلیج بود

عَافَيْتُكَ لَنَا جَا بَادُونَ أَبْصَارَهُمْ

عافیت دادن تو برای ما پرده های پیش چشمهای ایشان
یعنی چشمهای نورگشادهگان

وَرَدَمَادُونَ أَسْمَاعِهِمْ فَأَجْعَلْ مَا

وَرَدَمادی نترد گوشهای ایشان پس بگردان آنچه

سَتَرْتُمْ مِنَ الْعَوْنِ وَأَخْفَيْتَ مِنْ

پوشانده از پوشاندنهای و پنهان کرده از

الدَّخِيلَةِ وَأَعْظَا لَنَا وَاجِرَاعَنَّ

عیب پند میدهند برای ما و منع کننده از

سَوْءِ الْخُلُقِ وَأَقْرَافِ الْخَطِيئَةِ وَ

بد خوئی و سبب گردان سباه

سَعِيًّا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَلْحِيَةِ وَالطَّرِيقِ

سعی بسیار در توبه
الناجیه من

سخت فتنه بسوی توبه که محو کننده گنجهست و بسوی راه

الْحَمْدُودَةِ وَقَرَبِ الْوَقْتِ فِيهِ وَلَا

پسندیده و نزدیک کردن وقت را در آن و

تَسْمِنَا الْعَقْلَةَ عِنْدَكَ إِنَّا إِلَيْكَ

یعنی در نزد تو
پسندیده نزدیک کردن ما

وَارْجُو سَابِرًا غَفْلَتَكَ أَلَا تَوْبَةً بَدْرَتِي مَا بَسُوهُ تَوْبَةً

وَاغْبُيُونَ وَمِنَ الذُّنُوبِ تَابُيُونَ

و رغبت کنندگانیم و از گناه توبه کنندگانیم

وَصَلِّ عَلَى خَيْرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ

پس رحمت بفرست بر خیرت خود خداوند از میان خلق خود

مُحَمَّدٌ وَعِزَّتُهُ الصَّفْوَةُ مِنْ بَرَبِّكَ

محمد و فرزندان او که برگزیده کائنات از مینای افریدگان به

الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ

پاکانند و بگردان ما را برای ایشان شنونده

وَمُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

و فرمان برنده چنانکه تو امر فرموده

إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ غُفُورٌ رَحِيمٌ

وَكَاذِبٌ عَنَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّضَا إِذَا

و یگوید از دعای او که بر او باد سلام و در رضا چون

الخامس والثلاثون

نَظَرًا إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ

نظر میکردند بر روی اصحاب دنیا

الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضًا بِحُكْمِ اللَّهِ شَرَدْتُ

سپاس مر خدایندی را راضی شدنی بحکم خداوند

أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَائِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ

که خدای تعالی قسمت کرد میشت بندگان خود را براد

وَأَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ

و بر همه خلق با فضل

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَقْنَبْنِي مِمَّا

جست بفرست بر محمد و بر آل و منتهی بقتسم آنچه

مجلسی با این که اینست و در کتب دیگر
در بعضی کتب است که اینست و در بعضی کتب دیگر
در بعضی کتب است که اینست و در بعضی کتب دیگر

یعنی هر چه لازم است از دست او
باید که فضل کند یا اینکه هر چه
نقل و احسان کرده است

أَعْطَيْتَهُمْ وَلَا تَقْتِنُهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي

بخشید ایشانرا و در قند آمیند از ایشانرا بی بازداشتن مرا از آن

فَأَحْسَدَ خَلْقَكَ وَاعْطَ طَحْكُكَ ه

پس حسد برم برافزیدگان تو و خوار شمارم حکم ترا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ

خداوند رحمت بفرست بر محمد و آل او و خوش کن

بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ صَدِّ

بقضای خود نفس مرا و فرح ران بمواضع مقوم بکار و وسیع کن

وَهَبْ لِي الْثِقَّةَ لِأَقْرَبِ مَعَهَا بَانَ قَضَا

و بخش مرا اعتمادی که اقرب بآن بان باینکه حکم تو

لَمْ يَجْرَأْ إِلَّا بِالْخَيْرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي

جاری نشود مگر بخیر و بگردان شکر مرا

لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْ فَرَمْتَنِي

برای خود بر آنچه بازداشتی از من ثامنت از شکر من

إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ

مهر ترا بر آنچه تاوختی مرا و نگاهدار مرا از

أَنْ أَظُنَّ عَدِمَ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنُّ ه

پند گمان برم بسبب فقری و زبونی یا گمان برم

بِصَاحِبِ شَرِّهِ فَضْلًا فَإِنَّ الشَّرَّ

بخداوند و نیکوکاران زیادتی پس بدست که بزرگوار

مَنْ شَرَفَتْهُ طَاعَتُكَ وَالْغَيْرُ مَنْ

کسیست که بزرگو کرده است او را طاعت تو و عزیز کسیست

اعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

که عزیز کرده است او را عبادت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَمُسْتَعْنَا بِرُقٍ لَا تَقْدَرُ وَأَبْدِنَا بِعِزِّ

و بر خود را که مردان ما را بتو الگویی که فانی نشود و قوت ده ما را بعزتی

لَا يُقْدَرُ وَاسْرِحْنَا فِي مُلْكٍ لَا يَبْدُ

که نیست نشود و سرحان ما را در پادشاهی جاودانی

إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْإِحْدُ الصَّمْدُ الَّذِي

بدستی که تو یگانه بی همش و در ذات وصفاتی نهایی که

له

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ

فرزند ترا دی و فرزند کسی نیست و نیست ترا

كُنْ وَأَنْتَ كَانَتْ عَالَمٌ لَيْسَ إِذَا نَظَرَ أَحَدٌ

همی و بود از دعای او که بر او باد سلام چون نظر کردی کسی

إِلَى السَّحَابِ الْبَرْقِ وَسَمِعَ صَوْتَ الرِّيحِ

بهر و برق و میشنیدند آواز رعد

أَلَمْ تَهْدِنَا هَذَيْنِ إِيَّتَانِ مِنْ آبَائِكَ

آیا ما را هدایت نداشتی که این دو پیشانیان از پیشانی قدرت تو

وَهَذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ أَعْوَانِكَ بِتَبَدُّ

و این دو یار و یار و یار و یار از یاران تو و یار و یار

یعنی در وقت این دعا

طَاعَتِكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نَقِيضًا

بفرمان برداری تو بر منی نفع دهنده یا نقیضی خیر رساننده

فَلَا تُمْطِرْنَا بِهَا مَطَرُ السَّوْءِ وَلَا ه

پس بهمان باران بدو باران بدی و

تَلْبُسُنَا بِهِمَا لِبَاسُ الْبَلَاءِ الْكَلِيمُ

پوشان ما را به این هر دو لباس بلا خلدن

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاتْرِكْ عَلَيْنَا

رخت بفرست بر محمد و آل او و فرود آور بر

نَفْعَ هَذِهِ السَّحَابِ وَبَرَكَاتِهَا وَاصْرِ

نفعات این ابرو و برکت آن و بگردان

عَنَّا أَذَاهَا وَمَضَرَّتْهَا وَلَا تَقْبِلْنَا

از ما آزارش را و مضرتش را و نپذیر

فِيهَا يَافِقَةٌ وَلَا تُرْسِلْ عَلَيْنَا مَعَايِشِنَا

در آن یافتنی و مونس را بر ما معاشان

عَاثَةً اَللّهُمَّ وَإِنْ كُنْتَ بَعَثْنَا

بلیه خداوند و اگر مستحق تو که بر ما بفرستی

نِقْمَةً وَأَرْسَلْتَهَا سَخَطَةً فَإِنَّا نَسْتَجِيرُكَ

تسبیح بر تو

برای عقوبت و فرستاده آنرا برای شتم پس بدستی که ازین ما بفرستی

مِنْ غَضَبِكَ وَنَبْتَهِ اَلْبِكِّ فِي سُؤْلِ

از غضب تو و زاری میکنیم به من تو در طلب

عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ إِلَى الْمُشْرِكِينَ

عفو تو ایس مایل بنما خشم خود را بسوی مشرکان

وَادِرْ رَحِي نِقْمَتِكَ عَلَى الْمُحْدِثِينَ

وگردان آسیای غصبت خود را بر ملحدان

اللَّهُمَّ أَذْهَبْ مَحَلَّ بِلَادِنَا بِسُقْبَانَا

خدایا ببرد محلی شهرهای ما را با بیدادان خود

وَأَخْرِجْ وَحَرِّصْ دُرِّ نَابِرْ زَقَلِكْ

و بیرون کن کینه سپه های مرا بروزی خود

وَلَا شُغْلُنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ وَلَا نَقْطَعْ

و مشغول ساز ما را از خود بغير خود و مبر

عن

عَنْ كَافِنَا مَا دَرَبَكَ فَإِنَّ الْعَنِي مَنْ

از سر ما دادرزیده ای پس بدست خود از من

أَغْنَيْتَ وَإِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَبْتَ

که تو تو نگه کرده ای و ایمنی من بدست خود

مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ وَلَا بَأْسٌ

نیست تا نزد کسی غیر تو دفع و بیداد

عَنْ سَطَوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ

از خشم تو سرباز زدن حکم میکند

بِمَا شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ وَتَقْضَى

با آنچه خواسته بر هر که خواسته و حکم میکند

بِمَا أَرَدْتَ فَمِنْ أَرَدْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ

بر آنچه اراده کرده در هر که اراده کرده پس مرتضات جهان

عَلَى مَا وَقَعْتَ نَامِنْ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ

بر آنچه نمانده و آنچه ما را از بلا و مرتضات شکر

عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النِّعَمَاءِ حَمْدًا يَخْلِفُ

بر آنچه داده ما را از نعمها سپاسی که پندارد

حَمْدًا لِحَامِدِينَ وَرَأَى حَمْدًا يَمْلَأُ

سپاسی چنان کند که از پی سرخورد سپاسی پر کند

أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ إِنَّكَ الْمَنَّانُ حَسْبُكَ الْمَنِّ

ز زمین خدا و آسمان او را بدستی تو نعمت رسیده بزرگ نعمتها
الزباب

الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ الْقَابِلُ كِبَرِ

بخشاینده مرتب و بزرگ نعمت را پذیرنده کبر

الْحَمْدُ الشَّاكِرُ قَبِيلُ الشُّكْرِ الْحَسَنُ

سپاسی بزرگوار و نیکو شکر و نیکو شکر

الْمَجْلُ ذُو الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

و نیکو کننده خداوند نعمت نیستی ای مگر تو

إِلَيْكَ الْمَصِيرُ وَكَانَ زِدُّ عَائِدٍ عَلَى كَيْلٍ

بسی است باز آمدن و بود از دعای او که بر و باد درود

إِذَا اغْتَرَفَ فِي الْغُرْفِ بِالْفَقِيرِ غِنَا الشُّكْرِ

در اغترف کردن بتقصیر از رسانیدن شکر

از او غنی شود

اللَّهُمَّ إِنِّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ

خداوندای من کسی نیست که از شکر کردن تو ۲

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد واله الطيبين
الطاهرين

غَايَةَ الْإِحْصَالِ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا

تجلی مکر حاصل آید براو از احسان تو آنچه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد واله الطيبين
الطاهرين

يَلْزُمُهُ شُكْرًا وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ

لازم سازد او را شکر دیگر و نمیرسد بزیادت از طاعت تو ۲

وَأِنْ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّرًا دُونَ

و اگر چه بکوشد مگر اینک باشد نقصیکننده نزد آنچه

اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَاشْكُرْ عِبَادًا

سزاواری تو باشد بفضل خود پس شکرکننده نیز بنده نام ۲

عاجز

عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ وَأَعْبِدُهُمْ مُقَصِّرٌ

عاجز است از شکر تو و پرستنده من ایشان نقصیکننده

عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ يَغْفِرَ

از طاعت تو نیست واجب مگر کسی که بپارزد

لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ

بر او را با استحقاق و نه اینکه خشنم باشی از او

یعنی از خشنودی کسی

بِاسْتِحْقَاقِهِ فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ

بجز او را بودن او پس مگر امرزیده او را پس بیغفلت

وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ هـ

و هر که خشنود به او پس بفضل است

جرا می شد میوه اندک آنچه شک داد مرا و ثواب دید می

بر اندک آنچه فرمان داده شد در آن فائیکه گوپیا شکر دین

بندگان تو که واجب گردانیده بر او ثواب ایشانرا

و بزرگ ساخته ازان جزای ایشانرا اهریست که مالک شده اند

توانائی بازایش و اجزاء بدون تھ

فَكَافَتْهُمْ أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِدَلِيلِ

پس بکافات داده ایشانرا یا نبوده است. سبب این بدست نوبت

ليس بمزادة ايشانرا بلکہ ما کہ بودہ تو ای خدی مرع

امرایش را پیش از آنکه ملک شوند پرستش نرا و

آمده است ثواب ایشانرا پیش از آنکه شروع کنند

و فرمایند ای تو! و این نیز آنست که طریقه تو

یعنی چوئی که در اول طاعت میسر
خدا میگوید که از قدرت مردان
برکون میسر است ای کائنات
تو نیست و این که چوئی که

الْأَفْضَالُ وَعَادَتَكَ الْإِحْسَانُ وَ

افضل است و عادت تو احسان و

از آنچه تو سزاواری پس اگر نه این بودی که شیطان

سَبِيلَكَ الْعَفْوَ كُلَّ الْبَرَّةِ

طریق تو عفو پس همه ابریدگان

مُعْتَرِفَةً بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ

معترفند باینکه تو نیستی ستم کار و کسی را که عفوین کرده

و شَاهِدَةً بِأَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ

و گواهند باینکه تو تفضل کننده بر کسی که

از حق کمره نمیشود از راه تو

عَاقَبْتَ وَ كُلُّ مَقْرَعٍ عَلَى نَفْسِهِ بِالْتَفْخِيرِ

عاقبت دارد و همه اعراف بلند اند بر نفس خود بنفیس

عَمَّا اسْتَوْجِبْتَ فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ

از آنچه تو سزاواری پس اگر نه این بودی که شیطان

يَخْذَعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ

بهره ایشان از طاعت تو عصیان نیکند

عَاصٍ وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَهُمُ الْبَاطِلُ

عصیان کننده و اگر نه این بودی تصور کرده شیطان برای ایشان باطل

فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ

در صورت حق کمره نمیشود از راه تو

ضَالٌ فَسَبَّحَانَكَ مَا أَبْيَنَ دَرَمَكَ

کمره شونده پس پاکی تو چه روشنست کرم تو

فِي مُبَايَلَةٍ مِّنْ أَطَاعِكَ أَوْ عَصَاكَ

در معاشرت آنکه اطاعت کرده است ترا یا عیبیان و در نیت

تَشْكُرُ لِلطَّيِّعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ

چرا میدهی مطاعت کنند را آنچه تو متوالی شده باشی

لَهُ وَتَمْلِكُ لِلْعَاصِي فِي مَا تَمْلِكُ مَعَا

از برای او و بر ما می دهی در عیبیا کنند را در آنچه تو مالک آنی که زود و بکبری

فِيهِ أُعْطِيَتْ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يُحِبِّ

در آنچه داده تو هر یک از آنها را و واجب نیست

لَهُ وَتَفَضَّلْتَ عَلَى كُلِّ مِنْهُمَا

از برای او و تفضل کرده بر هر یک از آنها

نما

بِمَا يَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ وَلَوْ كَفَاتَ

بآنچه فی صراحت کردن و از آن و اگر سم غایت میزدی

الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَا وَشَكَ

اطاعت کننده را بر آنچه تو متوالی شده انرا هر آینه نزدیکی

أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ وَأَنْ تَرُوْا عَنْهُ

که نیابد ثواب ترا و اینکه زایل شود از او

فَعَمَّتْكَ وَلَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَا

افتاد تو و لیکن تو بکرم تو پادشاه را

عَلَى الْمَدَّةِ الْقَصِيَّةِ الْفَانِيَةِ بِلِقَ

بر مدت ۲ کونا می فانی بدست

یعنی اگر کفایت می نمود از این جهت که در دست تو است و اگر سم غایت میزدی

ه

یعنی تا آنکه در دست تو است و اگر سم غایت میزدی و اگر سم غایت میزدی

الطَّوْبُكَ بِالْخَالِدَةِ وَعَلَى الْغَايَةِ الْقَرْمَةِ

دراز جاوید و بر نهایت نزدیک

الزَّائِكَةُ بِالْغَايَةِ الْمَدِيَّةِ الْبَاقِيَةِ

زوال پذیرد بنهایت اشیء باقی

ثُمَّ لَمْ تَسْمَهُ الْقِصَاصَ فَمَا أَكَلْ

پس لازم نیسازی عوض در آنچه خورده است

مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى

از روزی تو که قوت یافتن بسبب آن بر

طَاعَتِكَ وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَةِ

طاعت تو و حمل نمیکنی او را بر گفتگو

فِي الْأَلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا

در آلات که وسیله جلاست بکار داشتن آنها

إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ

بسوی آمرزش تو و اگر میکردی این کار

بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَ

با او هراینه میبرد بر همه آنچه رنج کشیده بود از برای آن

جَمَلَهُ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصَّغِيرِ

تمام آنچه کوشش کرده در آن برای پادشاه کوچکترین

مِنْ آيَادِكَ وَمِنْكَ وَلَبَقِيَ هِينًا

از غنای تو و عظمتی تو و هراینه باقی ماند

یعنی برای افعال مال شمع و سوز
و موم و غیره و در آن سوز
قوت میسر می آید و در افعال
از آن سوز و قوت میسر می آید
الذی کما هو ظاهر در افعال
فروغ و تاب و سوز و تاب و تاب
موض و جلاست و از آن سوز و تاب

بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَاءَ ثَرْغَمَكَ فَتَنِي كَانَ

نزد تو بیاقی اغشاش تو پس کی بودی

يَسْتَحِقُّ شَيْئًا مِنْ ثَوَابِكَ لَا مَتَى

که سزاوار شود چیزی را از ثواب تو نه کی

هَذَا يَا إِلَهِي خَالَ مِنْ طَاعَتِكَ وَ

یست ای خدای من خالی من طاعت تو و

سَبِيلٍ مِنْ تَعَبْدِكَ فَاِمَّا الْغِيَا

صراطی کسی که پرستیده مرزا پس اما فرمان نبرد

أَمْرِكَ وَالْمَوَاقِعُ نَفْسِيكَ فَلَمْ تَعَالَجْهُ

امر ترا و مواقع سازند نفسی تو پس شتاب نکردی با او

بنمود

بِنِقْمَتِكَ لَكِي تَسْبِدِلَ بِحَالِهِمْ

بغضب خود تا اینکه بدل سازد حال خود را در

مَعْصِيَتِكَ خَالَ إِلَّا نَابَةَ إِلَى طَاعَتِكَ

نافرمانی تو بحال بازگشت بسوی فرمان برداری تو

وَلَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هُمْ

وهرآنکه تحقیق که بود سزاوار در اول اینکه قصه کرده بود

بِعِصْيَانِكَ كُلَّمَا أَعَدَدْتَ لِيْجِيعَ

بنافرمانی تو همه آنچه که مهیت ساختی از برای من

خَلْقِكَ مِنْ عِقَابِيَّتِكَ فَجِيعَ مَا آخِرَ

خلقان خود از عقوبت خود پس همه آنچه باز پس داشتی

جمع

عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأَتْ عَلَيْهِ

از او از عذاب و درنگ کردی بان بر او
یعنی زاری

مِنْ سَطَوَاتِ النِّقْمَةِ وَالْعِقَابِ

از قهرهای سخت عقوبت و عتاب

تَرَكُ مِنْ حَقِّكَ وَرِضًا بِدُونِ وَاجِبِكَ

و گذاشته است از حق تو و خشنود شد باست بدون واجب تو

فَمَنْ أَكْرَمُ يَا إِلَهِي مِنْكَ وَمِنْ أَشْقَا

پس کیست گرامتر ای خدای من از تو و کیست بدتر

مَنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا مَنْ فَنَاءَتْ رَكَّتْ

زانکه هلاک شد بر تو نه همچو پس بر کفری

ان

أَنْ تَوْصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَكَرِهْتُمْ

از آنکه ستوده شوی مگر با احسان و گریه می

أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ لَا

از آنکه بترسد از تو مگر عدل

يَخْشَى جَوْرَكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَلَا

ترسیده نمیشود جور کردن تو بر کسی عصیان کرده را و نه

يُخَافُ إِنْغِفَالَكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ

نخوف داشته باشد فرو گذاشتن ثواب کسی که خشنود ساخته است

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي أَمَلًا وَدُنَى

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بخش مرا آرزوی من و زیاده کن

دنی

مِنْ هَذَا مَا أَصْلُهُ إِلَى التَّوْفِيقِ

از راهنمایی خود آنچه برسم بان بسوی توفیق

فِي عَمَلِي إِنَّكَ مَنَّانٌ وَكَانَ زَيْدٌ كَرِيمٌ

در کردار خود پرستی که تو نعمت دهنده و بود از دعی او کرمی

عَلَيْكُمْ فِي الْإِعْتِدَالِ زَيْنُ الْعَبَادِينَ

الناظر

که برآید درود در عذر گفتن از مظلوم بندگان واز

التَّقْصِيرِ حَقُّهُمُ فِي مَا كَانُوا فِيهِ

تقصیر در حق ایشان و در آزاد کردن کردن از آن

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُكَ بِكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلَمَ

خداوند پرستی که من عذر بخوانم بسوی تو از ستم سیده که ستم شده باشد

مظلم

بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ

در حضور من پس باری نداده باشم واز نیکی

أُسَدِّي إِلَى فَلَمْ أَشْكُرْ وَمِنْ مُسِيءٍ

که کرده شده باشم بسوی من پیشکم کرده باشم واز بدکنندگی که

أَعْتَذَرُ إِلَى فَلَمْ أَعِزُّ مِنْ ذِي فَاقَةٍ

عذر گفته باشم بسوی من پس معذورنداشتم واز درویشی که

سَأَلَنِي فَلَمْ أَوْشُ وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ

سوال کرده باشم از من پیشم کرده باشم واز حق صاحب حقی که

لَزِمْتُ لِمَوْعِنٍ فَلَمْ أَوْفِ وَمِنْ عَيْبٍ

لازم شده باشم برین موئن پس نرسانده باشم باو واز عیب

منعرج از دانه باشم

مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ وَمِنْ كُلِّ

بیمنی که می‌رسد بشمار پس آید نشانه بهم اورا و از هر

إِنِّي عَرَضْتُ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ أَعْتَدْتُ لَكَ بِأَ

کنی می که عارض شود مرا پس در نگه ده باشم اورا عذر بخوام بسوی تو ای

إِلَهِي مِنْهُمْ وَمِنْ فَظَائِرِهِمْ إِيْعِزُّهُمْ

خدای من از آنها و از مانند آنها عذر خواستن از روی ایشان

يَكُونُ وَأَعْظَا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ

که باشد پند دهنده از آن چیز که پیش منست از

أَشْبَاهِهِمْ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآلِهِ جَعَلَ

مانند های اینها پس صلت بفرست بر محمد و آل او و بکردار

ناله

نَدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَاةِ

پشیمانی مرا بر آنچه افتاده ام دران از لغزشها

وَعَزَمِي عَلَى تَرْكِ مَا يَعْزُضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ

و قصد مرا بر ترک آنچه عارض میشود مرا از کنه های

تَوْبَةٍ تَوْجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ يَا حُبَّ التَّوْبَةِ

توبه که واجب گردان از برای من دوستی ترا ای دوست دار توبه کنندگان

وَكَا نَفْسِي غَائِبَةً عَنِ طَلَبِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ

و بدو از دای او که بر او باد سلام و در طلب عفو و رحمت خدا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآلِهِ وَآلِهِ جَعَلَ

خدایان رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشکون خواستش را

و عَزَمَتِي

السلامة

و الجلال

اینکه می‌رسد بشمار پس آید نشانه بهم اورا و از هر
کنی می که عارض شود مرا پس در نگه ده باشم اورا عذر بخوام بسوی تو ای
خدای من از آنها و از مانند آنها عذر خواستن از روی ایشان
که باشد پند دهنده از آن چیز که پیش منست از
مانند های اینها پس صلت بفرست بر محمد و آل او و بکردار
ناله

عَنْ كُلِّ نَحْوٍ وَأَزْوَاجٍ عَنْ كُلِّ مَائَةٍ وَ

از هر فرای و در داری صراحت را از هر کس می و

أَسْتَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ

باز دار مرا از آزار هر مومنی و مومنه

وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ اللَّهُمَّ وَإِنَّمَا عَبْدٌ

و مسلمانی و مسلمه خداوند و مرا بنده

نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَكَ

گرسیده باشد از من آنچه حرام کرده برای و در دید باشد

مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِهِ

از غرض من آنچه منع ساخته برای پس برده حق مرا

مَيْتًا أَوْ حَيًّا قَبْلَهُ حَبًّا فَاعْفُ لَهُ

مرده باشد یا حاصل باشد حق من نزد او و زنده باشد پس بامر از او

مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي وَأَعْفُ لَهُ عَمَّا أَذْبَرَهُ

آنچه فرود آید به من و عفو کن مرا از آنچه پنهان

عَنِّي وَلَا تَقْفُهُ عَلَى مَا أَرْتَكِبُ

از من و مطلق ساز او را بر آنچه ارتکاب کرده است

فِي وَلَا تَكْشِفُهُ عَمَّا أَكْتَسَبَ بِهِ

در باره من و رسوا کن او را از آنچه اکتساب کرده است بمن

وَلَجَعَلْ مَا سَمَّيْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنِّي

و بگردان آنچه خواندی کردم باو از عفو کردن از ایشان

مردان از خود داده است او را آن
عالمی که برده است باز کرده
که در دهان خود داشته پس
مال و در دین خود با العفو
بروز نال شده است

یعنی آن که در باره من
در باره من و رسوا ساز او را
یعنی آن که در باره من
سبب من از آنچه کتاب
کرده است

این دعا را هر کس بخواند
از هر کس که او را آزار دهد
خداوند او را عفو کند

این دعا را هر کس بخواند
از هر کس که او را آزار دهد
خداوند او را عفو کند

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارِضَهُ عَنْكَ مِنْ وَجْدٍ

بر خجده وال او وراضی ساز او را از من از تو انگری خود

وَأَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ تُرْقِيهِ مَا

و برسان حق او را از نزد خود پس بگمدرم از آنچه

يُوجِبُ لَهُ حُكْمًا وَخِلَاصِي فَمَا يَجُكُمُ

و واجب میگردد برای او حکم تو و باری ده مرا از آنچه حکم میکند

بِهِ عَدْلُكَ فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْقِلُ

بان عدل تو ابدستی که قوت من بر نمیتواند داشت

بِنَقْمَتِكَ وَإِنْ طَاقَتِي لَا تَهْضُمُ لِسُخْرَا

عقوبت ترا و بدستی که طاقت من نتواند کرد بغضب تو

فَالنَّكَ

و برسان حق او را از نزد خود پس بگمدرم از آنچه واجب میگردد برای او حکم تو و باری ده مرا از آنچه حکم میکند بان عدل تو ابدستی که قوت من بر نمیتواند داشت

عقوبت ترا و بدستی که طاقت من نتواند کرد بغضب تو

فَالنَّكَ إِنْ تَكَاَفَيْتَنِي بِالْحَقِّ تَهْلِكُ كُنْ

بدستی که تو اگر مکافات کنی مرا بحق هلاک میسازی مرا و

الْإِعْتِمَادُ بِنِي بِرَحْمَتِكَ تُوَيْقِنِي اللَّهُمَّ

اگر بنیوشن مرا بر رحمت خود هلاک میکنی مرا خداوند

إِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلَهِي لَا يَنْفَصِلُ

بدستی که من میطلبم از تو ای خدای من آنچه کم نکند مرا

بَذَلُهُ وَأَسْتَخْلِكَ مَا لَا يَهْطُلُكَ

بخشیدن او و طلب برداشتن میکنم از تو آنچه ستمکین نمیسازد مرا

جَمَلُهُ أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلَهِي نَفْسِي

برداشتن آن در میخواهم از تو ای خدای من نفس خود را

فَالنَّكَ

بدستی که تو اگر مکافات کنی مرا بحق هلاک میسازی مرا و اگر بنیوشن مرا بر رحمت خود هلاک میکنی مرا خداوند

الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لَتَمْنَعَ بِهَا مِنْ سُوءِ أَوَاقِفِ

که خلق کرده او را برای آنکه تمنع شود در سبب ان ابدی آید

لِنُطْرِقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ وَلَكِنْ أَنْشَأْنَا

برای انکه در آن سبب ان بسوی نفعی ولیکن افریدی او را

أَشْيَاءَ نَالِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا وَأَوْحَيْنَا

برای ثابت کردن موقدرت خود را بر مانند آن و وحی کردیم

بِهَا عَلَى شَكْلِهَا وَاسْتَحْمَلْنَا مِنْ ذُنُوبِ

باو بر شبیه او و بخوایم که بر گهری از گناهان من

مَا قَدْ بَهَظْنَا حِمْلَهُ وَاسْتَعِينُ بِكَ

این تحقیق سنگین کرده بر برداشتن او و باری میطلبم

عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بر آنچه فدا کرده مرا از سنگینی او پس رخصت فرست بر محمد

وَالِإِلَهِ وَهَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسَةً

و ای او و بخت مرا نفس مرا برستم کردن آن بر خودش

وَوَكَّلْ لِي حِمْلَكَ بِإِحْتِمَالِ الصَّغِيرِ

و بکار کن مرا رخصت خود را بر برداشتن بار گران من

فَكَمْ قَدْ كَلِمَتِ رَحْمَتِكَ بِالْمُسِيئِينَ

پس ایسا که تحقیق رسیده است رحمت تو به بدکاران

وَكَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ فَصَلِّ

و ایسا که تحقیق فرا گرفته است عفو تو ستمکاران را پس رخصت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي أَسْوَأَ مَنْ قَدْ

بر خه و او و بگردان مرا پیشوای آنکه تحقیق

أَهْضَمَتْهُ بُحَاؤُكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَا^{طِبِينَ}

بر خیزانده او را بعبود خود از افتادهای خطاکاران

وَحَلَصَتْهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ^{يَا زَعِي الْقَادِرِينَ} الْجَمِينِ

و روانی داده او را بتوفیق خود از ورطهای گمراه کاران

فَأَصْبَحَ طَلَبُكَ عَفْوَكَ مِنْ إِسَارِ سَخَطِكَ

پس گردید ست راه کرده عفو تو از بند غضب تو

وَعَيِّتُكَ صُنْعَكَ مِنْ وَثَاقِ عَذَابِكَ إِنَّكَ

واز کرده احسان تو از بند عدل تو برستی تو
آن

إِنْ تَفْعَلْ بِذَلِكَ يَا إِلَهِي تَفْعَلُهُ مِنْ لَا

اگر میکنی این را ای خدای من میکنی نرا نیست میکنی

بِحُجْدٍ اسْتَحْقَاقِ عِقَابِكَ وَلَا يُبْرِي

انکار نمیکند سر او را بودن عقوبت نرا و نمیسازد بری

نَفْسُهُ مِنْ اسْتِجَابِ نَقِمَتِكَ تَفْعَلْ

نفس خود را از استحقاق و سزاوار بودن عقوبت تو میکنی

ذَلِكَ يَا إِلَهِي مِنْ خَوْفِهِ مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ

این را ای خدای من بکسی که ترس او از تو بیشتر است از

طَمَعِهِ فِيكَ وَمِنْ بَأْسِهِ مِنَ الْخَافِ أَوْ

طمع او در تو و بکسی که نوسیدی او از رستگاری

جَمِيعِ الْخَلُوقِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ

میدان مخلوقات پس مرتبت سپید برین

يَا ذَبْتَ وَكَانَتْ زِيَادَةُ الْعَالَمِينَ

ی پروردگار و بود از دغای او عالمیان

عَلَيْكُمْ أَتَى لَمَّا دَامَ الْبُكْمُ

آنکه بر او باد سلام هرگاه میرسد ایاد خیر مرستی

اللَّهُمَّ اَوْذَكَرَ الْمَوْتَ صَلِّ عَلَى

خدایا و خداوند یا بخاطر آوردن میت رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ مَا تَشَاءُ

محمد و آل او و کنایت کن ما درازی

اللهم

الْأَمَلِ وَقَصْرُ عَنَّا بِصَدَقِ الْعَمَلِ

امید و کوتاه کن از ما بر راستی کردار

حَتَّى لَا نُؤْمِلَ اسْتِثْمَامَ سَاعَةٍ

تا نیکه امید نشمارم تمام کردن ساعتی

بَعْدَ سَاعَةٍ وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ

بعد از ساعتی و نه استیفا کردن روزی

بَعْدَ يَوْمٍ وَلَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ

بعد از روزی و نه پیوستگی نفسی بنفسی

وَلَا لِحُوقِ قَدَمٍ بِقَدَمٍ وَسَلِّمْنَا

و نه رسیدن گامی بگامی و سلامت دارما



وَنَحْرُصُ لَهُ عَلَى وَشِكِّ الْإِلْحَاقِ بِكَ حَتَّى

يَهْ زَائِرًا وَأَسْنَابَهُ قَادِمًا وَلَا نَسْقِنَا

بآن زیارت کننده و انس ما را آن از راه رسیدن و بهجت مسافران

بِضِيَا فَنَّهُ وَلَا تَحْزَنْ يَا زَيْنَهُ وَجَعَلَهُ

بهمانی آن و رسوا کن ما را زیارت کردن او و بگردن او

بَابَا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحًا

دری از درهای آمرزش خود و کلیدی

مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ أَسْنَامُ مَهْدِينَ

از کلیدهای رحمت خود بهیچ نام در خانه بگردان

غَيْرَ ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ

نه گمراهان نه فزون برداران باشی نه گمراهان دارنده کلمات

تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا مُصْرَبِينَ

توبه کننده ایستم نه نافرمان بردگان و نه ایستادن گشتگان

يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْحَسَنِينَ وَمُسْتَضِلَّ

ای ضامن جزای نیکوکاران و منی بسلخ آورنده

وَكَانَ مِنْ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ عَامَّةً عَفِي

و بود از کردار شیاه کاران و عفو ای که بر او باد تمام در

طَلَبَ الْكُتُبِ وَالْتَوَقَّافِ

طلب پوشیدگی و نگاه داشتن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

خدایا درود بفرست بر محمد و آل او

وَأَفْرِشْ مَهَادَكَ رَامِنِكَ وَأَوْرِدْ فِي

وگستران برای افراش کرمانت خود را و وارد سازد را

مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَأَحِلِّ لِي مُجْبُوْحَةً

باب نورانی رحمت خود و فرودار مرا در میان

جَنَّتِكَ وَلَا تَسْمِنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا

بهشت خود و رنج مسمان مرا به برگردیدن از خود

تَحْرِمْ نِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَلَا تُفَاصِّصْ

محروم ساز مرا از بختی از خود و گرو گهری کن با من

بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا

با آنچه ارنگاه کرده ام و مناقشه کن با من با آنچه

اَلتَّسَبُّتُ وَلَا تُثِرْ زِمِّي كَتُوبِي

کسب کرده ام و ظاهر مسمان پوشیده مرا

وَلَا تُكْشِفْ مَسْتَوْرِي وَلَا تُجِلِّ

واشکارا کن و پنهان مرا و بگذارد

عَلَى مِيزَانِ الْإِنْفَافِ عَلَيَّ وَلَا تُغْلِبْ

بر ترازوی عدالت عمل مرا و اشکارا کن

عَلَى عِيُونِ الْمَلَأِ الْخَيْرِي أَخْفِ عَنْهُمْ

بر چشمه های گزافه افرویدگان حال مرا پنهان کن از ایشان

مَا يَكُونُ كَشْرُوعِي عِلَّا وَأَطِرْ

آنچه چه باشد برانگیزان بر من تبار و در هم نورد

عَنْهُمْ مَا يَلِجُ فَنِي عِنْدَكَ شَنَا دَ اشْرَفُ

از ایشان آنچه میرسد بمن نزد تو رسوائی بلند کن

وَرَجَحِي بِرُضْوَانِكَ وَأَكْمِلْ كِرَامَتِي

درجه مرا بخشنودی خود و تمام کن کرامت مرا

بِغُفْرَانِكَ وَأَنْظِمْنِي فِي أَصْحَابِ

بامرزش خود و بکش مرا در رتبه اصحاب

الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي فِي مَسَائِلِكَ الْإِيمَانِ

دست راست و متوجه ساز مرا در راههای ایمان

وَاجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَارِزِينَ وَأَعْمُرْ

و بگردان مرا در گروه رستگاران و آباد کن

بِي مَجَالِسِ الصَّالِحِينَ آمِينَ رَبِّ

بمن مجلسهای صالحان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار

وَكَانَ الْعَالَمِينَ فِي عَامَّةِ عَمَلِيهِ

و بود عالمیان ازدهای او که بر او باد

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَتَمَ الْقُرْآنَ

سلام نبرد ختم کردن قرآن

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْنَتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ

خدایا تو مرا یاری دادی در ختم کردن کتاب خود

الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَجَعَلْتَهُ مَهْمِنًا

که فرموده شد از نور و حالتی را برقرار داشت و امید آنرا گواه

عَلَيْهِ السَّلَامُ خَتَمَ الْقُرْآنَ

عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ وَفَضَّلْنَاهُ

بر همه کتب که فرستاده آنرا و زبانی داده آنرا

عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَفَرَّقْنَا

بر همه سخنی که بر خواننده آنرا و گردانیده آنرا

فَرَّقْتَهُ بَيْنَ حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ

و جدا ساخته آن میان حلال خود و حرام خود

وَقَرَأْنَا أَعْرَبَتْ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ

و جمع کرده شد که ظاهر شده آن طرفهای احکام خود را

وَكُنَّا بِأَفْضَلَتِهِ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا

و گشتی که تفصیل داده آنرا برای بندگان خود تفصیل دادنی

وَوَحْيًا أَنْزَلْنَاهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ

و وحی که فرستاده آنرا بر پیغمبر خود محمد

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنْزِيلًا وَجَعَلْنَاهُ

رحمتی تو بر او و آل او باد فرو فرستادنی و گردانیده آنرا

نُورًا فَهَدَيْتَنِي مِنْ ظُلُمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَنَّمِ

نوری که راه یابم آن نور از تاریکیهای گمراهی و نادانی

بِاتِّبَاعِهِ وَشَفَاءٌ لِمَنْ أَنْصَتَ يَفْهَمُ

بپیروی کردن آن و شفای برای هر که گوش انداخت بافهمیدن

التَّصَدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ وَمِيزَانِ

از روی تصدیق بسوی شنیدن آن و ترازوی

قَسَطِ الْإِيجِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانَهُ وَنُورَ

عدل که نمیکرد از حق زبانه آن و نور

هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِ بُرْهَانُهُ

هدیتی که فرو نمی رود از حاضران دلیل روشن آن

وَعَلِمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَرَ قَصْدَ

و نشان نجاتی که گمراه نمیشود هر آنکه قصد کرد

سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ أَيْدِي أَهْلِكَ كَاتِبِ

نجات بر طبق آن و نمی رسد دستهای اهل کاتب

مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِزِّهِ اللَّهُمَّ

کسی که او بخفت بدسته نگاه داری او خداوند

فَإِذَا فِدْنُنَا الْمَعُونَةَ عَلَى زِلَاوَتِهِ وَ

پس چون دادی ما یاری بر خواندن او و

سَهَّلْتَ جَوَابِي السِّنِّينَا بِحُسْنِ

و هموار کردی درشنبهای زبانهای ما به نیکی

عِبَادَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِنْ بَرِّعَاهُ حَقَّ

عبادت آن پس بگردان ما از آنکه رعایت کند او را حق

وَحْيَايَا وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ

رعایتان و می کند مرزا با اعتقاد

التَّسْلِيمِ لِحُكْمِ أَيْلَانِهِ وَيَفْزَعُ

کردن نهادن مرایات محکم آفرین و پناه برد

پس چون دادی ما یاری بر خواندن او و

پس چون دادی ما یاری بر خواندن او و

إِلَى الْأَقْوَارِ يُمَتِّسَابِهِمْ وَمَوْضِحَاتِ

بسوی اقرار بمشایب آن و واضح کرده شدای

يَبَيِّنَانِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ

روشنهای آن خداوند بپرستی که تو فرو فرستاده بر پیغمبر خود

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُحَمَّدًا

محمد رحمت کند خدای بر او و آل او در طاعتی که مجمل بود

وَالْهَمْنَهُ عُلَمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلًا

و انداختی در دل او دانستن عجایب آنرا کمال کرده شده

وَوَرَّثْنَا عِلْمَهُ مُفَسِّرًا وَفَضَّلْنَا

و میراث دادی ما را علم آنرا تفسیر شده و زیادت دادی ما را

عَلَى مَنْ جَهِلَ عَلَيْهِ وَقَوَّيْنَا عَلَيْهِ

بر آنکه ندانست علم آنرا و قوت دادی ما بر آن

لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ كَرِهَ يَطْنُ حَمَلَهُ اللَّهُمَّ

تا اینکه برداری ما را بالای آنکه طاقت برداشتن ایند نشد ما را خداوند

فَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً وَعَرَفْنَا

پس چنانکه گردانیدی دلهای ما را برای آن بردارنده و شناساننده را

بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضَّلَهُ فَصَلِّ عَلَيَّ

بر رحمت خود بزرگواری آن و فضل آنرا پس رحمت بفرست بر

مُحَمَّدًا الْخَطِيبَ بِهِ وَعَلَى آلِهِ الْخُرَّانِ

محمد که خطیب شده است با او و بر آل او که خزانانند

مقی طاعت و دانستن آن و شناسیدن
بهاست حکایت آن را شناسانند

خطیب شده است با او و بر آل او
که خزانانند

لَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ

ماورا و بگردان مارا از آنکه اعتراف میکند باینکه آن از

عِنْدَكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي

نزدولت تا معارضه نکند مارا شک در

تَصْدِيقِهِ وَلَا يَخْلُجَنَا الزَّيْغُ عَنْ

تصدق آن و در خاطر نیاید مارا در میل کردن از

قَصْدِ طَرِيقِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

قصص کردن راه آن خداوند رحمت بفرست بر محمد

وَالِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ يَعْزِمُ بِحَبْلِهِ

وال او و بگردان مارا از آنکه چنگ میزند بر پیرمان او

وَيَأْوِي مِنَ الْمُنْشَاهِبَاتِ إِلَى حُرُزِ

و پناه میدهد از چیزهای مشبهه بخل محکم

مَعْقِلِهِ وَكَيْسُ كُنْ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ

پناهگاه آن و ساکن میشود دسایه بال آن

وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَيَقْنَدِي

وراه میباید بروشنی صبح آن و پیروی میکند

بِتَبْلُجِ اسْفَارِهِ وَكَيْسُ نَصْبِهِ بِمِصْبَاحِهِ

بدرخشیدن روشنائی آن و چراغ می افروزد بچراغ آن

وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْبِ اللَّهِ

و طلب نمیکند هدایت را در غیبت آن خداوند

بنی ز امور مشبهه به حُرُز
بهر و دفع از مشبهه به حُرُز
قرآن میباید

بهر و دفع از مشبهه به حُرُز
قرآن میباید

وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا

و همچنانکه برپاداشتی بسبب آن محمد را نشانه

لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَأَنْجَحْتَ بِأِلَهٍ

برای دلالت کردن بر تو و اشکارا ساختی بآل او

سُبُلِ الرِّضَا إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

راههای خشنودی بسوی تو پس رحمت بفرست بر محمد

وَأِلَهُ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا

والاو و بگردان قرآن را وسیله از برای ما

إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ

بسوی برترین مقامات کرامت

وسل

وَسَلَّمَ نَعْرِجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ

و نزدیکی که بالا روهیم بان بسوی جایگاه سلامت

وَسَبَبًا يُجْزِي بِهِ النِّجَاةَ فِي عَرَصَةٍ

و سببی که پاداش یاریم بان رستگاری در عرصه

الْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا عَلَى

قیامت و وسیله که قدم نهانیم بان بر

نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

نعمت سرای اقامت خداوند رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا

محمد و آل او و بنواز بسبب قرآن از ما

قدم یعنی از سر آمدن و بنواز
شون و قرآن است

حَارِسًا وَلَا قَدَامِنًا عَنْ تَقْلِهِمَا إِلَى

نگهبانی و برای قدمهای ما از رفتن آنها بسوی

لِلْعَاصِي حَارِسًا وَلَا كَسَنِينَ عَنْ

کنشگران و بازدارنده و از برای زیانهای ما

الْخَوِصِّ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا أَفَى

فوق رفیقان و در باطل از آنکه بیافزاید

مُخْرِسًا وَجَوَارِحًا عَنْ اقْتِرَافِ الْأَثَامِ

کنکاشنده از برای اعضاها و از سب کردن گناهان

زَاجِرًا وَمَا طَوَّبَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ

منع کننده و از برای آنچه در غفلت است بخیر از ما از نظر کردن

از سب کردن گناهان و از برای اعضاها

تَصَفَّحًا لَا غِنَبَارًا شَرَّاحًا تَوْصِلًا إِلَى

در صفحهای عبرت کشنده و تفسیر سانی

قُلُوبِنَا فَمَعْجَانِيهِ وَزَوَاجِرِ امثالِهِ

دلهای ما فوجیان آنها و زجر کننده مثلهای ما

الَّتِي ضَعُفَتْ أَيْجَالُ الرِّوَايَةِ عَلَى

که سست شده است کوههای حکم با وجود

صَلَاتِنَا عَنْ إِحْتِمَالِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ

سجده آن از برای برداشتن خداوند رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآدَمَ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ

بر محمد و آل او و آدمی دار بقرآن صلاح

منصفی برای عبرت کشنده و تفسیر سانی
فوجیان آنها و زجر کننده مثلهای ما
سجده آن از برای برداشتن خداوند رحمت بفرست

چهره شمای زجر کننده از آنها

ظَاهِرْنَا وَانْجِبْ بِهِ خَطَايَا الْوَسَاوِ

نیاز ما را بپوشان و از خطایا و وسوسه ها

عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَاغْسِلْ بِهِ دَرَكَ قَلْبِنَا

از رستی اندیشه های ما و بشوی بان چهره

قُلُوبِنَا وَعَلَانِيقَ أَوْزَارِنَا وَاجْمَعْ بِهِ

دلهای ما و علانیات کنان ما را و فراهم آر بان

مُنْتَشِرَ أُمُورِنَا وَارْزُوقِ بِهِ فِي مَوْقِفِ

پراکنده کن کارهای ما و سیراب ساز بان در موقف

الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظِلُّهُوَ اجْرِنَا وَاكْسِنَا

عرض ۲ بر تو نشانی که مگاههای ما را و بپوشان ما را

مرا که مگاه بیان روز استند داشته اند که ما را

بِهِ حُلَّ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ

بان حلهای امان روز نرس بزرگ

فِي شُورِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

در بر کجمن خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلْسَنَا مِنْ عَدَمِ

و فلان کن بقرآن درویشی ما را از عدم

الْإِمْلَاقِ وَسُقُ الْيَنَابِهِ دَعْدَ الْعَيْشِ

احتیاج و روان کن بسوی بان فراخی عیش

وَخَصِّبْ سَعَةَ الْأَرْزَاقِ وَجَنِّبْنَا

ورق میت فراخی روزها را و دور دار ما را

در روز قیامت

در روز قیامت

در روز قیامت

در روز قیامت

وَمَذَامٌ
بِهِ الصَّرَائِبُ الْمَذْمُومَةُ وَمَذَانِي الْأَخْلَاقُ

آن از خوبیهای نکو مید و پستیهای خلقها

وَأَعِصْمَانِي مِنَ هَوَى الْكُفْرِ وَدَوَائِي

و نگاه دار مرا بآن از کوه غیو کفر و دایمهای

النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَمَةِ إِلَى

نفاق تا نبوده باشد برای ما در قیامت بسوی

رِضْوَانِكَ وَجَنَانِكَ قَائِدًا وَلَنَا فِي الدُّنْيَا

خشنودی تو و بهشت تو کشنده و برای ما در دنیا

عَنْ سَخَطِكَ وَقَعْدِي حُدُودَكَ

از خشم تو و درگاه من حدود تو

ذَانِدًا وَلِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَتَحْجِيمِ

منع کننده و از برای آنچه نزد داشت بجای کردن آن حلال و حرام کردن

حَرَامِهِ شَاهِدًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

آن حرام گواهی دهنده خداوند از رحمت بفرست بر محمد

وَالِهِ وَهُوَ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَا

وال او و انسان کن بقرآن نزد مرگ بر

أَنْفُسَنَا كَرَبِ السِّيَاقِ وَتَهْدِ

نفسهای ما از راه برفتن روح و مشقت

الْأَنْبِيَاءِ وَتَزَادُفَ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتْ

ناله کردن و بی در پی شدن غرغره چون برسد

یعنی آنچه از حال زنده و مرگ
و آنچه را حکم کرده قرآن آن گواه
یعنی از قرآن قلب و مستان
ظاهر شود

جانبه های بردن و لغنه شود. کیست فسون نری و ظاهر شود

ملک الموت از برای قبض آنها از پرده می غنیمت

واندازد آنها را از گمان مرگها بی خبری

وختت جدایی و نزدیک شدن ما بسوی اجرت

کوج کردن و روان شدن و فکر کردن کردار

فرااد در کردنها و باشد قبرا

ارامکاد نا وقت روز بمهرسیدان خداوند

رحمت بفرست بر محمد و آل او و مبارکی ده برای مادر فرود آمدن

بخانه کربلای ۲ : و درازی افست کردن میانه طبقاتی

خاک و گردان قبر مرا بعد از فراق

یعنی روز قیامت که روز عافیات است
باید نهایی مردان را یکدیگر باور نشان
با خدای تعالی یکروز را خودم

یعنی خانه که هنوز می‌کینند بهارا
و مراد از آن قبر است

الذُنْيَا خَيْرٌ مِنَّا ذَلِّلْنَا وَافْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ

دنيا بهترين منزهاي ما وگشاده گردان براي ما برحمت خود

فِي ضَيْقٍ مَلَأَدِينَا وَلَا تَفْضَحْنَا فِي حَافِرِ

در تنگي مملو دينا و در سواكن مارا در ميان حافران

الْقِيَمَةِ بِمَوْقِفَاتِ اثَامِنَا وَارْحَمْ بِالْقُرْآنِ

قيامت بهواك كننده گنايمان و رحم كن بقران

فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلُّ مَقَامِنَا

در موقف عرض بر تو ذل خوارى مقام مارا

وَتَبَيَّنَتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جَسَدِ

و ثابت سازبان نزد اضطراب بدن

جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَآزِ عَلَيْهِمْ أَذَلُّ أَقْدَامِنَا

جهم روز گذشتن بر ما لغويون قدمهاي ما

وَنَجْنَاهُ مِنْ كُلِّ كُوفٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

و برون ما را از هر كوفتي روز رستگري

وَشَدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَةِ وَيَقِظْ

و از سختيهاي هولناكي روز غلبه كننده و بيدار شود

وَجُوهُنَا يَوْمَ تَسْوَدُ وَجُوهُ الظَّالِمَةِ

روهاي ما را روزي كه سينه هايشود روهاي ستمكاران

فِي يَوْمٍ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ وَاجْعَلْ

در روز حسرت و پشيماني و بگردان

میتواند در روز قیامت از غلبه
شده است بر همه ستمکاران

لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدَاوَلَا تَجْعَلْ

از برای ما در سینای مؤمنان دوستی و مکر دان

الْحَيُّ عَلَىٰ نَاكَدًا اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ ^{صَلَّ}

زندی را بر ما رحمتی خداوند رحمت بفرست بر محمد

عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ

که بفرستی تو و رسولت چنانکه رسانیدی پیام ترا

وَصَدَقَ بِأَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ اللَّهُمَّ

و اشکارا کرد امر ترا و پند داد مریدگان ترا خداوند

اجْعَلْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ

مگردان پیغمبر ما را رحمتهای تو بر او و بر

إِلَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ

ال او در روز قیامت نزدیکترین پیغمبران به تو

مَجْلِسًا وَأَمَكْنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَ

از نشستن و جایگاه کن برای ایشان از تو از روی شفاعت و

أَجْلَهُمْ عِنْدَكَ قَدْ رَأَوْا أَوْجُهُهُمْ عِنْدَكَ

و نیز که در پیشگاه تو نزد تو از روی قدر و روشنایی برای ایشان نزد تو

جَاهًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

از روی منزلت خداوند رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَشَرِّفْ بَيْتَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَثَقِّلْ

مهند کردان بنیان او را و بزرگساز من جنت او را و گران کن

یعنی حضرت شفاعت بین تو و خداوند
بر آن پیغمبر و آل او را
استوار گردانند شفاعت او را در نزد
خداوند

مِيزَانَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَقَرِّبْ

ترازوی او را و بپذیر شفاعت او را و نزدیک کردن

وَسَبِيلَتَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ وَأَتِمَّ نُورَهُ

وسیلہ او را و سفید کن روی او را و تمام کن نور او را

وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَاحِينَا عَلَى سُنَّتِهِ

و بلند ساز مرتبہ او را و زنده دار ما را بر سنت او

وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَخُذْنَا مِنْهَا جَهَنَّمَ

و بهمیران ما را بر دین او و بگردان ما را براد او

وَأَسْأَلُكَ بِنَاسِبِيكَ وَاجْعَلْنَا مِنْ

و بهر ما را بناسب تو و بگردان ما را از

أَهْلِ طَاعَتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمرَتِهِ

اهل طاعت او و برانگیز ما را در گروه او

وَأُورِدْنَا حَوْضَهُ وَاسْقِنَا بِكَاسِهِ

و وارد ساز ما را حوض او و آب ده ما را به جام او

وَصَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً

و رحمت بفرست خداوند بر محمد و آل او رحمتی که

تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُرُ مِنْ خَيْرِكَ

رسانی تو را آن رحمت بهترین بچند امید دارد از شریف تو

وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ إِنَّكَ ذُو

و فضل تو و کرامت تو بدستی که و صاحب

رَحْمَةً وَاسِعَةً وَفَضْلٍ كَرِيمٍ اللَّهُمَّ

رحمت فراخی و احسان بزرگی خداوند

اجْزِئْ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالِكَ وَأَدِّئْ

جزاوه را آنچه رسانده است از پیغامهای تو واداکرد

مِنْ أَيَّانِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهِدَ

از اینهای تو و نصیحت کندگان را و جهاد کند

فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا

در راه تو بهترین آنچه جزا داده کسی را

مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ

از فرشتگان مقرب خود و پیغمبران

الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ

مرسل برگزیده خود و درود بر او باد

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ

و بر آل او که پاکان و پاکیزگانند و رحمت

قَ كَانَ مِنَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ دُعَاءُ عَلَيْهِ

و بود از خدا و برکاتش و دعای او که بر او باد

اللَّهُمَّ خَافِظَ أَمْرِ الْأَهْلَالِ

و درود چون نظر میکرد بسوی ماه نو

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ

ای گروه شایسته فرمان بردار و پیوسته و تند رفتار

الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُنْصَرِفُ

تردد کننده در منازل تقدیر ۲ تقدیر تصرف کننده

فِي فَلَكِ النَّدِيرِ أَمِنْتُ بِمَنْ تَوَكَّلَ بِكَ

در فلک نذیر ۲ کرده ام بآنکه روشن سازد بتو

الظُّلْمَ وَأَوْضَحَ بِكَ الْبَهْمَ وَجَعَلَكَ آيَةً

تاریکیها را و واضح گردانید بتو امور ^{شبهه} و گردانید ترا نشانی

مِنْ آيَاتِ مَلِكِهِ وَعَلَامَةٍ مِنْ

از نشانههای پادشاهی خود و علامتی

عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَأَمْنَهُنَّكَ

علامتهای سلطنت خود و خواهر کرد ترا

بِالزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ وَالْأَكْفَادِ

بزیاد شدن و کم شدن و برآمدن و فرو رفتن

وَالْإِنَارَةُ وَالْكُفُوفُ فِي كُلِّ ذَلِكَ

و نورافشانیدن و سیاه شدن و در همه این

أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ

تو مراد فرمان برداری و به سوی خواسته او شتابنده

سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ

پاک است او چه عجیب است آنکه تدبیر کرده است و در امر تو

وَالْكَفُوفُ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ

و چه لطیف است آنچه کرده است در کار تو گردانید ترا

مفتاح شهر حادث لامر حادث

کلید ماه نازده از برای کار نازده ۲

این کتاب از کتابخانه
مکتب اصفهانی است
تاریخ ثبت ۱۳۰۲

فَاسْئَلُ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكَ وَخَالِقِي

پس میسئلم از خدای پروردگار من و پروردگارتو وافریننده من

وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ

وافریننده تو و اندازنده کننده من و اندازنده کننده تو

وَمَصُورِي وَمُصَوِّرَكَ أَنْ يَصِلِي

و نگارنده من و نگارنده تو اینک رحمت کند

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالًا

بر محمد و آل او و اینکه بگرداند ترا هلال

بِرُكَّةٍ لَا تَحْقُقُهَا إِلَّا يَوْمَ وَطْهَانَةٍ لَا تُدْرَسُهَا

برکتی نیست که گرداند آن روز و پاکیزگی که چهرین نرسد آن

الْأَثَامُ هِلَالًا آمِنٍ مِنَ الْآفَاتِ وَسَلَامَةً

کنان هلال امنی از آفتها و سلامتی

مِنَ السَّيِّئَاتِ هِلَالًا سَعْدٍ لَا خَسْرَ

از سزاهای بد هلال سعدی که غمی نباشد

فِيهِ وَبَيْنَ الْأَنْجَادِ مَعَهُ وَلَيْسَ

در او و بین دشمنان با آن و آسانی

لَا يُمَارِزُ جُهْدَ عُسْرٍ وَخَيْرٌ لَا يَشُوبُهُ

که نیاید زور دشواری و خیر که چهره نشود با او

شترى ہلال امنیتی و ایمانی و نعمتی

واحصانی و سلامتی و اسلامی خداوند

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان مار از راضی ترین^۲

کسی که طلوع کرده است براو و پاکیزه ترین کسی که نظر کرده است بسوی و

و تہیج ترین سی کہ پرستش کردہ مسیح ابن ماریہ و توفیق دہ مارا

در این ماه برای توبه و نگاه دارم در این ماه و حفظ

از کردن نافرمانی تو و در دل اندازم را

در آن شکر نعمت تو و بهوشان ما در آن

و شام کن بر ما بسبب کامل ساختن

نفت را بدستی که تو نفت دهنده

تاریخ و جغرافیای ایران
و تاریخ و جغرافیای ایران
و تاریخ و جغرافیای ایران

اَحْمَدُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بپسرتوده شده و رحمت کند خدای بر محمد و آل او

وَكَانَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ مِنْ دَعَائِهِ

و بود که پاکیزه کاند و پاکانند از دعای او

عَلَيْكَ لَمْ أَذْأَدْ خَلْتُمْ مِنْ رَمَضَانَ

الذی یخرج الناس من

که بر او باد درود هرگاه داخل شدی ماه رمضان

أَحْمَدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا

سپاس مضایر که راه نمود ما را بپس خود و گردانید ما را

مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنْ

از اهل آن ما را بپسیم مرا احسان او را از

درودهای او را بپس خود

الشَّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءً

شکر کنندگان و تا پاداش دهد ما را بر آن پاداش

الْمُحْسِنِينَ وَأَحْمَدُ لِلّٰهِ الَّذِي حَبَّأَنَا

نیکوکاران و پس مر خدا را که عطا کرد ما را

بِدِينِهِ وَأَخْتَصَّنَا بِمِلْكِهِ وَسَبَّلَنَا

دین خود و مخصوص ساخت ما را بملک خود و در آورد ما را

فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ سَلَكَهَا بِمَنْهٍ

در راههای احسان خود تا بر روییم بسبب نفیست او

إِلَى رِضْوَانِهِ خَمْدًا يَنْقَبِلُهُ مِنَّا وَيَرْضَا

بپس تشنودن او سپاسی که بپذیرد آنرا از ما و راضی شود

بِهِ عَنَّا وَاحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ ذَلِكَ

بآن از ما و سپاس مر خدا را که گردانید از این

السَّبِيلِ شَهْرُ شَهْرٍ رَمَضَانَ شَهْرَ

راهها ماه خود را ماه رمضان ماه

الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ وَشَهْرَ الظُّهُورِ

روزه و ماه اسلام و ماه پاك

وَشَهْرَ التَّحْيِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي

و ماه پاك گردانيدن و ماه ايستادن ۲ آنمايي كه

أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ

فروخته شده در آن قرآن هدايت كننده مردم را

در ماه رمضان و ماه اسلام و ماه پاك و ماه تحييص و ماه قيام و ماه نزول القرآن

وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَاَبَاكَ

و دليلهاي از هدايت و جدا كردن پس روشن كرد

فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ

فضيلت انرا بر ديگر ماهها با آنچه گردانيد
بيشتر ماه رمضان

لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُوقِ وَالْفَضَائِلِ

از براي آن از حرمتهاي بيسار و فضلهاي

الشُّهُورِ وَرَفْعَ حُرْمٍ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ

مشهوره پس حرام گردانيد در آن آنچه حلال کرده در غير آن

أَعْظَمًا وَأَوْجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ

بزرگتر و دشمن و منع كرد در آن خوردنيها و آشاميدنيها

اَكْرَامًا وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا يَتَنَاوَلُ الْاَيْحِيزُ

بجمله کرامت داشتن و بگردنیدن از برای وقتی روشن و دشنوری نمیدهد

جَلَّ وَعَزَّ اَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَلَا يَقْبَلُ

خداي بزرگ آنکه فرود پيش داشته شود پيش از آن و نه پذيرد

اَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً

آنکه باز پس داشته شود از آن پس زيادتي داد يك شب

مِنْ كَيْلَالِيَةٍ عَلَى لَيْلٍ اِلَى اَلْفِ شَهْرٍ

از شبهاي آنرا بر شبهاي هزار ماه

وَسَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ

و نام نهاد او را شب قدر فرود آمدند فرشتگان

و سایر

وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْذِنُ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ

و روح در آن شب بفرمان پروردگار ایشان را از هر

بيش شب قدر

اَمْرِ سَلَامٌ دَائِمٌ الْبَرَكَةُ اِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ

امري سلامت که دايماًست برکت آن تا طلوع صبح

عَلَى مَنْ كَيْشَاءُ مِنْ عِبَادَةٍ بِمَا أَحْكَمَ

بر آنکس که میخواهد از بندگان او آنچه محکم گردانیده

مِنْ قَضَائِهِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

از قضای خود خدایم رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَالْحَمْدُ مَعْرِفَةُ فَضْلِهِ وَاجْلَالِ حُرْمَتِهِ

و بجزندگی گمن در شنیدن عظمت او و بزرگ داشتن حرمت آن

بی فضل او و بزرگ داشتن آن

یعنی خود را بدین شب قدر و بزرگ داشتن آن و بزرگ داشتن آن را که در آن شب قدر است و بزرگ داشتن آن را که در آن شب قدر است

وَالْتَحَفْتُ مِمَّا حَظَرْتُ فِيهِ وَأَعْنَا

و نگاه داشتن خود از آنچه حرام کرد آن و پاری ده مار

عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ

بر روزه داشتن همه اعضا از

مَعَاصِيكَ وَاسْتَعْمَلَهَا فِيهِ بِمَا

کنان تو و کار فرمودن آنها در او با آنچه

يُرْضِيكَ حَتَّى لَا تُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا

خشنود سازد ترا تا اینکه نیندازیم گوشهای خود را

إِلَى الْغَوِّ وَلَا تُشْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى الْهَوِّ

بسوی چه بوده و نشناییم بدیدهی خود بسوی بازی

و نه نشناییم با آنچه بازی

وَحَتَّى لَا تَبْسُطَ أَيْدِيَنَا إِلَى مَحْظُورٍ وَلَا

و نه گشاییم دستهای خود بسوی حرام فنا

نَخْطُو بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَحَتَّى لَا

کام نه نهیم بقدمای خود بسوی منع کرده شده و نه

تَعْبَى بَطُونُنَا إِلَّا مَا أَحَلَّكَ وَلَا تَطْلُقْ

نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده و نشود گویا

الْسِّنَنَّا إِلَّا بِمَا مَثَلَتْ وَلَا تَشْكَفْ

زبانهای ما مگر آنچه تصور برده و نکشیم زبانه در گای

إِلَّا مَا يُدْنِي مِن ثَوَابِكَ وَلَا تَنْعَاطِ

مگر آنچه نزدیک گرداند از ثواب تو و فرنگیریم

و حتی

یعنی تا آنکه گشاییم دستهای خود بسوی حرام فنا
یعنی چه قدمهای خود بسوی منع کرده شده و نه
یعنی چه زبانههای خود بسوی حرام فنا و نکشیم زبانه در گای

إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلَصَ ذَلِكَ

مگر آنچه نگاه دارد از عذاب تو پس خالص گردان آنرا

كُلُّهُ مِنْ رِئَاءِ الْمَرَاتِينِ وَسُمْعَةُ الْمُسْتَمْعِينَ

همه از رهایی آریا کنندگان و از سمعه استمع کنندگان

لَا تَشْرِكْ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَلَا تَبْتَغِ

شریک نکر دانیم در آن کسی را غیر از تو و نطلبیم

بِهِ مُرَادًا سِوَاكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

یا مرادی یا سوا می تو خداوند رحمت بفرست بر محمد

وَاللَّهُ يَوْقِفُنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِفٍ

واله او واقف سازد ما را در آن بر و قفهای

الصَّلَوَاتِ الْحَسَنِ حُدُودِهَا الَّتِي

نهادی در چکانه بجدهای آن که

حَدَدَتْ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضَتْ وَ

نقین کرده و واجبهای آن که واجب ساخته و

وَحَالَفُهَا الَّتِي وَظَفَتْ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي

شرطهای آن که شرط کرده و وقفهای آن که

وَقَّتْ وَأَنْزَلْنَا فِيهَا مَنَازِلَ الْمُصِيبِينَ

معین ساخته و فرودارها را در آن در منزلت کسانی رسیده اند

لِمَنَازِلِهَا الْخَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا

بمنزلت های آنها نگاه دارنده اند بر آرکانها را

الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ

بی آورنده اند هر آنها را در وقتهای آنها بر آنکه سنن کرده است از

عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّوْا ثَبَّكَ عَلَيْهِ

بنده تو و فرستاده تو در حقهای تو بر او باد

وَالِإِلَهَ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَاجْمَعِ

وال او در رکوع آنها و سجود آنها و همه

فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطُّهُورِ وَأَسْبَغِهِ

فضلهای آنها بر غمازین طهارتی ۱ و کاملترین آن

وَأَيُّنِ الْخُشُوعَ وَأَيَّلِغِهِ وَوَقِّفْنَا فِيهِ

و روشن ترین فروتنی و بلیغ ترین او و توقف ده ما در آن

و ایستادگی در آن
و ایستادگی در آن

لَا أَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَاةِ

بر آنکه به پیوندیم خویشان خود را به نیکوی و احسان

وَأَنْ نَنْعَاهُ دَجِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ

و آنکه وارسم همسایگان خود را با احسان و

الْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخْلِصَ أَمْوَالَنَا مِنْ

عطا و آنکه خالص گردانیم مالهای خود را از

التَّيْبَعَاتِ وَأَنْ نُظَهِّرَ هَارَ أَخْرَاجِ

حقوق مردم و آنکه پاک گردانیم مالهای بی پیرودن کردن

الزَّكَاةِ وَأَنْ نُبَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا

و آنکه باز گردانیم بهیمت که از ما دوری گزیده

وَأَنْ تُنْصِفَ مَنْ ظَلَمْنَا وَأَنْ تُسَالِمَ
وانکه ستم نکنیم بر انکه ستم کند و انکه آشتی کنیم

مَنْ عَادَا نَا حَاشَا مَنْ عُوْدِيْ فَيْكَ
با انکه دشمنی کرده با ما مگر انکه دشمنی کرده باشد در راه تو

وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُؤَالِيهِ
و برای تو پس بدستی که دوستی نیست که نمیکهیم او را

وَالْجُزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ وَأَنْ
و ان خصمیت که نمیشود صاف با او و اینکه

نُنْقِرَبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ
نزدیکی جویم بنو در این ماه از کردهای

الزکاة

الزَّكَاةَ بِمَا تَطَهَّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ
پاکیزه با آنچه پاک کردانی ما را بان از گناهان

وَقَعَصْمُنَا فِيهِ مِمَّا كُنَّا نَفْسُ مِنَ الْعُيُورِ
و نگاه دار ما را دران از آنچه از سرگرمیم از عیبهرا

حَتَّى يُوْرِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ
تا اینکه وارد شد ز بر تو یکی از فرشتگان خود

الْأَدُونِ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ
مگر پادشاهان تر از آنچه دار و سازیم از بابهای فرمان برداری

لَكَ وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ
تو و نوعهای نزدیکی بسوی تو خداوند

یعنی از سرگرمی که از عیبهرا

یعنی از سرگرمی که از عیبهرا

إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ

بدرستی من سوال میکنم ترا بحق این ماه و بحق آنکه

تَعْبَدُكَ فِيهِ مِنْ أَوَّلِ أَثَرِهِ إِلَى وَقْتِ

پرسنیده است ترا در این ماه از ابتدای آن تا وقت

فَنَاءِهِ مِنْ مَلَكٍ قَرِيبَةٍ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ

افروخته شدن آن از فرشته که نزدیک که دانیده او را یا پیغمبری که فرستاده او را

أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ

یا بنده شایسته که مخصوص ساخته او را اینک رحمت بفرستی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْلُنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ

بر محمد و آل او و شایسته کن ما را در این ماه زبری آنچه وعده کرده

اولاد

أَوْلِيَائِكَ مِنْ كَرَامَتِكَ وَأَوْجِبْ لَنَا

دوستان خود را از کرامت خود و واجب گردان از برای ما

فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ فِي

در این ماه آنچه واجب ساخته از برای اهل مبالغه در

طَاعَتِكَ وَاجْعَلْنَا فِي نَظْمٍ مَنِ اسْتَحَقَّ

طاعت تو ۲ و بگردان ما را در سلک کسی که سزاوار

الرَّفِيعِ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ

روی بلند اعلی است بر رحمت خود خداوند رحمت بفرستی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِثْمَ

بر محمد و آل او و دور کن ما را از گردیدن از حق

یعنی آنکه کسی که سزاوار است

فِي تَوْحِيدِكَ وَالتَّقْصِيرِ فِي تَجْمِيدِكَ

در یکپارگی تو و تقصیر در بزرگ داشتن تو

وَالشُّكِّ فِي دِينِكَ وَالْعَوَى غَيْرِ سَبِيلِكَ

و شک در دین تو و کوری از راه تو

وَالْإِغْفَالِ لِحُرْمَتِكَ وَالْإِخْذَاعِ

و غفلت و رزیدن محرمت ترا و فریب خوردن

لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ

از دشمن تو شیطان رانده شده خداوند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِذَا كَانَ لَكَ فِي

رحمت بفرست بر محمد و آل او و هرگاه باشد مرتز در

كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيْلَا إِلَى شَهْرِنَا هَذَا رِقَابُ

هر شبی از شبهای ماه ما این باد گردنها

يُغْنِفُهَا عَنْكَ أَوْ يَهْمُهَا صَفْحُكَ

که از او سبک رواند آنها را عفو تو یا بچشد آنها را در گذشتن تو

فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ ذَلِكَ الرِّقَابِ

بس بگردن گردنهای ما از آن گردنها

وَاجْعَلْنَا الشَّهْرَ نَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَ

و بگردان ما از برای ماه ما از بهترین اهل و

أَصْحَابِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

اصحاب خداوند رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَأَحَقُّ ذُنُوبَنَا مَعَ إِحْقَاقِ هَذَا إِلَهٍ وَاسْلَخِ

وگاستن کنه آن مار با کاستن هلال آن و بکن

عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاحِ أَيَّامِهِ حَتَّى

از ما و بالهای ما را با رفتن روزهای آن تا اینکه

يَنْقُضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَيْتَنَا فِيهِ مِنْ

منقضی شود از ما و حال آنکه پاکیزه گردانده باشی ما در آن از

الْخَطِيئَاتِ وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنْ

کنه آن و خلص ساخته باشی ما را در آن از

السَّيِّئَاتِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

پیغمبرها خداوند رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَأِنْ مَلْنَا فِيهِ قَعْدِلَنَا وَإِنْ زُغْنَا فِيهِ

و اگر میل کنیم در آن پس راست کردن مار و اگر عدو کنیم در آن

فَقَوَّمْنَا وَإِنْ اشْتَمَلْ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ

پس مستقیم کن مار و اگر فرو گیرد مار دشمن تو

الشَّيْطَانُ فَاسْتَقِمْ نَامِنُهُ اللَّهُمَّ

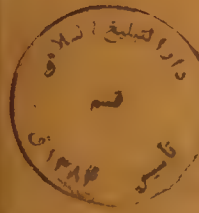
شیطان را مستقیم کن ما را و از او خداوند

اشْحَنْهُ بِعِبَادِنَا إِيَّاكَ وَزَيْنِ أَوْفَانِهِ

پر کن بن ما را از پرستیدن ما ترا و از راستی و وفا ی آنرا

بِطَاعِنَا لَكَ وَأَعِنَّا فِي فَهَارِهِ عَلَى

بطاعت کردن ما را ترا و یاری ده ما را در روز آن بر



صِيَامِهِ وَفِي كَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالنَّضْعِ

روزه‌ها و در شبان هر نماز و زاری کردن

إِلَيْكَ وَالْخُشُوعَ لَكَ وَالذَّلَّةَ بَيْنَ

بسوی تو و فروتنی برای تو و خوری پیش

يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَفَارُهُ عَلَيْنَا

تو تا گواهی ندهد روزان بر ما

بِغُفْلَةٍ وَلَا لَيْلِهِ يَنْفَرُ نَيْطُ اللّٰهُمَّ

بغفلتی و ناشیانی بقصیری خداوند

وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ

و بگردان ما در همه ماهها و روزها

كَذَلِكَ مَا عَمَرْنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ

همچنین ما دام که زنده داریم ما را و بگردان ما را از بندگان

الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ

شایسته خود که بهشت را

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ

و حال آنکه ایشان در آنجا جاوید باشند و آنانکه میدهند

مَا اتُّوا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى

آنچه دهند و دلهاشان ترسانست از آنکه ایشان بسوی

رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ

پرویزگار خود باز گردانند و از آنانکه میشتابند

یعنی از آنکس که در حق تو میشتابند

فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ اللَّهُمَّ

در خیرات و حال آنکه ایشان را از خیرات پیشی گیرند خداوند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ

رحمت بفرست بر محمد و آل او در هر وقت

وَكُلِّ أَوَانٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدٌ

و هر هنگام و بر هر حالی بشمار

مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ تَكُنِّيَتْ عَلَيْهِ

آنچه رحمت فرستادی بر کسی که رحمت فرستاده بر او

وَأَضْعَافُ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْأَضْعَافِ

و اضعاف آن همه باضعافی

التم

الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ أَنْتَ فَعَالٌ مَا تُرِيدُ

که نتواند شمرد آنرا غیر تو بدستی که نتواند مرز و باری

وَكُنْ فِي عَائِلَتِهِ فِي قَدِاحِ شَهْرِ رَمَضَانَ

و بود از دعای او که بر او باد سلام در وداع کردن ماه رمضان

اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْغَبُ فِي الْجَزَاءِ وَلَا

خداوند ای آنکه رغبت نکند در پاداش و نشود

يَنْدِمُ عَلَى الْعَطَاءِ وَيَا مَنْ لَا يَكْفِي عَيْدُهُ

پشیمان بر دادن و ای آنکه مکافات نکند عید خود را

عَلَى السَّوَاءِ مِنْكَ ابْتِدَاءٌ وَعَفْوٌ

بر عدل نعمت تو ابتداء است و عفو تو

یعنی کسی که در عفو تو ابتداء است

فَضْلٌ وَعُقُوبَتُكَ عَذْلٌ وَقَضَاؤُكَ

نقد است و عقوبت تو عدالت و قضای تو

خَيْرٌ اِنْ اَعْطَيْتَ لَمْ تَشِبْ عَطَاءَ

خیر است اگر عطا کرده نیاخته عطای خود را

بِمَنْ وَاِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنَعُكَ

بمست و اگر منع کرده نبوده است منع تو

تَعَدَّ يَا شُكْرُ مَنْ شَكَرَكَ وَانْتَ

از روی تعدی و جور برای شکر می دهد مرد شکر تو کرد و حال آنکه تو

اَلْهَمْنَهُ شُكْرُكَ وَتُكَافِي مَنْ حَمَدَكَ

لها هم کرده و بر شکر خود و مکافات میدهد می کسی تو کرده

وَانْتَ عَلَيْهِ حَمْدُكَ تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ

و حال آنکه تو تعلیم داده و رسیده خود و پشوشان بر ند اگر

شَدْتَ فَضَحْنَهُ وَتَجَوَّدَ عَلَى مَنْ لَوْ شَدْتَ

خواستی رسوا کردی او را و بخشش میکنی بر آنکه اگر خواستی

مَنَعْتَهُ وَكِلَاهُمَا اَهْلٌ مِنْكَ

منع کردی او را پس و هر دو در سزاوارند از تو

لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنَعِ غَيْرَ اَنَّكَ بَنَيْتَ

مر رسوائی و منع را لیکن انت که تو بنا نهاده

اَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَاَجْرِيَتْ

کاره ی خود را بر فضل و جاری ساخته

قَدَّرْنَاكَ عَلَى التَّجَاوُزِ وَنَلَقَيْتَ مَنْ

قدرت خود را بر درگذشتن و فراپیش انداختی آنکه

عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَأَمَهَلْتَ مَنْ قَصَدَ

عصای کرده است ترا به بردباری و مهلت دادی هر که قصد کرده است

لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ يَا نَانَاكَ

مراقب خود را بستمکاری مهلت میدهی ایشان را ببرداری خود را

إِلَى الْإِنَابَةِ وَنَزَلَتْ مُعَاجِلَتُهُمْ إِلَى

لبوسی بازگردیدن و و امیکنداری شتاب کردن با ایشان تا

التَّوْبَةِ لِكَيْ لَا يَهْلِكَ عَلَيْكَ

توبه تا آنکه بزرگ نشوند بر تو

هَالِكُهُمْ وَلَا يَشْفِي بِنِعْمَتِكَ شَقِيمَهُمْ

بزرگ شونده ایشان و بدبخت نشود بهجت تو بکبد بخت ایشان

إِلَّا عَنْ طَوْلٍ لَا عِذَارَ وَبَعْدَ تَرَادُفٍ

مگر از درازی عذر خواستن و پس از پیمانی داشتن

أَنْجَحَ عَلَيْهِ كَرَمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ

جست بر او از روی کرم از عفو تو ای کریم

وَعَائِدَةٌ مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمُ أَنْتَ

و مهربانی کردنی از مهربانی تو ای حلیم تویی

الَّذِي فَحَثَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى الْعَفْوِكَ

آنکه گشوده برای بندگان خود دری لبوسی عفو خود

یعنی او در عفو تو لبوسی
توبه تو بهجت است از عفو تو
توبه تو بهجت است از عفو تو

یعنی کرم از درازی عذر خواستن
و پس از پیمانی داشتن
و عذر خواستن و پس از پیمانی داشتن
و عذر خواستن و پس از پیمانی داشتن

یعنی لبوسی بازگردیدن
و و امیکنداری شتاب کردن
با ایشان تا توبه

وَسَمَّيْنَاهُ التَّوْبَةَ وَجَعَلْنَا عَلَى ذَٰلِكَ

و نام نهاده آنرا توبه و گردانیدی بر آن

الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا

در راه نمایی از وحی خود تا اینکه

يَضِلُّوْا عَنْهُ فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ

گمراه نشوند از آن پس فرمودی همیشه است نام تو
یا بزرگست

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ

توبه کنید بسوی خدا توبه خالص شاید

رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

پروردگار شما بپوشاند از شما گناهات شما

وَيَدْخُلَكُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا

و داخل میکند شما را بهایغیایی که هرود از زیر آنها

الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ

نهر ۲ روزی که رسوا نکرداند خدا پیغمبر و آنان که

أَمْنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ

گرویده اند با او نور ایشان شتاب میان

أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا

ایشان و در جانب راست ایشان میگویند بار خدایا

آتِنَا نُورَنَا وَاعْفِ رِئَايَا نَا إِنَّكَ عَلِيمٌ

نمام کن برای ما نور ما و بیامرزد گناهان ما بدوستی که تو بر

كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَمَا عَذِرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ

همه چیز بغایت توانائی پس چیست عذر کسی که غافل شود از در آمدن

ذَلِكَ الْمَنْزِلَ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَ

ان منزل بعد از گشودن در و

إِقَامَةِ الدَّلِيلِ وَأَنْتَ الَّذِي زِدْتَهُ

برای کردن راهنمای و توی آنکه زیاد کرده

فِي السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ

در سواد ۲ بر نفس خود از برای بندگان خود

تَرْبِيدُ رِجْلِهِمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ لَكَ

میخواهی سود ایشانرا در تجارت کردن ایشان بانو

وَفَوْزَهُمْ بِالْوِفَادَةِ عَلَيْكَ وَالزِّيَادَةَ

و فیروزی یافتن ایشان بامان نزد تو و زیادتی یافتن

مِنْكَ فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ

از تو پس گفته همیشه است نام تو و

تَعَالَيْتَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ

بگندی تو هر که بیاورد نیکوی پس مراورست

عَشْرُ امْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ

ده برابر آن و هر که بیاورد بدی

فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَقُلْتَ مِثْلُ

پس یاد شود نه بیشتر و کمتر بر آن و گفته مثل

و فیروزی یافتن ایشان بامان نزد تو و زیادتی یافتن
از تو پس گفته همیشه است نام تو و
بگندی تو هر که بیاورد نیکوی پس مراورست
ده برابر آن و هر که بیاورد بدی

برای کردن راهنمای و توی آنکه زیاد کرده
در سواد ۲ بر نفس خود از برای بندگان خود

میان آنست که سود بندگان بخود
و در میان بندگان در سود او

نانکه فقہ میکند مالهای خود را در راه

خدا چچو دانہ ایت کہ برویانہ ہفت

خوش در هر خوش

و خدا زیاد میکند از برای هر که بخواهد

و گفته کیست آنکس که قرض دهد خدا هر قرض دهنده را

نیکو پس زیاد کرد اند انرا از برای او زیادتى بسینارى

وانچه فرو فرستاده از مانند می اینها در قرآن

از زیاده نهای نیکو پیرا وتوی

که در دست آورده ایش، از بخت خود از غیب خود

و رنجبت افندي توک در آنست بهر ایشان

انقدر
 یعنی تو را که گفته بود از غیب و غیب
 کون الی ان غیب و غیب
 دانست و دانست که در آن زمان
 که چو شام از در تو نسوزد
 و آن دانست که در تو
 که یاد کنی بر یاد
 که یاد کنی بر یاد
 که یاد کنی بر یاد

عَلَى مَا أَوْسَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ نُدْرِكْهُ

بر آنچه که میپوشاندی انرا از ایشان نمی یافت انرا

أَبْصَارُهُمْ وَلَمْ تَعْبَهُ أَسْمَاعُهُمْ

دیدهای ایشان و نگرفتند شفت انرا گوشهای ایشان

وَلَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ فَهَلْكَ أَذْكُرُوكُنِي

و نمی رسید بان اوهمهای ایشان پس گفته که یاد کنید مرا

أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

یاد میکنم شما را و شکر کنید مرا و ناسپاسه نکنید مرا

وَقُلْتُ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

و گفته اگر شکر کنید مرا مراینه زیاد کنم برای شما

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

و اگر ناسپاسی کنید بدستم که عذاب من سخت است

وَقُلْتُ أَدْعُوَنِي اسْتَجِبْ لَكُمْ إِنْ

و گفته بخوانید مرا اجابت میکنم شما را بدستی

الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

انانکه سرکش میکنند از عبادت من

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

یعنی در روزی که خواهند آمد

برودی در میآیند بدوزخ خوار شدند کان

فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَزَكَا

پس نام نهادی خواندن خود را عبادت و تزکیه انرا

اسْتَكْبَارًا وَتَوَعَّدْتَ عَلَىٰ تَرْكِهِ

کبر و زیدن و تو ترساندی بر ترک آن

دُخُولِ جَهَنَّمَ وَالْآخِرِينَ فَذَكَرُوكَ

و داخل شدن در زنج را و خوار شدن کان پس یاد کردند ترا

بِمَنِّكَ وَشَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ

ببخت تو و شکر کردند ترا بفضلت تو

وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ وَتَصَدَّقُوا لَكَ

و خواندند ترا بامر تو و صدقه دادند از برای تو

طَلَبًا لِمَزِيدِكَ وَفِيهَا يَكُنْ أُنْتِ

بجهت طلب مرز یادتی ترا و در آنها بوده است

یعنی زیادتی که تو میسر در برابر صدقه

خاکه

نَجَاتِهِمْ مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزُهُمْ

نجات یافتن از غضب تو و فزونی یافتن ایشان

بِرِضَاكَ وَلَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا

بخشنودی تو و اگر دلالت میکرد افریده افریده را

مِنْ نَفْسِهِ عَلَىٰ مِثْلِ الَّذِي لَكَ

از خود بر مانند آنچه دلالت کرده تو

عَلَيْهِ عِبَادًا كَمِنْكَ كَانَ مَحْمُودًا

بر آن بندگان خود را از خود میبود و ستایشش کرده

بِكُلِّ لِسَانٍ فَلَاكَ الْحَمْدُ مَا وَجَدَ

بهر زبان پس بر ترا ستایش ثایافت شود

كان موصوفا بالاحسان
ومستغوثا بالافتقار
ومحمودا

فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَمَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ

در سپاس تو راهی و تا باقی باشد از برای سپاس

لَفْظُ تَحْمِيدِهِ وَمَعْنَى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ

لفظی که سپاس کرده شود بآن و معنی منصرف شود بسوی آن

يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ

ای آنکه انعام کرده بر بندگان خود با حسن

وَالْفَضْلِ وَغَمَّرَهُمْ بِالْمِنَّ وَالظُّوْلِ

و فضل و فروز کرد ایشانرا بنعمت و عطا

مَا أَفْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ وَأَسْبَغَ عَلَيْنَا

چه ظاهر است در ما نعمت تو و چه تمام است بر ما

مننک

مِنْكَ وَأَخَصَّنَا بِرُكْ هَدَيْنَا لِلدِّينِ

نمون تو و چه خاص گردانیده را به نیکو نمودن و راهنمودن به دین خود

الَّذِي صُطِفِيَتْ وَمِلَّتِكَ الَّتِي انْتَصَيْتَ

که برگزیده آنرا و ملت خود که پسندیده آنرا

وَسَبِيلِكَ الَّذِي سَمَلْتُ وَبَصَّرْتَنَا

و راه خود که آسان کرده آنرا و بینا گردانیدی ما را

الرُّفْقَةَ لَدَيْكَ وَالْوُصُولَ إِلَى الْكَرَامَةِ

نزدیکی نزد تو و رسیدن بسوی کرامت تو

اللَّهُمَّ وَأَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَائِنَا

خدایا و تو گردانیدی از برگزیده های

تِلْكَ الْوَطَائِفُ وَخَصَائِرُ تِلْكَ

این وظیفها و خاصهای این

الْفُرُوضِ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْخِصَّ

فرضهای ماه رمضان که مخصوص ساخته از

مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ وَتُخَيَّرُ مِنْ جَمِيعِ

از همه ماهها و اختیار کرده آنرا از همه

الْأَزْمِنَةِ وَاللَّهُوَرِ وَآثَرُهُ عَلَى كُلِّ

زمانها و روزگار و برکزی آنرا بر همه

أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أُنْزِلَتْ فِيهِ مِنْ

و قهای سال بسبب آنچه فرو فرستاده در آن از

القرآن

الْقُرْآنِ وَالتَّوْرِ وَضَاعَفَتْ فِيهِ مِنْ وَصَفَتْ

قرآن و تورا و زیاده ساخته در آن از
و او را نور و آفتاب

الْإِيمَانِ وَفُرِضَتْ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ

ایمان و واجب کرده در آن از روزه

و رَغِبَتْ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ وَاجْتَلَتْ

و ترغیب کرده در آن از برخاستن و بزرگ گردانیده

فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ

در آن از شب قدر که آن بهتر است

مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ أَثَرُ ثَابِتِهِ عَلَى سَائِرِ

از هزار سال پس بعلت وادی مایان بر همه

یعنی ایستاد این که کمال یافته
بسیار از آن که در آن است
ایمان و عبادت

الْأَمَمَ وَاهْطَفَيْنَا بِفَضْلِهِ دُونَ

انتها وهرگزیدی مرا بفضل آن نه

أَهْلَ الْمَلِكِ فَصُنَّا بِأَمْرِكَ تَهْنَأُ وَقُنَّا

اهل ملکی دگر پس روزه داشتیم با مر تو روزانرا و برخواستیم

بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُشْعِرُضِينَ بِصِيَامِهِ

بهارى تو شب آنرا پیش ایندگان ۲ بروزه آن

وَقِيَامِهِ لِمَا عَرَضَتْ نَالَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ

و برخواستن آن را آنچه فراپاش برده مارا از برای آن از رحمت تو

وَكَسَبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ وَأَنْتَ

دوست بلیست بهم بسوی آن از ثواب تو و تو

الملی

الْمَلِكِ مُبَارِعُ غَبِّ فِيهِ إِلَيْكَ الْجَوَادِمَا

توانایی با آنچه رغبت کرده شد در آن بسوی تو بخشنده با آنچه

سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلَى

درخواست شده از فضل تو نزدیک بسوی

مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ وَقَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا

آنکه قصد کرده است نزدیکی مرا و تحقیق که مقام کرد در میان این

الشَّهْرُ مَقَامَ حَمْدٍ وَصَحْبِنَا صُحْبَةً مَبْرُورَةً

ما در مقام ستوده و صحابه گردا ما صحبت پسندیده

وَأَرْجَنَّا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ

و سودا دادار ما بهترین سودهای عالمیان پس

در این شهر مقام حمد و صحبت ما صحبت پسندیده و سودا دادار ما بهترین سودهای عالمیان پس

و کسب ما از تو

قَدْ فَارَقْنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ

بجایی مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن وقت آن و منتهی شدن

مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ عَدْدِهِ فَخَنِّ مَوَدِّعُوهُ

زمان آن و تمام شدن شماره آن پس ما وداع کننده ایم از او

وَدَاعٍ مِنْ عَزِّ فِرَاقِهِ عَلَيْنَا وَغَمِّهَا

وداع کردن کسی که دشوار شد فراق او بر ما و اندوهی که کرده ما را

وَأَوْحَشْنَا انْصِرَافَهُ عَنَّا وَكَرَمَنَا لَهُ

از وحشت افکند ما را برگردیدن او از ما و لازم شد ستم از او

الذِّمَامُ الْحَفُوظُ وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ

پیمان نگاه داشتن شده و حرمت رعایت کرده شده

والتواضع والاحتشام والوقار والكرامة
والتواضع والاحتشام والوقار والكرامة

والمعزة

وَالْحَقُّ الْمَقْضَى فَخَنِّ قَائِلُونَ السَّلَامُ

و حق گذارده شده پس ما گوینده ایم سلام

عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَيَا عِيْدَ الْأَكْبَرِ

بر تو ای ماه بزرگ خدا و ای عید

أَوْلِيَاءِنَا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِ

دوستان خدا سلام بر تو ای گرامی ترین

مَضْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَيَا خَيْرَ

صحب داشته شده از وقتها و ای بهترین

شَهْرِ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ السَّلَامُ

ماهی در روزها و ساعتها سلام

والمعزة

والمعزة

عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ قُرْبَتْ فِيهِ الْأَمَالُ

بر تو باد ای ماهی که نزدیک شده است در آن آرزوها

وَكُثِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ السَّلَامُ

بهر آنکه شده است در آن کردارها سلام

عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُودًا

بر تو باد از همشایی که بزرگ بود قدر او در وقتی که موجود

وَلَجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودًا وَمَرْجُوًّا أَلَمَ

و بدر آورد نایافتن او و فتنه که نایافتن شد و امید داشته شده که آلم شد

فِرَاقُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ الْبَيْفِ

فراق او سلام بر تو باد از همیشه بینی که

الن

أَنْتَ مُقْبِلًا فَسَرَّ وَأَوْحَشَ مُنْقَضِيًا

اراشن داد در حالنی که روزی در پیشش دهان ساز و وحشت داد در حالنی که منقضی شد

فَمَضَى السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ

پس در گذشت سلام بر تو باد از همسایه

رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّرُ

که گشتند در آن دلها و کم شد در آن کنهها

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى

سلام بر تو باد از یاری دهنده که پای داد ما را بر

الشَّيْطَانِ وَصَاحِبِ سَمَلِ سُبُلِ

شیطان و از مصاحبی که اسان کرد راههای

میزان دارد در روز الست شیطان

الْإِحْسَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ

احسان سلام بر تو باد چه بسیار است

عُنُقَاءَ اللَّهِ فِيكَ وَمَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَا

از آن که در راه خدا در تو و چه نیکو داشت آن کسی که رعایت کرد

حُرْمَتِكَ بِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانِ

حرمت ترا بتو سلام بر تو باد چه بود

أَتَحَاكَ لِلدُّنُوبِ وَأَسْتَرْكَ لِأَنْوَاعِ

محو کننده بر گناهان را و چه پوش نیدی مرا انواع

الْعُيُوبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ

عیبها را سلام بر تو باد چه بود

اطولك

أَطْوَلَكَ عَلَى الْجُرْمِينَ وَاهْبَيْكَ فِي صُدُورِ

درازای تو بر گناه کاران و چه هبیت داشت در سینهای

الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ

مؤمنان سلام بر تو باد از ماهی

لِلْأَنْفُسِ الْأَيَّامِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ

که همسری نکند آنها روزه سلام بر تو باد از

شَهْرِ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامُ السَّلَامُ

ماهی که او از هر کاری سلام سلام سلام

عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحِبَةِ

بر تو باد که خوش است مصاحبت تو

یعنی بخوان این سبب طاعت است
از هر طایفه ای از خلق

بدرستی

۴۰۰

وَلَا ذَمِيمٌ الْمَلَأَسَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ

و نه گویید است آهنگی با تو سلام بر تو باد

كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ

پنا نچه وارد شدی بر ما به برکات و شستی

عَنَّا دَكْسَ الْخَطِيئَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

از ما چرک گناهها سلام بر تو باد

غَيْرَ مُودِعٍ بَرَمًا وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامًا

ای نگه دای که نه داده شد از تو و نه ترک کرده شد روزان

سَامًا السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ

از روی طاعت سلام بر تو باد از طلب کرده شده

قَبْلَ وَفَيْهِ وَخَزُونِ عَلَيْهِ قَبْلَ قُوْتِهِ

پیش ز وقت او و نه در داشته شده بر او پیش ز قوت

السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمِنْ سَوْءٍ صُرِفَ

سلام بر تو باد پس بی که گردیده شد

بِكَ عَنَّا وَكَمِنْ خَيْرٍ أُفِضَ بِكَ

بسیب تو از ما و بسا خبری که بران شده بسبب تو

عَلَيْنَا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةٍ

بر ما سلام بر تو باد و بر شب

الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرِ

قدری که نه بهتر است از هزار

السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ آخِرَ صَنَا

سلام بر تو باد چه بودیم عربی

بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَاشْدَّ شَوْقَنَا غَدًا

به دیروز بر تو و چه سخت شوق ما فردا

إِلَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى فَضْلِكَ

بسوی تو سلام بر تو باد و بر فضیلت تو

الَّذِي حُرْمَتُهُ وَعَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ

که محروم مانیم از آن و بر آنچه گذشته از برکات تو

سَلْبِنَاهُ اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ

در بوده ایم ای خداوند ما را برکت ده ای ما اهل این ماهیم

الَّذِي شَرَّفْنَا بِهِ وَوَقَّفْنَا بِمَنْكَرِهِ

که مشرف ساختیم ما را بآن و توقیف نمود ما را بآزار آن

حِينَ جَهِلَ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِّمُوا

دی که نادانستند بدو بختان وقت آنرا و محروم شدند

لِشَقَاؤِهِمْ فَضْلَهُ أَنْتَ وَلِيٌّ مَا أَثَرْتَنَا

بر شقاوت ایشان فضل تو را و تو را و ما را اثر ندادی

بِهِ مِنْ مَعْرِفَةٍ وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّةٍ

آن از شنیدن خلق آن ماه و راه نمود ما را بآن از طریق آن

وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيلَ

و تحقیق متوال شدیم بتوفیق تو روزه آنرا و پرسیدند آنرا

معنی شرف آن که در آن بزرگوار
و توقیف آن که در آن راه نمود
تو را و ما را اثر ندادی
و ما را بخت ندادی

عَلَى تَقْصِيرٍ وَأَدِينَا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ

تقصیر و گذاردیم در آن اندکی از بسیار

اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ قَرَأَ بِالْإِسَاءَةِ

خداوند ای تراست سپاس از روی اقرار کردن به بدکاری

وَلَعَنَّا قَرَأَ بِالإِضَاعَةِ وَلَكَ مِنْ غُيُوبِنَا

و لعن اقرار کردن بضرایع ساختن و مر تراست از دلها

عَقْدُ النَّدَمِ وَمِنْ أَلْسِنَتِنَا صَدَقُ

بستن پشیمانی و از زبانهای ما راستی

الْإِعْذَارُ فَاجْرُنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا

عذر گفتن پس مزد ما را بر آنچه رسیده است ما را

یعنی در طاعتی که اقرار گشته ایم

یفه

فِيهِ مِنَ التَّقْصِيرِ أَجْرًا سَنَذُرُكَ بِهِ الْفَضْلَ

در آن از تقصیر مزدی که دریا بهم بآن فضیلت

الْمَرْغُوبِ فِيهِ وَفَعَّاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ

که در آن مرغوب و فووس باشد بآن از انواع

الَّذِ خَرَّ الْحَرُوضُ عَلَيْهِ وَأَوْجِبَ لَنَا

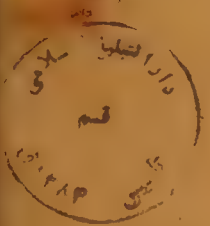
فخیه که حوضها بر او واجب گردان برای ما

عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ

عذر خواهی تو بر آنچه تقصیر کردیم در آن از حق تو

وَالْبَغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ

و بر ما با آنچه در پیش دست از ماه



یعنی در باب تقصیر از امانت
خواهیم و از امانت امانت
کردن برای بعضی چیزها
عذر که از امانت
تجربیم

مِنْ غَيْرِنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

از غیر خود این رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ

پوشان ما با پرده خود و عفو کن از ما بعفو خود

وَلَا تُنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِنِينَ

و برپا کن ما را در آن ۲ برای چشمهای شامشکنندگان

وَلَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ

و نگشای بر ما در آن زبانههای طعنکنندگان

وَأَسْئَلُكَ أَنْ تَعْمَلَنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَكَفَّارَةً

و کار فرمای ما را با آنچه می باشد سبب فرو نهادن و پاشاندن

لا

لِمَا أَتَّكَّرْتُ مِنْ ثَنَائِهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا

در آنچه زیاد که تا خوشداشتی از آن در آن بهما بانی خود که

تَنْقُدُ وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ اللَّهُمَّ

فانی نمیشود و فضل تو که کم نمیشود خداوند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْزُ مُصِيبَتَنَا بِشَرِّ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و جزا کن مصیبت ما با بد

وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَفَطِّرِنَا

و برکت ده ما را در روز عید ما و روز کاشودن ما

وَأَجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا

و بگردان آن روز را از بهترین روزی که گذشت بر ما گذشته ترین

معیب مصیبت ما را بدترین ماه

روز عید ما را روز عید ما

لِعَفْوِ وَأَمْحَاءِ لَذَنْبٍ وَاعْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ

م عفو و محو کننده ترین گناه را و بیامرز از برای آنچه پنهان است

مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ اللَّهُمَّ اسْكُنْنَا

از کن ما و آنچه آشکار است خداوند ما را

بِإِسْلَامِنَا هَذَا الشَّهْرَ مِنْ خَطَايَانَا

به بیرون آمدن این ماه از گناهان ما

وَاخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا وَ

و بدر آور ما را بدر آمدن آن از بدیهای ما

اجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهَا وَاجْزِلِهِمْ

بگردان ما را از نیکبخت ترین اهل این ماه و بیشترین ایشان

قسما

قَسَمًا فِيهِ وَأَوْفِرْهُمْ حَظًّا مِنْهُ اللَّهُمَّ

از روی قسمت در آن و نماندترین ایشان ز روی بهره از آن خداوند ما

وَمَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ

و هر که رعایت کرده است این ماه را چنانچه حق رعایت است

وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا وَقَامَ

و نگاه داشته است حرمت آنرا حق نگاه داشتن و قیام کرده

بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَانْقَضَتْ ذُنُوبُهُ

بحد های آن حق قیام آنها و پیر میر کرده است از گناهان خود

حَقَّ نُقَاتِهَا أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِفَرِيْقَةٍ

حق پیر میز آنها یا نزدیک گشته است به تو با گروهی

أَوْجِبَتْ رِضَاكَ لَهُ وَعَظَمْتَ حِمْلَكَ

واجب شد رضای تو از برای او و مهربانی کرده است رحمت تو

عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وَجْدِكَ

بر او پس بخش ما مانند آن از تو اگر می خود

وَاعْظِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّ

و عطا کن ما را اضعاف آنرا از فضل خود پس بدستی

یعنی آنچه او میدهند

فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ وَإِنْ خَزَائِنُكَ

که فضل تو نقصان نمی پذیرد و بدستی که خزانهای تو

لَا تَنْقُصُ بَلْ تَقْيِصُ وَإِنْ مَعَادِنَ

کم نمیشود بلکه ریزان میشود و بدستی که کانهان

احسان

إِحْسَانِكَ لَا تَقْنِي وَإِنْ عَطَاءُكَ

احسان تو فانی نمیشود و بدستی که عطای تو

لِلْعَطَاءِ الْمُهْنُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بر این عطا بیت کو آورده خداوند رحمت بفرست بر محمد

وَالِهِ وَاصْتُبْ لَنَا مِثْلَ أَجُورِ مَنْ

وال او و بنویس برای ما مانند مزد های آنک

صَامَهُ أَوْ تَعَبَدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ

روزه داشته است او را یا پرستش کرده است فرزاد آن تا روز

الْقِيَمَةِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي

قیامت خداوند بدستی که ما توبه میکنیم بسوی تو در

يَوْمَ فُطِرْنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ

روز روزی که خداوند ما را آفرید و آنرا برای مؤمنان

عِيدًا وَسُرُورًا وَلِأَهْلِ مِلَّتِكَ جَمْعًا

عیدی و شادمانی و برای اهل دین خود جمعی

وَمَحْتَشَدًا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبَاهُ

و کرد آمدنی از هر گناهی که کرده ایم آنرا

أَوْ سَوَاءٍ أَسْلَفْنَاهُ أَوْ خَاطِرٍ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ

یا بدی که از پیش گردیدیم آنرا یا اندیشه بدی که در دماغ آشفتم

تَوْبَةً مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعِ الذَّنْبِ

توبه کسی که نشسته است در نور دیده بر رجوع بسوی گناهی

ولا يعود

بغیر توبه بکنیم آنرا

لا یستقیم کسی که نشسته است در نور دیده بر رجوع بسوی گناهی

وَلَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً

و باز نکردد پس از آن در خطیئتی توبه

فَصُوحًا خَلَصَتْ مِنَ الشَّكِّ وَالْإِتْيَانِ

دو زنده که پاک باشد از شک و یب

فَنَقَبَلَهَا مِنَّا وَارْضَ عَنَّا وَثَبَّنَا عَلَيْهَا

پس بپذیر آنرا از ما و راضی شو از ما و ثابت دار ما بر آن

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْعِيدِ

خداوند روزی که ما را ترسیدن عذاب و عید

وَشَوْقِ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ

و شوق ثواب وعده داده شده تا اینکه بیابیم لذت

یعنی آنکه گناهی را بپذیرد و از آن توبه نکند

و بعد از عید بپذیرد آنرا و از آن توبه نکند

مَا نَدْعُوكَ بِهِ وَكَأَبَةً مَا اسْتَجِيرُكَ

آنچه بخوانیم ترا بآن و اندوه آنی زینهار بهخوانیم ترا

مِنْهُ وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ الثَّوَابِينَ

از آن و بگردان ما را نزد خود از ثواب بگشایان

الَّذِينَ أُوجِبَتْ لَهُمْ مَحَبَّتُكَ وَقِيلَكَ

الناکمه و ابراهیم کردی برای ایشان محبت خود را و پذیرفتی

مِنْهُمْ مُرَاجَعَةً طَاعَتِكَ يَا أَعْدَلَ

از ایشان بازگشت بطاعت تو ای عادلترین

الْعَادِلِينَ اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنَّا

عذاب گناهگان خداوند در گذر از پدیده ما

وَأُمَّهَانِنَا وَاهْلٍ دِينِنَا جَمِيعًا مَن

و مادران ما و اهل دین ما مگر مرد

سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ

گذشته است از ایشان و هر که آید تا روز قیامت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا

خداوند رحمت بفرست بر محمد و خاندان او و چنانچه

صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ

رحمت کرده بر فرشتگان خود که مقربانند

وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ

و رحمت بفرست بر او و آل او چنانچه رحمت بفرستاده

این دعا را در روز قیامت بخواند

و امین

عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ

بر پیغمبران خود که مرسلانند و رحمت بفرست بر او

وَاللَّهُ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

وال او چنانچه رحمت فرستاده بر بندگان خود که صالحانند

وَأَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ

و بهتر از آن ای پروردگار عالمیان

صَلِّ عَلَى بَرَكَتِهِمَا وَتَيْنَا لِنَنْفَعَهُمَا
رحمتی که برکت آن و برسد به نفع آن و مؤثر آن

يُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا إِنَّكَ أَكْرَمُ

و استجاب شود از جمله آن دعای ما بدستی که تو کریمتر

مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَكَفَى مَنْ تَوَكَّلْ

از هر که رغبت کرده باشد بسوی او و کافی است آنکه توکل کند

عَلَيْهِ وَأَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ

بر او و داده تری از هر که سوال کرده است از فضل او

وَكَا مِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَا

و بود و تو بر هر چیز بغایت توانایی از دعای او

عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

که بر او باد در روز عید قیامت

إِذَا الْغُفْرَانُ مِنْ سَلَفِهِ قَامُوا نَاسًا
و آنوقت که غفران از پیشینان برانگیخته شود

يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا

ای آنکه رحم میکند کسی را که رحم نمیکند او را بندگان وای

مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ

آنکه می پذیرد کسی را که نمی پذیرد او را شهر وای آنکه

لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ وَيَا مَنْ

حقیر نمیزد اهل احتیاج را بسوی او وای آنکه

لَا يُخَيِّبُ الْمُحْسِنِينَ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا

نوسید میکند اخراج کنندگان را بر او وای آنکه

يَجِبُهُ بِالرُّدِّ أَهْلَ الدَّالَةِ عَلَيْهِ وَيَا

برویشان میزند بر گردن اهل ناز وای آنکه

ن

مَنْ يَجْنِي صَغِيرَ مَا يُخَفُّ بِهِ وَيَشْكُرُ

بر میگرداند کوچک آنچه داده شود او و شکر میکند

يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى

بر اندک آنچه کرده میشود از برای او وای آنکه شکر میکند بر

الْقَلِيلِ وَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ وَيَا مَنْ

انگ و پاداش میدهد بر بزرگ وای آنکه

يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ وَيَا مَنْ يَدْعُو

تردیک میشود سوی کسی که تردیک شود او وای آنکه بخواند

إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا

پسوی نکش خود هرگز را روگرداند از او وای آنکه

یعنی آنکه شکر میکند بر اندک
و پاداش میدهد بر بزرگ

وای آنکه شکر میکند بر اندک
و پاداش میدهد بر بزرگ
وای آنکه شکر میکند بر اندک
و پاداش میدهد بر بزرگ
وای آنکه شکر میکند بر اندک
و پاداش میدهد بر بزرگ
وای آنکه شکر میکند بر اندک
و پاداش میدهد بر بزرگ

يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ وَلَا يَبَادِرُ بِاللِّقْمَةِ وَيَا

غیر نعمة نعمت را و پیش نمیگرد بعد از کردن وای

مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يَنْمِيَهَا وَيَجَاوِزَ

آنکه بیارم و در نیکی را تا بفراید آنرا و در میگذرد

عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعْفِيَهَا أَنْصَرَفَ ^{مستعجل}

از بدی تا آنکه ناپدید سازد آنرا برگردد

الْأَمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَةِ

آرزوها نزد غایت کرم تو ۲ بجا جنها

وَأَمْتَلَأَتْ بِقَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَةَ

و پر شد بر بزش جود تو ظرفهای

الطلبات

الطَّلِبَاتِ وَتَفْسُخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْمَتِكَ

و زهرم کسبت نزد رسیدن و صفی

الْصِّفَاتُ فَلَاكُ الْعُلُوِّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ

صفها پس مرزاست بلندی بلندتر بالای هر

عَالٍ وَالْجَلَالُ لَا تَجْدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ

بلندی و بزرگی بزرگتر بالای هر بزرگی هر

جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ وَكُلُّ شَرِيفٍ

بزرگی نزد تو کوچکست و هر بزرگواری

فِي حَنْبٍ شَرِيفٌ حَقِيرٌ خَابَ الْوَاقِدُونَ

در جنب بزرگواری تو حقیر است و میسوزند و در شوق

کسبت نزد رسیدن و صفی

و زهرم کسبت نزد رسیدن و صفی

عَلَى غَيْرِكَ وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ

بر غیر تو و زیان کردند پیش ایندگان مگر مرترا

وَضَاعَ الْمِلُّونَ إِلَّا بِكَ وَاجْدَبَ

وضای شدند فرو داینندگان مگر بنو و در غلطی شدند

الْمُنْتَجِعُونَ إِلَّا مِنْ أَنْجَحَ فَضْلِكَ يَا بَا

نیکخوانان مگر آنکه نیکوی نواست از فضل تو درگاه تو

مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِبِينَ وَجُودُكَ مُبَاحٌ

گشوده است برای رعیت کنندگان وجود تو ملال کرده شده است
یا ظاهر کرده شده است

لِلسَّائِلِينَ وَإِغَاثَتُكَ قَرِيبَةً مِنْ

برای سوال کنندگان و فریاد رسیدن تو نزد است

الْمُسْتَغِيثِينَ لَا يَحْبِبُ مِنْكَ إِلَّا الْمَلُوءُونَ

بغیر نادرس طلبیان نومیهد میشود از تو امیدواران

وَلَا يَأْسُ مِنْ عَطَايِكَ إِلَّا الْمُتَعَرِّضُونَ

و نا امید میشوند از عطای تو پیش ایندگان

وَلَا يَشْقَى بِنَقِيَّتِكَ إِلَّا الْمُسْتَغْفِرُونَ

و برکت نمیشود بپنایت تو طلب آمرزش کنندگان

رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَحِلْمُكَ

روزی تو گسترده است از برای کسی که عصیان تو کرده است و حلم تو

مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ عَادَتُكَ إِلَّا الْحَسَنَاتُ

پیش اینده است مرا نوازا کننده عادت تو نیکو کردنیست

مُعْتَرِضٌ
مستغنی

إِلَى الْمُسَيِّئِينَ وَسُئْنِكَ الْإِبْقَاءُ عَلَيَّ

به بدکاران و طریقه تو رحم گردانست بر

الْمُعْتَدِينَ حَتَّى الْقَدَرِ تَهْمُ أَنَا نَكَ

حد در گذشتگان تا هر انهم تحقیق مغرور گردانید ایشانرا مدار کردن

عَنِ الرُّجُوعِ وَصَدَّهُمْ إِمهَالُكَ عَنِ

از باز گشتن و باز داشت ایشانرا مهلت دادن تو از

النُّزُوعِ وَإِنَّمَا نَأْتِيَتْ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى

باز ایشان و بدست بردار کردنی بایشان مگر برای آنکه برگردند بسوی

أَمْرِكَ وَأَمَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ

امرتو و مهلت دادی بایشان مگر بجهت اطمینان بر همیشه بودن پادشاهی تو

ف

فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَخَمَتَ

پس هر که هست از اهل سعادت ختم کردی

لَهُ بِهَا وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ

مدار او را بسعادت و هر که هست از اهل شقاوت

خَذَلْتَهُ لَهَا كُلُّهُمْ صَارُوا إِلَى

نوازدی آنرا از هر آن شدت همه ایشان بردند مانند بسوی

حُكْمِكَ وَأُمُورُهُمْ آيَلَةُ إِلَى

حکم تو و کارهای ایشان باز گردنده اند بسوی

أَمْرِكَ لَمْ يَهْنِ عَلَى طَوْلِ مُدَّتِهِمْ

امرتو سست نمیشود بر درازی مدت ایشان

باز ایشان

سُلْطَانُكَ وَلَمْ يَدْحَضْ لِيَزَلْكَ مَعَالِمُهُمْ

پادشاهی تو و زایل نمیشود بجهت ترک شتاب کردن ایشان

بِرْهَانُكَ جُحْنُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ

دلیل روشن تو حجت تو ایستاد است که باطل نمیشود

وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ

و پادشاهی تو ثابت است که زایل نمیشود پس غم

اللَّائِمُ لِمَنْ جَحَّ عَنْكَ وَالْخَيْبَةُ الْخَائِذَةُ

واهی مرکبی که گردید از تو و نومیدی رسوا سازند

لِمَنْ خَابَ مِنْكَ وَالشَّقَاءُ الْأَشَقَى

مرکبی که نومید شد از تو و بد بختی بد بخت تر است
لِمَنْ

لِمَنْ اغْتَرَبَتْكَ مَا اكْثَرَ نَصْرُكَ فِي عَدَائِكَ

مرکبی که مغرور شد تو چه بسیار است کینت او در غدب تو

وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدُهُ فِي عِقَابِكَ وَمَا

و چه دراز است گردش او در عقاب تو و چه

أَبْعَدَ غَايَتُهُ مِنَ الْفَرَجِ وَمَا أَفْظَهُ

دور است نهایت او از کشایش و چه نومید است

مِنْ سَهْوَةٍ الْخُرْجِ عَدْلًا مِنْ قَضَائِكَ

از اسانی ببردن عدالت از روی عدالت از حکم تو

لَا تَجُورُ فِيهِ وَإِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ

که جور نمیکنی در آن و انصافی از حکم تو

اینطور بگویند
معه در عقاب مغرور گردید
عدالت از روی عدالت

لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ فَقَدْ ظَاهَرَتْ الْحُجَجُ

کهستم نمیکنی بر او تحقیق که ظاهر کرده جنبه‌ها را

وَأَبْلَيْتِ الْأَعْذَارَ وَقَدْ تَقَدَّمَتْ

وگفته‌اند کرده عذر را ۲ و تحقیق پیش داشته

بِالْوَعِيدِ وَلَطَفْتَ فِي التَّزْغِيبِ

ترسانیدن را و مهربانی کرده در ترغیب کردن

وَضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ وَأَطَلْتَ الْأَهْمَالَ

ده مثلاً را ۲ و دراز کردی بنیده مملکت دادن

وَأَنْتِ كَأَنْتِ مُسْتَطِيعٌ لِلْعَاجَلَةِ

وایا چون داشته‌ای و حال ندی توانایی مرشدان کردن

وَأَنْتِ كَأَنْتِ وَأَنْتِ مَهْلِكٌ بِالْمُبَادَرَةِ لَمْ

و تانی کرده و حال آنکه تو فادری به پیش دستی که نه

تَكُنْ أَنَا نَأْنُكَ عَجَزًا وَلَا إِمَهَالُكَ وَهْنًا

بوده است مداری تو از روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی سستی

وَلَا إِمَسَاكُكَ غَفْلَةً وَلَا إِنْظَارُكَ

و نه باز داشتن تو از پیگیری و نه مهلت دادن تو

مُدَارَاةً بَلْ لِيَتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغُ وَ

مدار کردن بلکه تا باشد حجت تو رسنده تر

كَرَمُكَ أَكْمَلَ وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى وَ

کرم تو کامل تر و احسان تو رساتر و

نِعْمَتُكَ أَمَّ كُلِّ ذَلِكَ كَانَ وَكَمْ نَزَلْ

نعمت تو نامتاز ۲۴۰ این بود همیشه بود

وَهُوَ كَانٍ وَلَا نَزَالَ جَنَّكَ أَجَلٌ مِنْ

و آن هست و همیشه میباشد حجت تو بزرگتر از

أَنْ تَوْصَفَ بِكُلِّهَا وَبَجْدِكَ أَرْفَعُ مِنْ

آنکه وصف کرده شوی بهمه آن و بزرگی تو بلندتر است از

أَنْ يُجَدَّ بِكُنْهٍ وَنِعْمَتُكَ أَكْثَرُ

بیکد عرف کرده شوی بکنه آن و نعمت تو بیشتر است

مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرَها وَإِحْسَانُكَ

ز آنکه شمرد شود بشمار آن و احسان تو

أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقْلِهِ وَقَدْ

زیاده است از آنکه تشکر کرده شوی بر کم آن و تحقیق که

قَصْرِي السُّكُوبُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَ

مجاذمت من در خاموشی از سپاس کردن تو و

فَهَمِّي الْأَمْسَاكُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَقُصَا

و در مانده کردم مرا باز ایستادن تو از بزرگ داشتن تو و نهایت کار

الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةَ يَا إِلَهِي بَلْ

اقرار است بدرماندگی نه از روی رغبت ای خدای من بلکه

عَجَزْنَا فَمَا أَمَّا ذَا أَوْمُكَ بِالْوَفَادَةِ وَاسْتَلَّكَ

زیر توانم و چه توانم با وفا تو و استلیم تو

حَسَنَ الرِّفَادَةِ فَصَّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

نیک عطار پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَأَسْمَعَ بَجْوَاهِ وَأَسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا

وبشنو را از مرا و اجابت کن دعای مرا - و

تَحْنُمَ يَوْمِي خَيْبَتِي وَلَا تَجْهَنِّي بِالرَّدِّ

ختم کن روز مرا بنومیدی من و برپشتانی من مزین بر دگرگون

فِي مَسْئَلَتِي وَأَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ

در سوال من و کرامی کن از نزد خود

مُنْصَرَفِي وَإِلَيْكَ مُنْقَلِبِي إِنَّكَ غَيْرُ

بازگردان مرا و بسوی ست بازگشت من به زبانی و نیستی

صاد

وَهُوَ عَنِّي بِمَا تُرِيدُ وَلَا عَاجِزٌ عَمَّا تَسْأَلُ وَ

تو که بر من به آنچه اراده کنی و نه عاجز از آنچه طلب کنی و غنی

أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا

و تو بر همه چیز بغایت توانایی و نیست گردیدن از محضت

قُدْرَانَ قُلِّعَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ **مَدْعَا**

و بود قوت بر من - اگر بخدی بلند بزرگ از دعای او

التابع

عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ ه

که بر او باد ورود در روز عرفه

أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَكَ

سپاس روزگارم پروردگار عالمی است خداوند مرا راست

اَلْحَمْدُ لِلدَّيْعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَدَّوَالِه

سپاس پروردگار آسمانها و زمین ای خداوند بزرگوار

وَالْأَكْرَامِ رَبِّ الْأَرْبَابِ وَالِدِ كُلِّ

وگرمای کردن ای پروردگار پروردنده و خدای هر

مَا لَوْهٍ وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَوَارِثِ

پرسنیده شده وافریدگار هر افریده و وارث برده

كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا يُعْزَبُ

هر چیز نیست مانند آن چیزی و نه بزدان میشود

عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ

از او دانستن چیزی و او همه چیز را احاطه نموده

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبٌ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

و او بر همه چیز نگهبانست تویی خدای که نیست معنی

إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُنْفَرِدُ

مگر تو که یکتایی یگانه انفرادی بی شریک

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ

و تویی خدای که هست خدای مگرتو بزرگواری

الْمُتَكَبِّرُ الْعَظِيمُ الْمُنْعَظُمُ الْكَبِيرُ

باکرمی بزرگی با عظمت بزرگی

الْمُتَكَبِّرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

باکرمی و تویی خدای که نیست خدای مگرتو

الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّهِيدُ الْحَالِ وَأَنْتَ

بلندی و مرتبت و تخت عقوبتی و توفی

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ

خدا که نیست غایبی مکر تو بخشننده و مهربانی و دانایی

الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

و ثواب کاری و توفی خدای که نیست غایبی مکر تو

السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَأَنْتَ

شنوایی و بینایی و بی اولی و اکاهای و توفی

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْكَرِيمُ

خدای که نیست غایبی مکر تو بزرگواری و بزرگواری

الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

همیشه تو از همه و توفی خدای که نیست غایبی مکر تو

الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ

اولی پیش از همه کسی و آخری بعد

كُلِّ عَدَدٍ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

هر عددی و توفی خدای که نیست غایبی مکر تو

الدَّانِي فِي عُلُوقِ الْعَالِي فِي دُنُوقِهِ

نزدیکی در بندگی و بلندی در مرتبت و دانایی

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ

خدا ای که نیست غایبی مکر تو خداوند نیکوئی

سبحان الله و تعالی و لا اله الا انت
و لا اله الا انت و لا اله الا انت
و لا اله الا انت و لا اله الا انت
و لا اله الا انت و لا اله الا انت

وَالْمَجْدِ وَالْكَرَامَةِ وَالْحَمْدُ وَأَنْتَ

و بزرگی و عظمت و سپاس و توفیق

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ

خدای که نیست خدایی مگر تو که آفریده

الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ وَصَوَّرْتَ

همه چیز را بی پایه و شکا شته

مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ

چیز که شکا شته بی نمونه و بدیده

الْمُبْتَدِعَاتِ بِلاَ احْتِدَاءٍ أَنْتَ الَّذِي

بدیده را بی آنکه از روی پیروی باشد تو آنکه

قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَكَيْفَرْتَ كُلَّ

تقدیر کرده همه چیز را تقدیر کردی و اسان کرده همه

شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا

چیز را اسان کردی و تدبیر کرده آنچه را از دست تدبیر کردی

أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ

تو ای آنکه یاری نکرده است ترا بر آفریده تو

شَرِيكَ وَكَمْ يُؤَاوِزُكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ

انجاری و مددکاری کرده است ترا در کار تو و وزیر

وَكَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ

و تدبیر بوده است ترا بی پندیده و بی مانند

یعنی تو نیستی

أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا

توی آنکه خواستی پس بود واجب

مَا أَرَدْتَ وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا

آنچه خواستی و حکم کردی پس بود عدالت

مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ فَكَانَ

آنچه حکم کردی و فرمان دادی پس بود

نِصْفًا مَا حَكَمْتَ أَنْتَ الَّذِي لَمْ يَجُورْ

انصاف آنچه فرمان دادی توی آنکه فراگیر ترا

مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ

مکانی و نه برنواسته است برابر پادشاهی تو پادشاهی

وَلَمْ يُعَيِّنْكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ أَنْتَ الَّذِي

و عاجز نکرده است نژاد پادشاهی و نه بیان توی آنکه

أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَجَعَلْتَ

شمرده هر چیزی را شمردنی و گردانیده

لِكُلِّ شَيْءٍ أَمْدًا وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ

برای همه چیز مدتی و اندازه کرده همه چیز را

تَقْدِيرًا أَنْتَ الَّذِي قَصُرْتَ الْأَوْهَامَ

اندازه کردن توی آنکه نارسایی کرده اند و همسان

عَنْ ذَاتَيْكَ وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ

از ذات تو و عاجز شده اند فهمها از

كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ تُذَرِكِ الْبَصَادُ مَوْضِعَ

چگونه کنی تو و در نیافتی اند دیده جای

اَيْنِيَّتِكَ اَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدِّفُ فَتَكُونُ

کجایی ترا تو ای آنکه ترا حدی نیست پس باشی

مَحْدُودًا وَلَمْ تُثْمَلْ فَيَكُونُ مَوْجُودًا

حد کرده شده و نکاشته شده در خاطری پس باشی در بافته شده

وَلَمْ تَلِدْ فَيَكُونُ مَوْلُودًا اَنْتَ الَّذِي

و نه زاییده پس باشی زاییده شده تو ای آنکه

لَا تُضِدُّ مَعَكَ فَيُعَانِدُكَ وَلَا يُعَدِّلُ

نیست ضدی با تو. نادشمنی کند ترا و نیست تمایزی

لَا

لَكَ فَيُكَاثِرُكَ وَلَا يَنْدَلُّكَ فَيُعَاوِدُكَ

مر ترا ناغله کند بر تو و نیست مانند ترا نابر آید بر تو

اَنْتَ الَّذِي ابْنَدَا وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ

تو ای آنکه آغاز کرد و از نو پدید آورد و تازه کرد

وَابْتَدَعَ وَاحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ

و پدید آورد و نیکو کرد آنچه کرد

سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَ شَانِكَ وَأَسْنَى

پاک تو چه بزرگست کار تو و چه بلند است

فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ وَأَصْدَقَ

در جاهای تو و چه ظاهر کرده است

بِالْحَقِّ قُرْآنَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ

خبر از آن تو پاک تو تسبیح میکنم ترا از آن لطیف گشته

مَا أَلْطَفَكَ وَرَوْفٍ مَا أَرْوَفَكَ

چه لطیف گشته تو و از آن مهربانی چه مهربانی تو

وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ

و از آن حکیم چه شناسایی تو پاک تو

مِنْ مَمْلِكٍ مَا أَمْنَعَكَ وَجَوَادٍ مَا

از آن پادشاهی چه غالب و قوی و بخشنده چه

أَوْسَعَكَ وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ ذَوِ الْكِبَرِ

تو انگریز تو و بلند چه بلندی خداوند بزرگ

والحمد

وَالْمَجْدِ وَالْكَبَرِيَاءِ وَاتَّخَذَ سُبْحَانَكَ

و بزرگی و بزرگواری و چنانچه پاک تو

بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَعُرِفَتْ

گسترده شد به نیکیها دست خود را و شناخته شد

الْهُدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ فَهَبِ التَّمَسَّكَ

هدایت از نزد تو پس هر که طلب کرد ترا

لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ

از برای دین یا دنیا یافت ترا پاک تو

خَضَعَ لَكَ مَا جَرَى فِي عِلْمِكَ

فروانگی کرد به تو هر چه در علم تو

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وَحْشَعُ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ

وایستی نمود تر بر کی فرا آنچه عرش است

وَانْقَادُ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ

وگردن نهاد برای فرمان برداری تو هر که افریده است

سُبْحَانَكَ لَا تَحْسُ وَلَا تُحْسُ وَلَا

پاک تو محسوس نمیشوی و محسوس نمیشوی و -

تُمْسُ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَافِعُ

مس کرده نمیشوی و کید کرده نمیشوی و جو کرده نمیشوی و نافع کرده نمیشوی

وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَاجُ

وغیر کرده نمیشوی و جبال کرده نمیشوی و فریب داده نمیشوی

و لا ما کر

وَلَا تُنَاكَرُ سُبْحَانَكَ سَبِيلَكَ

و نکر کرده نمیشوی پاک تو

جَدُّ وَأَمْرُكَ وَشَدُّ وَأَنْتَ حَيُّ صَدُّ

راست و امر تو صواب است و قوی زنده ای پنازی

سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ

پاک تو قول تو حکمت و قضای تو

حَقْمٌ وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ سُبْحَانَكَ

واجب است و اراده تو جزم است پاک تو

لَا رَادَّ لِمَشِيدَتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ

نیست رد کننده خواهست را و نیست تبدیلی کننده کلمات

سُبْحَانَكَ يَا هَرُ الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ

پاک تو ای ظاهر کننده نشانه های آفریننده آسمانها

بَارِي السَّمَاوَاتِ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

و آفریننده آسمانان مرتزاست سپاس سپاسی

يَدُومٌ بَدَؤَ امِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

که همیشه با آمد به پیش تو و مرتزاست چو من چو من

خَالِدًا لِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

که جاودانه به نیت تو و مرتزاست سپاس سپاسی

يُؤَانِي صُنْعَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

که در آید به نیت تو و مرتزاست سپاس سپاسی

يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

که زیاد شود بر خشنودی تو و مرتزاست سپاس سپاسی

مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَشُكْرٍ يَقْصُرُ

با سپاس هر سپاس کننده و شکر که فاصه باشد

عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ حَمْدًا

از آن شکر هر شکر کننده سپاسی

لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ يَا مُنْقَرِبُ بِهِ إِلَّا

که نباشد جزاورد مگر برای تو و نزدیکی بخوبی بآن مگر

إِلَيْكَ حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ وَ

نیست تو چو من که به نیت تو و نزدیکی بخوبی بآن اول و

هاسن غفری این که
که اول و آخر سپاس این را می شود
چون اول و آخر سپاس این را می شود
چون اول و آخر سپاس این را می شود

يُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ حَمْدًا

در خوانش شود بان دوام تا آخر سپاسی

يَنْضَاعُ عَلَى كِبَرٍ وَلَا زَمَنَةٍ

که مضاعف شود بر کبر و زمانها

وَيَتَرَايِدُ اضْعَافًا مُتَرَادِفَةً حَمْدًا

و زیاد شود زیادتها پی در پی سپاسی

يَعْجَزُ عَنْ احْصَائِهَا سَنَظَةٌ وَيَزِيدُ

که عاجزند از شمار آن نگاه دارندگان و زیاد شود

عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ

بر آنچه شمرده اند آنرا در کتاب تو نویسندگان

حمد

حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَيُعَادِلُ

سپاسی که موازن کند عرش ترا که بزرگست و برابر می کند

كُرْسِيِّكَ الرَّفِيعِ حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ

کرسی ترا که بلند است سپاسی که کامل شود نزد تو

ثَوَابُهُ وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ حَرٍّ أَجْرًا

ثواب آن و فرو گیرد هر پاداشی را پاداش آن

حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَوْقَ لِبَاطِنِهِ وَبِاطِنُهُ

سپاسی که ظاهر آن موافق باشد م باطن آنرا و باطن آن

وَفَوْقَ لِحَدِّهِ وَالْيَسْتَفِيهِ حَمْدًا لَمْ يَحْدِكْ

موافق باشد مرستی نیت را در آن سپاسی که سپاس کند آنرا

خَلْقُ شَيْءٍ وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ

آفریده مانند آن و نه شناس کسی سوا تو

فَضْلُهُ حَسَدًا يُعَانُ مِنَ اجْتِمَاعِهِ فِي

فضل آنرا حسد است که باری کرده شود هر که کوشش کرد در

تَعْدِيَةٍ وَيُؤَيِّدُ مَنْ اغْرَقَ نَزْعًا فِي

شمردن آن و قوت داده شود هر که نام کوشید بغرورفتن در

تَوْفِيْقِهِ حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ

نام بجا آوردن نام سپاسی که جمیع آنچه آفریدی از سپاس

وَيَنْظُمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدِ

و در ششگشته آنچه تو آفریدی از پس آن

حَمْدًا لَا حَمْدًا أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَلَا

سپاسی که نباشد سپاسی نزدیکتر بگفتار تو از آن و نه

أَحْمَدُ مَنْ تَحْمَدُكَ بِهِ حَمْدًا يُوجِبُ بِكَ مَكْرَمَةً

سپاسی که از تو سپاسی که واجب گرداند بزرگواری

الْمَزِيدُ يُوَفِّرُ وَتَصِلُ الْمَزِيدُ بَعْدَ مَزِيدٍ

زیادتی را به بسیاری آن و برسانی آنرا با فرونی پس از افزونی

طَوْلًا مِنْكَ حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ

از روی تفضل از تو سپاسی که واجب باشد از برای بزرگی ذات تو

وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و برابر کند با عزت بزرگی تو خداوند رحمت بفرست بر محمد

وَالْحَمْدُ لِلْمُنْتَجِبِ الْمُصْطَفَى الْمَكْرُمِ

والحمد لله که بر سریده شده و پسندیده شده و گرامی داشته شده

أَفْضَلُ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ

و بزرگوار گردانیده باشه بهترین رحمت های تو و بרכת کن

عَلَيْهِ أَسْمُ بَرَكَاتِكَ وَتَرْحَمْ عَلَيْهِ

بر او اسمترین برکتهای خود و رحمت کن بر او

أَمْنَعُ رَحْمَتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بهره مندترین رحمت های خود خداوند رحمت بفرست بر محمد و آل او

صَلَوَةٌ ذَاكِيَّةٌ لَا تَكُونُ صَلَوَةٌ

رحمتی افزاینده تر که نماند

أَنْكِ مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوَةٌ نَامِيَّةٌ

فزاینده تر از آن و رحمت بفرست بر او رحمتی افزاینده باشد
یا پاکیزه تر از آن

لَا تَكُونُ صَلَوَةٌ أَنْكِ مِنْهَا وَصَلِّ

که نماند رحمتی افزاینده تر از آن و رحمت بفرست

عَلَيْهِ صَلَوَةٌ رَاضِيَّةٌ لَا

بر او رحمتی پسندیده

فَوْقَ مَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَةٌ

بالای آن خداوند رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی

تُضْبِئُهُ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ

که خشنود سازد او را و زیادتی کند بر خشنودی آن و رحمت بفرست بر او

صَلَوْ تَرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ

رضای بخشود سازد و زیادتی کند بر خوشنودی تو

لَهُ وَصَلِ عَلَيْهِ صَلَوةٌ لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا

مرا و او را در حق بخورستی بر تو و رضای که را نمی بخورستی از برای او را

أَيُّ غَيْرِهَا أَهْلًا رَبِّ صَلِّ

بهر غیر او را از برای آن که از برای او را صلوات

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةٌ تَجَاوِزُ رِضَاكَ

بر محمد و آل او صلواتی که در گذرد رضای تو

وَيَنْصِلُ أَتْصَالُهَا بِنِقَائِكَ وَلَا يَنْفَدُ

و پیوسته شود پیوستگی آن ببقای تو و وفا تو

كَمَا لَا يَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى

چنانچه فانی نمیشود سخنان تو خداوند رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةٌ تَنْظُمُ صَلَوَاتِ

محمد و آل او صلواتی که در شش صلوات

مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ

فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو

وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ

و اهل طاعت تو و در شمول باشد بر صلواتی

عِبَادِكَ مِنْ جَنَّاتِكَ وَأَنْسِكَ وَأَهْلِ

بندهگان تو از بهشتان تو و آدمیان تو و اهل

اجابتك وَتَجْمَعُ عَلَى صَلَوةٍ كُلِّ

اجابت تو و مجتمع شود بر رحمت
از تو به هر چه خواهی

مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافٍ

که افریده و پدید کرده او را از اصناف

خَلَقَكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوةٌ

آفریدگان تو خداوند رحمت بفرست بر او و آل او رحمتی

تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَوةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَأَنَفَةٍ

که احاطه کند به هر رحمتی که شمرده و اینده

وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ صَلَوةً مُضَيَّةً

و رحمت بفرست بر او و بر آل او رحمتی که پدید آید

لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ وَنُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ

بر تو و بر آن که غیرتست و بهمانین

صَلَوَاتٍ تَضَاعَفَ مَعَهَا نِكَالُ الصَّلَاةِ

تضاعف

رحمتها ای که مضاعف گشته با آن نیکوکاری

عِنْدَهَا وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ

نزد آنها و زیاده کنی آنرا بر گردش روزگار

زِيَادَةً فِي تَضَاعُفٍ لَا يَعْدُهَا غَيْرُكَ

لا يحصى

زیادتی در مضاعف شدن که نتواند شمار آنها را غیر تو

رَبِّ صَلِّ عَلَى الطَّائِفِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَآلِهِ

خداوند رحمت بفرست بر پاکیزگان اهل بیت او و آل او

اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةً

برگزیده ایشانرا از امر خود و گردانیده ایشانرا خزانه
یعنی محفوظ و امانت

عَلَيْكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفَاءَكَ

علم خود و نگاه داران دین تو و جانشینان خود

فِي أَرْضِكَ وَحُجَّجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ

در زمین خود و حجت‌های خود بر بندگان خود و پاک کرده ایشانرا

مِنَ الرِّجْسِ وَاللَّذِيسِ تَطْهِيرًا بِأَوْدَانِكَ

از رجز و پلیدی و هر گنجی پاک گردانیدی باراده خود

وَجَعَلْتَهُمْ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَلَمَسْلَكَ

و گردانیده ایشانرا وسیله بسوی خود و راهی

الی

إِلَى الْجَنَّةِ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بسوی پرشت خود خداوند از رحمت بفرست بر محمد و آل او

صَلِّ عَلَى مَنْ نَحْلُكُ

رحمتی که بزرگ کردانی از برای ایشان بآن رحمت از عطای خود

وَكَرَامَتِكَ وَتُجَمِّلُهُمُ الْأَشْيَاءَ

و کرامت خود و کامل کنی برای ایشان چیزها

مِنْ عَطَايَاكَ وَنَوَافِلِكَ وَتُوفِّرُهُمْ عَلَيْهِمْ

از عطای خود و نوافل خود و بسیار کردانی بر ایشان

أَحْظَظُ مِنْ عَوَايِدِكَ وَفَوَائِدِكَ رَبِّ

بهره را از عطای خود و فایده‌ای خود خداوند

صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلَوةً لَا أَمْدَ فِي

رحمت بفرست بر او و برایشان رحمتی که نهایش نباشد در

أَوَّلِهَا وَلَا آخِرَ لَهَا وَلَا مَدَى لَهَا وَلَا نَهَايَةَ

اول آن و غایبی نباشد برای مدت آن و نباشد نهایشی

لِآخِرِهَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زَنَةَ عَرْشِكَ

برای آفران خداوند رحمت بفرست برایشان همسنگ عرش تو

وَمَا دُونَهُ وَمِلَا سَمَوَاتِكَ وَمَا قَوْعُ

و آنچه فرو آید و بقدر پیری آسمانهای تو و آنچه بالای آنهاست

وَعَدَدِ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ

و شمارة زمینهای تو و آنچه پایین آنهاست و آنچه میان آنهاست

صلوة

صَلَوةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى وَتَكُونُ

رحمتی که نزدیک کند ایشان را از جانب تو رحمتی نزدیک کند و غایبی نباشد

لَكَ وَلَهُمْ رِضًا وَمُتَّصِلَةً بِنَظَرِ رُحْنٍ

از برای تو و از برای ایشان خوشنودی که پیوسته بمانندای آنها
بین آن دو

أَبَدًا أَللَّهُمَّ إِنَّكَ كَيْدَتَ دِينِكَ فِي كُلِّ

همیشه خداوند بدستی که تو قوت دادی دین خود را در هر

أَوَانٍ بِأَمَامٍ أَقَمْتَهُ عَمَّا لِعِبَادِكَ وَمَنَا

زمانی به پیشوایی که بر پا کردی او را نشانه از برای بندگان خود و علامتی

فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ

در شهرهای خود پس از آنکه پیوسته کردی پیمان آنها

یعنی که در آن وقت
اینکه از ایشان

بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى

به چنان خود و گردانیدی و راه وسیله

رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَدِّثَ

خشنودی خود و فرض کردی طاعت او و ترساندی

مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ الْأَمْرِ

از نافرمانی او و امر کردی بفرمان برداری امرهای او

وَالْإِثْمَاءَ عِنْدَ نَهْيِهِ وَالْإِثْقَالَ

و باز ایستادگی نزد نهی او و اینک پیش نهیست در بار

مُنْقَدِمٌ وَالْإِثْمَاءَ أَخْرَجْنَاهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ

پیش ایستاده و واپس نرود از او واپس رانده پس او

عِصْمَةَ الْإِنْدِزِينَ وَكُفُّ الْمُؤْمِنِينَ

نگهدارنده پناه گیرندگان و پناه نمودن

وَعُرْوَةَ الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءَ الْعَالَمِينَ

دورست او بر چنگ در زبندگان و شکوهی عالمیانست

اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا

خدا و ما پس در دل افکن از برای دوست خود شکر آنچه

أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ

انعام کرده بآن بر ما و در دل انداز ما آن در باره آن

وَأَنْدِزْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا

و عطا کن از نزد خود پادشاهی یاری دهنده

یا جمعی یا یار کرده شده

وَأَفْخَ لَهُ فَخًا يَسِيرًا وَأَعِنَهُ بِرُكْنِكَ

و کشت پیش ده مرا و کشت بشی سان و پاری کن او را بجانب قوی خود

الْأَعَزَّ وَأَشَدُّ أَرْزَنُ وَقَوِّ عَضُدَهُ ^عوَأَعِزَّهُ

که غالب تر است و محکم کن پشت او را و قوت ده بازوی او را و رعیت کن او را

بِعَيْنِكَ وَأَحْمِهِ بِحِفْظِكَ ^{وَحَفَظَهُ}وَأَنْصُرُهُ

ب دیده خود و حمایت کن او را بحفظ خود و نصرت ده او را

بِعَمَلَانِكَ وَأَمْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَعْلَى

بفرشتگان خود و مدد ده او را بمشکر خود که غالب ترند
یعنی از هر لشکری

وَأَقِمَّ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَ

و بهای دار با و کتاب خود را و حدود خود را و

سرازم

شَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ

شرعیتهای خود را و طریقتهای رسول خود را رحمتهای خود

اللَّهُمَّ عَلَيهِ وَالْهِ وَآخِرِي بِهِ مَا أَمَانَتُهُ

خداوند ابرو و برال او باد و زنده کن با و آنچه پیرانیده اند آنرا

الظَّالِمُونَ مِنْ مَعْلَمِ دِينِكَ وَاجَلِّ

از ستمکاران از نشانههای دین خود و بزرگوار

بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَابْنُ

باو زنگ ستم از طریقه خود و دور کن

بِهِ الضَّرَّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَأَزِلْ

باو سختی را از راه خود و زایل ساز

یعنی که اگر در راه خود از ستمکاران دور کنی و اگر در راه خود از ستمکاران دور کنی و اگر در راه خود از ستمکاران دور کنی

يَدِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَاحْتَوَيْهِ

آن گرفته نگذاشت از راه خود و نیت کن باو

بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجًا وَالْجَانِبَهُ

تا که طلب میکنند راه راست ترا کجی و نرم کن جانب او را

لَا أَوْلِيَاءَ لَكَ وَأَبْسُطِيكَ عَلَى أَعْدَائِكَ

از برای دشمنان خود و بکشای دست او را بر دشمنان خود

وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَقَعْفَتَهُ

و بخشش ما را مهربانی او و رحمت او و رحم او

وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ

و مهربانی او و بگردان ما را از برای او شنوندگان

مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَالِإِلَى

فرمان برندگان و در رضای او گوشش کنندگان و بسوی

نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةَ عَنْهُ مُكْرِفِينَ

نصرت او و دفع کردن ۲ از او یاری کننده کان

وَالَيْكَ وَالِإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ

و بسوی تو و بسوی رسول تو رحمتهای تو

اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَالِإِلَى بِذَلِكَ مُنْقَرِبِينَ

خداوند ما را بر او و برال او باین ۲ نزدیک کن چو بندگان

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَانِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ

خداوند ما را و بگردان ما را از برای او شنوندگان که اعتراف میکنند کان

منقول است از کتاب احوال و صفات ائمه

منقول است از کتاب احوال و صفات ائمه

بِعَقْلِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ الْمُقْنَنِينَ

بر تبه ایشان متابعت کنندگان راه واضح ایشانرا پیروانند

أَثَارَهُمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ

اثار ایشانرا دست درازندگانشان بکلفه ایشان

الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِنِينَ

چسبندگانشان بدوستی ایشان افتد کنندگانشان

بِأَمَانَتِهِمُ الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَمِعِينَ

با امانت ایشان کردن نهند گاندمر ام ایشانرا گوشش کنندگان

فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنْتَظَرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَأْدِي

در طاعت ایشان انتظار برند گاندمر روزگار ایشانرا کنندگان

إِلَيْهِمْ أَعْيُنُهُمُ الصَّلَوَاتُ الْمُبَارَكَاتُ

بوی ایشان چشمهای ایشان رحمتهای بابرکات

الزَّاهِيَّاتُ وَسَلِّمَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى

پاکیزه و دور و بفرست بر ایشان ۲ و بر

أَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى النَّقْوَى أَمْهُمْ

ارواحهای ایشانرا و جمع کن بر پرمهنگاری اریان

وَأَصْلَحْ لَهُمْ شُؤْنُهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ

و اصلاح کن لغوهای ایشان حالهای ایشانرا و قبول کن توبه ایشانرا

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرٌ

بدشتر کسی که توبه پذیرنده توبه و مهربان و بهترین

بوی ایشان چشمهای ایشان رحمتهای بابرکات

یعنی روحشان را و توبه

الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي ذَا السَّلَامِ

آمرزندگان و بگردان مارا با ایشان در ساری سلامت

يَرْحَمُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ

بر رحمت خود ای مهربان ترین مهربانان خداوند

وَهَذَا يَوْمَ عَرَفَةَ يَوْمَ شَرَّفَنَاهُ وَكَرَّمْنَاهُ

این روز که روزیست که بزرگوارانیدی آنرا و گرامی ساختیم آنرا

وَعَظَمْنَاهُ فَشَرَّفَ فِيهِ رَحْمَتَكَ

و عظیم کردانیدی آنرا بزرگوار کردی در آن رحمت خود را

وَمَنْنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَأَجَزَلْتَ

و انعام کردی در آن ببغوی خود و بسیار کردی

مستطاب

فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ

در ان عطای خود را و تفضل کردی بآن بر

عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي

بندگان خود خداوند و من بنده توام که

أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ

انعام کردی بر او پیش از آفریدن تو او را و بعد از

خَلْقِكَ إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِنْ هَدْيِنَا

آفریدن تو او را پس گردانیدی او را از انانکه هدایت کردی او را

لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ

برین خود و توفیق دادی او را راه حق خود و نگاه داشتی او را

یعنی آفریدن تو او را

يُحِبُّكَ وَأَدْخَلَتْهُ فِي حِزْبِكَ وَأَرْشَدَهُ

با مان خود و در آوردی او را در گروه خود و راه نمودی او را

لُمُ الْآلِ أَوْلِيَاءِكَ وَمُعَادَاتِ أَعْدَائِكَ

بدوستداری دوستان خود و دشمنی دشمنان خود

ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَتَزَجِرْ

پس امر کردی او را پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس ممنوع نشد

وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ

و نهی کردی او را از معصیت خود پس مخالفت کرد

أَمَرْتُكَ إِلَىٰ نَهْيِكَ لَامُعَانَةٍ لِّلَّهِ وَ

امر ترا بسوی نهی تو نه بهمت عناد کردن مر ترا و

لَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هُوَ إِلَىٰ

نه از روی کردن کشتی کردن بر تو بلکه خواند او را خواش او بسوی

مَا زَيَّلْتَهُ وَالْإِلَىٰ مَا حَذَرْتَهُ وَأَعَا نَزَّ عَلَيَّ

آنچه جدا ندادی او را و بسوی آنچه ترسانیدی او را و باری کرد او را بر
آنکه نماند آن بیک

این جدا ندادی او را و بسوی آنچه ترسانیدی او را و باری کرد او را بر

ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ

این دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد بر او

عَارِفًا بِوَعِيدِكَ رَاجِيًا لِّلْعَفْوِ

در عالمی که شناسا بود بترسانیدی تو امیدوار بود عفو ترا

وَأَثْبَاتًا لِّجَاوِزِكَ وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ

و اثباتی بر تجاوز تو و کان استحقاق عبادت تو
و اثباتی بر تجاوز تو و کان استحقاق عبادت تو

اعتماد داشت بر تجاوز تو و بود مژادارترین بندگان تو

مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلاَّ يَفْعَلَ وَهَآ أَنَا

با آنچه انعام کرده برو به اینکه کند و اینکه من

ذَابَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا

این نزد تو ام خوار ذلیل فروتنی کننده

خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمٍ مِّنْ

زاری کننده ترسیده اعتراف کننده ب عظمتی از

الذُّنُوبِ حَمَلْتَهُ وَجَلِيلٍ مِّنَ الْخَطَا

کنه آن و بمحل شد مرا و بزرگی از خطاه

اجْتَرَمْتَهُ مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ لَا تُكَذِّبُ

که کرده ام آنرا ازینهار خواهند و بدست کشن تو چنان برنده

بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُكَ مِنْكَ

بر رحمت تو یقین دارنده باینکه امان نمیدهد مرا از تو

يُجِيرُ وَلَا يَمْنَعُكَ مِنْكَ مَا نَعَى فَعُدْ عَلَى

امان دهنده و نمکند منع مرا از تو بجمع کننده پس عطا کن بر من

بِمَا تَعَوَّدُ بِهِ عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَعَدُّكَ

با آنچه عادت میکنی بر کسی که گسب کرده است از تو بشمارن خود

وَجَدُ عَلَىٰ بِمَا تَجَوَّدُ بِهِ عَلَىٰ مَنِ الْقَىٰ

و بخش بر من با آنچه تجوّد میکنی بر کسی که پسند از خود را

بِيَدِكَ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَأَمِنُ عَلَىٰ

بدست خود بسوی تو از عفو خود و اناعام کن بر من

بیا آنچه عادت میکنی بر کسی که گسب کرده است از تو بشمارن خود

بیا آنچه تجوّد میکنی بر کسی که پسند از خود را

بِمَا لَا يَنْعَاطُكَ أَنْ تُمْنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمْلَكَ

با آنچه بزرگ نماید ترا آنکه انعام کنی بآن بر کسی که امید دارد ترا

مِنْ غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ

از آمرزش تو و بگردان برای من در این روز

نَصِيْبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ

برده که برسم بآن نصیبی از خشنود تو

وَلَا تَزِدْنِي حِفْظًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ

و باز مگردان مرا خالی از آنچه باز میگردد بآن

الْمُتَعَبِدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ وَإِنِّي

پرستندگان تو از بندگان تو و درستی من

و ان

وَأَنْ لَمْ أَقْدِمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ

و آنکه چه پیش نرساندم آنچه پیش فرستاده اند مرا از صالحات

فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوَجُّدَكَ وَنَفْيَ الْأَخِيَّةِ

پس تحقیق که پیش تو شدم کانه داشتن ترا و بر طرفی از برادر

وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاءِ عَنْكَ وَاتِّبَنُكَ

و ندای و مثلها و از تو و آمده ام بسوی تو

مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى

از درهایی که امر کرده که آمده شوی

مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ

از آن درها و تو را با آنچه نزدیک نمیشود

یعنی از درهای که امر کرده که آمده شوی
و آنچه نزدیک نمیشود
و آنچه نزدیک نمیشود
و آنچه نزدیک نمیشود

أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالنَّقَرِ بِمِثْمِثَةٍ

کسی بنو که نزدیکی جستن بان پس در پی رده ام

ذَلِكَ بِالْإِبَابَةِ إِلَيْكَ وَالنَّذْلُ وَ

آنرا ۲ بیازگشتن بسوی تو و خواری و

الِاسْتِكَانَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ

زاری کردن برای تو و نیکیوی کان بنو

وَالثَّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعَتُهُ بِجُلَا

و اعتماد با آنچه نزد است و جفت ساخته ام آنرا بامید تو

الَّذِي قَلَّ مَا يَجِبُ عَلَيْهِ رَاحِيكَ

که کم است که بخواهد بشود و بر آن امیدوارنده تو

وَسَأَلْتُكَ مَسْئَلَةَ الْخَقِيرِ الذَّلِيلِ

و سوال کردم ترا سوال کردن حقیر خوار

الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ

حاجمند درویش ترسنده مان خواهنده

وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةٌ وَتَضَرُّعٌ وَتَعَوُّدٌ

و با این از روی ترس ۲ و زاری و پناه گرفتن

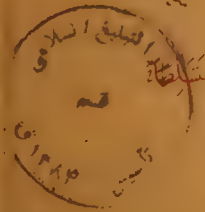
وَنَلُوْذُ إِلَى مُسْتَطِيلٍ لَا يَثُكُ كَبُرُ

و پناه جستن به کسی که نکرده کشته بشود

الْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَعَالِيَّ بِدَالَةٍ

لکبر کننده کان و نه بلند کننده کان بنار

یعنی این علیها سوال
میکند از روی ترس



و با علل و در وقت ایشان

الْمُطِيعِينَ وَلَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ

فرمان برندگان و در سرکشی کننده بشفاعت

الشَّافِعِينَ وَأَنَا بَعْدُ أَقْلُ الْأَقْلَيْنِ

شفاعت کنندگان و من پس از این کمترین

پیش با وجود اینها

وَأَذِلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذِّقِّ أَوْ دُونَهَا

و خوارترین خوارتران و مانند مورچه یا کمتر از آن

فِيَا مَنْ لَمْ يُعَايِلِ الْمُسِيئِينَ وَلَا يَنْدُهُ

پس ای آنکه کرده است شتاب با بدکاران و منع کرده است

الْمُتَرَفِينَ وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَالَمِ

ای آنکه کند از رفعت و ای آنکه انعام میکند بر گشتن ز غمزه گاه

وَيُفَضِّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ أَنَا الْمُسِيءُ

و تفضل میکند بهمهلت دادن کنه کاران منم بدکار

الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ أَنَا الَّذِي أَقْدَمُ

اعتراف کننده خطاکار بر درآورد منم آنکه اقدام کردم

عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا أَنَا الَّذِي عَصَاكَ

بر تو از روی جرات منم آنکه نافرمانی کرد ترا

مُتَعَمِّدًا أَنَا الَّذِي اسْتَخَفِي مِنْ عِبَادِكَ

از روی عهد منم آنکه پنهان کرد از بندگان تو

وَبَارِزًا أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادُكَ

و آشکارا گرد پیش تو منم آنکه ترسیده از بندگان تو

أَنَا الْمُسِيءُ
منم

وَأَمِنَكَ أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطَوَتَكَ

وایمن شد از تو منم آنکه نترسید از غضبتو

وَلَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِي

و نه ترسید از خشم تو منم گناه کار بر نفس خود

أَنَا الْمُرْتَقَنُ بِبَلِيَّتِهِ أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءُ

منم کرو کرده شده بپلای خود منم اندک شرم

أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءُ بِحَقِّ مَنِ انْجَبَتْ

منم دراز رنج بحق آنکه برگزیده

مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ

از خلق خود و بحق آنکه پسندیده او را برای خود

بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِّيَّتِكَ وَمَنْ

بحق آنکه اختیار کرده او را از آفریده کان خود و آنکه

اجْتَبَيْتَ لِسَانَكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ

آجبت

برگزیده او را از برای کار خود بحق آنکه پیوستی

طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلَتْ

طاعت او را بطاعت خود و آنکه گردانیده

مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ

معصیت او را همچو معصیت خود بحق آنکه

قَرَنْتَ مَوْلَانَهُ بِمَوْلَانِكَ وَمَنْ

همساخته دوستی او را بدوستی خود و آنکه

يَا مُلَّا ثَمَّكَ إِلَى اسْتِدْرَاجٍ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرٍ

بسیب مرشد دادن تو مرا استدراج کردن نکه بازداشتن من خیر

مَا عِنْدَهُ وَلَمْ يَشْرِكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ

آنچه نزد اوست و انباز نشد ترا در فرو آمدن نعمت او

بِي وَبَنِيَّ مِنْ رَقَدَةِ الْغَافِلِينَ وَسَنَةِ

بمن واکاه کردن مرا از خواب بختبران و سنده

الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسَةِ الْخَذُولِينَ وَخَذَ

اسراف کنندگان و پستی خوارشکان و بیکه

بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتُ بِهِ الْقَانِينَ

کل مرا بسوی آنچه کار فرمودی بان فرمان بردارانرا

وَاسْتَعْبَدْتُ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَاسْتَنْقَذْتُ

و به بندگی گرفتن آن بر ستن کارزا و رها نمودی

بِالْمُتَمَاهِوِينَ وَأَعَذَّنِي مِمَّا يُبَا عِدُنِي

آن خوارشمارانکارزا و در پناه گیر مرا از آنچه در وسوسه دند

عَنْكَ وَيَجُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي

از تو و در مهابید میان من و میان بهره من

مِنْكَ وَيَصُدُّنِي عَمَّا أَحَاوِلُ لَكَ دِيكَ

از تو و باز میدارد مرا از آنچه قصد میکنم نزد تو

وَسَمَّاهُ لِي مَسَلِكِ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ

و اسم کن برای من راه نیکو به ما را بسوی تو

وَالْمُسَابِقَةَ لَيْمًا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ

و پیشی گرفتن بسوی آنها از آنجا که فرموده

وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتُ وَلَا

و بجنگی ۲ در آن بر آنچه خواسته و نیست

تَحْقِيقِي فِيهِمْ تَحْقِيقُ مِنَ الْمُسْتَخْفِينَ بَيْنَا

مکن مرا در میان آنانکه نیست میکنند از سبکی لشکران با آنچه

أَوْعَدْتُ وَلَا تَهْلِكُنِي مَعَ مَنْ

ترسانده و مرا هلاک نبردن مرا با آنکه

تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْنَتِكَ وَلَا

هلاک میکنی از فراموش ایندگان مردشمن ترا و

ثَنِيَّتِي فِيمَنْ نُثِرُ مِنَ الْمُخْرَفِينَ عَنْ

هوک ساز مرا در میان آنانکه هلاک میکنی از کردیدگان از

سُبُلِكَ وَبِحُجَّتِي مِنْ عِمَارَاتِ الْفَنَنِ

راههای تو و رفیقه مرا از سخیهای آشوب

وَحَلَصْنِي مِنَ كَهَوَاتِ الْبَلَوَى وَالْجُرْ

و خلاصی ده مرا از کامهای بربا و طمان ده مرا

مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ

از گرفتن ساز بایش ۲ و در آری میان من و میان

عَدُوِّ وَيُضِلُّنِي وَهُوَ يُوْبِقُنِي وَمُنْقَصَةٍ

و دشمنی که گمراه میکند مرا و آرزوی هلاک میسازد مرا و بعضی

تَرْهُقْنِي وَلَا تَعْرِضْ عَنِّي اغْرَاضَ مَنْ لَا
که فرو گیرد مرا و در مگردان از من همچو دور کرانیدن از کسی که نه

تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا تُؤْخِزْنِي
خشنود شوی از او پس از خشم تو و نوسیدگی مرا

مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَى الْقَنَوطِ
از آرزو کردن در تو پس غالب شود بر من نومیدی

مِنْ دَحْمِنِكَ وَلَا تَمْتَحِنِي بِمَا لَا طَاقَةَ
از بر دمت تو و مده مرا با آنچه طاقت نیست

لِي بِمَقْبَلِهِ ظَنِّي مِمَّا تُحِبُّ لِنَبِيِّهِ مِنْ فَضْلِ
مرا بآن پس گران کنی مرا از آنچه باری میکنی بر من از زبانی

مُحِبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِسْرَافًا
محبت تو و سرده مرا از دست خود سر دادن

مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ
کسی که نماند خیری در آن و نه حاجتی باشد ترا بسوی او

وَلَا إِنَابَةَ لَهُ وَلَا تَرْجُمْنِي رَمِي مَنْ
و نه بازگشتی باشد مرا و او را و مینداز مرا انداختن کسی که

سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَمِنْ اِشْتَمَلِ
افتاده باشد از چشم رعایت تو و کسی که فزاکرفته باشد

عَلَيْكَ الْخُرَى مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ
اورا رسوایی از نزد تو بلکه بگیر

بیت در اینجا
در اینجا

بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ

دست مرا از افتادن افتادگان و از خوف

الْمُنْعَسِفِينَ وَزَلَّةِ الْمَغْرُوبِينَ

پیراه رونندگان و از لغزیدن غریب داده شده کان

وَوَرَطَةِ الْمَالِكِينَ وَعَافِي مَنَا

و از هلاک شدن مالک شدگان و عافیت ده مرا از آنچه

ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَأَمَانًا

مبتلا کرده آن اصناف بندگان خود را و کنیزان خود را

وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيَتْ بِهِ وَأَنْعَمَتْ

و برسان مرا بر رسیدن کامهای هر که عنایت کردی با او و انعام کردی

علم

عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ فَأَعَشْتَهُ

بر او و خوشنود شده از او پس زندگانی داده او را

حَمِيدًا وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا وَطَوَّقَنِي

ستوده شده و مهرانده او را نخبگنت و در کردن کن مرا

طَوَّقَ الْأَقْلَاعِ عَمَّا يُحِيطُ الْحَسَنَاتِ

طوق استادن از آنچه باطل میسازد نیکو بهیهارا

وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعَرُ قَلْبِي

و میرود بر کثرت برکات و در پوشان دل مرا

الْأَزْدِ جَارِعٍ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ

باز آید شدن از زشتیهای بد بهیها

وَفَوَاضِحِ الْحَوَابِ وَلَا تَشْغَلْنِي مِمَّا

در سوابقهای کنان و مشغول مساز مرا آنچه

لَا أَدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ

در نمی یابم آنرا مگر بتو از آنچه خوشود کند ترا

عَنِّي غَيْرُهُ وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ

از من غیر آن و بکن از دل من دوستی

دُنْيَا دَنِيَّةٍ نَهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَقَصْدُ

دنهای پست که نهی میکند از آنچه نزد است و باز میدارد

عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ وَنَهَى

از جستن وسیله بسوی تو و غافل میسازد

عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ وَزَيْنٍ لِي التَّقَرُّدِ

از نزدیکی شدن بتو و آراستگی کن از برای من ثنا بودن

بِمُنَا جَانِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهَبْ

بمن جات تو در شب و روز و بخش

لِي عِصْمَةٍ تُدْنِيَنِي مِنْ خَشْيَتِكَ

مرا نگاه داشتنی که نزدیک کند مرا بر ترس تو

وَقَطِّعْنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ

و بر بر مرا از مرکب شدن حرام کرده شده تو

وَقَفِّكْنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَامِ وَهَبْ

ورده کن مرا از بند کنان و بخش

إِلَى اللَّطْفِ بِرَمْنٍ دَكْنِ الْعِصْيَانِ

ما پاکیزه گردانیدن از هرک نافرمانی

وَأَذْهَبَ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا

و بهر ازمن هرک کنان و

سَرَبْنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ وَرَدَّيْنِي

بهوشان مرا به پیرامن عافیت دادن تو و رد کن مرا

رَدَّاءِ مُعَافَاةِكَ وَجَلَّلَنِي سَوَابِغَ

ردای عافیت دادن خود را و فروپوشان مرا شام

نِعْمَائِكَ وَظَاهِرَ لَدَيَّ فَضْلِكَ

نعمتهای خود را و هم پشت کن نزد من فضل خود را

یعنی بزرگواری کن

و ظاهرا

وَطَوْلِكَ وَأَيَّدَنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ

و عطای خود را و توفیق ده مرا بتوفیق خود و تسدید خود

وَأَعْنَى عَلَى صُلْحِ النِّيَّةِ وَمَرْضَى

و یاری ده مرا بر قصد شایسته و پسندیده

الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ وَلَا تَكْلِفْنِي

کفزار و نیکوئی کردار و واکذار مرا

إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ

بقدرت من و قوت من نه قدرت تو

وَقُوَّتِكَ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ بَعْثُنِي

و قوت تو و رسوا نکن مرا روزی که برانگیزی مرا

تسدید یعنی تسدیت و تسدیت
و تسدیت یعنی تسدیت و تسدیت

لِلْقَائِكَ وَلَا تَقْضِ حَنِّي بَيْنَ يَدَيَّ

از برای ملاقات خود و رسوا کردن مرا پیش

أَوْلِيَّائِكَ وَلَا تُنْشِئْ فِي شُكْرِكَ

دوستان خود و فراموش مساز مرا بابت یاد خود

وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ بَلِّغْ الزَّمِينِ

و منبر از من شکر خود بگد ملازم دار مرا بشکر

فِي أَحْوَالِ السَّمَوِ عِنْدَ غَفْلَاتِ

در حالهای سهو نزد پیغمبرهای

الْجَاهِلِينَ لَا لَأَنَّكَ وَأَوْزِعْنِي أَنْ

نادانان منمیشهای مرا و در دل افکن مرا بکنه

أُثْنِي بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَأَعْتَرِفْ بِمَا

تثنا گویم آنچه عطا کرده مرا و اعتراف کنم آنچه

أَسَدَيْتَهُ إِلَيَّ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ

فرستاده مرا بسوی من و بگردان خواست مرا بسوی تو

فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَحَمْدِي إِلَيْكَ

بالای خواست خواست کنندگان و سپاس من ترا

فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْذُلْنِي

بالای سپاس سپاس کنندگان و خوار کردن مرا

عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَلَا تُثْقِلْ كُنْ

نزد احتیاج من بسوی تو و دلاک کن مرا

یعنی طاعت را از تو بخواهم که بگردان
تو کنی مرا را بسوی خود

در حالهای سهو
نزد پیغمبرهای
نادانان

بِمَا أَسَدَيْتُهُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْهَلْنِي بِمَا

بانچه رسیده ام آنرا بسوی تو و بر پشانی من مزین بانچه

جَهَلْتُ بِهِ الْمُعَايِدِينَ لَكَ فَإِنَّكَ

پشانی زدی بان سبزه کنندگان مرزا بدستی من مرزا

مُسْلِمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَأَنَّكَ أَوْلَى

کردن نهاده ام میدانم که حجت مرزا است و اینکه تو مرزاوارتری

بِالْفَضْلِ وَالْعُودُ بِالْإِحْسَانِ وَأَهْلُ

بفضل و نفع رساننده نری باحسان و اهل

باعدت و دورتر

الْتِقَايَ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَأَنَّكَ

بر میزگاری و اهل امرزش و اینکه تو

ایمیزگاری و امرزش

بِأَنْ تَغْفُوا وَلِيَّ مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ

باینکه منمیزگاری از تو باینکه عذاب کنی

وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى

واینکه تو باینکه پنهان کنی نزدیک تر از تو

أَنْ تَسْمُرَ فَأَحْيِي حَيَوْ طَيْبَةً تَنْظُمُ

باینکه شهرت دهی پس زندگی ده مرا زندگی پاکیزه که بچشمه شود

بِمَا أُرِيدُ وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ

بانچه میخواهم و برسد آنچه دوست دارم از اینجا

لَا أُبِي مَاتَكَ كَرَمٌ وَلَا أَرْتَكِبُ

که انبیا کنم بانچه ناخوش داری و ارتکاب نکنم

یعنی این سخن دوست داشتن
از آنچه بخواهم و برسد آنچه دوست دارم
از اینجا

مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَأَمْتَنِي مَيْتَةً مَنْ

آنچه نهی کرده از من و بهیمن مرا مردن کسی که

يَسْعَى نُوْرُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ

بشاید نور او پیش روی او و از جانب راست او

وَذَلَّلَنِي بِتَيْدِكَ وَأَعَزَّنِي عِنْدَ

و خوار کن مرا پیش خود ۲ و عزیز گردان مرا نزد

خَلْقِكَ وَضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ

افزیدگان خود و بپست کن مرا چون خلوت کنم ۲ به تو

وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَأَغْنِنِي

و بلند گردان مرا میان بندگان خود و بی نیاز گردان

عَنْهُ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي إِلَيْكَ

از آنکه او بی نیاز است از من و زیاده کن مرا به سوی تو

فَاقَةً وَفَفَّرَاوَعِدْنِي مِنْ شِمَائِلِهِ

خشنود و در پوشی و در پناه گیر مرا از خوشحالی کردن

الْأَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ وَمِنْ

و دشمنان ۲ و از فرو دادن ۲ و از

الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ نَعْمَدْنِي فِيمَا أَطْلَعْتُ

خواری و رنج بهوشان مرا ۲ در آنچه مطلع شده ۲

عَلَيْهِ مَنِّي عَمَّا يَنْعَمُ بِهِ الْقَادِرُ

بر من ۲ از آنکه به تو توانای

ظاهر و باطن است از آنکه باطنی است
و طبعی است از تو و خود را
فقر و غنی است از تو و خود را
اختیار و فقر

بهوشان را در آن
حاصل می شود که بهوشان را در آن
آن که مطلع شده آن را بهوشان
بهوشان را در آن

عَلَى الْبَطْشِ كَوَلًا حِلْمُهُ وَالْأَخْذُ عَلَى

بر گرفتن اگر نه حلم او باشد و کبرنده بر

الْجَبْرِ كَوَلًا أَنَا أَنَّهُ وَإِذَا أَرَدْتُ بِقَوْمٍ

کننده اگر از اسفلک او باشد و چون اراده کنی بقومی

فِتْنَةً أَوْ سَوْءٍ فَيُخَيِّنُنِي مِنْهَا لَوْ أَذَابَكَ

آشوبی یا بدی پس نجات ده مرا از آن چنان پناه گرفتن تو

وَإِذْ كَمْ تُقِنُّنِي مَقَامٍ فَضِيحَةٍ فِي

و چون ندانسته پیا مرا مقام رسوائی در

دُنْيَاكَ فَلَا تُقِنُّنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ

دنای خود پس بپایدار مرا مانند آن در آخرت خود

وَأَشْفَعَنِي أَوْ أَيْلَ مِنْكَ بِأَوْ آخِرَتِي

و جفت سازانم برای من اولهای نعمت های ترا با آخرهای آن

وَقَدِيمٍ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمُدُّ

و فایده های قدیمت را به حوادثش و نمدار

بِي مَدًّا يَقْسُومَعَهُ قَلْبِي وَلَا تُفَرِّغْنِي

مرا کشیدنی که سخت شود با آن در من و مفرست مرا

قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي وَلَا تَسْمُوْ

مسیبیتی که برود بر آن نیکویی من و مساز و در بر من

خَسِيْسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَلَا

پستی که کوچک شود بر من قدر من و نه

وَلَا تَقْبَلْ مِنْ يَدَيْهِمْ شَيْئًا حَتَّى يُغْفِرَ لَكَ ذُنُوبَكَ ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْتَنِبِينَ
نَقِصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا

عیبی که دانسته شود بجهت آن جای من و

تَرْخِي دَوْعَةً أُلْبَسَ بِهَا وَلَا خِيفَةَ

مترسان مرا ترسانیدن که نا امید شوم بآن و نه خونی که

أَوْحَسَ دُونَهَا أَجْعَلَ مِثْبَتِي فِي

درد من فرس در اید نزدان بگردان میبست مرا در

وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ إِعْذَارِكَ

بهم دادن تو و حذر کردن مرا از عذر خواهی تو

وَأَنْتَ دَارِكٌ وَرَهْبَتِي عِنْدَ نِلاَءِ أَيْانِكَ

و ترسانیدن تو و خوف من نزد خواندن آینه های تو

وَأَعْمُرْ لِيْلِي بِإِقْبَالِي فِيهِ لِعِيَادَتِكَ

و اباد کن شب مرا به بیداری کردن من در آن از برای پرستش تو

وَنَفَرُ دِي فِيهِ بِإِلْتِمَاجِكَ وَتَجَرُّدِي

و تنها بودن من در او بشب برخواستن برای تو و مجرد بودن من

بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنْ زَالَ حَوَائِجِي بِكَ

بآرمیدن من نزد تو و فرود آوردن حاجتهای خود را به تو

وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي

و مکرر سوال کردن من ترا در آزاد کردن کردن من

مِنْ نَارِكَ وَأَجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا

از آتش تو و زنها را دادن من از آنچه در آنست اهل آن

مِنْ عَذَابِكَ وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي

از عذاب تو و اماندار مرا در طغیان من

و از عذاب تو و اماندار مرا در طغیان من

عَامِلًا وَلَا فِي غَمَرَتِي سَاهِيًا حَتَّى

مردمان و نه در کوری و جهرانی خود پیخیر تا

جِينٍ وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِّمَنِ اتَّعَظَ

روکاری و مردمان مرا پندی برای آنکه پند گیرد

وَلَا تَكُنْ لِّاِلٰهٍ اٰمِنٍ اَعْتَبَرْ وَلَا فِتْنَةً لِّمَنِ

و نه کمال برای آنکه عبرت گیرد و نه فتنه برای آنکه

و نه کمال برای آنکه عبرت گیرد و نه فتنه برای آنکه

نَظَرَ وَلَا تَمَكُرْ بِي فِيمَنْ تَمَكُرُ بِهِ

نظر کند و مکن مرا را در آنچه مکر میکنی بان

و مکن مرا را در آنچه مکر میکنی بان

وَلَا تَسْبِغْ لِي غَيْرِي وَلَا تَغَيِّرْ لِي سَمًا

و بدل مکن مرا بغیر من و مده تغییر برای من

وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا وَلَا تُنْخِذْ نِي هَرُوءًا

و مکن بدل برای من جسم و فزاکم مرا سه هزد

مُخْلَفًا وَلَا تُسْخِرْ يَا لَكَ وَلَا تَتَّبِعْ

برای خلق خود و نه سخری از برای خود و نه پیروی کننده

اِلَّا لِمَرْضَانِكَ وَلَا يُمَتِّهِنَّ اِلَّا بِالْاَشْفَاءِ

مگر خشودی ترا و نه خدمت فرموده شد مگر برای انتقام کشیک

لَكَ وَاَوْجِدْ نِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلَاوَقَ

از برای تو و فیر و ساز را بختکی عفو خود و شیرینی

و از برای تو و فیر و ساز را بختکی عفو خود و شیرینی

و از برای تو و فیر و ساز را بختکی عفو خود و شیرینی

رَحْمَتِكَ وَدَوِّحِكَ وَرَيْحَانِكَ وَ

رحمت خود و استراحت خود و ریحان خود و

جَنَّةِ نَعِيمِكَ وَأَذَقَنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ

بهشت نعمت خود و بچشان مرا مزه فارغ بودن را

تَحَبُّبُ بِلْسَعَةٍ مِنْ نَعْنِكَ وَالْإِجْتِهَادِ

دوست داری بتوانگری از توانگری خود و جهد کردن

فِي مِيزْلِفٍ لَكَ دِيكَ وَعَيْنِكَ وَاتَّخَفِ

در آنچه نزدیک میگرداند پیش تو و نزد تو و تخف بفرست بمن

بِخُفَّةٍ مِنْ تُخْفَانِكَ وَاجْعَلْ تِجَارَتِي

بخف از تخفهای خود و بگردان تجارت مرا

رَاحَةً وَكَرَّرْتَنِي غَيْرَ خَائِبَةٍ وَاتَّخَفِ

سود دهنده و بازگشتن مرا زیان نکننده و بهرسان مرا

مَقَامَكَ وَشَوَّقَنِي لِقَاءَكَ وَتُبْ عَلَيَّ

از مقام خود آوارز و مشغول مرا بلقائ خود و بپذیر بر من

تَوْبَةً نَصُوحًا وَلَا يَبْقُ مَعَهَا ذُنُوبًا

توبه خالصه باقی نگذار بان توبه گناهان

صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا تَذَرُ

کوچک را و نه بزرگ را و نگذار

مَعَهَا عِلَالِيَّةً وَلَا سَرِيحَةً وَانْزِعْ

بان توبه اشکار و نه پنهانی و بکش

الْعَلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَعْطَفُ

کینه را از سینه من از برای مؤمنان و مهربان کن

بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ وَكُنْ لِي

دل مرا بجز فروزان و باش برای من

كَأَتَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَحَلِّفِي حَلِيَّةَ

همچنانکه هستی برای صالحان و بپارای مرا بزبور

الْمُنْقِيَتِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ

بر مبرزگان و بگردان برای من زبان راستی

فِي الْغَائِبِينَ وَذَكَرْنَا مِثْلًا فِي الْآخِرِينَ

در فروماندگان و یاد کردن بلندی در آخرین

میتوانید کان را بخوبی یاد کنید

وَوَافٍ بِي عَرَصَةَ الْأَوَّلِينَ وَتَمِّمْ

و به مرا بعرضه اوین و تمام کن

سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَى وَظَائِرِ كَرَامَاتِنَا

شامی نعمت خود را بر من و پی در پی کن کرامت های ما

لَدَيَّ وَأَمْلَأْ مِنْ قُوَائِدِكَ يَدِي وَسُقْ

نزد من و پر کن از فایده های خود دست مرا و برون

كَرَامَتِنَا بِمَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَجَاوِزِي

بخشش های مرا با هدایای خود را بسوی من و همسایر گردان مرا

الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ فِي الْخَلْقِ

بهائیزه ترین از دوستان خود در پهنش های

یعنی آنکه من را از اولاد تو

الَّتِي زَيَّنَتْهَا لِأَصْفِيَاءِكَ وَجَلَّلَنِي

که راسته کردی آنرا برای برگزیده های خود و بهوشان مرا

شَرَّافَ نَحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ

بزرگهای عطا شدن خود در جایهای که

الْمُعْتَقَ لِأَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِعَيْنِكَ

اماده ساخته برای دوستان خود و بگردان برای من نزد خود

مَقِيلًا أَوْ إِلَى إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً

خوابگاهی که جای گهرا بمان آرام گرفته و محل بازگشتن

أَتَبَوَّءُهَا وَاقْرَعِ عَيْنًا وَلَا تَفْايسِرْ

که جای گهرا در آن و روشن کنم آن چشم را و مفاصسه مفرنا مرا
یعنی بازگشتن از آن مرا مقیم کن عطا

بِعَظِيَمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ

بگن مان بزرگ و هلاک کن مرا روزی

تُبْلَى السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبُهَةٍ

که آزموده میشود پنهانها و زایل ساز از من هر شک و شبهه

وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ

و بگردان از برای من در حق راهی از هر

رَحْمَةٍ وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ

رحمتی و بسیار گردان برای من قسمتهای بخششها از

قَوْلِكَ وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ

عطای تو و وافر گردان بر من بهره های احسان

أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَذُبْنِي عَنِ التَّمَارِ

کسی از عالمیان و منع کن مرا از طلب

مَاعِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي

آنچه نزد فاسقانت و مگردان مرا

لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا وَلَا أَهْلُهُمْ عَلَى الْحَوِي

از برای ستمکاران هم پشت و نه مرا ایشانرا بر محو کردن

كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ

کتاب تو دستی و یاری دهنده و نگاهبانی کن مرا از آنجا

لَا أَعْلَمُ حِيَاظَةً تُقِيْنِي فِيهَا وَافْخْ لِي

که نمیدانم نگهبانی و نگاه داری مرا بدان و بکشی برای من

أَبْوَابَ تَوْبِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ

درهای توبه خود را و رحمت خود را و مهربانی خود را

وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ

در روزی خود را که فراخست بدرستی که من بسوی تو از

الرَّاغِبِينَ وَأَتِمِّمْ لِي إِعْطَاكَ أَثْمَكَ

دعوت کنندگانم و تمام گردان برای من انعام خود را بدرستی که تو

خَيْرُ الْمُنْعَمِينَ وَاجْعَلْ لِي بَاقِيَ عُمْرِي

بهترین نعمت دهنده گانی و بگردان باقی عمر مرا

فِي الْحَيِّ وَالْعَمْرَةِ الْبِنْعَاءِ وَجْهَكَ يَا رَبِّ

در حج و عمره برای طلب ذات تو ای پروردگار

الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

عالمیان و رحمت کند خدای بر محمد و آل او

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ

که پاکان و پاکیزه کاند و درود باد بر او

وَكَانَ وَعَلَيْهِمْ أَلَدًا بَدِينِ **فِي عَائِدَةٍ**

و بود و بر ایشان همیشه همیشه از دعای او

عَلَيْهِمُ الْسَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَخْيَرِ وَبِالْمَجْمُوعِ

بر او سلام در روز عید قربان و در جمعه

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ

خدایا این روز است مبارک و مسلمانان

فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ يَسْتَهْدُونَ

در آن مجتمعند در اطراف زمین تو حاضر میشوند

السَّائِلُ مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ وَالرَّاغِبُ

خواهنده از ایشان و طلب کننده و رغبت کننده

وَالرَّاهِبُ وَأَنْتَ النَّاطِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ

و ترسنده و تو نگرنده در حاجتهای ایشان

فَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهُوَ

پس سوال میکنم ترا بخشنش تو و کرم تو و اسانی

مَا سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ

آنچه سوال میکنم ترا بر تو که رحمت فرستی بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْأَلْكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا

عَدَد. وال او وسوال میکنم ترا خداوند ای پروردگار ما

يَا بَنَ لَكَ الْمُلْكَ وَلَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا

یا بنده مراست پادشاهی و مراست سپاس نیست زنی مگر

أَنْتَ الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمُنَّانُ

تو بزرگباری و بزرگوارای و مهربانی و نعمت دهنده

ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ

خداوند بزرگوارای و کرامی کردن زبید آورنده آسمانها

وَالْأَرْضِ مِمَّا قَسَمْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ

و زمین را آنچه را قسمت کردی میان بندگان

الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَةٍ

نمون من نور از نیکی یا عافیتی یا برکتی

أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ أَوْ خَيْرٍ

یا هدایتی یا عمل کردنی بطاعت تو یا نیکی که

تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ تَقْدِيمُهُمْ إِلَيْكَ

انعام کنی بآن برایشان که راه نمایی ایشان را بآن بسوی تو

أَوْ تَرْفَعَهُمْ عَنْكَ دَرَجَةً أَوْ

یا بلند سازی برای ایشان نزد خود یا

تُعْطِيَهُمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا

عطا کنی ایشان را بآن نیکیایی از نیکیایی دنیا

عصمتی از غفلت از استغفار
الایم تمام با آنچه از استغفار سوال کنیم
با یکدیگر است که در هر کس که عافیت و نیکی
چیز است آن بیکان خداوند و عافیت و نیکی
که عافیت و نیکی را از هر کس که عافیت و نیکی
روزی که در یکدیگر را از هر کس که عافیت و نیکی
الرحم در کمال نیست اما مقدر است
بقدرت خداوند

اَنْ تَقْرَأَ فِيهِ ^{بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ} وَالْآخِرَةَ اسْئَلْكَ اللَّهُمَّ بِأَنَّ لَكَ

وَأَخِرَتِ و سوال میکنم ترا خداوند باینکه مرتزاست

الْمُلْكُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْإِلَهَ الْأَنْتَ أَنْتَ

پادشاهی و سپاس نیست خدایی مگر تو انکه

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ

رحمت کنی بر محمد و آل محمد بنده تو

وَرَسُولِكَ وَجَبِّيكَ وَصَفْوَتِكَ

و رسول تو و دوست تو و برگزیده تو

وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

و اخیل کرده ام از آفریدگان تو و بر آل محمد

الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ صَلَوَةٌ

که نیکوکاران پاکانند غیر رساننده رحمتی

لَا يَقْوِي عَلَى احْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ

که ندارد توانایی بر شمردن آن مگر تو

وَأَنْ تَشْرُكََنَا فِي صَلَاحٍ مِنْ دَعَاكَ

و دعای شایسته

و اینکه انماز سازی ما را در کارهای شایسته اگر خواند ترا

فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ

در این روز از بندگان مؤمن تو

يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَأَنْ تَغْفِرَ لَنَا

ای پروردگار عالمیان و اینکه بپامری ما را

وَلَهُمُ اتِّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ

وایشان را بر هر چیزی توانایی بار خدایا

إِلَيْكَ تَعَدُّتُ بِحَاجَتِي وَإِلَيْكَ أَتَزَلُّ

لبوی تو قصد کردم با حاجت خود و بنو فرود آوردم

را به سوی تو می رسد
و بنو تو را می رسد

الْيَوْمَ فَقَرِيٌّ وَفَاقِيٌّ وَمَسْكِينٌ

در این روز درویشی خود و احتیاج خود و مسکینی خود

وَإِنِّي مِبْتَغِفُكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْثَقُ

و بدستی که من بآمرزش تو و رحمت تو امیدوارم

مِنِّي بِعَمَلِي وَلِغَفْرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ

از من بکردار خود و برآینه آمرزش تو و رحمت تو

اور

أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

فراخ تراست از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَقَوْلُ قَضَاءٍ كُلِّ حَاجَةٍ

محمد و بخود کبر روا کردن هر حاجتی که آن مرست

بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِمَا وَتَكْسِيرِ ذَلِكَ

بقدرت تو بر آن و آسان بودن آن

عَلَيْكَ وَبِفَقْرِي إِلَيْكَ وَغِنَاكَ

بر تو و با احتیاج من لبوی تو و بی نیازی تو

عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أَصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا

از من پس بدستی که من نمی رسم به نیکی و بی هرگز مگر

مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سَوْءَ اقْطُ

از تو و نمیکرداند از من بدی هرگز

أَحَدٌ غَيْرِكَ وَلَا أَرْجُو إِلَّا مَرَأَ خَرْتِي

کسی غیر تو و امید ندارم برای امر آخرت خود

وَدُنْيَايَ سُؤَالَكَ اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ

و دنیای خود سوای ترا خداوند! هر که آماده شود

وَتَعَبَّيْ وَأَعَدَّ وَأَسْتَعْدَّ لَوْ فَادَ إِلَى

و نهیاشده و تهیه کرده و سازشده از برای رفتن بسوی

مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفِيعٍ وَبَوَافِلِهِ وَطَلَبَ

آفریده بامید صله و عطای او و طلب

نَبِيلِهِ وَجَائِزُهُ فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتْ

بخشش او و عطای او پس بسوی تو ای مولای من بود

الْيَوْمَ تَهَيَّئْتِي وَتَعَبَّيْتِي وَأَعْدَادِي

امروز تهیه کردن من و ساز کردن من و آماده ساختن من

وَأَسْتَعْدَادِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَرَفِيعِكَ

و آماده شدن من بامید عفو تو و صله تو

وَطَلَبَ نَبِيلِكَ وَجَائِزَتِكَ اللَّهُمَّ

و طلب رسیدن تو و عطای تو خداوند!

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَخَيِّبْ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و نومید کردن

یعنی که بگویم که تو را نومید نکنم

الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ

امروز آنرا از امید من ای آنکه منع نکند او

سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمَّا أَنْكَ

سوال کننده و کم نسازد او را عطا کننده پس بستم من بنادم

ثِقَةٍ مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدْ مَتَّهِ وَلَا شَفَاعَةَ

بجهت اعتماد از من بکردار شایسته که پیش فرستاده باشم ترا و نه شفاعت

مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ

آفریده که امید داشتم به او مگر شفاعت محمد

وَأَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و اهل بیت او بر او و بر ایشان درود تو

أَتَيْنُكَ مُقَرَّبًا بِالْجُرْمِ وَلَا سَاءَ إِلَى النَّفْسِ

آمدیم ترا اقرار کننده بگناه و بد کرداری بنفس خود

أَتَيْنُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي

آمدیم ترا امید دارم عفو بزرگ ترا که

عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ ثُمَّ لَمْ

عفو کردی بآنها از گناهکاران پس

يَمْنَعَكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمٍ

بازداشت ترا درازی ایشان بر بزرگ

الْجُرْمِ أَنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ

گناه از آنکه مهریان شوی بر ایشان بر رحمت

یا عطا کنی بایشان

وَالْمَغْفِرَةُ فَيَا مَنْ رَحِمْتُهُ وَالسَّعَةِ

و آمرزش پس ای آنکه رحمت او فراخ است

وَعَفْوٌ عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ

و عفو او بزرگست ای بزرگ ای بزرگ

يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

ای بزرگوار ای بزرگوار و بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَعُدْ عَلَى بِرَحْمَتِكَ وَتَعَطَّفُ

محمد و مهربان شو بر من بر رحمت خود و شفقت کن

عَلَى بِفَضْلِكَ وَتَوَسَّعْ عَلَى مَغْفِرَتِكَ

بر من بفضل خود و گشایش در بر من آمرزش خود

اللَّهُ

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ مُخْلَفَانِكَ

خدایا درستی که این مقام از بری جا شینان تو

وَأَصْفِيَا نِكَ وَمَوَاضِعُ أَمْنَانِكَ

و برگزیده های تو و جای امانان است

فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ

در پایه بلندی که مخصوص ساخته ایشان را

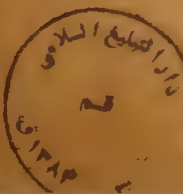
بِهَذَا قَدَانِزُهَا وَأَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِلذَّكَ

بان لحقیق رب بودند آنرا و تو تقدیر کننده مر آنرا

لَا يُغَالِبُ أَمْرُكَ وَلَا يُجَاوِزُ الْخَنُومُ

مغلوب نشود امر تو و در گذشتن نمیشود آنچه و جیش

یعنی مقام خلفا و وضع شدنشان
مخفی که رب بودند یعنی توانایی
و ایشان که



مِنْ لَذَائِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَالْخِشْيَةَ

از لذایع تو هرگونه خواسته و از هر جا خواسته

وَلَمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرُهُمْ عَلَى خَلْقِكَ

و برای آنچه تو دانایتری بآن منم نیستی بر آفریدگان خود

وَلَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّىٰ عَادَ صُفُوتُكَ

و نه برای اراده خود تا اینکه گردیدند برگزیده های تو

و خَلَقَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْمُورِينَ

و جانانشان تو غلبه کرده شد و کمزور گردیده شد

مُبْتَزَّزِينَ بِرُؤْسِ حُكْمِكَ مُبَدَّلًا

بر بوده شده می بینند حکم ترا تبدیل کرده شده

و کلام

و كِتَابَكَ مَنبُودًا وَفَوَاضِكَ مُحَرَّفَةً

و کتاب ترا گندیده شده و فزایشهای ترا تغییر داده

عَنْ جِهَاتٍ أَشْرَاعِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ

از جهت های شریعت های تو و سنت های پیغمبر تو

مَتْرُوكَةً اللَّهُمَّ الْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ

ترک کرده شده خداوند لعن کن دشمنان ایشان

مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَمَنْ رَضِيَ

از پیشینیان و پسینیان و هر که خشنود شد

بِقَعَالِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ

بگرداران ایشان و پیروان ایشان و تابعان ایشان

یعنی دشمنان

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال محمد بدستی که تقم

بسیار ستوده بزرگواری همچو رهنمای تو و برکنهای تو

و درودهای تو بر برگزیده های تو ابراهیم

وال ابرہیم وزودہ فرج و راحت

و نصرت و دوست دادن و تقویت کردن

مرايشانرا خداوند و بگردان مرا از

توحید - واپمان بنو و تقدیر

برسول تو و پیشواپان کہ واجب کردہ

طاعت ایشانرا از انکه جاری میشود این باو و بر

دشمنهای او تا بجایت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان خداوند

[illegible]

لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حُلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ

باز نمیکرداند غضب ترا مگر برده باری تو و بر نمیکرداند

سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَلَا يُجِيرُ مِنْ

قهر ترا مگر عفو تو و زنده نگه میدارد

عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنَجِّينِي

عقاب تو مگر رحمت تو و نمیراند مرا

مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ

از تو مگر زاری کردن بسوی تو و نزد تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنَا

پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بخش ما را

يَا إِلَهِي مَنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي

ای خدای من از نزد خود گشاده گویی بتوانایی که

بِهَاتِحِيْ أَمْوَاتِ الْعِبَادِ وَبِهَاتِلِشْرُ

بآن زنده میکنی مردهای بندگان را و بآن هر یک که بپزدان

مَيِّتِ الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَا إِلَهِي

مردۀ شهرها را و مگردان مرا ای خدای من

غَمَّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعْرِفَنِي لِأَجَلِي

ازانده تا اینکه اجابت کنی مرا و بشناسانی مرا اجابت کن

فِي دُعَائِي وَادْفِنْنِي فِي الْعَافِيَةِ

در دعای من و بچشان مرا در عافیت

یعنی برای زنده کردن مردگان
زنده میگردانستی

یعنی ظاهر و پنهان را
شناختی

إِلَى مُتَنِّى أَجَلِى وَلَا تَقْتُلْ بِى عَدُوِّى

تا مشای مدت من و شاد مساز بن دشمن مرا

وَلَا تَمْكِنْهُ مِنْ عُنُقِى وَلَا تَقْطَعْ رِجْلَهُ

و نه دست او را بگردن من و مسلط مکن او را

عَلَى الْإِطْعَامِ إِنْ رَفَعْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى

بر من خدای من اگر بلند کنی مرا پس کیست آنکه

يَضَعَنِى وَإِنْ وَضَعْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى

پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه

يَرْفَعَنِى وَلَا أَكْثَمْنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى

بلند کند مرا و اگر گزینی داری مرا پس کیست آنکه

يُهَيِّئُنِى وَإِنْ أَهَنْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى

نور کند مرا و اگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه

يُكْرِمُنِى وَإِنْ عَذِّبْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى

کرامی دارد مرا و اگر عذاب کنی مرا پس کیست آنکه

يَرْحَمُنِى وَإِنْ أَهْلَكَ كُنْتُ فَمَنْ ذَا الَّذِى

رحم کند مرا و اگر هلاک کردانی مرا پس کیست آنکه

يَعْرِضُ لَكَ فِى عَبْدِكَ أَوْ كَيْسُكَ

فراپیش آید مر ترا در باره بنده تو یا سوال کند ترا

عَنْ أَمْرِى وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ لَئِيسٌ رَفِيعُ

از امر تو و خفیه کردانسته ام آنکه نیست در

حُكْمِكَ ظَلَمَ وَلَا فِي نَفْسِكَ عَجَلَةٌ وَأَنَا
حکم تو سستی و نه در عقوبت تو شتابی و بدستی

يَجْعَلُ مِنْ خِيفَةِ الْفَوْتِ وَأَنَا يُخْجَاجُ
شتاب نیکند مگر کسی که بترسد از فوت شدن و بدستی که مخفاج نیت

إِلَى الظُّلُمِ الضَّعِيفِ وَقَدْ تَعَالَيْتَ
برایستم مگر ناتوان و تحقیق که برتری

يَا إِلَهِي عَزَّ ذَٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا اللَّهُمَّ
ای خدای من از این برتری بزرگی خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْهُ
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و گردان مرا

لِلْبَلَاءِ غَرْضًا وَلَا لِنَفْسِكَ نَصَبًا
برای بلا نشانه و نه برای عقوبت خود برپاشده

وَمَهْلًا لِي وَنَفْسًا لِي وَأَقْلَبْ عَثْرَتِي
و مهلت ده مرا و پیرانده مرا و در گردان از من بگردان مرا

وَلَا تُتْلِكُنِي بِلَاءٍ عَلَى آثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ
و لا بتلین من ببلای علی اثر بلای و لا بتلین من
و مبتلا مگردان مرا ببلای بر عقب بلای پس تحقیق که

تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي
می بینی سستی مرا و کمی چاره مرا و زاری مرا

إِلَيْكَ أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ
بسوی تو پناه میگیرم بتو خداوندا امروز از

غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

غضب تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اعِزَّنِي وَاسْتَجِيرُكَ الْيَوْمَ مِنْ

پناه ده مرا و زینهار میجویم بنو امروز از

سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجِرُ

خشم تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و زینهار ده مرا

وَاسْأَلْكَ آمَنًا مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ

و سوال میکنم ترا ایمنی از عذاب تو پس رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَمْنِي وَاسْتَعِذْكَ

بر محمد و آل او و ایمن گردان مرا و طلب ده ایمنی

فصل

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي وَسَلِّصْ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و هدایت کن مرا و طلب ده ایمنی

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْصُرْنِي

پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و یاری ده مرا

وَاسْتَزِحْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و طلب رحمت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَارْحَمْنِي وَاسْتَكْفِنِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ

و رحمت کن مرا و طلب کارگذاری میکنم از تو پس رحمت بفرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْفِنِي وَاسْتَزِقْكَ

محمد و آل او و کارگذاری کن مرا و طلب روزی میکنم از تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي وَ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا و

اسْتَعِينِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

طلب یاری میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاعْنِي وَاسْتَغْفِرْكَ لِمَا سَلَفَ

و مدد کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه گذشته

مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاعْفِرْ لِي وَاسْتَغْفِرْكَ فَصَلِّ

و بیامرز مرا و طلب گناه داشتن میکنم از تو پس رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُوذَ

بر محمد و آل او و نگاه دار مرا پس برستی من از بیکار

لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي أُرِشْتُ ذَلِكَ

بچیزی که ناخوش داشتم آنرا از من اگر خواهی تو آنرا

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ

ای پروردگار من ای پروردگار من ای مهربان ای نعمت دهنده

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَيَّ

ای خداوند بزرگی و کرامی کردن رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ

محمد و آل او و اجابت کن برای من همه

یعنی کن این را از خدا

یعنی از گشتن نام

مَا سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ

آنچه خواهم از تو و طلب کردم از تو و رغبت کردم

فِيهِ إِلَيْكَ وَأَرَدُهُ وَقَدَّرُهُ وَاقْضِهِ

در آن بسوی تو و بخواه آنرا و تقدیر کن آنرا و حکم کن آنرا

وَأَمْضِهِ وَخَرِّجْ لِي فِيمَا نَقَضْتَنِي مِنْهُ

و روان آنرا و خبر بده مرا در آنچه حکم میکنی از آن

وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ

و برکت ده مرا در آن و تفضل کن بر من

بِهِ وَأَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَزِدْنِي

بآن و شاد کن مرا با آنچه عطای میکنی بر از آن و زیاده مرا

در آنچه از من خواسته باشی

در نماز

مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ

از فضل خود و وسعت آنچه نزد توست پس بدانی که

وَإِسْعُ كَرِيمٌ وَصَلْ ذَلِكَ بِمُخَيَّرِ

واسعی و بزرگواری و چون بخواهی آنرا با بهترین

الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

آخرت و نعمت آن ای مهربانترین مهربانان

ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَأَكَ وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ

پس دعا کن با آنچه آغاز کرد تو بر او و نماز کن بر محمد

یعنی با آنچه آغاز کردی

وَالِدِ الْفَرَّةِ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ

والا او مزار مرتبه همچنین بود میکرد است

عليه السلام وتصلی رکعتین

بر او باد درود و تسبیح و تهلیل و تهلیل و تهلیل
الفقرة هكذا كان يفعل عليه السلام

وكان في عاتق علي بن أبي طالب

و بود ازدهای او که بر او باد سلام در دفع

كيدا لا اجداء قد باسهم

بکینه دشمنان و بد سخنی ایشان

الهي هديتني فلهوت وعظت

ای خدای من هدایت کردی مرا پس بجز بودم و پند دادی

ففسوت وابليت اجميل فعصيت

پس فسوت دل بودم و عطا کردی نیکویی را پس نافرمانی کردم

ثم عرفت ما اصدرت اذ عرفني

پس شنیدم آنچه بر کردندی چون شنیدم من را

فاستغفرت فاقلت فعذبت

پس طلب آمرزش کردم پس در گذشتی پس باز گشتم

فسترت فلک اهل الحسد تقحمت

پس پوشانیدی پس بر تراستی ای ندای من کسان ما اندام نمودار

او مربة الهلاك وحللت شعاب

دروازههای هلاکت و فرو دادی ابروهای

نكف تعرضت فيها السطوانك

نیستی و رویت اندام در میان برافروخته

عنه ثم عرفت ما اصدرت اذ عرفني
او مربة الهلاك وحللت شعاب
نكف تعرضت فيها السطوانك

شبهه راجع است به کسان که در میان

یعنی این را در میان دشمنان

وَجَلَوْهَا عَقُوبَاتِكَ وَوَسِيلَتِي

و بسبب فرود آمدن واریها عقیوبهای ترا و وسیله من

در روز قیامت که من را از عاقبت تو نجات دهد

إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ وَذَرِيعَتِي أَيْذَلَّمُ

بسوی تو یگانگی داشتن نیست و دست دادن من نیست که من

أَشْرَكَ بِكَ شَيْئًا وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ

شریک با خودم نه چیز را و مرا نکرده ام با تو

إِلَهًا وَقَدْ قَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَإِلَيْكَ

خدای و بتی که گزیده ام بسوی تو بنفس خود و بسوی تو

مَقَرُّ الْمُسَى وَمَنْزَعُ الْمَضِيعِ مَحْظَرٌ

گرمزبان بدکار و پناه آگاه کسی که مناجات کند و ممانعت

نَفْسِهِ الْمَلْتَحِجِي فَمِنْكُمْ مَنْ عَدُوٌّ أَنْتَضَى عَلَيْهِ

نفس خود را و پناه گیرند است پس بسیار دشمنی که کشیده بر من

سَيْفِ عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِي ظُبَّةَ

شمشیر دشمنی خود را و نیز کرد برای من کاره

مُدْبِيئِهِ وَأَرْهَفَ لِي شَبَاحِي

بزرگ خود را و نلگ کرد برای من کناره بازی او را

وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ وَسَدَّدَ

و خنثایند برای من زهرهای کشنده خود را و راست کرد

نَحْوِي صَوَائِبَ سَهَامِهِ وَلَمْ نَنْتَمِ

بجانب من نیرهای سهام خود را و نخواست

عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَأَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي

از من چشم پاسبانی او و در دل آورد اینک برساند مرا

الْمَكْرُوهَ وَيَجْرِ عَنِّي فُجَاقَ مَرَاتِمِ

مکروه را و جری دهد مرا از آب بسیار تلخ نغمی خود را

فَنظَرْتُ يَا إِلَهِي إِلَى الضُّعْفَى عَنِ احْتِمَالِ

پس نظر کردم ای خدای من بسوی ضعیف من از برداشتن

الْفَوَاحِشِ وَجَعَلَنِي عَنِ الْإِنْصَارِ مَنَّ

چیزهای گران و عجز من از انقضا کشیدن از کسی

قَصَدَنِي بِمَحَارِبِنِهِ وَوَحَدَنِي فِي

که قصد کرد مرا بکارزار خود و تنها من در

كَثِيرٍ عَدَدٍ مِنْ نَاوَالِي وَأَرْصَدَلِي

عقد بسیاری آنکه با من دشمنی کرد و کین کرد برای من

بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أَعْمَلْ فِيهِ فِكْرِي

بلا ۲ در آنچه بکار در نهادم و در آن فکر خود را

فَابْتَدَأَنِي بِفَضْرِكَ وَشَدَّدْتَ

پس ابتدا کردی مرا بپاری کردن خود و حکم کن

أَذْرَى بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَّكَ لِي حَسَنُ

پشت مرا بقوت خود پس شکستی برای من نیزی اود را

وَصَيَّرْتَنِي مِنْ بَعْدِ جَمْعِ عَدِيدٍ وَحَدُّ

و گردانیدی اود از پس جمعی بسیار تنها

یعنی دشمنی را با من و در کین از من
که برای من ساخت و در این کار و در آن فکر خود را

(۱۶)

وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا

و بلند کردی کعب مرا بر او و کردانیدی آنچه

و بلند کردی کعب مرا بر او و کردانیدی آنچه

سَدَّةَ مَرْدٍ وَدَا عَلِيَّهِ فَرَدَدْنَاهُ لَمْ

راست کرده بود او را باز گردیده شده بر او پس باز گردانیدی او را

يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يَسْكُنْ عَلَيْهِ

شفاننده خشم خود را و ساکن نشاخته بر او

وَقَدْ عَصَى عَلَى شَوَاهِ وَأَدَبَ مَوْلِيًا قَدْ

و تحقیق که بدندان گرفت بر دستهای خود و پشت برگردانده محقق که

و تحقیق که بدندان گرفت بر دستهای خود و پشت برگردانده محقق که

أَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ وَكَمْ مِنْ بَاغٍ

و عده خلافی گردانده شکرهای او و بسیار

و عده خلافی گردانده شکرهای او و بسیار

بَغَائِي مَسْكَائِدٍ وَنَصَبَ لِي شَرَكًا

کهستم گرد مرا کیمیدای خود و بر پا کرد برای من دام

مَصَائِدٍ وَوَكَّلَ لِي تَقَقُّدًا

صیده‌ای خود را و گذاشته بمن جستجوی

رِعَالِيْنَهُ وَأَضْبَأَ إِلَى إِضْبَاءِ السَّبْعِ وَنَبَأَ إِلَى نَبَأِ

رعایت خود را و در کمین نشستن بسوی من کمین نشستن شیر

رعایت خود را و در کمین نشستن بسوی من کمین نشستن شیر

إِطْرَيْدَتَهُ أَنْظَارًا لِأَنْتَهَا زِلْفُصَّةٍ

برای شکار خود گشته انتظار برای یافتن فرست

لِفَرَيْسَتِهِ وَهُوَ يُظَاهِرُ لِي بِشَاشَةِ

از برای شکار گشته خود و حال کند و ظاهر میکند برای من شگفتی

الْمَلِكُ وَيَنْظُرُنِي عَلَى شَكِّ الْحَقِّ فَلَمَّا

وچاپوسی نگاه میکند مرا بر سختی کینه پس چون

وَأَيَّتَ يَا إِلَهِي تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ

دیدنی توانی خدای من وایهی تو و برتری تو

دَغْلَ سِرِّينَهِ وَقُبْحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ

فساد پنهانی او را و زشتی آنچه در نور دیده شده بر آن

أَرْكَسْتَهُ لَأَمَّ رَأْسِهِ فِي زُبَيْنِهِ وَ

نگوشتا کردی او را بمغزشش در زبینه او و

رَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ فَأَنْقَعَ

باز کردانیدی او را در محل افتادن کو او پس برکش

بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِي رِبْقِ

پس از سرکشی او خوار و در لیمان

جِبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي

وام او که بود تقدیر میکرد که بر بیند مرا

فِيهَا وَقَدْ كَادَ أَنْ يَجْلِبِي لَوْلَا

در آن و محقق که نزدیک بود که وارد آید بمن اگر نه

رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ وَكَمْ

رحمت تو بودی آنچه فرود آمد بمیان سرا و ایسا

مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ فِي بَغْضَتِهِ

از حسد برنده که محقق در کینه بود و کینه خود را

وَسَجِّ مَنِي بَغِيْظِهِ وَسَلَقْنِي بِجَدِّ

واندو کهین شد از من بگشتم خود و آزار کرد مرا به نهری

لِسَانِهِ وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عِيُوبِهِ

زبان خود و طعنه زد بر من بهرمت زدن عیوبهای خود

وَجَعَلَ عِرْضِي غَرَضًا لِمَا مِيَهُ

و کردانید ناموس مرا نشانه برای نهرهای خود

وَقَلَدَنِي خِلَالَ الْأَكْمَرِ نَزَلَ فِيهِ

و در کردن انداختن مرا صفتی که همیشه بود در او

وَوَحَرَنِي بِكَيْدٍ وَقَصَدَنِي

و طعنه زد مرا بکید خود و قصد کرد مرا

و در کردن ناموس مرا نشانه برای نهرهای خود

و در کردن ناموس مرا نشانه برای نهرهای خود

بِمَكِيدَةٍ فَنَادَيْتُكَ يَا اَلْهُمَّ سَنَغِيْثًا

بمکر خود پس خواندم ترا ای خدای من فریادس خواهند

بِكَ وَاتَّقَابِ سُرْعَةِ اجَابَتِكَ عَالِمًا

بتو اعتماد داشته برودی اجابت تو دانای

اِنَّهُ لَا يَضْطَهُدُ مَنْ اَوَى اِلَى ظِلِّ

باینکه ستمیده نمیشود کسی که جا گرفت در سایه

كَفِّكَ وَلَا يَفْزَعُ مَنْ لَجَا اِلَى

حمایت تو و نمیره کسی که پناه برد بسوی

مَعْقِلِ اِنِّصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي مِنْ

پناه گاه اشتقام تو پس نگاه داشتی مرا از

انصارت

بکر

بِاسْمِهِ يَقْدَرُ تَيْكَ وَكُم مِّن سَحَابٍ

تست آن بقدرت خود و بسا از ابرهای

مَكْرُوهٍ وَجَلَّتْهَا عَنِّي وَسَحَابٍ نِّعَمٍ

مکروهی که کشادی آنرا از من بابرهای نعمتهای

لَمْ يَطْرُقْنَا عَلَيَّ وَحَدَّوْلٍ رَّحْمَةٍ كَثُرَتْهَا

که نیاراندی آنرا بر من و حدود و لهای رحمتی که پهن کردی آنرا

وَعَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيَنَ أَحْدَاثٍ

و عافیتی که پوشانیدی آنرا و چشمهای حادثهای

وَلَمَّسْتَهَا وَغَوَّاشِي كُرْبَاتٍ

که پیر کردی آنرا و پردهای اندوه و مصیبت

كَشَفْنَاهَا وَكَمْ مِّنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقَتْ

برداشتی آنرا و بسا از ظنهای نیکویی که درست کردی

وَعَدَمٍ جَبَرَتْ وَصَرَعَةٍ أَنْعَشَتْ

و نیستی که نادرک کردی و افتادگی که برداشتی

وَمَسْكَنَةٍ حَوَّلَتْ كُلَّ ذَلِكَ أَنْعَامًا

و درویشی که گردانیدی همه اینها را از روی انعام

وَقَطَّوْا لَكَ مِنْكَ وَفِي جَمِيعِهِ إِنْهَامًا

و فضل است از تو و در همه اینها کوشش گردشت

مِنِّي عَلَى مَعَاصِيكَ كَمْ تَمْنَعُكَ

از من بر نافرمانیهای تو تا بازداشت ترا

این و صحت آن که در این کتاب است
سازد و در این کتاب است
سازد و در این کتاب است
سازد و در این کتاب است

إِسَاءَتِي عَنْ إِمْتَامِ إِحْسَانِكَ وَلَا

بدکرداری من از تمام کردن احسان تو و نه

حُجْرَتِي ذَلِكَ عَنِ ارْتِقِ كِتَابِ

منع کرد مرا این از مرتکب شدن چندی که

مَسَاخِطُكَ لَا تُسَلِّ عَمَّا تَفْعَلُ

عمل غضب تشا پر سیده نمیشوی از آنچه میکنی

وَلَقَدْ سُلِّتَ فَأَعْطَيْتَ وَلَمْ

وهر آینه بجهت سوال کرده شدی پس عطا کردی و

تُسَلِّ فَاِبْنَدَاتِ وَاسْتَمِيعْ فَضْلَكَ

سوال کرده نشدی پس ایستاد کردی و طلب کرده شدی فضل تو

فَمَا أَكْذَبَتْ أَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَانًا

پس اندک ندادی سرباز زدی ای مولای من مگر از احسان

وَأَمِنْنَا نَا وَتَطَوَّلَا وَإِنْعَامًا وَأَبَيْتُ

و اگر ارام و تفضل و انعام و سرباز زدم

الْإِتْقَانُ مَحْرُومًا نَا وَتَعَدَّيَا لِحُدُودِكَ

مگر از انداختن خود در حرمان تو و گذشتن از حدود تو

وَعَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ

و بجهت از جهم دادن تو پس برتر است سپاس

إِلَهِي مِنْ مُقْنَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَذِي

ای خدای من از آن توانایی که مغلوب نمیشود و خداوند

جمله کلمات و عبارات و تفسیر آنهاست
که در این کتاب است

آهست که شتاب نمیکند این مقام کسیت که اعزاف کرده است

نغمهها و برابر کرده است آنها را بتفصیه

ولو امی د ادا است بر نفس خود بضایع کردن خداوند

پس بدین من نزدیک می بخویم بسوی تو بماند و بدین من نمیدانم که چه

وَمَا تَقُولُ عَلَيْهِمْ إِلَّا أَلْهَمَهُمْ كَيْدَهِمْ فَهُمْ مُخِلُّونَ

بازماند اینک در پندگیری مر از ^{شما} چنین و چنین پند

نہ بن درشت نیت بر تو در جنب و انگریز تو

و نمیکند که این نرا - در جنب قدرت تو و تو

بر هر چیز بغایت توانایی پس بخش مرا ای خدای من

ز رحمت بخود و همیشه لطف خود

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

مَا اتَّخَذَهُ سُلْماً أَعْرَجُ بِهِ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ

ایچه فراگهرم انرا نزد بانی که بالا ارم بان بسوی خشنودی تو

وَأَمِنْ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّحِمِينَ

وایمن کردم بان از عذاب تو ای مهربانترین مهربانان

وَكَانَ مِنْ عَائِلَتِهَا لِسُلْمَةَ الرُّهْبَةِ

و بود از دعی او که بر او باد درود در عقوبت پروردگار

اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا وَرَبِّتَنِي

خداوندا بدرستی که تو آفریدی مرا درست اندام و پروریدی مرا

صَغِيرًا وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا اللَّهُمَّ

در کوچکی و روزی دادی مرا کفایت کرده باشده خداوندا

الْمُسَوَّمِ

إِنِّي وَجَدْتُ فِيهَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ

بدرستی که من یافته ام در آنچه فرو فرستاده از کتابت

وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ يَا

و مرزده دادی بان بندگان خود را در اینکه فرموده ای

عِبَادِي الَّذِينَ اسْتَرْفَوْا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ

بندگان من آنانی که اسراف کرده اند بر نفسهای خود

لَا تَقْنِطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ

نوسید نشوید از رحمت خدای بدرستی که خدای میامزد

الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنْ

کتابه انرا همگی و محقق که پیش رفته است از من

مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي

آنچه تحقیق دانسته و آنچه تو دانستی بآن از من

فَيَا سَوَاتِنَا إِنَّمَا أَحْصَاهُ عَلَى كُنْأَبَاتٍ

پس ای دای بر سوا این از آنچه شمرده است آنرا بر من کتاب تو

فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ

پس اگر نبودی موقوفی ای که امید دارم از عفو

الَّذِي شَمَلَ كُلَّ شَيْءٍ لَا لَقَيْنَ

که فرا گرفته است همه چیز را هر آینه سینه ای

بِيَدِي وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْمَرْبَ

بدست خود و اگر ایند کسی می توانست

مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ

از پروردگار خود و اگر ایند بودم من سزاوارتر به گریختن از تو

وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي

و تو ای که نه پنهان نیست بر تو پنهانی در

الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا

زمین و نه در آسمان مگر آورده آنرا

وَكَفَى بِكَ جَازِيًا وَكَفَى بِكَ

و پسندی تو جزا دهنده و پسندی تو

حَسْبِيَ اللَّهُ إِنَّكَ طَالِبِي إِن أَنَا

حساب کننده خداوند بدرستی که تو طلب کننده مرا اگر من

هَرَبْتُ وَمُذِرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَـٰ

بگریزم و دریا بنده مرا اگر من فرار نمایم پس اینک

أَنَا ذَابِبِينَ بِدَيْكَ خَاضِعُ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ

من این پیش تو ام فروغ خوار بینی بر خاک نشسته

إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ

اگر عذاب کنی مرا پس بدستی که من بر آن سزاوارم و آن

يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ وَإِنْ نَعَفُ

ای پروردگار من از تو عدالت و اگر درگذری

عَنِّي فَقَدْ يَمَّا شَرِّكَنِي عَفْوُكَ وَالْبَسْتَنِي

از من پس از قدیم فرو گرفته است مرا عفو تو و پوشانیده

عَافَيْكَ فَاسْأَلْكَ اللَّهُمَّ بِالْخَيْرِ

عافیت خود پس سوال میکنم ترا خداوند با نیکی کرده

مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ

از نامهای تو و آنچه پوشیده است آنرا پرده ها از

بِمَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ

بجمال تو مگر رحم کنی این نفس

الْحَزْوَعةَ وَهَذِهِ الرِّمَّةُ الْهَلْوَعةَ

ناخده را و این استخوانهای پوشیده زاری کننده را

الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ

از آن نفسی که طاقت ندارد گرمی آتش ترا

این نامها که بپوشانده است
یعنی اسما و کسرها و غیره

یعنی جمال تو که بر روی این پرده ها پوشانده شده

فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَالْتِقَى

پس چگونه طاقت دارد گرمی آتش ترا وان نفسی

لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ

که طاقت ندارد آواز رعد تو را پس چگونه

تَسْتَطِيعُ غَضَبَكَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ

طاقت دارد غضب ترا پس رحم کن بر من خداوند

فَإِنِّي أَمْرٌ وَحَقِيرٌ وَخَطَرٌ يَسِيرٌ وَ

پس بدستی کمین مردی حقیرم و دزد من اندکیست و

لَيْسَ عَذَابِي بِمَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ

و نیست عذاب کردن من از آنچه زیاد کند در پادشاهی تو

مُثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ عَذَابِي بِمَا يَزِيدُ

همسنگ مورچه و اگر اینکه عذاب من از آنچه میباید که زیادتی

فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ

در پادشاهی تو مرا بپاید در میخواستم از تو صبر

عَلَيْهِ وَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ

بر آن و دوست داشتم آنکه بوده باشد آن

لَكَ وَلَاحِظُ سُلْطَانِكَ اللَّهُمَّ

و لحاظ دارم پادشاهی تو ای خداوند

أَعْظَمُ وَمُلْكُكَ أَكْبَرُ مِنْ

بزرگتر است و سلطنت تو بزرگتر است از

أَنْ تُزِيدَ فِيهِ طَاعَةَ الْمُطِيعِينَ أَوْ

اینکه زیاد کند در آن طاعت طاعت کنندگان یا

تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةَ الْمُذْنِبِينَ

کم کند از آن کنه کنه کاران

فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَتَجَاوَزْ

پس رحم کن بر من ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و درگذر

عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَتُبَّ

از من ای خداوند بزرگی و کرامی کردن و بپذیر تو بفر

عَلَى إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

ما بدستش تویی توبه پذیرنده مهربان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هـ

و بود از دعای او که بر او باد درود

فِي التَّضَرُّعِ وَالْأَسْتِكَانَةِ هـ

در تضرع و استکانه

إِلٰهِي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَيَّ

ای خدای من سپاس میکنم ترا و تو برای سپاس کردن نیز آوری بر

حَسَنَ صَنِيْعَاتٍ إِلَى وَسُبُّوْغٍ

نیکی و احسان تو بسوی من و نای

تَعْلَانِكَ عَلَيَّ وَجَزِيلٍ عَطَائِكَ

نعمتهای تو بر من و بسیار عطا تو

عِنْدِي وَعَلَى مَا فَضَّلْتَنِي بِهِ مِنْ

نزد من و بر آنچه زیادتی دادی مرا از

رَحْمَتِكَ وَأَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ

رحمت خود و تمام کردی بر من از نعمت خود

فَقَدِ اصْطَنَعْتُ عِنْدِي مَا يَعْجُزُ

پس بجهت تو که احسان کردی نزد من آنچه عاجز است

عَنْهُ شُكْرِي وَلَوْلَا إِحْسَانُكَ

از آن شکر من و اگر نبود ای احسان تو

إِلَيَّ وَسُبُوغُ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ مَا يَبْلُغُهُ

لبوی من و تمامی نعمت های تو بر من نمی رسد

إِجْرًا زَحْطِي وَلَا إِصْلَاحَ نَفْسِي

جمع کردن بهره خود و نه بطلاح آوردن نفس خود

وَلَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ

ولیکن تو ابتدا کردی مرا با احسان

وَرَزَقْتَنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا

و روزی کردی مرا در کار های من همه

الْكَفَايَةَ وَصَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ

کار گذاری و گردانیدی از من مشقت

الْبَلَاءِ وَمَنْعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ

بلا و بازداشتی از من حذر کرده شده

الْقَضَاءِ إِلَهِي فَاكْمِنْ بَلَاءِ جَاهِدِي

فضا ای خدای من پس بسا از بدای مشقت رساننده

قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَكَمِنْ مِنْ نِعْمَةٍ

که محقق گردانیدی از من و بسا از نعمت

سَابِغَةٍ أَقَرَّرْتَ بِهَا عَيْنِي وَكَمْ

نمای که روشن کردی بآن چشم مرا و بسا

مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ

از احسان بزرگی مرتزاست

عِنْدِي أَنْتَ الَّذِي أَحْبَبْتَ عِنْدَ

تزد من تویی آنکه اجابت کردی نزد

الاصطلاح

۱۹۰

الْإِضْطِرَارِ دَعَوْتِي وَأَقْلَبْتَ عِنْدَ

پیماری دعا مرا و در گذراندی نزد

الْعِشَارِ زِلَّتِي وَأَخَذْتَ لِي مِنْ

بر در آمدن از لغزش من و گرفتی برای من از

الْأَعْدَاءِ بَظْلًا مَتَى إِلَهِي مَا وَجَدْتُكَ

و دشمنان حق مرا ای خدای من نیافتم ترا

بِخَيْلٍ أَجِينِ سَأَلْتُكَ وَلَا مُنْقِضًا

بخیل در هنگامی که خواسته از تو و نه گرفته

حِينَ أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لَدُنَّ

هنگامی که اراده کردم ترا ای خدای من نیافتم ترا

سَامِعًا وَلِطَافٍ مُّعْطِيًا وَوَجَدْتُ

شنیده و برای مطلبی خود عطا کننده و یافتم

نِعْمًا عَلَى سَائِفَةٍ فِي كُلِّ شَأْنٍ

نعمهای ترا بر من تمام در هر حالی

مِنْ شَأْنِي وَكُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي

از حال خود و هر زمانی از زمان خود

فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ وَصَنِيعٌ

پس تو نزد من ستوده و نیکویی تو

لَدَيَّ مَبْرُورٌ وَتَحْمَدُكَ نَفْسِي وَلِسَانِي

پیش من پذیرفته است سپاس میکند ترا نفس من و زبان من

و عقلت

وَعَقْلِي حَمْدًا يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَحَقِيقَةَ

و عقل من سپاسی که میرسد بوفاء و حقیقت

الشُّكْرِ حَمْدًا يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ

شکر سپاسی که بوده باشد مقدار خشنودی تو

عَنِّي فَخَجَنِي مِنْ سَخَطِكَ يَا كَهْفَنِي حِينِ

از من پس رانی ده مرا از خشم خود ای پناه من منکامی

تُعِينُنِي الْمَذَاهِبُ وَيَا مُقِيلِي عَثْرَتِي

که عاجز کند مرا راهها را و ای درگذراننده من لغزش من

فَلَوْ لَا سَتَرْتُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ

پس که نبود پوشاندن تو پوشیدنی مرا هر آینه بودم

یعنی دانستی که من کجاست
و حقیقت شکر جای آن دردم

یعنی ای پناه من که غلطی من را
باشم بگذرانند و عیب مرا
پوشانند که عاجز کند مرا راهها را

مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَيَا مُؤَيَّدِي بِالنَّصْرِ

از رسوا شده ها و ای قوت دهنده من بجاری کردن

فَلَوْلَا نَصْرُكَ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُ مِنَ الْغُلُوِّ

پس اگر نبود یاری کردن تو مرا هر آینه بودم از غلبه کرده شده کافران

وَيَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ

و ای آنکه گذاشته اند برای او پادشاهان نیر

الْمَذَلَّةَ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ مِنْ

خواری بر گردنهای خود پس ایشان از

سَطْوَانِهِ خَائِفُونَ وَيَا أَهْلَ

قدرهای او ترسندگانند و ای سزاوار

النصوى

باد

النَّفَقَى وَيَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

پر مهرکاری و ای آنکه مراوراست نامهای نیکو

أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْفُو عَنِّي وَتَغْفِرَ لِي

سوال میکنم ترا اینکه درگذری از من و بیامرزی مرا

فَلَسْتُ بِرِيًّا فَاعْزِذْ وَلَا يُذِي

پس نیستم من بیکند پس عذر بگویم و نه خداوند

قُوَّةٍ فَانْصِرْ وَلَا مَفْزَلِي فَأَفِرَّ

قوت پس دارم من و نیست گریزگاهی مرا پس بگریزم

وَأَسْتَغِيثُكَ عَثْرَاتِي وَأَنْصَلُ

و از تو میخواهم که بگذری از لغزشهای من و عذر میکنم

و یا آنکه

إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْبَقْتَنِي

بسوی تو از گنہن خود کہ بچقیق ہلاک کردند مرا

وَأَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكَ كَثِيرًا مِنْهَا

و فراگرفته اند مرا پس ہلاک کردند مرا از آنها

فَرَرْتُ إِلَيْكَ رَبِّ تَائِبًا فَتُبْ عَلَيَّ

میکربزم بسوی تو ای پروردگار من توبہ کنندہ پس بپذیر توبہ مرا

مُنْعَوِدًا فَأَعِذْنِي مُسْتَجِيرًا فَلَا تَخْذُلْنِي

پناہ گیرندہ پس بنادہد مرا زبہار جو بپندہ پس خوار کن مرا

سَأَلَا فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِمًا فَلَا

سوال کنندہ پس محروم مساز مرا چنگ در زنندہ پس

تسلیہ

تَسْلِمْنِي ذَائِعِيًّا فَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا

خوار کن مرا ذاعیا کنندہ پس بر مگردان مرا نا امید

دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ مُسْكِينًا مُسْتَكِينًا

خواندم ترا ای پروردگار من در حالتی کہ درویشم و زاری کنندہ

مُشْفِقًا خَائِفًا وَجِلًّا فَقِيرًا مُضْطَرًّا

و ترسندہ و مرا سنده و بیم ناک و فقیر و پیچارہ

إِلَيْكَ أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِي ضَعْفٌ

بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من از کسفتی

نَفْسِي مِنَ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ

نفس من از شتاب کردن در آنچه وعده دادہ بان

أُولَئِكَ وَالْجَانِبَةُ عَمَّا حَذَرْتَهُ

دشمنان خود را و دوری کردن از آنچه بهم داده بآن

أَعْدَاؤِكَ وَكَثْرَتُهُمْ وَمُؤْمِنِي وَوَسْوَسَةٍ

دشمنان خود را و بسیاری از دشمنان من و وسوسه

یا اندوههای من

نَفْسِي الْهَيَّ كَمْ تَفْضَحْنِي بِسِرِّي وَلَمْ

نفس من ای خدای من رسوا کن مرا به پنهانی من و

تَهْلِكُنِي بِخَيْرِي أَدْعُوكَ فَتَجِيبُنِي

مرا که من را بکشته من میخوانم ترا پس اجابت میکنی

وَأَنْ كُنْتُ بِطَبِيبٍ أَحْيَيْنَا دَعْوَانِي

و اگر چه هستم در جواب دهنده هنگامی که بخوانی مرا

و استغاثه

وَأَسْأَلُكَ كُلَّ مَا شِئْتُ مِنْ

و سوال میکنم ترا هر چه میخواهم از

حَوَائِجِي وَحَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ

تأجیههای خود را هر جا که هستم میگذارم

عِنْدَكَ سِرِّي فَلَا أَدْعُوكَ سِوَاكَ

پیش تو از خود را پس نه میخوانم سواي ترا

وَلَا أَرْجُو غَيْرَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ

و امید ندارم غیر ترا اجابت میکنم ترا اجابت میکنم ترا

تَسْمَعُ مِنْ شَكَا إِلَيْكَ وَتُلْقِي مِنْ

دشمنان خود را که شکایت کرد بسوی تو و پیش منی مرا

تَوَكَّلْ عَلَيْكَ وَتَخَلَّصْ مِنْ عَنَصَمِ

که تو تکا کرد بر تو و بهرانی مگر که دست زد

بِكَ وَتَفْرِجْ عَمَّنْ لَا ذِيكَ إِلَهِي فَلَا

بنو و بر طرف میکنی ببار از مگر که پناه آورد بتو ای خدای من پس

تَحَرِّمْ نِي خَيْرَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى الْقِلَّةِ

محرّم ساز مرا از خیر آخرت و دنیا بچند کمی

شُكْرِي وَاعْفِرْ لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ

شکر من و ببازر برای من آنچه میدانی از

ذُنُوبِي إِنْ تُعَذِّبْ فَإِنَّا الظَّالِمُ

کنان من اگر عذاب کنی پس منم ستمکار

المغفرا

الْمُفْرِطُ الْمُضِيعُ الْإِثْمُ الْمُقْصِرُ الْمُضِيعُ

نفسیه کننده ضایع کننده گناه کار کونا هی کننده نصیر دانه

الْمُغْفِلُ حَذَّ أَنْفَسِي وَإِنْ تَغْفِرْ فَإِنَّتَ

و گذارنده عمدا بهر نفس خود را و اگر ببازری پس تو

قَ كَانَتْ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ مَرْدُ عَالِهِ

و بود رحیم ترین رحم کننده گانی از دعای او

عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِحْتِاجِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى

که بر او باد درود در مبالغه کردن بر خدای تعالی

يَا اللَّهُ الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ

ای خدای که پنهان نیست بر او چیزی

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَكَيْفَ

در زمین و نه در آسمان و چون

يَخْفَى عَلَيْكَ يَا إِلَهِي مَا أَنْتَ خَلَقْتَهُ

پنهان باشد بر تو ای خدای من آنچه تو افریده آنرا

وَكَيفَ لَا يُخْصِي مَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ

و چگونه ندانی آنچه تو ساخته آنرا

أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا أَنْتَ

پا چگونه غایب شود از تو آنچه تو

تَدْبِرُ أَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمُرَّ

ندبیر کرده آنرا یا چگونه تواند که بگذرد

ملا

مِنْكَ مِنَ الْأَحْيَاءِ لَهُ الْإِبْرَازُ

از تو آنکه نیست زنده کی مراورا مگر بروز می تو

أَوْ كَيْفَ يَجُوزُ مِنْكَ مِنَ الْأَمْزَجِ

یا چگونه رهایی می باید از تو آنکه نیست راهی

لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ سُبْحَانَكَ

مراورا در غیر ملک تو پاکی تو

أَخْشَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَهُمْ بِكَ

ترسنده ترین آفریده کان تو مرزا دانایان ترین ایشانست به تو

وَأَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْلَهُمْ بِطَاعَتِكَ

و افلا ده ترین ایشان مرزا عمل کننده ترین ایشانست بطاعت تو

وَأَهْوَنَهُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ

و خوارترین ایشان بر تو کسیست که تو روزی دهی

وَهُوَ عَبْدٌ غَيْرُكَ سُبْحَانَكَ لَا يَنْقُصُ

و او پرستد غیر ترا پاکی تراست کم نمیکنند

سُلْطَانُكَ مَنْ أَشْرَكَ بِكَ وَكَذَّبَ

پادشاهی ترا آنکه شرک آورد به تو و تکذیب کرد

رُسُلَكَ وَلَكِنْ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ

رسولان ترا و نمى تواند کسی که ناخوش دارد

قَضَاءُكَ أَوْ تَعْذِيرُكَ أَمْرُكَ وَلَا يَمْنَعُ

قضای ترا اینکه رد کند امر ترا و باز نماند داشت خود

مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ وَلَا

ز تو آنکه تکذیب کرد قدرت ترا و

يَفُوتُكَ مَنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَلَا يَعْمُرُ

تو را میپوشود از تو هر که پرستد غیر ترا و زندگی نمی باید

فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ سُبْحَانَكَ

در دنیا آنکه ناخوش داشت ملاقات ترا پاکی تو

مَا أَعْظَمَ شَانَكَ وَأَقْهَمَ سُلْطَانَكَ

چه بزرگست شان تو و چه فاهراست پادشاهی تو

وَأَشَدَّ قُوَّتَكَ وَأَمْرُكَ سُبْحَانَكَ

و چه سختت قوت تو و چه جاریت امر تو پاکی تو

قَضَيْتَ عَلَىٰ جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ

حکم مردی بر همه آفریدگان خود بمرد

مَنْ وَحَدَّكَ وَمَنْ كَفَرَ بِكَ وَكُلُّ

کسی که به یگانگی داشت ترا و هر که کافر شد تو و همه

ذَانِقُ الْمَوْتِ وَكُلُّ صَائِرٍ إِلَيْكَ

چشنده اند مرگ را و همه کرده اند بسوی تو

فَنَبَّارُكَتَ وَتَعَالَيْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

پس واهی تو و برتری تو نیست خدایی مگر تو

وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ أَمِنْتُ بِكَ

تنهایی تو انباز نیست تعویذ کردیم به تو

وَصَدَّقْتُ رُسُلَكَ وَقِيلْتُ كُنْ أَلَيْكَ

و تصدیق کردم فرستاده گان ترا و پذیرفتم کتاب ترا

وَكَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ

و کافر شدم بهر معبودی غیر تو

وَبَرِئْتُ مِنْ عِبَادَتِكَ اللَّهُمَّ

و بیزار شدم از هر که پرستید سواي ترا خداوند

إِنِّي أَصْبِحُ وَأُمْسِي مُسْتَقْفِلًا لِعَمَلِي

بدانست که من صبح میکنم و شام میکنم در حالی که اندک میدانم مگر کردار خود را

مُعْتَرِفًا بِذُنُوبِي مُقِرًّا بِخَطَايَايَ أَنَا

و اعتراف کننده ام بگناه خود و قرار دهنده ام بگناه من خود و من

يَا سِرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ عَمَلِي

بسیار رفی کردن خود بر نفس خود خوارم کردار من

أَهْلَكَنِي وَهَوَايَ أَرْدَانِي وَشَهْوَايَ

هلاک کرده است مرا و خواش من بهر آنکه انداخته است مرا و آرزوهای من

حَرَمْتَنِي فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ

محروم ساختی مرا پس سوال میکنم ترا ای مولای من

سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لِأَهْمِيَّةِ الطُّوْلِ

سوال کردن کسی که نفس او غافلست بجهت درازی

أَمَلِهِ وَبَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ مَوْقِعِهِ

آرزوهای او و بدن او بخیالست بجهت آرامیدن رلهای او

و فکر

وَقَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النِّعَمِ

و دل او گرفتار است بر بسیاری نعمتها

عَلَيْهِ وَقَلْبُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ

بر او و فکر او کم است برای آنچه او

صَارَ إِلَيْهِ سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ

گردیده است بسوی او سوال کردن کسی که غلبه شده است

عَلَيْهِ الْأَمَلُ وَفَنَنَّهُ أَطْوَى

بر او آرزو و گرفتار کرده است او را خواش

وَأَنْتَ كُنْتَ مِنْهُ الدُّنْيَا وَأَظْلَمُ

و تو یافتی او را دنیا و سایه انداختی او را

الْأَجَلُ سُؤَالَ مَنْ اسْتَكْتَرَدُ نُوْبَهُ

مرك سوال کردن کسی که بسیار است کنافان او

وَاَعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ سُؤَالَ مَنْ لَا رُبَّ

وافرار کرده است بخطای خود سوال کردن کسی که نیست پروردگار

لَهُ غَيْرُهُ وَلَا وَلِيٌّ لَهُ دُونُهُ وَلَا

مراورا غیر تو و نه دوستی مراورا سوا ی تو و نه

مُنْقَذُ لَهُ مِنْكَ وَلَا مَلْجَأُ لَهُ مِنْكَ

رهاننده مراورا از تو و نه پناهی مراورا از تو

إِلَّا إِلَيْكَ إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ

مگر بسوی تو ای خدای من سوال میکنم ترا بحق تو

الواو

الْوَاجِبُ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَبِاسْمِكَ

که واجبست بر همه خلق تو و بپناهی تو

الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ رَسُولَكَ أَنْ

که بزرگست آن نامی که امر کرده رسول خود را اینکه

يُسَبِّحَكَ بِهِ وَيَجْلِّالَ وَجْهَكَ الْكَرِيمِ

تسبیح کند ترا بان و بزرگی ذات بزرگوار تو

الَّذِي لَا يَبْلَى وَلَا يَنْغَيِّرُ وَلَا يَحُولُ

که که نه می شود و تغییر نمی باید و از طل خود نمیکند

وَلَا يَفْنَى أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و فانی نمیشود اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وَأَنْ تُغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ عِبَادَتِكَ

واینکه بنیز کردانی مرا از هر چیزی پریشانی خود

وَأَنْ تُسَلِّىَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَخَافَتِكَ

واینکه تسلی دهی نفس مرا از دین ترس خود

وَأَنْ تُثَبِّتَنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ

واینکه بگردانی مرا به بسیاری از کرامت خود

بِرَحْمَتِكَ فَالْيَكْ أَفْرُ وَمِنْكَ أَخَافُ

بر رحمت خود پس بنوی تو میگزیم و از تو میترسم

وَبِكَ اسْتَغِيثُ وَإِيَّاكَ أَرْجُو وَلَكَ

و به تو فریادرسی پیجویم و ترا امید دارم و ترا

و این که تسلی دهی نفس مرا از دین ترس خود
و این که بگردانی مرا به بسیاری از کرامت خود
و این که بگردانی مرا به بسیاری از کرامت خود
و این که بگردانی مرا به بسیاری از کرامت خود

ادْعُو وَإِلَيْكَ أَلْجَاؤُكَ أَتَقُ وَإِيَّاكَ

میخوانم و بسوی تو الجا میکنم و به تو اعتماد دارم و از تو

أَسْتَعِينُ وَبِكَ أُوْمِنُ وَعَلَيْكَ

یاری میجویم و به تو ایمان می آورم و بر تو

أَتَوَكَّلُ وَعَلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ أَتَكَلُّ

توکل میکنم و بر جود تو و کرم تو اعتماد میکنم

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و بود از دعای او که بر او باد درود

فِي التَّذَلُّلِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

در خواری نمودن برای خدای عز و جل

ادعو

رَبِّ أَحْسَنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ

ای پروردگار من غموش کرده است مرا کنان من و بریده شده است

مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ لِي فَإِنَّا الْأَسِيرُ

گفتار من پس نیست حجتی مرا پس منم اسیر

بِبَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي الْمُبْتَدِدُ فِي

بیلیت خود در گرو بگردار خود نبرد کننده در

حَظِيَّتِي الْمُتَخَيِّرُ عَنْ قَصْدِي الْمُنْقَطِعُ

خطای خود متخیر از مقصد خود فائده ام در راه

بِي قَدْ أَوقَعْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذِلَّةِ

بخش خود برافشانه ام نفس خود را در جای ایستادن خواران

الزُّبُنِ

الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَحَمِّلِينَ

کننده کاران در جای ایستادن بدبختان دلبری کنندگان

عَلَيْكَ الْمُسْتَخْفِينَ بِوَعْدِكَ السَّجَّانُ

بر تو سبکی کنندگان بوعده تو پاک تو

أَيُّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأَتْ عَلَيْكَ وَآيُ

بکدام جرأت دلبری کرده ام بر تو و بکدام

نَفَرٍ يَرِغَرَّتْ نَفْسِي مَوْلَايَ لِرَحْمٍ

فریب دادن در همسنگ انداختنم نفس خود را ای مولای من رحم کن

كَبُوتِي لِحَرِّ وَجْهِهِ وَزَلَّةَ قَدَمِي وَعُدَّ

افتادن مرا بپایان روی من و لغزشیدن قدم مرا و در بانی

يَحْلِيكَ عَلَى الْجَهْلَى وَإِحْسَانِكَ عَلَيَّ

بهر داری خود بر جهل من و به نیکی خود بر

اَعْتَاؤِي فَأَنَا الْمُقْرِئُ بِذَنبِي الْمُعْتَرِفُ

بهر داری من پس من اقرار کننده ام بگناه خود اعتراف کننده ام

بِخَطِيئَتِي وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيئَتِي

بخطای خود و این دست منست و پیش سر منست

أَسْتَكِينُ بِالْقُدِّ مِنْ نَفْسِي أَرْحَمَ

تاری میکنم بقصد کردن از نفس من رحم کن

شَيْئَتِي وَنَفَادَ أَيَّامِي وَاقْتِرَابَ

پیری مرا و بآفریدن روزهای مرا و نزدیک شدن

ای

أَجَلِي وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةُ

اجل مرا و سستی مرا و درویشی مرا و کمی

حِيلَتِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ

چاره مرا ای مولای من و رحم کن مرا چون منقطع شود

مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَالمُحْيِ مِنَ المَخْلُوقِينَ

از دنیا نشان من و زنده کننده من از آفریدگان

ذِكْرِي وَكُنْتُ فِي الْمُنْسِيَّينَ

یاد من و نبوده باشم در زمره فراموش شده گان

كُنْ قَدْ نَسِيَ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ

همو کسی که من فراموش شده باشم ای مولای من و رحم کن مرا نزد



تَغْيِرُ صُورَتِي إِذَا بَلَغَ حَسْمِي وَتَفَرَّقَتْ

تغییر شدن صورت من چون که سنه شود من و بپاشد

أَعْضَائِي وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي يَا

اعضای من و بریده شود پیوندهای من ای

غَفْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي

پنجری من از آنچه اراده کرده شده است بمن ای مولای من و رحم کن مرا

فِي حَشْرِي وَنَشْرِي وَاجْعَلْ فِي ذَلِكَ

در زنده کردن من و در بکشدن من و بگردان در آن

الْيَوْمَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي وَفِي

روز با یاران خود جای ایستادن مرا و در

استاد

أَحْبَابِكَ مَضْدِرِي وَفِي جُودِكَ

دوستان خود جای گذشتن مرا و در همسایگی خود

قَسَمِي بِسَكْنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ كَأَنَّ

و آرمگاه مرا ای پروردگار عالمیان بود

فَرْدُ عَالَمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سِتِّكَ شَأْنِي

از دعای او که بر او باد درود در طلب رفع غمها

يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا كَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمَنَ

ای برطرف کننده اندوه و برفع کننده غم ای رحمن

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِمَهُمَا صَلِّ

دنیا و آخرت و رحیم در دنیا و آخرت رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْرُجْ هَمِّيْ وَاكْشِفْ

همه دال محمد وکش بش ده اندوه مرا و برطرف

غَمِّي يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ

غم مرا ای یگانه ای یگانه ای بی نیاز ای آنکه نه

يَلِدُ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا

زایده و زاییده نشده و نیست امر او را هم

أَحَدًا عَصَمَنِي وَطَهَّرَنِي وَأَذْهَبَ

کسی نگه دار مرا و پاک گردان مرا و ببر

قَافِرًا إِلَيَّ يَا بَيْلِيَّ الْكَرِيمِي ق

و بخوان بیهوده مرا

أَلْمُعْذِنِينَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ

قل اعوذ برب الفلق قل اعوذ برب الناس و بگو

اَللّهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ سُؤَالَ الْمُرْسَلِيْنَ

خدایا ای پرستی که من سوال میکنم از اسوال کردن که گشت است

فَاقْتَنَّهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَكَثُرَتْ

احتیاج او و خستست قوت او و بسیار است

ذُنُوبُهُ سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ

گناهان او سوال کردن کسی که نمی یابد برای احتیاج خود

مُعِيْنًا وَلَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا وَلَا لِذَنْبِهِ

فرمان دهنده و نه بران کسی که قوت رسد و نه برای گناه بود

غَاوِرًا غَيْرَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

امر زنده غیر تو ای خداوند بزرگی و کرامی داشتن

أَسْأَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ

سوال میکنم ترا کرداری که دوست داری بآن مکرر عمل کنند بآن

وَيَقِينًا نَنْفَعُ بِهِ مِمَّنْ اسْتَيْقَنَ حَقَّ

و یقینی که نفع رسانی بآن کسی که یقین داشته باشد حق

الْيَقِينِ فِي نَفَاذِ أَمْرِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ

یقین ۲ در روان شدن امر تو خداوند رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضُ عَلَى

بر محمد و آل محمد و قض کن

الصدق

الصَّدَقِ نَفْسِي وَاقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا حَافِرًا

واستی نفس مرا و ببر از دنیا حاف را

وَأَجْعَلْ فِيهَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا

و بگردان در آنچه نزدت رغبت مرا بجهت آرزو مند

إِلَى لِقَائِكَ وَهَبْ لِي صَدَقَ التَّوَكُّلِ

بفای تو و بخش مرا راستی توکل

عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ

بر تو سوال میکنم ترا از خیر نوشته

قَدْ خَلَاوْا عَوْدُكَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ

در خفا گشته است و پندیده گشته است از شر نوشته

قَدْ خَلَا أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ

که بجز بگفته است سوال میکنم ترا ترس عبادت کنندگان

لَكَ وَعِبَادَةُ الْخَاشِعِينَ لَكَ وَيَقِينِ

مرا و پرستش فروتنان مرا و یقین

الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَتَوَكَّلْ

توکل کنندگان بر تو و تو تا

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ

مؤمنان بر تو خداوندایم بگردان

رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ

رغبت مرا در سوال من مانند رغبت

أَوْلِيَائِكَ فِي مَسْأَلَتِهِمْ وَرَهْبَتِي

دوستان تو در سوال خودشان و ترس مرا

مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي

مانند ترس دوستان تو و کار فرما مرا

فِي مَرْضَائِكَ عَمَلًا لَا أَتْرُكُ مَعَهُ

در خشنودی تو کاری که ترک نکنم با آن

شَيْئًا مِنْ دِينِكَ بِخَافَةِ أَحَدٍ مِنْ

چیز را از دین تو بترس کسی

خَلْفَكَ اللَّهُمَّ هَذَا حَاجَتِي

خاتم تو خداوندایم این حاجت من

فَاعْظُمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَأَظْهَرْ فِيهَا

پس بزرگ کن در آن رغبت مرا و ظاهر ساز در آن

عُذْرِي وَلَقِيتِي فِيهَا حُجَّتِي وَعَافِي

عذر مرا و بیاموز در آن حجت مرا و عافیت ده

فِيهَا جَسَدِي اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ

در آن بدن مرا خداوند کسی که سبج گردد و او را

ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحَتْ

اعتمادی یا امیدوی مست غیر تو پس تحقیق صبح کردم من

وَأَنْتَ ثِقَّتِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ

و توئی اعتماد من و امید من در کارها

کلمه

كُلِّهَا فَأَقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً

همگی پس بکنم برای من بهترین آنها از روی انجام

يَخْجِي مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ

رفایی دورا از گمراه گشتگان فلنما برحمت خود

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ

ای مهربان ترین مهربانان و رحمت کناد خدای

عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ

بر خداوند ما محمد که رسول خداست

الْمُحْطَفَى وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ

و برگزیده و بر آل او که پاکانند

یعنی کارگر عافیت در عافیت
کاروی بزرگوار باشد

وَمَا الْحَقُّ بَعْضُ شَيْءٍ كَانَ مُتَسَبِّحًا

وَأَزَانِجَه لَهْفَت بَعْضُ لَهْفَتِهَاي صَحِيفَه وَهُوَ أَزْ تَسْبِيحِ او

أَعْتَى بِنِزَالِ الْعَابِدِينَ عَلَيْكَ اللَّهُ

اغتر بزن العابدین که بر او باد درود

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَحَنَانِيكَ

تسبیح میکنم ترا خداوند و طرب رحمت تو میکنم بسیار

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَقَالِيَتِ

تسبیح میکنم ترا خداوند و بلند است مرتبه تو

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَسِعَ زَاوَاكَ

تسبیح میکنم ترا خداوند و غش برسد شک

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَالْعِظَّةُ رِذَاؤُكَ

تسبیح میکنم ترا خداوند و عظمت رذای تو

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَالْكِبَرِيَّاتُ سُلْطَانُكَ

تسبیح میکنم ترا خداوند و بزرگی حجت تو

سُبْحَانَكَ مِنْ عَظِيمِ مَا اعْظَمَكَ

تسبیح میکنم ترا از آن بزرگی چه بزرگ است بزرگی تو

سُبْحَانَكَ سُبْحَتِ فِي الْمَلَكِ الْأَعْلَى

تسبیح میکنم ترا تسبیح کرده شد در عالم بالا

تَسْمَعُ وَتَسْمَعُ تَحْتَ الثَّرَى سُبْحَانَكَ

و شنوی و می شنوی آنچه در زیر خاکست تسبیح میکنم ترا

أَنْتَ شَاهِدُ كُلِّ نَجْوَى سُبْحَانَكَ

تو شاهد هر رازی تسبیح میکنم ترا

مَوْضِعُ كُلِّ نَجْوَى سُبْحَانَكَ حَاضِرٌ

ای محل هر رازی تسبیح میکنم ترا ای حاضر

كُلِّ مَلَأَ سُبْحَانَكَ عَظِيمَ الرَّجَاءِ

در هر گروهی تسبیح میکنم ترا ای کلمه بزرگ است امیدوار

سُبِّهِ أَنْتَ تَرَى مَا فِي قَعْرِ الْمَاءِ

تسبیح میکنم ترا می بینی آنچه در ته آب است

سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ أَنْفَ الْعَيْنِ بِحَيْثَانِ

تسبیح میکنم ترا و نشنوی نفسهای ما میانرا

فِي قَعُورِ الْبَحَارِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ

در نهنگهای دریا تسبیح میکنم ترا میدانی وزن

السَّمَوَاتِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ

آسمانها تسبیح میکنم ترا میدانی وزن

الْأَرْضِينَ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ

زمینها تسبیح میکنم ترا میدانی وزن

الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ

اقتاب و ماه را تسبیح میکنم ترا میدانی

وَزْنَ الظُّلُمَةِ وَالنُّورِ سُبْحَانَكَ

وزن تاریکی و روشنی را تسبیح میکنم ترا

تَعْلَمُ وَزْنَ الْفَيْءِ وَالْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ

میدانی وزن سایه و هوای تسبیح میکنم ترا

تَعْلَمُ وَزْنَ الرَّيْحِ كَمْ هِيَ مِنْ مُثْقَالٍ

میدانی وزن باد را که چندانست از مقدار

ذَرَّةٍ سُبْحَانَكَ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ

ذره تسبیح میکنم ترا قدوس یعنی پاک از عیبها و نقصها

سُبْحَانَكَ عَجَبًا مَنْ عَرَفَكَ كَيْفَ

تسبیح میکنم ترا عجب دارم از کسی که شناسد ترا چگونه

لَا يَخَافُكَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ

ندیده است از تو تسبیح میکنم ترا خداوند و شگفتا و بزرگوار

در تسبیح
ذکر آنکه تسبیح را در هر روز
باید گفت و در هر روز
باید گفت و در هر روز

سُبْحَانَكَ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

تسبیح خداوند بزرگ بلند

دَعَاؤُكُمْ جَدِّكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دعا و تجدیدست مرا حضرت ترا که بر او باد درود

أَحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي تَجَلَّى لِلْقُلُوبِ

مبین رخساریم که آشکارا شدست مردمان را

بِالْعِظَةِ وَاجْتَبَى عَنْ الْأَبْصَارِ

بعظمت و پنهان شده است از دیدن

بِالْعِزَّةِ وَاقْتَدَرَ عَلَى الْأَشْيَاءِ

بعزت و توانایی دارد بر چیزها

بِالْقُدْرَةِ فَلَا الْإِبْصَارُ تَثَبُّتُ لِرُؤُوسِهِ

بقدرت پس نه دیده پای بر جانید از دیدن او

وَلَا الْاَوْهَامُ تُبْلَغُ كُنْهَ عَظَمَتِهِ

و نه و همنها میرسد کینه بزرگوارری او

تَجَبَّرَ بِالْعِظَمَةِ وَالْكِبَرِيَّاءِ وَاسْتَعْظَفَ

اظهار بزرگی کرده است بعظمت و کبریا و ردا ی خود کرده است

بِالْعِزِّ وَالْبِرِّ وَالْجَلَالِ وَتَقَدَّسَ

بعزت و نیکویی و بزرگی و مخصوص خود کرده است

بِالْحُسْنِ وَالْجَمَالِ وَتَجَدَّدَ بِالْفَخْرِ

بحسن و جمال و اظهار شرف کرده است بفخر

والبهاء

وَالْبَهَاءِ وَهَمَّكَلَّ بِالْمَجْدِ وَالْإِلَاءِ وَ

و نیکویی و درخت ان شده است بزرگی و نعمتها و

اسْتَخْلَصَ بِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ خَالِقُ

مخصوص ساخته است بنور و روشنی آفریننده الیث

لَا تُظِيرُ لَهُ وَاحِدٌ لَّا يَنْدَكُهُ وَوَاحِدٌ

که نظیر نیست مر او را و یکانه ایست که مانند ندارد و یکنا نیست

لَا يَضِدُّ لَهُ وَصَمَدٌ لَا كُفُولَهُ وَاللَّهُ

که خستد ندارد و بی نیاز است که هم نشانه دارد و ضاهیت

لَا ثَانِي مَعَهُ وَفَاطِرُ الْأَشْيَاءِ لَهُ

که نیست و و همی با او و خالفیت که نیست اینها از او را

وَرَارِزُ لَامُعِينٍ لَهُ وَالْأَوَّلُ بِلَا زَوَالٍ

دوروزی دهنده است که نیست باری دهنده را و اول نیست بی زوال

وَاللَّائِمُ بِلَا فَنَاءٍ وَالْقَائِمُ بِلَا عَنَاءٍ

و دائمیت بی فنا و ایستاده ایست بی تعب

وَالْمُؤْمِنُ بِلَا فَهَائَةٍ وَالْمُبْدِئُ بِلَا

وامان دهنده است بی نهایت و آفریننده است بی

أَمَدٍ وَالصَّانِعُ بِلَا أَحَدٍ وَالرَّبُّ بِلَا

زمان و صنعت کننده است بی کسی و پروردگار است بی

شَرِيكٍ وَالْفَاطِرُ بِلَا كُفَّةٍ

ابزار و آفریننده است بی مشقت

و اند

وَالْفَعَالُ بِلَا عَجْزٍ لَيْسَ لَهُ حُدٌّ فِي مَكَانٍ

و همیشه کننده است بی عجزی نیست مرا و احدی در مکان

وَالْغَايَةُ فِي زَمَانٍ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ

و نه غایبی در زمان بوده است و خواهد بود

وَلَنْ يَزَالَ كَذَلِكَ أَبَدًا هُوَ الْإِلَهُ

و همیشه خواهد بود همچنان همیشه خواهد بود اوست خدای

الْحَيُّ الْقَيُّومُ الدَّائِمُ الْقَدِيمُ الْقَادِرُ

زنده که بخود برپاست همیشه قدیمیت و توانا

الْحَكِيمُ الْإِلَهِيُّ عَمِيدُكَ بِفَنَائِكَ

و حکیم ای خدای من بنده شست به آسمان تو

فصل در گفتار دوست که در آید

سَأَلْتُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ

سپیدت آستان تو محتاج لبث به آستان تو

تَقُوها ثَلَاثًا إِلَهِي لَكَ يَرْهَبُ الْمُتَرْهَبُونَ

ای خدای من را میزدند ترسندگان

وَالَيْكَ أَخْلَصَ الْمُتَزَلِّونَ وَهَبَةُ

و بسوی تو خالص کرده اند فریاد کنندگان غریبی

لَكَ وَرَجَاءُ لِعَفْوِكَ يَا إِلَهَ الْحَقِّ

مرزا و امید می مرغفور را ای خدای یحقی

ارْحَمْ دُعَاءَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَاعْفُ

رحم کن دعای فریاد درس طلبان مرا و عفو کن

عَنْ جَرَائِمِ الْغَافِلِينَ وَزِدْ فِي خَيْرَاتِكَ

از گنایان من بخیران و زیاد کن در نیکیوں

الْمُنِيبِينَ يَوْمَ الْوُفْدِ عَلَيْكَ يَا كَرِيمُ

بازگشت کنندگان روزی که وارد شوند بر تو ای کریم

وَفِي خَاتَمَةِ نَزَارِ الْوَحْدِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و از دهان اوست بر او باد درود در ذکر ال محمد بر او باد سلام

اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَالْأَلَّ بِالْكَرَامَةِ

بار خدایا ای آنکه مخصوص ساخته است محمد و آل او را بشرف و بزرگواری

وَجَبَّاهُمْ بِالرِّسَالَةِ وَخَصَّصَهُمْ

و حق دوخت ایشان را بر رسالت و خاص گردانیده است ایشان را

بِالْوَسِيلَةِ وَجَعَلَهُمْ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ

بوسیله بودن و گردانیده است ایشانرا وارثان پیغمبران

وَحَتَمَ بِهِمُ الْأَوْصِيَاءَ وَالْأَيْمَةَ وَ

و حتم کرده است ایشانرا بهشتیان پیغمبران و پیشوایان و

عَلِمَهُمْ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا بَقِيَ وَجَعَلَ

و آموخته ایشانرا علم آنچه بوده است و آنچه بقیست و گردانیده است

أَفْتَقَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ صَلَّ

دلهای چند از مردمان خواهمش دارند و بسوی ایشان رهنمائی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَى الطَّاهِرِينَ وَافْعَلْ

بر محمد و آل او که پاکانند و کن

بِنَامَا أَنْتَ أَهْلُهُ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا وَ

بنا ما آنچه تو سزاوار آئی در دین و دنیا و

الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اغت برستی که تو بر همه چیز توانائی

قَدْ دَعَاكَ عَلَيْهِ اللَّهُ لِمَنْ

و از دعای اوست که بر او باد درود و

ذَكَرَكَ أَزْوَاجُ الْمَلَائِكَةِ السَّلَامَةِ

ذکر آید از جمیع فرشتگان سلامتی

اللَّهُمَّ وَاذْنِ بِدَعْوِ فِطْرَتِكَ وَأَوَّلِ

خدایا و آشنائی با دعا و فطرت و اول

مُعْتَرِفٍ مِنَ الطَّيِّبِينَ بِرُبُوبِيَّتِكَ وَكَوْنِهِ

اعتراف کننده از کل پیرو در کاری تو و

حُجَّتِكَ عَلَى عِبَادِكَ وَبَرِّيَّتِكَ وَ

اولین حجت است بر بندگان تو و نیکوی تو و

الدَّلِيلُ عَلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِعَفْوِكَ

ورادناست بر پناه بردن ببقول تو

مِنْ عِقَابِكَ وَالنَّاهِي سُبُلَ تَوْبَتِكَ

از عتاب تو و اشدکار کننده است راههای توبه را

وَالْمُتَوَسِّلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِكَ

ووسیله شونده است میان خلق و میانه شناخت تو

والدی

وَالَّذِي لَقِيْتَهُ مَا رَضِيتَ بِهِ عَنْهُ

وآنکسیست که ندیدم کرده او را آنچه راضی شده باشم از او

بِمَنِّكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتِكَ لَهُ وَالْمُنِيبُ

بمنت تو بر او و رحمت کردن تو بر او را بازگشت کننده

الَّذِي لَمْ يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِكَ وَسَأَلُ

که ایستادگی نکرد بر عصیان تو و پیش ترین

الْمُنْذِلِّينَ بِخَلْقِ رَأْسِهِ فِي حَرِّكَ

نوازاننده گان بر آتشیدن سر خود در گرمی تو

وَالْمُتَوَسِّلُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ بِالطَّاعَةِ

ووسیله جوینده است بعد از معصیت بپس طاعت

إِلَى عَفْوِكَ وَأَبُو الْأَيْبِيَاءِ الَّذِينَ

ایسوی عفو تو و پدر پیغمبر است که

أَوْذَوْا فِي جَنِّكَ وَكَثُرُ سُكَّانِ

طاعین

آزار کشیده اند در راه تو و بیشتر ساکنان

الْأَرْضِ سَعِيًّا فِي طَاعَتِكَ فَصَلِّ

زمین است از روی سعی در طاعت تو پس رحمت بفرست

عَلَيْهِ أَنْتَ يَا رَحْمَنُ وَمَلَأْ كُنُكَ

بر او تو ای بسیار رحم کننده و فرشتگان تو

وَسُكَّانُ سَمَوَاتِكَ وَآرْضِكَ كَمَا

وساکن آسمانهای تو و زمین تو چنانچه

عَظَمَ حُرْمَانِكَ وَدَلَّنَا عَلَى سَبِيلِ

بزرگ داشت حرمتهای تو و راهمانی کرد ما را بر راه

مَرْضَانِكَ يَا أَرْحَمَ مِنَ الرَّاحِمِينَ

خشنودی تو و ای مهربانترین از رحم کنندگان

دُعَاءُ عَلَيْهِمُ الْكَرْبُ وَالْإِفَّا

دعای اوست براو باد سلام در تنگی و بیماری

إِلَهِي لَا تُنْصِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تَجْمَعْ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

ای خدای من نشنودن مرا با دشمن مرا و دور نگه داشتن مرا

بِي حِمِيٍّ وَصَدِيقِي إِلَهِي هَبْ لِي حُظَّةً

بمن نزدیک مرا و دوست مرا ای خدای من بخش مرا کسری

مِنْ خَطَايَاكَ تَكْشِفُ عَنِّي مَا ابْتَلَيْتَنِي

از گزینشهای تو که دفع کنی از من آنچه پندارده بودی مرا

بِهِ وَتُعِيدُنِي إِلَى أَحْسَنِ عَادَاتِكَ

بان و برگردانی مرا به نیکوترین عادت‌های خود

عِنْدِي وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَدُعَاءَ

تو در من و اجابت کن دعای مرا و دعای

مَنْ أَخْلَصَ لَكَ دُعَاءَهُ فَقَدْ ضَعُفَتْ

کسی که خالص باشد برای تو دعای خود را این ضعیف که سرشته است

قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَاسْتَنْدَدْتُ

تویش من و اندک شده است چاره من و استیلا شده است

حَالِي وَإِيسْتُ مِمَّا عِنْدَ خَلْقِكَ فَلَمْ

حالم و نومیده شدم از آنچه نزد خلقی هست پس نه

يَبْقُ إِلَّا رَجَاؤُكَ إِلَهِي إِنَّ قُدْرَتَكَ عَلَى

مانده است مگر امید تو ای خدای من بهیستی که قدرت تو بر

كُشْفِ مَا آتَانِيهِ كَقُدْرَتِكَ عَلَى

دفع آنچه من در آورم همچو قدرتت نسبت بر

مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَإِنْ ذَكَرَ عَوَائِدِكَ

آنچه گزینش کردی مرا بان و بدستی که یاد مهربانیهای تو

يُؤَسِّسُنِي وَالرَّجَاءَ فِي أَنْعَامِكَ

آسوده می‌دارد مرا و امید در انعام تو

وَفَضْلِكَ يُقَوِّنِي لِأَنِّي كُنتُ مِنْ

وَضَائِقُ تَقْوِينِ مِثْلِهِمُ الزَّهْرَاءُ نَكَمُ خَالِي نَبُودَهُ ام از

نِعْمَتِكَ مِنْدُ خَلَقْتَنِي وَأَنْتَ إِلَهِي

نعمت تو از آن زمان که آفریده مرا و تو ای پروردگار من

مَقَرَّعِي وَمَلْجَأِي وَالْحَافِظُ وَالذَّالِمُ

پناه من و ملجأ من و نگاه دار من و دفع کننده

عَنِّي الْمُتَحَنِّنُ عَلَى الرَّحِيمِ بِي الشَّكْفُ

از من مهربانی کننده بر من رحیمی بر من ضامن

بِرَّ قِيَامِي قَضَائِكَ كَانَ مَا حَلَّ بِي وَعَلَيْكَ

بر من ای قضاوتگر من تو آنچه فرود آمده بر من و بر تو

مَا صَرْتُ إِلَيْهِ فَاجْعَلْ يَا وَلِيَّيْ وَ

آنچه گردیده ام بسوی آن پس بگردان ای دوست من و

سَيِّدِي مَا قَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ عَلَيَّ

خداوند من از آنچه تقدیر کرده و قضا کرده بر من

وَحَمَمْتُ عَافِيَتِي وَمَا فِيهِ صَلَاحُ

و لازم ساخته عافیت مرا و آنچه در آن صلاح من

وَخَلَّصَنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَإِنِّي لَا أَرْجُو

و خلاصی من از آنچه من در آنم پس بپرستی من امید ندارم

لِدَفْعِ ذَلِكَ غَيْرِكَ وَلَا أَعْتَدُ فِيهِ

از برپایی آن غیبت تو و اعتماد ندارم در او

إِلَّا عَلَيْكَ فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

مگر بر تو پس باش ای خدای بزرگ و اکرام

عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ وَأَرْحَمِ ضَعْفِي

نزد بهترین گمان من بتو و رحم کن سستی مرا

وَقَلَّةَ حِيلَتِي وَاكْشِفْ كُرْبَتِي

و کمی چاره مرا و دفع کن اندوه مرا

وَاسْتَجِبْ دَعْوَتِي وَأَقْلِبْ عَشْرَتِي

و اجابت کن دعای مرا و در گرد

وَأْمِنُ عَلَىٰ بِذَلِكَ وَعَلَىٰ كُلِّ دَائِعٍ

و اطمینان کن بر من بآن و بر هر مریخ و سختی

لَا

لَكَ أَمْرُنِي يَا سَيِّدِي بِالْدُعَاءِ وَ

مرزا امر کردی مرا ای خداوند من بدی و

تَكَمَّلْتُ بِالْإِجَابَةِ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ

تمام شدی اجابت و وعده تو حقیقت است

الَّذِي لَا خُلْفَ فِيهِ وَلَا يُتَدَبَّلُ

که نیست خفاف کردن در او و نه بدل کردن

فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَبْدِكَ وَ

پس رحمت بفرست بر محمد پیغمبر تو و بنده تو و

عَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ

بر پاکان از اهل بیت و

اعْشِنِي فَإِنَّكَ غِيَاثٌ مِّنْ لَا غِيَاثَ

فرادرس من پس منستی تو فریاد من آن کیست فریاد من

لَا حُورُ مِّنْ لَّحُورِ زَكَّهْ وَأَنَا الْمَضْطَرُ

مراور او پناه آن که نیست پناه مراور و من آن بچاره

الَّذِي أُوجِبَتْ لِحَابَتُهُ وَكُشِفَ مَالُهُ

که واجب کرده تو اجابت او را و دفع کردن آنچه او را

مِنَ السُّوءِ فَأَجِبْنِي وَاكْشِفْ عَنِّي

از بدی پس اجابت کن مرا و دفع کن

مِفْرَجٌ وَأَعِدْ حَالِي إِلَى أَحْسَنِ مَا

وگشایش ده و بر گردان حال مرا به بهترین

كَانَتْ عَلَيْهِ وَلَا تُجَازِينِي بِالْإِسْتِحْقَاقِ

بود سال من بر آن و پاداش ده مرا با استحقاق

وَلَكِنْ بَرِّحْمَتِكَ إِنِّي وَسِعَتْ

ولیکن بر رحمت خود که گنجایش دارد

كُلُّ شَيْءٍ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَلِّ

همه چیزی را ای خداوند بزرگ و کرامی داشتن رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمِعْ وَاجِبُ

بر محمد و بر آل محمد و بشنو و اجابت کن

يَا عَزِيزُ

ای عزیز

وَرَدُّكَ فِيهَا خَافُوكَ بِحُزْنٍ

و از دعای اوست که بر او باد درود در آنچه میترسید و حذر میکرد

إِلَهِ أَنْتَ لَيْسَ يَدُ غَضَبِكَ إِلَّا حِلْمُكَ

ای خدای من بدستی نمیگرداند غضب ترا مگر حلم تو

وَلَا يُخِجِي مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا عَفْوُكَ

و نه نمیسازد از عقاب تو مگر عفو تو

وَلَا يُخْلِصُ مِنْكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَالنَّصْرُ

و خلاصی نمیدهد از تو مگر رحمت تو و تکیه

إِلَيْكَ فَهَبْ لِي يَا إِلَهِ قَرَجًا بِالقُدْرَةِ

بسوی تو پس بخش مرا ای خدای من کشتایش بقدرتی

الَّتِي بِهَا تُخِجِي مَيِّتَ الْبِلَادِ وَبِهَا تُنْشِرُ

که بآن زنده میسازی مرده شهرها و بآن بر میانگیزی

أَرْوَاحَ الْعِبَادِ لِلنَّبِيِّ مُحَمَّدٍ يَا إِلَهِ

جانمای بندگان ترا ویداکس باز مرا

غَمَّاحَتِي تَسْتَجِيبْ لِي وَعَرِّفْنِي لِجَانَّةٍ

و بخشسان مرا اجابت

يَا رَبِّ وَاَرْفَعْنِي وَلَا تَضَعْنِي وَافْضُرْنِي

ای پروردگار من و بلند کن مرا و پست نگذار مرا و یاری ده مرا

وَاَرْزُقْنِي وَعَافِنِي مِنَ الْآفَاتِ يَا رَبِّ

و روزی ده مرا و عافیت ده مرا از آفات ای پروردگار من

إِنْ تَرْفَعْنِي فَمَنْ يَضَعُنِي وَإِنْ تَضَعْنِي

اگر بلند کنی مرا پس که پست کند مرا و اگر پست کنی مرا

فَمَنْ يَرْفَعُنِي وَقَدْ نَعِمْتَ يَا إِلَهِي أَنْ لَيْسَ

پس که بلند کند مرا و بخفتی که دانسته ام ای خدای من اینکه نیست

فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ

در حکم تو سستی و نیست در عقاب کردن تو شتابی

إِنَّمَا يَجْعَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَيَجْتَاجُ

بدستی که نمیکند شتاب مگر آنکه بترسد از فوت شدن و محتاج است

إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفِ وَقَدْ تَعَالَيْتَ

بظلم مذمیف و عال آنکه خفیف که تو برتری

عَنْ ذَلِكَ يَا سَيِّدِي عَلَوْا كَبِيرًا

از آن ای خدای من برتری برتری بزرگی

رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا

ای پروردگار من کردن مرا برای بلا نشانه غرض و نه

لِنِقْمَتِكَ نَصِبًا وَمِهْلًا وَنَفْسَنِي

برای عقابت خود برای کینه و مهلت و نفس من

وَأَقْلَنِي عَثْرَتِي وَلَا تَتَّبِعْنِي بِالْبَلَاءِ فَقَدْ

و در گذران بسوز آدن مرا و بلا در پی مرا مکن مرا پس خفیف

تَرَى ضَعْفِي وَقَدْ تَجَلَّيْتُ فَصَبِّرْ لِي

می بینی سستی مرا و می چرخد مرا ای صبر ده مرا

فَإِنِّي يَا رَبِّ ضَعِيفٌ مُنْضَرَعٌ إِلَيْكَ

پس من ای پروردگار من ضعیفم زاری کننده بسوی تو

يَا رَبِّ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ فَأَعِذْنِي

ای پروردگار من و پناه بگیرم بنو از تو پس پناهد ده مرا

وَاسْتَجِبْ رِجْئِي مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ فَأَجِرْنِي

و زینهار پاسخ بده به من از هر بلائی پس ریزمارده مرا

وَاسْتَتِرْ بِكَ فَاسْتُرْنِي يَا سَيِّدِي

و در پرده پنهانم بنو پس بپوشان مرا ای خداوند من

مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ وَأَنْتَ الْعَظِيمُ

از آنچه میترسم و حذر میکنم و تو بزرگ

اعط

۸۳

أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ بِكَ بِكَ بِكَ

بزرگتر از هر بزرگی بنو بنو بنو

اسْتَنْتَرْتُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ

در پرده شوم ای خدای ای خدای ای خدای

يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

ای خدای ای خدای ای خدای ای خدای رحمت بفرست بر محمد و

اَلْ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ وَسَلِّمْ كَثِيرًا

ال محمد که پاکیزگانند و درود کن بسیار

وَمِنْ دُعَائِهِمْ لَا إِلَهَ إِلَّا مَا قَرَّبَ إِلَيْنَا

و از دعای اوست در خواری

عَلَيْكَ مَا لَيْسَ لَكَ

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ

مولاى من مولاى من تو مولاى ومن بنده

وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى مَوْلَايَ

وايا رحم ميکند بنده را مگر مولا مولاى من

مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ

مولاى من تو عزيزى ومن خوارى

وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلَايَ

وايا رحم ميکند خوار را مگر عزيز مولاى من

مولاى

W

مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ

مولاى من تو آفريننده و من آفريده شده

وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ

وايا رحم ميکند آفريده شده را مگر آفريننده

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا

مولاى من مولاى من تو عطا کننده ومن

السَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا

سائلى و ايا رحم ميکند سائلى مگر

الْمُعْطَى مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَمَلُ

عطا کننده مولاى من مولاى من تو مولاى

وَأَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ

ومن خوردا وایا رحم میکند خوردا

بِالْعَظِيمِ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ

مکر بزرگ مولای من مولای من تو

الْمُعِيتُ وَأَنَا الْمُسْتَغِيثُ وَهَلْ يَرْحَمُ

فریادرسی ومن فریادرس جوینده وایا رحم میکند

الْمُسْتَغِيثَ إِلَّا الْمُعِيتُ مَوْلَايَ

فریادرس جوینده را مکر فریادرس مولای من

مَوْلَايَ أَنَا الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي

مولای من تو باقی ومن فانی

وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي مَوْلَايَ

وایا رحم میکند فانی را مکر باقی مولای من

مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَ

مولای من تو دائمی ومن زایل و

هَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ مَوْلَايَ

ایا رحم میکند زایل را مکر دائم مولای من

مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ

مولای من تو زنده ومن مرده وایا

يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ مَوْلَايَ

رحم میکند مرده را مکر زنده مولای من

مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ

مولای من تو توانای من ضعیف

وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ

وایا رحم میکند ضعیف را مگر قوی

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا

مولای من مولای من تو غنی داری و من

الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ

بی مال وایا رحم میکند بی مال را مگر مالدار

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا

مولای من مولای من تو بزرگتری و من

الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ

خود را وایا رحم میکند خود را مگر بزرگتر

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا

مولای من مولای من تو خداوندی و من

الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا

بنده وایا رحم میکند بنده را مگر

الْمَلِكُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَادِرُ

خداوند مولای من مولای من تو توانایی

وَأَنَا الْعَاجِزُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَاجِزَ

و من ناتوان وایا رحم میکند ناتوان را

وَمِنْ دُعَايَ الْفَادِرِ عَلَيْهَا تِلْكَ

و از دُعای اوست مکرر آن که بر او باد سلام

فِي أَيَّامِ السَّبْعَةِ يَوْمَ الرَّجَاءِ

در روزهای سبده دُعای روز یکشنبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم نام خدای بخشنده مهربان

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو إِلَّا فَضْلَهُ وَلَا

بسمی که امید ندارم مگر بفضل او و نه

أَخْشَى الْأَعْدَلَ وَلَا أَعْتَمِدُ إِلَّا قَوْلَهُ

بیشتر می ترسم مکرعد و و اعتماد ندارم مگر کلام

وَلَا أَمْسِكُ إِلَّا بِحَبْلِهِ اسْتَجِيرُ

و نمی چسم مگر بر سیمان و بوسه می دهم

يَا ذَا الْعَفْوِ وَالرَّضْوَانِ مِنَ الْغَضَبِ

ای خدای بخشودگی و خشنودگی از خشم

وَالْعُدْوَانِ وَمِنْ غَيْرِ الزَّمَانِ وَتَوَّابِ

و جور و از حادتهای زمان و پویا در پند

الْأَحْزَانِ وَمِنْ أَنْفَضَاءِ الْمَلَكِ قَبْلَ

الذمّه و از منقضی شدن مدت پیش از

الْأَهَابِ وَالْعَذَابِ وَإِلَّا كَأَسْتَرْشِدُ

و راهنما

لِمَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَالْإِصْلَاحُ وَبِكَ

بسوی آنچه در آن صلاح باشد و اصلاح و بهی

أَسْتَعِينُ فِيمَا يَقْتَرِنُ بِإِجْاحِ وَ

یاری میجویم در آنچه نزدیک شود بآن رسانکاری و

الْإِجْحَاحُ وَالْإِلَاحُ أَرْغَبُ فِي لِبَاسِ

و فی رزی دادن و نرا رغبت دارم در پوشاندن

الْعَافِيَةِ وَتَمَامِهَا وَشُمُولِ السَّلَامَةِ

عافیت و تمام کردن آن و فرو گرفتن سلامت

وَدَوَامِهَا وَاعُوْذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ

ای پروردگار من از

هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَآخِرَ زُبُلَانِكَ

و سوسنهای شیطانان و در میز سید پادشاهی

مِنْ جَوْرِ السَّلَاطِينِ فَتَقَبَّلْ مَا كَانَتْ

ازستم پادشاهان پس بپذیر آنچه بوده است

مِنْ صَلَاتِي وَصُومِي وَاجْعَلْ غَدِي

از نماز من و روزه من و بگردان فردای مرا

وَمَا بَعْدَهُ أَفْضَلَ مِنْ سَاعَتِي وَ

و آنچه بعد از آنست بهتر از این ساعت من و

رَبِّي وَأَعِزَّنِي فِي عَشِيرَتِي وَقَوْمِي

روزم من و عزیز کن مرا در میان خویشان من و قوم من

وَاحْفَظْنِي فِي يَقَظَتِي وَنَوْمِي فَأَنْتَ اللَّهُ

و نگاه دار مرا در بیداری من و خواب من پس تو خدای

خَيْرُ حَافِظًا وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

بهترین نگاه دارنده و تو رحیمترین رحم کنندگان

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَبْرَأُ اِلَيْكَ فِیْ یَوْمِیْ هَذَا

خداوند! بدرستی که من پزیری میجویم بسوی تو در روز من این

وَمَا بَعْدَ مِنْ اِلْحَادٍ مِنَ الشِّرْكِ

و آنچه پس از آنست از بکلهای از شرک

وَالْاِلْحَادِ وَاخْلَصُ لَكَ دُعَائِیْ

صد میگردانم برای تو دعای خود را

تَعَرَّضُ لِلْاِجَابَةِ وَاقِمْ عَلٰی طَاعَتِكَ

بهره فرایش آمدن اجابت را و می ایستم بر طاعت تو

رَجَاءٌ لِلْاِثَابَةِ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ خَيْرٍ

امید داشتن مرثوبان این ترا پس صفت بفرست بر محمد بهترین

خَلْقِكَ الدَّاعِیْ اِلِیْ الْحَقِّكَ وَاَعِزَّنِیْ

خلق تو که خواننده است بسوی حق تو و عزیز کن مرا

بِعِزِّكَ الَّذِیْ لَا یُضَامُ وَاَحْفَظْنِیْ

بهرت تو که ستم کرده نمیشود و نگاه دار مرا

بِعِیْنِكَ الَّتِیْ لَا تُنَامُ وَاخْتِمْ

بچشم خود که خواب نمیکند و ختم کن

بِإِلْقَاطِ إِلَيْكَ أَمْرِي وَبِالْمَغْفِرَةِ

منقطع شدن بسوی تو کار مرا و بآمرزش

عَمْرِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

عمر مرا بدرستی که تو آمرزنده مهربان

قَدْ دَعَاكَ عَلَيْهِمْ فِي يَوْمِ الْاْتْبَنِ

و بود از دعای او که بر او باد سلام در روز دوشنبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم نام
خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَهُ أَحَدًا حِينَ

سپارد مقام او که جلال ساختند او را هنگامی که

فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا تَتَّخِذْ

آفرید آسمانها را و زمین را و نه گرفته است

مُعِينًا حِينَ بَرَأَ السَّمَاوَاتِ كَمْ يُشَارِكُ

مددکار بر هنگامی که خلق کرد آسمانها را شریک نشد

فِي الْإِلَهِيَّةِ وَلَمْ يُظَاهَرْ فِي الْوَحْدَانِيَّةِ

در خدایی و باری کرده نشده است در یگانگی

كَلَّمَ الْأَلْسُنَ عَنْ غَايَةِ صِفَتِهِ

گفتند زبانهها از نهایت صفت او

وَالْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ

و عقولها عاجز شدند از کنه معرفت او

وَتَوَاضَعْتَ الْجَبَابِرُ لِهَيْبَتِهِ وَعَنْتَ

و فروغی کردند جباران مرعبت اورا دخواستی نمودند

الْوَجْهُ الْخَشِينُ وَأَنْقَادُ كُلِّ عَظِيمٍ

روپها مرترس اورا و گردن نهاده است هر بزرگی

لِعَظَمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ مَتَوَاتِرًا مُتَشَقًّا

مر بزرگی اورا پس مر تراست سپاس بی در پی پیوسته

وَمُتَوَالِيًا مُسْتَوْتِقًا وَصَلَوَاتُهُ عَلَى

و بی در پی مستحکم و رحمتهای خدای بر

رَسُولِهِ أَبَدًا وَسَلَامُهُ دَائِمًا سَرْمَدًا

رسول او را همیشه و درود او دایم جاودان

اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِي هَذَا صَالِحًا

خدایا بگردان آرد روز مرا این روز صلاح

وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَآخِرَهُ نَجَاحًا

و میان او را فیروز و آخر او را رستگاری

وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ يَوْمٍ أَوَّلُهُ فَرَجٌ وَأَوْسَطُهُ

و پناه میبرم بتو از روزی که اول او ترس است و میان او

جَزَعٌ وَآخِرُهُ وَجَعٌ اللَّهُمَّ إِنِّي

بی نایی و آخر او درد است خدایا بدستی کن

أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ

مرزش منم هم از تو برای هر نذری که نذر کرده ام از تو

وَلِكُلِّ وَعْدٍ وَعْدَتُهُ وَكُلِّ عَهْدٍ

وهر وعده که وعده کرده ام آنرا و هر پیمانی

عَاهِدَتُهُ ثُمَّ كَرِّفَ بِهِ وَأَسْأَلُكَ

که بسته ام آنرا پس و فائز کرده ام بآنان و سوال میکنم ترا

فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي فَأَيُّهَا

در باره حقه های بندگان تو نزد من پس هر

عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ مِنْ أَمَائِكَ

بنده از بندگان تو یا کنیزی از کنیزان تو

كَانَتْ لَهُ قَبْلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا آيَاهُ

بوده باشد مرا و پیش من حقی که بسته برده باشم از غیر از او

فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عَرَضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ

در نفس او یا در عرض او یا در مال او یا

فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ أَوْ غِيْبَةٍ أَغْتَبْتُهٗ

در اهل او و فرزندان او یا غیبتی که غیبت کرده باشم

بِهَا أَوْ تَحَامُلُ عَلَيْهِ بِمِثْلِ أَوْ هَوَىٰ

بآن یا بچیزی که بار کرده باشم بر او بسبب میلی یا خواهشی

أَوْ أَنْفَةٍ أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ غَضَبِيَّةٍ

ناکبتی یا رشکی یا ریائی یا نفصی

غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا أَوْ حَيًّا كَانَ

غایب باشد یا حاضر و زنده باشد

أَوْمِيَّتًا فَقَصُرَتْ يَدِي وَضَاقَ

یا مرده پس گوناوه شده باشد دست من و تنگ شده باشد

وُسْعِي عَنْ رَوْحِهَا إِلَيْهِ وَالتَّحَلُّ مِنْهُ

طاقت من از روح کردن آن بسوی او و کشودن خویش از او

فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ

پس سوال میکنم ترا ای آنکه خداوند حاجتهاست

وَهِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيتِهِ وَمُسْرِعَةٌ

و آنها که اندر خواهش او را و شناسنده اند

إِلَى إِرَادَتِهِ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى

بسوی اراده او آنکه در نماز کنی بر محمد و علی

ال

إِلَى مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ

ال محمد و اینکه خوشنود سازی او را از من بآنچه خواستی

وَتَقَبَّلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً إِنَّهُ

و بپذیری مرا از نزد خود رحمتی بدستی که

لَا تَنْقُصُكَ الْمَغْفِرَةُ وَلَا تَضُرُّكَ

کم نمیکنند ترا آمرزش و ضرر نمیکنند ترا

الْمَوْهَبَةُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ

بخشش ای مهربانترین مهربانان خداوند

أُولَئِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ اثْنَيْنِ نَعْمَتَيْنِ

عظمت آنرا در هر روز دو نعمت

مِنْكَ ثَنَيْنِ سَعَادَةً فِي أَوَّلِهِ

از تو دو تن سعادتی در اول آن

بِطَاعَتِكَ وَنِعْمَةً فِي آخِرِهِ بِمَغْفِرَتِكَ

بسیب طاعت تو و نعمتی در آخر آن بامرزش تو

يَا مَنْ هُوَ إِلَهٌ وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

ای آنکسی که او خدایت و نمی آمرزد گناه ترا

وَفَرْدٌ جَاءَتْهُ سِوَاهُ فِي يَوْمٍ أَثَلَاثًا

و از دعای اوست که سوا ی او بر او باد سلام در روز سه شنبه

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم خدای بخشنده و مهربان

أَحْمَدُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ حَقُّهُ كَمَا يَسْتَحِقُّ حَمْدًا

بسیاس مر خدا را و سپاس بخواهاری چنانچه سزاوارست سپاس

كَثِيرًا وَأَعُوذُ بِهِ مِنْ شَرِّ نَفْسِي إِنَّ

بسیاری و پناه ببرم با او از شر نفس خود بد رستی که

النَّفْسُ لَا مَارَةَ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ

نفس مرا نه بسیار مرا کند است بخشنده ای مگر آنکه را رحم کند

وَبَنِي وَأَعُوذُ بِهِ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ

پرو و کار من و پناه ببرم با او از شر شیطان

الَّذِي يَزِيدُنِي ذَنْبًا وَأُحْتَرِزُ بِهِ

که که می افزاید مرا گناه و می ترسم از آن

إِلَى ذَنْبِهِ

به گناهی

ببین
شماره

مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ فَاجِرٍ وَسُلْطَانٍ جَائِرٍ

از هر کردن کشنده کاری و پادشاه ستمکاری

وَعَدُوِّ قَاهِرٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ

و دشمن قهر کننده خداوند بگردان مرا از

جُنْدِكَ فَإِنَّ جُنْدَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ

لشکر خود پس بدستی لشکر تو ایشان غلبه کنند

اجْعَلْنِي مِنْ حِزْبِكَ فَإِنَّ حِزْبَكَ

دان مرا از گروه خود پس بدستی گروه تو

هُمْ لِحُوتٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَّائِكَ

و از دوستان تو و بگردان مرا از دوستان تو

غفر

يَهُ مِنْ أَمْرِهُمْ وَأَذْرِ زِلِّي وَعَلَى يَدَيَّ

بان از حال ایشان و روان گردان برای من و بر دست من

أَرْزَاقَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَارًا أَتَقْبَاءَ

روزهای ایشان و بگردان ایشان را نیکو داران پذیر کاران

بَصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَ

چنین گمان شنونده گمان الهی عفو کنندگان برای تو و

لَا أَوْلِيَاءَ لَكَ مُنَاصِحِينَ وَكُجِبِعَ أَخَذَ

و دوستان تو نصیحت کننده گمان و همه دشمنان تو

مُعَانِدِينَ وَمُبْغِضِينَ أَمِينَ اللَّهُ

و دو دارند و کینه ورزنده اجابت کن دعای مرا خداوند

محبین
دوستان تو

اشد ذبهم عَصْدِي وَاَقَمَ بِهِ اَوْكِي
سخت گن بایشان بازوی مرا و راست گن بایشان کمر مرا

وَكَثَرَتْ بِهِمِ عَدَدِي وَزَيْنَ بَيْنِمْ
و بسیار گن بایشان شمار مرا و زینت ده بایشان

مَحْضَرِي وَاَحْيَ بِهِمْ ذِكْرِي وَاَكْفَنِي
مجلس مرا و زنده دار بایشان یاد مرا و کفایت کن مرا

بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَاَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي
بایشان در غیبت من و یاری ده مرا بایشان بر حاجت من

لَا جَعَلَهُمُ لِي مُجِيبِينَ وَاَعِنِّي حَاضِرِينَ
و بگردان ایشان را برای من دوستان و بر من مهربانان

مُقْبِلِينَ مُسْتَقْبِلِينَ لِي مُطِيعِينَ
روی آورندگان و راستان برای من فرمان برداران

غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِبِينَ وَلَا خَائِبِينَ
نه عصیان کننده گان و نه بدکنندگان و نه فایده نداشتگان

وَلَا خَاطِبِينَ وَاَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ
و نه خطا کنندگان و یاری ده مرا بر تربیت ایشان

وَمَا دَبِيرَهُمْ وَبِرَّهُمْ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
و ادب آموزندگانشان و یاری کن ایشان و بخش مرا از نزد تو

مَعَهُمْ اَوْ لَا اَذْكُورًا وَاَجْعَلْ لَكَ
با ایشان اولاد دیگر نرینه و بگردان انرا

خَبَرًا لِي وَاجْعَلْهُمْ لِي غَوَاً عَلَى مَا سَأَلْتُكَ

خبر برای من و گردان ایشان را برای من بگرداننده بر آن خود طلبیدم

وَاعِزَّنِي وَذَرِّبَنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الْاَوَّلِ

و پناه ده مرا و فرزندان مرا از شیطان لعین

فَاِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَاَمَرْتَنَا وَهَبْتَنَا وَاَمَرْتَنَا

بدستی که تو آفریدی ما و امر کردی ما و هزی کردی ما و

وَعَجَبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا اَمَرْتَنَا وَهَبْتَنَا

ترغب کردی ما در ثواب آنچه امر کرده ما و فرستاد ما را

عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا

عقاب آن را و گرداندی برای ما دشمنی که کید میکند ما را

سلطان

و این را در حق خود می گوید که من را از شیطان و فرزندانش پناه ده و مرا از دشمنی که کید میکند مرا پناه ده و مرا از دشمنی که کید میکند مرا پناه ده

سَلَطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تَسَلْطْنَا عَلَيْهِ

تسلط دادی او را از ما آنچه تسلط ندادی ما را

مِنْهُ اَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا وَاَجْرَبْتَهُ

از او و ساکن ساختی او را در سینهای ما و روان کرده او را

بِحَارِي دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ اِنْ غَفَلْنَا

در کله های خونهای ما غافل نمیشود اگر غافل شویم

وَلَا يَنْسِي اِنْ نَسِينَا بِوَسْطِ عِقَابِكَ

و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم این میان ما را از عقاب تو

وَيُخَوِّفُنَا بِخَبْرِكَ اِنْ هَمَّ نَا بِفَاجِئَةٍ

و میترساند ما بفرستادن تو اگر قصد کنیم بکنایه رسوائی

یعنی اگر چه تسلط داده او را بر ما و ساکن ساختی او را در سینهای ما و روان کرده او را در کله های خونهای ما غافل نمیشود اگر غافل شویم و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم این میان ما را از عقاب تو و میترساند ما بفرستادن تو اگر قصد کنیم بکنایه رسوائی

بَشَعْنَا عَلَيْهِمُ أَزْوَاجَ مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ

دلیر میسازد ما بران و اگر قصد کنیم بعلشان نیست

بَطَّنَا عَلَيْهِمُ يَتَعَرَّضُونَ لَنَا بِالسَّهْمِ وَأَنْفُسِهِمْ

باز میدارد ما بران منعش میشود ما بخوابش
میخواهند پیش پای او

وَيَنْصِبُ لَنَا بِالسَّهْمِ أَنْفُسَهُمْ وَوَعْدًا

و برپا میکند برای ما بشبهها
اگر وعده میدهد ما

كَذَّبْنَا وَإِنْ مَتَّانَا أَخْلَفْنَا وَالْأَكْثَرُ

دروغ میگوید ما و اگر آرزو میفرماید ما خلاف میکند ما و اکثر

عَنَّا كَيْدٌ يُضِلُّنَا وَالْإِغْتِنَا خُبْرًا

از ما کید او را که راه میسازد ما و اگر نگاه نداری ما را از فساد
مستغنی

يَسْتَرْكِنَا اللَّهُمَّ فَاقْمِرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا

و لغزاند ما خداوند پس مقهور ساز سلطنت او را از ما

بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ

سلطنت خود تا منع کنی او را از ما بسبب بسیار

الدُّعَاءِ لَكَ فَضِجْ مِنْ كَيْدِهِ فِي

خواندن فریاد ترا پس بگردیم از کید او در

الْمَعْصُومِينَ بِكَ اللَّهُمَّ اعْطِنِي كُلَّ

تکامل داشته شدگان تو خداوند بخش مرا همه

سُؤْلِی وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي وَلَا تُنْغِ

مطلب من است و برار برای من حاجتهای مرا و بازدار من

بسلطان او را از ما منع کن

اجابت دعا را و حال آنکه بختیاض من شده از برای من و منع مکن

و عای مرا از خود و حال آنکه بخفیف امر فرموده مرا بان و اندام من

برمن بہر آنچه بصلاح آورد مرا دردنیای من

واغث من انچه نياد دارم ازان و چنه

فراموش کرده ام یا اظهار کرده ام یا خفت کرده ام

اشکار کرده ام پاپنمان کرده ام و بگردان مرل در

۱۰۸۵ احمد بن احوال از سہائی کہ مصلحتاً نہا بسبب سور من ترا

وظیفه یافتگانند بحسب خود سبب کردن سوء تو و ممنوع نیستند

از نوح بر او وعادت فرموده شده به پناه جستن

بنو سود برنده اند در تجارت کردن بر تو پناه برنده اند

امفلحین
بفر اصلاح خود بیکتد یا اصلاح دیگران

يعزوك الموسع عليهم الزموا الحلال من فضلك العارفين
يعزوك الموسع عليهم الزموا الحلال من فضلك العارفين
يعزوك الموسع عليهم الزموا الحلال من فضلك العارفين

مِنَ الظُّلْمِ بَعْدَ ذَلِكَ وَالْمُعَافَيْنِ مِنَ الْبَلَاءِ

از ظلم بعد از آن و عافیت یافته اند از بلا

بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنِ مِنَ الْفَقْرِ غِنَاكَ

بر رحمت تو و توانگر شده اند از فقر به تو

وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزُّلْمِ :

و نگاه داشته شده اند از گناهان و لغزش

وَالْخَطَاءِ يَتَّقُونَكَ وَالْمُوقِفِينَ هـ

و خطا بهنگاه داشتن تو و ایستادگان

عَمَّا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمُ الرُّشْدَ وَالصَّوَابَ بِطَاوَعَتِكَ

برای نیل و راه راست بافتن صواب به طاعت تو

الحال

الْحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ

حالت و راه رسیده میان ایشان و میان گناهان بسبب قدرت تو

التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَةٍ تَرَاهَا سَائِلِينَ

ترک کننده اند هر امر معصیت ترا ساکنند

فِي جُورِكَ اللَّهُمَّ اعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ

در همه چیز تو خداوند ما را همه آنها

بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ وَاعِزَّنَا مِنْ

به توفیق خود و رحمت خود و پناه ده ما را از

عَذَابِ السَّعِيرِ وَاعْطِنَا جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ

عذاب آتش و عطا کن جمیع مسلمین

وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و مسلمات و مؤمنین و مؤمنان را

مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَلَوْ كُنْتُ

مانند آنچه سوال کردم ترا برای نفس خود و برای او

فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ إِنَّكَ

در حاضر دنیا و آینده اغت بدستی کنی تو

قَرِيبٌ مُّجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفْوٌ

نزدیک اجابت کننده شنونده بسیار داننده عفو کننده

عَفْوٌ رَوْفٌ رَحِيمٌ وَإِنِّي

امر زنده مهربانی بخشاینده و عطاکننده را در

دعا

الَّذِي بِنَاحِسَةٍ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ

دنیا عطیه نیکو و در آخرت عطیه نیکو

وَقِنَا عَذَابَ وَكَانَ مِنْ عِلْمِهِ النَّارُ

و نگاه دار ما را از عذاب و بود از دهای او که هر دو با سلام

بِحَبْرَتِهِ وَبِنَاحِسَةٍ عَزَّ وَجَلَّ

و العفو و الرحمة

از برای همسایگان و دوستان هرگاه یاد میفرمود ایشانرا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقَوْلْنِي فِي

خداوند ارع بفرست بر محمد و آل او و بخود گیر مرا در

جِبْرِائِيلَ وَمَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّقْنَا وَ

همسایگان من و دوستان من که شناسانند بحق ما و

الْمُنَافِقِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلٍ وَلَا يَتَّكَ

وچنگ کنند مانند با دشمنان ما بهترین نحی که کار با خود میگری

وَوَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنتِكَ وَالْأَخْذِ

و توفیق ده ایشانرا برای برپاداشتن طریقه تو و فرا گرفتن

بِحُجَّاسِنِ ادِّبِكَ فِي زُفَا وَقَضَعِيفِهِمْ

خوبهای طور تو در همواری بضعف ایشان

وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ وَعِبَادَةِ مَرِيضِهِمْ وَ

و بستن رخت فقرایشان و دیدن بیمارایشان و

هَذَابَةِ مُسْتَرَشِدِهِمْ وَمُنَاصَحَةِ

راه نمودن راهجوی ایشان و نصیحت کردن

مُسْتَشِيرِهِمْ وَتَعَقُّدِ قَادِمِهِمْ وَكَيْفَانِ

مشورت کننده ایشان و دیدن از سفر آمده ایشان و پنهان

أَسْرَارِهِمْ وَسَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَفَضْ

رازهای ایشان و پوشیدن عورتهای ایشان و پاری کردن

مَظْلُومِهِمْ وَحَسَنِ مَوَاسَاتِهِمْ بِالْمَالِ

ستم رسیده ایشان و خوب مواسات کردن ایشان بدار کردن

وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْإِفْضَالِ

و نفع رسانیدن برایشان بعطیه و احسان

وَإِعْطَاءِ مَا يَحِبُّهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ وَ

و عطا کردن آنچه واجبست برایشان پیش از سؤال و

و توفیق ده ایشانرا برای برپاداشتن طریقه تو و فرا گرفتن

و بستن رخت فقرایشان و دیدن بیمارایشان و

اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ اجْزَى بِالْإِحْسَانِ

و بگردان مرا خداوند چنانکه پادشاهم به نیکوی

مُسَبِّحَهُمْ وَأَعِزُّ بِالْجَاوِزِ عَنِ ظِلِّهِمْ

بدکننده ایشان و درگذرم بعبود استمکار ایشان

وَأَسْتَعِزُّ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّةِهِمْ وَأَتَوَكَّلُ

و بکار دارم نیکویی گمانرا درباره همه ایشان و باز دارم

بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ وَأَغْضُ بَصَرِي عَنْهُمْ

به نیکویی بحال تمام ایشان و پویشم چشم خود را از ایشان

عَفَّةً وَالْإِنِّ جَانِبَهُمْ تَوَاضِعًا وَ

از روی پاک امین و نرم نمودنم بانبیاء و برای ایشان زدن فروغی و

أَرْقُ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً وَ

ورفتنم بر آنها که گرفتار بایند از ایشان از راه رحمت و

أُسْرَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوْدَّةً وَاجِبُ

ظنم سازم برای ایشان در غیبت دوستی با دوست و دشمنانم

بِقَاءِ النِّعَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحًا وَاجِبُ

بفای نعمت را نزد ایشان از باب خلوص و واجب نم

لَهُمْ مَا أُوجِبُ الْحَاقَّةَ وَارْعَى لَهُمْ

برای ایشان آنچه واجب میکنم برای خویشان خود و رعایت کنم برای ایشان

مَا أَرْعَى خَاصَّتِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

آنچه رعایت میکنم برای ناسان خود خداوند رحمت بفرست بر

پادشاهت که نیت است بر ایشان
و در خود را نیت است بر ایشان

یعنی آنچه واجب میکنم نسبت به ایشان
برای ایشان از جهت نیت است بر ایشان

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ

محمد و آل او روزی کن مرا مانند این

مِنْهُمْ وَاجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُظُوفِ فِيهَا

از جانب ایشان و بگردان برای من کاملترین بهره را در آنچه

عِنْدَهُمْ وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي

نزد ایشان است و بیفزای ایشانرا بینایی در حق من

وَمَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى لَسَعْدُ وَاِبْنِي وَ

و شناسایی ب فضل من تا آنکه نیکی شوند بسبب من و

أَسْعِدْهُمْ أَمِينِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

نیکی بخشم بسبب ایشان امانت دهن مرا ای پروردگار عالمیان

وَكَانَ مَزِي عَائِدَةً عَلَيْكَ لَمْ يَلْهَدْ الشُّعْرُ السَّائِي

و بود از دعای او که بر و باد سلام برای مردم سرحد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْهُنَّ

خداوند رحمت بفرست بر محمد و آل او و استوار کن سرحد

الْمُسْلِمِينَ بِغُرَّتِكَ وَابْدَحْ مَا قَدْ بَقِيَ

مسلمانان را به عزت خود و تقویت کن جایگاه کنندگان آنها را

وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جَدَّتِكَ اللَّهُمَّ

و کامل ساز عطایای ایشانرا از عطیة خود خداوند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ وَاشْجِزْ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بسیار کن عدد ایشانرا و نیز من

أَسْلَحْتَهُمْ وَأَحْرَسُوا حَزَنَتَهُمْ وَأَمْنَعُوا حَوَافِظَهُمْ

سلاحهای ایشانرا و نگاه دار اطراف ایشانرا و محکم گردان نواحی ایشانرا

وَأَلَّفَ جَمْعَهُمْ وَدَبَّرَ أَمْرَهُمْ وَوَاتَرَبَّنَ

و جمع کن جمع ایشانرا و تدبیر کن کار ایشانرا و پی در پی برسان

مَبْرَهُمْ وَتَوَحَّدَ بِكَفَايَةِ مُؤْنِهِمْ

توشه های ایشانرا و به تنهایی خود کار گذاری کن مایحتاج ایشانرا

وَأَعْضَدَهُمْ بِالنَّصْرِ وَأَعْنَاهُمْ بِالصَّبْرِ

واری ده ایشانرا بنصرت و مدد کن ایشانرا بصبر

وَالطَّفُّ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ الْمَمْلُوعِ

و لطیف کن بایشان در مکر خداوند رحمت بفرست بر

۳

مُحَمَّدٍ وَاللَّهُ وَغَرَفَهُمْ مَا يَحْتَمِلُونَ

محمد و الله و بشناسان آنچه جا بلند بان

وَعَلَّمَهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَبَصَّرَهُمْ

و تعلیم کن ایشانرا آنچه نمیدانند و بنا بایشان

مَا لَا يَبْصُرُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

آنچه نمی بینند خداوند رحمت بفرست بر محمد

وَاللَّهُ وَأَنسَاهُمْ عِنْدَ لِقَائِهِ الْعَدُوَّ

و الله و فراموش گردان ایشانرا نزد رسیدنشان بدشمن

ذَكَرَ دُنْيَاهُمْ الْخَدَاعَةَ الْغُرُورَ

یاد کردن دنیا شانرا که بسیار مکر کننده و فریب دهنده است

این بنفرد و همه در یک باشد
در معنی فرض تا کلیت

یعنی که بیان مراد از

و الطف لهم في المكر المملوع
و لطیف کن بایشان در مکر خداوند رحمت بفرست بر

وَأَمْحَ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُونِ

و نوساز از دلماسشان بخاطر مدتهای مان افتن کننده

بهره‌های دنیا را از دلها پاک کند

وَأَجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصِيبَ أَعْيُنِهِمْ وَلَوْجُ

و بگردان بهشت را برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز

مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعَدَدْتَ فِيهَا

از بهشت هر دیدهای ایشان آنچه مهیا ساخته در آن

مِنْ مَسَاكِينِ الْجُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكِرَامَةِ

از مسکینهای جلود و منازل کرامت

از مسکینان و منازل کرامت را در بهشت

وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَالْأَنْهَارِ الْمَطْرِدَةِ

و حوریان و نیکو رویان و نه‌ریهای روان شده

با انواع باغها

الْأَشْرَبَةِ وَالْأَشْجَارِ الْمَتَدَلِّيَةِ

اشتره‌ها و درختهای مه‌بزر افتاده

درختان و درختهای بلند

بِصُنُوفِ الشَّجَرِ حَتَّى لَا يَبْهَمَ أَحَدٌ مِنْهُمْ

با صنایف درختها تا قصد نکند کسی از ایشان

با صنایف درختها تا قصد نکند کسی از ایشان

بِالْإِدْبَارِ وَلَا يَحْدِثُ نَفْسُهُ عَنْ قَبْرِهِ

ببرگشتن و کفشگون کند با خود از گریستن

ببرگشتن و کفشگون کند با خود از گریستن

يَفْرَارُ اللَّهُمَّ أَقْلُ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ

مانند خود خداوند بشکن با این دشمن ایشانرا

مانند خود خداوند بشکن با این دشمن ایشانرا

وَأَقْلِمِ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ

و بپایان از ایشان ناخنرا و جدایی فلان میان ایشان

وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ وَاَجْلَعُوا ثَائِي أَفْعَدُ

و میانه سلاحهای ایشان و بکن بندگان و دلهایشانرا

وَبَاعَدُ بَيْنَهُمْ اَزْ وِدَّتِهِمْ وَجَبَرَهُمْ

و دور کن میان و دشمنان و از وفای ایشان و تحیر ساز ایشانرا

فِي سَبِيلِهِمْ وَضَلَلَهُمْ عَنْ وَجْهِهِ

در راههای ایشان و گمراه گردان ایشانرا از جهت ایشان

وَاَقْطَعُ عَنْهُمْ الْمَدَدَ وَاَنْفَضُ مِنْهُمْ

و ببر از ایشان مدد را قطع و کم کن از ایشان

الْعِدَدَ وَاَمْلَأْ اَفْعَدَتْهُمْ الرُّعْبَ

معدود را و پر کن دلهایشانرا از ترس

و ابق

وَاَقْبَضُ اَبْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاَخْرُجُ

و فراهم آر و دستهای ایشانرا از بستاندن و بکن

الْاَسْنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْهُمْ

از زبانهای ایشانرا از حرف زدن و پراکنده ساز بیهوش ایشان

مَنْ خَلْفَهُمْ وَذَكَّاهُمْ مِنْ وَا

انرا که از پی سر ایشانند و بیدار ساز از خواب ایشانرا

يَخْرِجُهُمْ اَطْعَامَ مَنْ بَعْدَهُمُ اللَّهُ عَزَّمْ

خارج نماید از ایشان طعامی که بعد از ایشانست خداوند عز و جل

اَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَبَيَّسَ اَصْلَابَ

رحمهای زنان ایشانرا و فراخ سازد

پیشهای

بکن کار درست بکنند

بکن کار درست بکنند

و قطع کن

یعنی بسازند و قطع کنند

بکن کار درست بکنند

وَجَاهِلِهِمْ وَأَقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِهِمْ وَأَنْعَا^{مِهِمْ}
مردان ایشانرا و قطع کن نسل چهارپایان ایشانرا و انعامشانرا
بیشتر نطفه در اویم نرسد

لَا نَأْذَنُ بِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرِ وَلَا لِأَرْضِهِمْ
و ستوری ده آسمان ایشانرا و در باریدن و نه زمین ایشانرا

فِي بَنَاتِ اللَّهِ وَ قَوِّبْ ذَلِكَ مَحَلًّا
در روپیدن خداوند و قوی کردن باین دیار

أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَ حَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ
اهل اسلام را و محکم ساز باین دیار ایشانرا و

ثَمَرِيهِ أَمْوَالِهِمْ وَ قَرِّعْهُمْ عَنِ مَحَارِبِهِمْ
بسیار کن باین مالهای ایشانرا و فارغ ساز ایشانرا از کارزار بادشمنان
لوازم

لِعِبَادَتِكَ وَ عَنْ مُنَابَدَتِهِمْ لِلْخَلْقِ بِكَ
برای عبادت کردن تو و از جنگ کردن با ایشان برای خلوت کردن با تو

حَتَّى لَا يُعْبَدَ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ
تا پرسنیده نشود در بقعهای زمین غیر تو

وَلَا تُنْفَرُ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جَنَّةٌ دُونَكَ
و هر خاک الیه نشود برای کسی از ایشان پیشانی سوی تو

اللَّهُمَّ اغْزِبْ كُلَّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ
خداوند! بدار بجنگ هر ناحیه را از مسلمانان

عَلَى مَنْ يَازَانُهُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ
با هر که در برابر ایشانست از کافران

بجز از آنهایی که ستم شده اند

مدد و ایشامرا بفکرشکان از نزد خود پی هم درمیده

فَنَدَّكَ فِي أَرْضِكَ وَأَسْرًا أَوْ يُقْبَرُوا
کشته شده در زمین تو و اسیر شده یا اقرار کننده

بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 يَا مَنْكُمُ نُورِي وَ خدای که نیست خدایی مگر تو

وَجَدَكَ لِإِبْرَاهِيمَ لَكَ أَلَلْهُمَّ وَ
 انسانی تو نیست شریک مرا خداوند

مِنْ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ

وَأَلْحَبِشَ وَالنُّوبَةَ وَالزَّمْجَ وَالسَّقَابَةَ
وَجَبْشَ وَنُوبَهِ وَزَنْكَ وَفَسْقَابَةَ

وَالَّذِي يَلْمِزُكَ فِي سَائِرِ أُمَمِ الشِّرْكِ
وَدِيَالَهُ وَبَاقِي طَائِفَتَهُ كَفَرُوا

الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاءُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ وَكُنْهَاتُهُمْ

أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَشْرَفْتَ

شمرده ایشانرا بشناسایی خود و مظهر شده

عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ اللَّهُمَّ اشْغِلِ الْمُشْرِكِينَ

برایشانم بقدرت خود خداوندا مشغول ساز کافرانرا

بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ

بکافران از گرفتن اطراف

الْمُسْلِمِينَ وَخَذَهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ

مسلمانان و بگیر ایشانرا بکه گرفتن از

تَنْقِصِهِمْ وَتَبْطِطُهُمْ بِالْفِرْقَةِ عَنِ الْإِلَهِ

که کردن مسلمانان و باز در ایشانرا به پرتابی از گردن من

فَإِنَّ أَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا

پس برستی که دوستانتو نیست ترسیمی برایشان و نه

هُمْ يَحْزَنُونَ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي

ایشان اند و بکین میشوند خداوندا اصلاح کن برای من دینرا

فَإِنَّهُ عِصْمَةٌ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي

پس برستی که نگاه دارنده کار من است و اصلاح کن برای من

آخِرَتِي فَإِنَّهَا دَرَمَقَرَّتِي لِيهَا

آدم پس برستی که آخرت من را نگاه داشت و بسوی او است

مِنْ مَخَاوِرَةِ اللَّئِمَاءِ



الْحَيُّوْةَ زِيَادَةً لِّىْ فِى كُلِّ خَيْرٍ

حیات را زیادتی برای من در هر خیرى

وَالْوَفَاةَ رَاحَةً لِّىْ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَللّٰهُمَّ

ووفات را راحتی برای من از هر شرى خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَتَمَامِ

رحمت بفرست بر محمد آفریا بهترین پیغمبران و تمام

عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَعَنْ اِلٰهِ الطَّيِّبِينَ

شمار مرسلان و بر ال او که پاکیزگانند

اَیُّهَا اَصْحَابُ الْمُنْتَجِبِينَ

ایان او که برگزینانند

وَهَبْ لِّىْ فِى الثَّلَاثِ ثَلَاثًا لَا تَدَعُ

وبخش مرا در این سه شب سه چیز مگذار

لِّىْ ذَنْبًا اِلَّا غُفِرَتْهُ وَلَا غَمًّا اِلَّا

برای من گناهی مگر اینکه بیامرزدی او را و اندوهی مگر اینکه

اُذْهِبَتْهُ وَلَا اَعْدُوًّا اِلَّا دَفَعَتْهُ

ببری او را و دشمنی مگر اینکه دفع کنی او را

بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ

بسم خدای بهترین نامها و بسم خدای

رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ اسْتَدْفِعْ

پروردگار زمین و آسمان دفع کن

كُلْ مَكْرُوهٍ أَوْ لَهُ سَخَطُهُ وَاسْتَجْلِبْ

هر ناهوشی که آید آن غضب او باشد و میکشیم

كُلْ مَحْبُوبٍ أَوْ لَهُ رِضَاءٌ فَاخْتَمْ لِي

هر پسندیده که آید آن خشنودی خدای باشد پس ختم کن برای من

مِنْكَ بِالْغُفْرَانِ يَا وَلِيَّ الْإِحْسَانِ

از جانب خود یا مرز ش ای ولی احسان

قَدْ دُعَايَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَةِ

و از دعای اوست که بر او باد سلام در روز چهارشنبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند بخشنده مهربان

بسم

أَحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا

سپاس فرخنده را که گردانیده است شب را لباس

وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ

و خواب را آسایش و گردانیده است روز را

نَشُورًا لَكَ أَهْمَدُ أَنْ بَعَثْتَنِي مِنْ

زنگنه گردانیدی مرا ز راست سپاس بر آنکه مرا بختی مرا از

مَرْقَدِي وَلَوْ شِئْتَ جَعَلْتَهُ

خوابگاه من و اگر بخواستی میکردانیدی آنرا

سَرْمَدًا حَقًّا دَائِمًا لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا

جاودیدان سپاسی دایم که منقطع نشود هرگز

وَلَا يُحْصِي لَهُ الْخَلَاءُ نِعْمَةً إِلَّا اللَّهُمَّ

و نه شمارند آنرا آفریدگان شمار کردن خداوند

لَكَ الْحَمْدُ أَنْ خَلَقْتَ فَسَوَّيْتَ وَقَدَّرْتَ

مرزاست سپاس بر آنکه آفرید است کردی و تقدیر کردی

وَقَضَيْتَ وَأَمَنْتَ وَأَحْيَيْتَ

و حکم کردی و میراندی و زنده کردی

وَأَمَرَضْتَ وَشَفَيْتَ وَعَافَيْتَ

و بیمار کردی و شفا دادی و عافیت دادی

وَأَبْلَيْتَ وَعَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَيْتَ

و بر عرش نشستی

وَعَلَى الْمَلِكِ احْتَوَيْتَ أَدْعُوكَ فَعَمَاءُ

و بر پادشاهی احاطه کردی بخواهند

مَنْزَعُفَتْ وَسَيَلَتْ وَأَنْقَطَعَتْ

کسی که گسست است و سید او و بریده شده است

حِيلَتْ وَأَقْتَرَبَ أَجَلُهُ وَتَدَانِي

چاره او و نزدیک شد است اجل او و نزدیک شده

فِي الدُّنْيَا أَمَلَهُ وَاشْتَدَّتْ إِلَى

در دنیا امید او و سخت شد است بسوی

رَحْمَتِكَ فَأَقْنَهُ وَعَظَمْتَ لِنَفْسِهِ

رحمت تو حاجت او و بزرگ شده است برای نفسش

حَسْرَتُهُ وَكَثُرَتْ زَلَّتُهُ وَعَثَرَتُهُ

حسرت او بسیار شده است لغزش او و برادر آمدن او

وَخَلَصَتْ لَوْجُجُكَ تَوْبَتَهُ فَصَلِّ

و خلاص شده است از برای دانت تو توبه او پس بخت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى أَهْلِ

بر محمد آفرایا بهرین پیغمبران و بر اهل

بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ وَارْزُقُوهُ

پیت او که پاکیزگانند و پاکان روزی کن برا

شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

شفاعت محمد رحمت کند خدای برا و آل او

وَلَا تَحْزَنْنِي صُحْبَتُهُ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ

و غموم مساز مرا از صحبت او و دوستی بوی تو مهربان تر است

الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اقْضِ لِي فِي الْأَرْبَعَاءِ

مهربانان خداوند ایجای آور برای من در این چهار چیز

أَرْبَعًا اجْعَلْ قُوَّتِي فِي طَاعَتِكَ وَ

چهار چیز بگردان قوت مرا در طاعت تو و

نَشَاطِي فِي عِبَادَتِكَ وَرَغْبَتِي فِي

نشاط مرا در عبادت تو و رغبت مرا در

ثَوَابِهِ وَزُهْدِي فِي مَا يُوجِبُ الْإِلِيمَ

ثوابه تو و بی رغبتی را در آنچه واجب میکند الیم

عَقَابِكَ إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ

عقوبت ترا بدستی که مهربانی مرا از آن خواهی

وَزِدْ عَلَيْنَا عِلْمًا تَسْلِمُ فِي يَوْمِ الْحِسَابِ

و از دعای اوست که بر او باد سلام در روز پنجشنبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ مُظْلِمًا

سپاس مر خدا را که برد شب را در حالیکه تاریک

يَهْدِي رُتَبَهُ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ مُبْصِرًا بِرَحْمَتِهِ

نقودت خود و آورد روز را روشن بر ممت خود

و کسلا

وَكَسَانِي ضِيَاءَهُ وَأَنَا فِي نِعْمَتِكَ اللَّهُمَّ

و پوشانید مرا روشنی آن و منم در نعمت تو خداوند

فَكَأَبْقِيَنِي لَهُ فَأَبْقِنِي لِأَمثَالِهِ وَصَلِّ

پس چنانچه باقی دانی مرا برای آن پس باقی دار مرا برای مانند آن در رحمت

عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَاللَّهُ لَا يَجْعَلُنِي فِيهِ

بر پیغمبر محمد و الله نکند مرا در آن

وَفِي غَيْرِهِ مِنَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ بَارِتِكًا

و در غیر این از شبها و روزها بسبب آنکه

الْمَحَارِمِ وَكَتَابِ الْمَأْتَمِرِ وَارْزُقْنِي

و از آن که
محرمان و کتاب
مجمع و از آن

خَيْرَ مَا فِيهِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ

خیر آنروز و خیر آنچه در اوست و خیر آنچه بعد از اوست

وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَشَرَّ مَا فِيهِ وَشَرَّ

و بگردان از من شر آنرا و شر آنچه در اوست و شر

مَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي بِدِمَّةِ الْإِسْلَامِ

آنچه پس از آنست خداوند ایدرستی که منم چنان اسلام

أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَجُرْمَةِ الْقُرْآنِ

توسل بهجهم بسوی تو و جرمت قرآن

اعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَنَحْمَدُ الْمُصْطَفَى

اعتماد میکنم بر تو و ما حمد میکنیم

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَشْفِعُ لَدَيْكَ

رحمت کنادخدای براو و آل او شفاعت بهجهم بهمن

فَاعْرِفِ اللَّهُمَّ ذِمَّتِي الَّتِي رَجَوْتُ

پس شناس اللهم چنان مرا که امید داشتم

بِمَا قَضَاءِ حَاجَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بآن برآردن حاجت خود را ای مهربان ترین مهربانان

اللَّهُمَّ اقْضِ لِي فِي الْخَمِيْسِ خَمْسًا

خداوندا بخان آفر برای من در روز پنجشنبه پنج چیز

لَا يَتَسَعُّ لَهَا إِلَّا كَرَمُكَ وَلَا يُطِيقُهَا

نمیگردد بر آنرا الا کرم تو و نمیتواند

الْأَفْعَمَكَ سَلَامَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى

مرفعتهای تو سلامتی که قوی باشم بآن بر

طَاعَتِكَ وَعِبَادَةً اسْتَحَقُّ بِهَا جَزِيلَ

طاعت تو و عبادتی که سزاوارشوم بآن بسیاری

مَثُوبَتِكَ وَسَعَةً فِي الْحَالِ مِنَ الرِّزْقِ

ثواب ترا و فراخی در حال از رزق

الْحَلَالِ وَأَنْ تُوَمِّنَنِي فِي مَوَاقِفِ

حلال و اینکه ایمن گردانی مرا در جایگاه های

الْخَوْفِ بِأَمْنِكَ وَتَجْعَلَنِي مِنْ

خوف بامن خود و بگردانی مرا

طَوَارِقِ الْهُسُومِ وَالْعُمُومِ فَحِصْنِكَ

درآمدنهای اندوهها و غمها در حصار خود

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ

رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد و بگردان

تَوْسُلِي بِهِ شَافِعًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ

وسيله چسبن مرا بآن شفاعت کنند روز قیامت

نَافِعًا إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

سود دهنده پرستش قوی تر از مهربانان

قَدْ دُعَاكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ

۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ندونه بخشیده مهرین

أَحْمَدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الْإِنشَاءِ وَ

سپاس منزه ابراهیم است پس از آفریدن

الْأَحْيَاءِ بَعْدَ فَنَاءِ الْأَشْيَاءِ الْعَلِيمِ

وندیده گردانیدن بعد از فانی چیزها دانایست

الَّذِي لَا يَنْسِي مَن ذَكَرَهُ وَلَا يَنْقُصُ

که فراموش نکند کسی که یادش بود و کم نکند

مَنْ شَكَرَهُ وَلَا يَخْيبُ مَنْ دَعَاهُ

که نیکو نگرداند کسی که او را دعا کند و ناپسند

وَلَا يَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَجَاهُ اللَّهُ

و قطع نیکند امید کسی که امید داشت به خداوند

إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَيْتُكَ شَهِيدًا

من گواهی می دهم که تو را گواهی دهم

وَأَشْهَدُ جَمِيعَ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانِ

و گواهی می دهم تمام فرشتگان و ساکنان

سَمَوَاتِكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَنْ بَعَثْتَ

آسمانهای تو و حاملان عرش تو و کسانی که بفرستی

مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَنْشَأْتَ

از پیغمبران تو و رسل تو و آفریدی

مِنْ أَصْنَافٍ خَلَقْتَ لِي أَشْهَدُ أَنَّكَ

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ

لَا شَرِيكَ لَكَ وَلَا عَدِيلَ وَلَا خُلْفَ

لِقَوْلِكَ وَلَا بَدِيلَ وَإِنَّ مُحَمَّدًا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ

وَرَسُولُكَ

وَرَسُولُكَ أَدَى مَا خَلَقْتَ لِلْعِبَادِ

وَجَاهِدَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَمُوتَ

وَأَنَّ بَشَرِيَّ مَا هُوَ حَقٌّ مِنَ التَّوْحِيدِ

وَأَنْذَرِيَّ مَا هُوَ صِدْقٌ مِنَ الْعَقِيدَةِ

اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ مَا أَحْيَيْتَنِي

وَلَا تَرِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ

لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ

الْوَهَّابُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَشْيَاعِهِ وَشِيعَتِهِ

وَاحْشُرْنِي فِي ذِمَّتِهِ وَوَقْفَتِهِ

لَا دَاءَ فَرَضِ الْجُمُعَاتِ وَمَا

أَوْجَبَتْ عَلَيْهِمَا مِنَ الطَّاعَاتِ وَقَمَّ

لَاهِلَاهُمَا مِنَ الْعَطَاءِ فِي يَوْمِ الْحِجَاءِ

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ كَلِمَةُ الْمُعْتَصِمِينَ وَ

مَقَالَةُ الْمُتَحَرِّزِينَ وَعَوْدِيَا^{لِلَّهِ}

تَعَالَى مِنْ جَوْرِ الْجَائِرِينَ وَ

كِبْدِ الْخَاسِدِينَ وَبَغْيِ

الظَّالِمِينَ وَاحْمَدُهُ فَوْقَ

حَمْدِ الْحَامِدِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ

الْوَحِيدُ بِلا شَرِيكَ وَالْمَلِكُ

بِلا تَمَلِّكَ لَانْضَادُ فِي حُكْمِكَ

وَلَا تَنَازُعُ فِي مُلْكِكَ وَأَسْأَلُكَ

أَنْ تَصِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ

وَرَسُولِكَ وَأَنْ تُوْزِعَنِي مِنْ شُكْرِ

نِعْمَاكَ مَا تَبْلُغُ بِهِ غَايَةَ رِضَاكَ

وَأَنْ تُعِينَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَلِزُورِ

عِبَادَتِكَ وَاسْتِحْقَاقِ مَثُوبَتِكَ

بِلُطْفِ عِنَايَتِكَ وَتَرْحُمَتِي

وَمَدْنَا

وَصُدَّقَنِي عَنْ مَعَاصِيكَ مَا أَحْبَبْتَنِي

بِمَا يَنْفَعُنِي مَا أَبْقَيْتَنِي وَأَنْ تَشْرَحَ

بِكِتَابِكَ صَدْرِي وَتَحْطَ

بِتِلَاوَتِهِ وَزُرِّي وَتَمْنَحَنِي التَّلَا

فِي دِينِي وَنَفْسِي وَلَا تَوَحِّشْ

سنة ١٢٤٥
 في شهر ربيع الثاني
 في يوم الاثنين
 ٧٧٤

١٥٠

يَا أَهْلَ الْإِيمَانِ وَنَسَمَ

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكُمْ عَلَى بَيْتِكُمْ فَإِنْ مَضَى ذِي الْحِجَّةِ فَإِنَّكُمْ فِي الْحَرْبِ فَارْحِمُوا ذِي الرِّبَاكِ

إِحْسَانُكَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي

إِحْسَانُكَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي

كَمَا أَحْسَنْتَ

فِيكُمْ إِحْسَانُكُمْ

فِيمَا مَضَى مِنْهُ يَا أَرْحَمَ

الرَّاحِمِينَ

الرَّاحِمِينَ

الرَّاحِمِينَ

الرَّاحِمِينَ

الرَّاحِمِينَ

دار التبليغ الاسلامي
 ق م
 ١٣٨٥

